

اسلام جهانی شدن و جهانی سازی

مهدی امیدی

پژوهشگاه بین المللی المصطفی

اسلام، جهانی شدن و جهانی سازی

مشخصات کتاب

سرشناسه:امیدی نقلبری، مهدی، 1346 -

عنوان و نام پدیدآور:اسلام، جهانی شدن و جهانی سازی [کتاب]/ مهدی امیدی نقلبری.

مشخصات نشر:قم : مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی (ص)، 1393.

مشخصات ظاهری:312 ص.

فروست:مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی صلی الله علیه و آله. پژوهشگاه بین المللی المصطفی؛804.

شابک:145000 ریال : 978-964-195-882-6 ؛ 145000 ریال(چاپ دوم)

وضعیت فهرست نویسی:فاپا

یادداشت:چاپ دوم: 1393(فیپا).

یادداشت:کتابنامه : ص. 309 - 312؛ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع:جهانی شدن -- جنبه های مذهبی -- اسلام

شناسه افزوده:جامعه المصطفی(ص) العالمیه. مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی(ص)

شناسه افزوده:Almustafa International UniversityAlmustafa International Translation and Publication center

رده بندی کنگره:BP229/الف76الف5 1393

رده بندی دیویی:297/48

شماره کتابشناسی ملی: 3544774

اشاره

اسلام جهانی شدن و جهانی سازی

مهدی امیدی نقلبری

ص :2

سخن ناشر

تحولات اجتماعی و مقتضیات نوپدید دانش ها و پدید آمدن دانش های نو، نیازهایی را به وجود آورده که پاسخ گویی به آن، ایجاد رشته های تحصیلی جدید و تربیت چهره های متخصص را ضروری می نماید. ازاین رو کتاب های آموزشی نیز باید با توجه به این دگرگونی ها تألیف شود.

جهانی شدن و گسترش سلطه فرهنگی غرب در سایه رسانه های فرهنگی و ارتباطی اقتضا دارد که دانش پژوهان و علاقه مندان به این مباحث، با اندیشه های بلند و ارزش های متعالی آشنا شوند و این مهم با ایجاد رشته های تخصصی، تولید متون جدید و غنی، گسترش دامنه آموزش و تربیت سازمان یافته دانشجویان به سرانجام خواهد رسید. این فرآیند گاه در پرداختن به مباحث بنیادین و تدوین متون تخصصی تعریف می شود و گاه در نگارش بحث های علمی، اما نه چندان پیچیده و تخصصی به ظهور می رسد.

از طرفی بالندگی مراکز آموزشی در گرو نظام آموزشی منسجم، قانونمند و پویاست. بازنگری در متن ها و شیوه های آموزشی و به روز کردن آنها نیز این انسجام و پویایی و در نتیجه نشاط علمی مراکز آموزشی را در پی دارد.

ص:5

در این بستر، حوزه های علوم دینی به برکت انقلاب شکوهمند اسلامی، سالیانی است که در اندیشه اصلاح ساختار آموزشی و بازنگری متون درسی اند.

«جامعه المصطفی صلی الله علیه وآله العالمیه» به عنوان بخشی از این مجموعه که رسالت بزرگ تعلیم و تربیت طلاب غیر ایرانی را بر عهده دارد، تألیف متون درسی مناسب را سرلوحه تلاش خود قرار داده و تدوین و نشر متون درسی در موضوعات گوناگون علوم دینی، حاصل این فرآیند است.

«مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی صلی الله علیه وآله » با قدردانی و سپاس از فاضل ارجمند جناب آقای حجه الاسلام مهدی امیدی نقلبری مؤلف کتاب اسلام، جهانی شدن و جهانی سازی و تمام عزیزانی که در تولید این اثر همیاری و همفکری داشته اند, آن را به جویندگان فرهنگ و اندیشه ناب اسلامی تقدیم می کند.

مرکز بین المللی

ترجمه و نشر المصطفی صلی الله علیه وآله

مقدمه پژوهشگاه بین المللی المصطفی صلی الله علیه وآله

حقیقت مداری اصیل ترین و زیباترین راز هستی و حقیقت طلبی ماندگارترین و برترین گرایش آدمی است.

داستان پر رمز و راز حقیقت جویی بشر، سرشار از هنرنمایی مؤمنان، مجاهدان و عالمانی است که با تمسک و پای بندی به حقیقت بی منتها، درمصاف بین حق و باطل، سربلندی و شرافت ذاتی حق را نمایان ساخته اند و در این میان، چه درخشندگی چشم نوازی در اسلام عزیز است که علم را، به ذات خود، شرافت مند و فخیم دانسته و از باب تا محراب کائنات را سراسر علم و عالم و معلوم می نمایاند و در مکتب آن، جز اولو العلم و راسخان در مسیر طلب دانش، کسی را توان دست یابی به گنجینه های حکمت نیست.

علم برخاسته از وجدان پاک و عقل سلیم، در پرتو انوار آسمانی وحی، هم به فرد کمال انسانی، عظمت روحی و رشد معنوی می بخشد و فکر، اندیشه و خیال او را به پرواز درمی آورد و هم جامعه را سمت و سویی سعادت مندانه بخشیده و آن را به جامعه ای متمدن و پیشرو متحول می کند. بی توجهی و یا کوته فکری است اگر فرد و جامعه ای به دنبال عزت، استقلال، هویت، امنیت، سعادت و

ص:7

سربلندی مادی و معنوی باشند اما آن را در صراطی غیر از حقیقت طلبی، علم اندوزی و حکمت مداری الهی طلب نمایند.

انقلاب سراسر نور اسلامی ایران که داعیه جهانی سازی کلمه الله و برپایی تمدن جهانی اسلام را داشته و فروپاشی و افول تمدن های پوشالی غرب و شرق را به نظاره نشسته است، با اندیشه فقاهتی در اداره حکومت و نظریه مترقی «ولایت فقیه»، طرازی از مسئولیت ها و مأموریت های حوزه های علمیه و روحانیت را عرضه نمود که امید و نشاط را نه تنها در شیعیان و مسلمانان، بلکه در دل تمامی آزادی خواهان و حق طلبان سراسر جهان زنده ساخت. در این راستا، رهبر فرزانه انقلاب(مدظله) با عزمی مصمم و با تمامی توان، همچون پیر و مراد خود خمینی کبیر رحمه الله ، در صحنه حاضر شده و بر خطورت و فوریت حرکت فراگیر و بی وقفه همه توان مندی ها و اراده ها جهت تحقق جنبش نرم افزاری و نهضت تولید علم و تحول در علوم انسانی و نیز یافتن راه های میان بر و دانش افزا در این خصوص، تأکید ورزیده و پیشرفت این مهم را راهبری و رصد می کنند.

جامعه المصطفی صلی الله علیه وآله العالمیه، نمادی درخشان از این رسالت جهانی و همت بین المللی انقلاب اسلامی است که بار مسئولیت تربیت مجتهدان، عالمان، محققان، متخصصان، مدرسان، مبلغان، مترجمان، مربیان و مدیران پارسا، متعهد و زمان شناس را بر دوش داشته و با تبیین، تولید و تعمیق اندیشه دینی و قرآنی و گسترش مبانی و معارف اسلامی، به نشر و ترویج اسلام ناب محمدی صلی الله علیه وآله و معارف بلند و تابناک مکتب اهل بیت علیهم السلام جامه تحقق می پوشاند.

پژوهشگاه بین المللی المصطفی صلی الله علیه وآله نیز که مهمترین و گسترده ترین مجموعه پژوهشی المصطفی صلی الله علیه وآله است، بومی سازی و بازتولید اندیشه دینی معاصر متناسب با نیازها و اقتضائات عرصه بین الملل، تبیین، تولید و تعمیق اندیشه دینی، گشودن

افق های نوین فکری و معرفتی در دنیای معاصر، پاسخ گویی به مسائل و شبهات فکری و معرفتی مخاطبان و تأمین و تدوین متون و منابع درسی و کمک درسی به ویژه با رویکرد اسلامی سازی علوم و پشتیبانی علمی از فعالیت های سازمانی المصطفی صلی الله علیه وآله را از جمله مأموریت ها و تکالیف خود می داند.

اثر علمی پیش روی نیز که به همت مؤلف محترم جناب آقای حجه الاسلام مهدی امیدی نقلبری برای دوره کارشناسی رشته علوم سیاسی در چارچوب اهداف و برنامه های پژوهشگاه و مبتنی بر نیازسنجی های صورت گرفته، تدوین و برای استفاده خوانندگان محترم تقدیم شده است.

در پایان لازم است ضمن ارج نهادن به تلاش های خالصانه مؤلف محترم، از کلیه دست اندرکاران محترم آماده سازی و انتشار این اثر ارزشمند، به ویژه همکاران محترم مرکز بین المللی نشر و ترجمه المصطفی صلی الله علیه وآله و همه عزیزانی که به نحوی در تدوین و انتشار آن نقش داشته اند، قدردانی و تشکر نماییم و از خداوند متعال برای ایشان و همه خادمان عرصه تبلیغ و نشر مفاهیم و معارف دینی، آرزوی بهروزی، موفقیت و سعادت نماییم.

با احترام

پژوهشگاه بین المللی المصطفی صلی الله علیه وآله

فهرست

ص:11

ص:12

ص:13

ص:14

ص:15

ص:16

پیشگفتار

سپاس از آن خداوند قادر و متعالی است که پروردگار عالمیان است؛ هم او که در پرتو ربوبیت و رحمت فراگیر خویش حیات و ممات امت ها، فرهنگ ها و تمدن ها را رقم می زند. در سایه معرفت و پرستش اوست که صراط مستقیم از بیراهه ها و کژراهه ها شناخته می شود و در پرتو آموزه های وحیانی اوست که انتخاب درست مردمان معنا می یابد و سعادت و رستگاری جاوید در دنیا و آخرت نصیب می شود. درود و رحمت بی کران الهی بر پیامبر رحمت صلی الله علیه وآله و اهل بیت علیهم السلام گرامی اش که طلایه داران فضیلت و معدن رحمت و حاملان معرفتند.

جوامع بشری در حیات مادی و معنوی خویش همواره در معرض آزمون الهی بوده و نوع رفتار و عملکردشان، تعیین کننده تعالی یا انحطاط آنهاست. برخی با گزینش ایمان به خدا و اولیای الهی و طرد و نفی طاغوت به ریسمان محکم حق چنگ زده و با عمل به فرمان های خداوند، سعادت مادی و معنوی خویش را در سایه تعالیم انبیای الهی تضمین می کنند. برخی دیگر نیز با پذیرش ولایت طاغوت و طرد و نفی ولایت الهی در مسیر انحطاط و گمراهی قرار گرفته و سعادت مادی و معنوی خویش را در پای منافع دنیوی جاه طلبان، مستکبران و

هوس بازان قربانی می کنند. تمایز این دو گروه همچون تمایز میان «نور و ظلمت» و تقابل آنها، تقابل حق و باطل است. (1)

نظام های طاغوتی و استکباری از یک سو با تغییر حقایق و طغیان علیه ارزش های اصیل و متعالی، بشریت را در سراشیبی اباحی گری و انحطاط اخلاقی سوق می دهند و از دیگر سوی، برتری مستبدانه خویش را از طریق تحقیر و تضعیف ملت ها تعقیب می کنند. این گونه نظام ها برای دست یابی به دو هدف فوق، از انواع شیوه های ممکن بهره می جویند. با توسعه تکنولوژی ارتباطی و پیچیده تر شدن روابط میان ملت ها و فراگیری توان تأثیرگذاری قدرت ها بر معادلات جهانی، سطح و عمق فعالیت و عملکرد نظام های استکباری نیز افزایش یافته و اغلب عرصه های ذهنی و عینی در شرق و غرب جهان جولانگاه آنها می شود.

در نقطه مقابل نظام های استکباری، همواره خیل عظیمی از ملت ها هستند که یا با عزم و اراده راسخ، خواهان خروج از سیطره و نفوذ آنها هستند و یا به دلیل ضعف و ناتوانی در آرزوی دست یابی به استقلال و خروج از استضعاف به سر برده، ناگزیر به سیاست و سلطه آنها تن داده اند. فرآیند جهانی شدن که در مسیر گسترش یافتن و اختاپوسی شدن نظام های استکباری است، اگر چه به ظاهر «پروسه»ای طبیعی به نظر می رسد، اما توسعه ای در حجم جهانی، بدون وجود «پروژه» به استضعاف کشاندن ملت ها نمی توانست به ثمر بنشیند.

1- (1) . اللّهُ وَلِیُّ الَّذِینَ آمَنُوا یُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُماتِ إِلَی النُّورِ وَ الَّذِینَ کَفَرُوا أَوْلِیاؤُهُمُ الطّاغُوتُ یُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَی الظُّلُماتِ «و خدا ولی مومنان است، آنها را از ظلمات خارج و به سوی نور هدایت می کند و کسانی که کفر ورزیدند اولیای آنها طاغوت است که آنها را از نور خارج و به سوی ظلمت می کشانند». (بقره: 257).

امروزه، موضوع جهانی شدن و جهانی سازی در ابعاد گوناگون فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی اهمیت به سزایی یافته است. تئوری ها و نظریه های مختلفی در باب ماهیت، شاخصه ها و پیامدهای جهانی شدن و جهانی سازی با بهره گیری از رهیافت های فلسفی، جامعه شناختی، سیاسی، علوم ارتباطی، فن آوری های اطلاعاتی مطرح شده اند. با این حال، هنوز اجماعی حتی در باب تعریف آن وجود ندارد.

برخی تئوری ها جهانی شدن را یک مسئله یا «معضل» تلقی کرده و محلی گرایی (1) یا منطقه گرایی (2) را راه حل آن دانسته اند. در مقابل، برخی دیگر از نظریه ها محلی گرایی را یک معضل دانسته و جهانی شدن را «راه حل» آن تلقی کرده اند. دسته سوم از نظریه ها، درصدد جمع میان محلی گرایی و جهانی شدن برآمده و شعار «جهانی بیندیش و محلی عمل کن» (3) را سر داده اند. اینک مباحث عمده جامعه شناسی دین و فرهنگ، جهانی شدن را همچو یک فرآیند فرهنگی تلقی می کنند که یا به سمت هژمونی فرهنگ لیبرالی در جریان است و یا با دو ویژگی عام گرایی و خاص گرایی فرهنگی (4) همراه است.

برخی از محققان، جهانی شدن را فرآیندی اقتصادی تلقی می کنند که منجر به جهانی شدن سرمایه داری یا مدرنیته می شود. برخی دیگر، آن را نوع خاصی از جهانی سازی و پروژه ای سیاسی تلقی می کنند که درصدد گسترش اهداف نظام سلطه جهانی است. برخی آن را یک تحول طبیعی علمی و تکنولوژیک در مدیریت زمان و مکان در نظر می گیرند و دیگران آن را فرآیندی می دانند که در

1- (1) . Localism.

2- (2) . Regionalism.

3- (3) . think global and practice local.

4- (4) . Cultural pupularism and specialism.

بستر فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی خاص غرب به مرحله نضج و بالندگی دست یافته و یا خواهد یافت.

به هر حال، این پدیده در پاره ای از کشورها به هم گرایی فرهنگی و دربرخی از کشورها، به خاص گرایی فرهنگی (مقاومت در برابر عام گرایی فرهنگی غرب)، منجر شده است. بی شک، جهانی شدن از مبانی فکری و فلسفی خاصی برخوردار است و در آینده نیز ظهور هریک از انواع جهانی شدن، با مبانی متمایزی همراه خواهد بود.

بسیاری از اندیشمندان قرن نوزدهم همچون «مارکس» و «کانت» تصور می کردند که با تحول جوامع بشری، نقش فرهنگ ها (دین، قومیت، ملیت و نژاد) در زندگی اجتماعی کم رنگ شده و جهانی عاری از شکاف های اجتماعی - فرهنگی شکل خواهد گرفت. به نظر مارکسیست ها، فرهنگ تابعی از روابط طبقاتی و شیوه تولید اقتصادی است و در جامعه بی طبقه و کارگری، فرهنگ و دین جایگاه چندانی نخواهند داشت. از منظر لیبرال ها نیز جهان در مرحله اوج مدرنیته به پایان تاریخ فرهنگ ها و ظهور لیبرال دموکراسی به عنوان فرهنگ مسلط جهانی رسیده است. آنها جنبش هایی همانند: صلح سبز، حقوق بشر، الهیات لیبرال رهایی بخش و نیز نیازها، خطرها و تهدیدهای مشترک را از نشانه های این امر می دانند.

در دهه های پایانی قرن بیستم، جنبش های قومی، ملی و دینی موجب اهمیت یافتن جایگاه فرهنگ و تمایزهای فرهنگی شد و پیش بینی های خوش بینانه مارکسیست ها و لیبرالیست ها را نقش بر آب ساخت. بازیابی هویت از سوی ملت ها، تمایلات استقلال طلبانه و عدالت گرایانه، معناگرایی و حقیقت جویی روز افزون در ارتقاء جایگاه فرهنگ و دین نقش بسیاری داشته است. در این میان، فرهنگ غرب به جهت نادیده گرفتن سهم و نقش دیگر فرهنگ ها در جهان آینده و محصور ساختن آینده در مدرنیته غربی از شانس کمتری برای موفقیت جهانی بهره مند است؛

زیرا طبق شواهد و مدارک اول آن که، اقتصاد کاپیتالیستی و نظام سرمایه داری به شدت در حال افول است؛ دوم آن که، همه فرهنگ ها در تعامل مشترک با یکدیگر، جهان آینده را خواهند ساخت و در آن نقش آفرین خواهند بود.

رساله حاضر، با واکاوی ماهیت جهانی شدن و جهانی سازی، سهم و نقش دین و به طور خاص، اسلام را در این عرصه بررسی می کند. به نظر می رسد امواج جدید ایجاد شده در سطح بین الملل در حوزه دین، حامیان سکولار قواعد بین الملل را متقاعد سازد که نادیده گرفتن نقش دین در تحول های جهانی از این پس نه تنها غیر منطقی، بلکه با نگرش رئالیستی یا ایدئالیستی به پدیده های جهانی مغایر است.

ساختارگرایان، اغلب سازه های ایجاد شده در عرصه جهانی شدن را دین زدا و جمع ناپذیر با دین می دانند و ازاین رو، نقش آفرینی دین در این صحنه را ناممکن تلقی می کنند در واقع، آنها از دو نکته غفلت می ورزند: اول این که، ساختار ایجاد شده از طریق جهانی شدن و جهانی سازی ساخت اجتماعی - تاریخی دارد و مقابله با ساخت اجتماعی - تاریخی امکان پذیر است، دوم آن که: نقش آفرینی قدرتمندانه دین در عرصه جهانی هنگامی میسر نخواهد بود که در درون چارچوب های پذیرفته شده نظام بین الملل حرکت کند. به هر حال، آنچه این عرصه قابل بررسی است، انرژی متراکمی است که در ادیان توحیدی، به ویژه دین اسلام برای شالوده شکنی و ایجاد چارچوبی جدید در عرصه جهانی، تحقق یافته است.

اسلام با ارائه باورها و ارزش های متعالی انسانی و هویت بخشی به انسان ها در عصر انحطاط عقاید و ارزش ها در عرصه جهانی، و نیز با عرضه قواعد قطعی یا در حد قطعی و پذیرش مشروط قواعد تعهدی بین المللی، قادر به ایجاد تحولی شگرف در سازه های نظام بین الملل خواهد بود. وقوع انقلاب اسلامی ایران و به

تبع آن، شکل گیری مقاومت اسلامی در منطقه آسیای غربی و شمال آفریقا و گسترش آن در دیگر مناطق اسلامی گواهی آشکار در این زمینه است. افزون بر این، در دیگر مناطق جهان نیز شاهد مقاومت هایی جدی در برابر فزون خواهی نظام سرمایه داری و ادعاهای لیبرال دموکراسی هستیم. این شواهد می تواند ما را به این نتیجه قطعی رهنمون سازد که جهانی شدن جدیدی به نام «جهانی شدن مقاومت» در سطح بین الملل شکل گرفته است که وجه ممیز آن، تقابل با جهانی شدن به سبک غربی یا جهانی شدن سرمایه داری لیبرال و سکولار است.

این اثر ناچیز که حاصل سه دوره تدریس درسی با همین عنوان در گروه علوم سیاسی و فقه سیاسی مؤسسه آموزشی «جامعه المصطفی» در شهر مقدس قم است، با رویکردی علمی به بررسی ابعاد گوناگون جهانی شدن و جهانی سازی و نیز جهان شمولی اسلام و فرصت ها و چالش های فراروی آن پرداخته است. با این همه، نویسنده خود را مصون از خطا در محتوا و شکل پردازش به مسائل مطرح شده نمی داند و ازاین رو، از محققان و اساتید بزرگوار استدعا دارد منت نهاده و با تأمل در مباحث و ارائه نظرهای خود، این حقیر را در اصلاح مطالب و بازنویسی مجدد آن یاری رسانند.

مهدی امیدی

استادیار و عضو هیئت علمی

مؤسسه آموزشی - پژوهشی امام خمینی رحمه الله

1391/8/15

ص:22

بخش اول: کلیات و مفاهیم

اشاره

تعریف جهانی شدن و جهانی سازی

هستی، چیستی و چرایی جهانی شدن/سازی

استفهام های اساسی در باب جهانی شدن/سازی

ص:23

مقدمه

کتاب حاضر با نام «اسلام، جهانی شدن و جهانی سازی»، در پنج بخش تنظیم شده و هر بخش، ناظر به یکی از حوزه های مرتبط با موضوع رساله است. بخش اول مربوط به کلیات و مفاهیم است که پس از ارائه یک مقدمه، در طی دو درس ارائه می شود؛ در درس اول، به طور تفصیل به تعریف لغوی و اصطلاحی جهانی شدن و جهانی سازی و تعریف مختار از این دو پرداخته شده و در درس دوم سه مسئله هستی، چیستی و چرایی جهانی شدن و استفهامات اساسی فراروی تحقیق مورد بررسی قرار گرفته است.

در بخش دوم تلاش بر این بوده تا صورت بندی های متفاوتی از جهانی شدن در آراء و نظریه ها ارائه شود. از این رو، فصل سوم به: الف) بررسی دیدگاه ها در باب جهانی شدن و ب) بررسی رهیافت ها و رویکردها با نظر به آراء سه نسل از نظریه پردازان جهانی شدن، اختصاص یافته است. در این فصل همچنین مزایا و معایب جهانی شدن و ادله هر یک، در آراء موافقان و مخالفان جهانی شدن بررسی می شود. بخش سوم از کتاب، مبانی، ابعاد، سطوح و پیامدهای جهانی شدن را به بحث گذاشته است. درس چهارم عهده دار بررسی مبانی و ابعاد جهانی شدن و

درس پنجم نیز متکفل تبیین سطوح جهانی شدن است. جهانی شدن ابتدایی، مدرنیته، پست مدرن سه سطح از جهانی شدن است که در این درس بدان پرداخته شده است. همچنین جهانی شدن سرمایه داری در سه شکل یا سه سطح استعمار، استعمار نو و استعمار فرانو باز تعریف شده است. درس ششم به طور اختصاصی نقش پدیده استعمار (کلنیسم) و عرفی سازی (سکولاریزاسیون) را در بسط انحاء جهانی شدن غربی بررسی کرده است.

بخش چهارم به تحلیل جایگاه دین، به ویژه دین اسلام در فرآیند جهانی شدن، تخصیص یافته است. مسائلی چون جهانی شدن و ادیان الهی، مبانی جهان شمولی اسلام و جهانی شدن و حکومت موعود، سه محور از مباحثی است که در دروس هفتم تا نهم به تفصیل بدان ها پرداخته شده است.

بخش پنجم به بررسی موانع، فرصت ها، چالش ها و راهبردهای اسلام در باب جهانی شدن و جهانی سازی اختصاص یافته که در دو درس دهم و یازدهم پی گیری می شود. هدف از ارائه این درس، آشنایی دانش پژوهان با مسئله جهانی شدن و جهانی سازی و جایگاه اسلام در این عرصه است. با توجه به سطح تحول های صورت گرفته در جهان اسلام و ضرورت پردازش تئوریک به ابعاد این تحول، از اساتید بزرگوار انتظار می رود ضمن واکاوی ابعاد دقیق مسئله برای دانش پژوهان، آنها را به عمق تحولات گذشته، اخیر و فراروی جهان اسلام آشنا سازند. افزون بر این، چنان که در اثنای کتاب اشاره شده، استفاده از روش ساختار - کارگزار همراه با رویکردی انتقادی به مسئله، می تواند تأثیر به سزایی در ارائه مطلوب تر درس و فهم روشمند مباحث داشته باشد.

1. تعریف جهانی شدن و جهانی سازی

اشاره

هدف درس: در پایان این درس از دانش پژوه انتظار می رود مفهوم جهانی شدن و جهانی سازی و نیز تمایز آن دو با دیگر مفاهیم مرتبط را دریابد و درنهایت، از میان تعاریف ارائه شده به تعریف منتخب راه یابد.

مفهوم لغوی جهانی شدن و جهانی سازی

ابتدا لازم است میان سه مفهوم «جهانی شدن» Globalization به عنوان فرآیندی فراگیر با آثار ذو ابعاد و «جهان گرایی» (Globalism) به مثابه آرمان نهایی یک مکتب فکری که در بیشتر تمدن های بزرگ دیده می شود و «جهانی سازی» (Globalizing) که شکل جدیدی از نظام سلطه و امروزه به مثابه نوعی غربی سازی است، تمایز قایل شویم.

واژه (Global) به سه معنای: «جهانی»، «فراگیر» و «کروی» استعمال می شود. واژه (Globalization) و نیز واژه (Globality) به معنای «جهانیت» که از ریشه (Global) به معنای جهانی و فراگیر اخذ شده، اولین بار در سال(1961) در فرهنگ لغت «وبستر» متداول شد. از دهه (1960) جهانی شدن به فرآیندهایی اطلاق شد که در آنها روابط اجتماعی از قلمرو جغرافیایی جدا می شوند؛ بدین معنا که انسان ها گویی به صورت فزآینده ای در جهان به مثابه یک مکان واحد

ص:27

زندگی می کنند. به تعبیر دیگر، جهانی شدن فرآیند مستمری است که با کم رنگ شدن نقش موقعیت کشورها، به ویژه مرز بین کشورها در جغرافیای سیاست جهانی و تقریباً بدون مرز شدن سپهر اجتماعی همراه است.

با این همه، تا پیش از (1975) به ندرت کتاب یا مقاله ای پیدا می شد که در آن، اشاره ای به جهانی شدن کرده باشد. اما از نیمه دهه (1990) این بحث علمی مورد توجه جدی محققان قرار گرفت. امروزه، این مفهوم بسیار فراگیر شده (1) و با تعابیری چون: قلمروزدایی، کوچک شدن جهان و... به کار رفته است. واژه جهانی شدن بیشتر برای ایفای معانی دیگری نیز به کار گرفته می شود.

کاربردهای دیگر مفهوم جهانی شدن

Interna tional ization

این واژه به معنای بین المللی شدن و گسترش تعاملات فرامرزی و وابستگی متقابل کشورهاست. روندهایی که منجر به تعامل بیش از پیش بازیگران و کنشگران می شود.

Liberal ization

این واژه به معنای آزادسازی و رفع محدودیت های دولتی در جهت یکپارچه سازی حوزه های سیاسی و اقتصادی و به عبارتی روندهایی است که منجر به انتقال آزاد تجارت، سرمایه، اطلاعات، هنجارها و نیروها می شود.

Universa lization

این واژه به معنای جهانی سازی و القای اهداف، ارزش ها و برنامه های خاص به مردم سراسر جهان است.

ص:28

1- (1) . «جان بیلیس» و «استیو اسمیت»، جهانی شدن سیاست؛ روابط بین الملل در عصر نوین، مترجم: ابوالقاسم راه چمنی و دیگران، ج1، ص47 - 49.

Westernization

این واژه به معنای غربی سازی و بسط و گسترش امپریالیسم فرهنگی در سطح جهان است؛ فرآیندی که طی آن نهادهای غربی، به ویژه نهادهای اقتصادی، هنجارهای غربی را به طور کامل با خود حمل و در سراسر جهان منتقل می کنند.

Deterrito rialization

این واژه به معنای قلمرو زدایی و کاهش بیش از حد فواصل مرزهای جغرافیایی است. (1)

با این حال، هیچ گونه اجماعی حتی نسبی در باب مفهوم و ماهیت جهانی شدن وجود ندارد و هنوز تحقیقی وافی برای جرح، اصلاح، شرح و ایضاح مفاهیم اصلی صورت نگرفته است. این در حالی است که جهانی شدن بر همه ابعاد و جوانب زندگی در دنیای معاصر تأثیر گذار بوده و با شدت و ضعف در جوامع مختلف این تأثیر گذاری تسری یافته است. ازاین رو، جبهه گیری های سیاسی - ایدئولوژیک در برابر این فرآیند که بر ارادی و آگاهانه بودن آن تأکید دارند، شکل گرفته است.

به نظر ما، جهانی شدن با تکثر روندها (2) مواجه بوده و وحدت و یکدستی ندارد. به همین دلیل، ما با جهانی شدن های متعدد (3) مواجه هستیم.

در بیشتر تئوری های جهانی شدن، این امر به فرآیندهایی اشاره دارد که در آنها روابط اجتماعی از قلمرو جغرافیایی جدا می شوند؛ به گونه ای که انسان ها به صورت فزآینده ای در جهان به عنوان یک مکان واحد زندگی می کنند. به تعبیر دیگر، جهانی شدن فرآیند مستمری است که به موجب آن، جهان از جوانب

1- (1) . همان.
2- (2) . plurality of Globalization process.
3- (3) . Unlimited Globalization.

گوناگون و پر شتاب به سپهر اجتماعی تقریباً بدون مرز تبدیل می شود. در این معنا، مرز بین کشورها و موقعیت جغرافیایی آنها از بعضی جهات نقش کمتری در زندگی ایفا می کند و شبکه ای متشکل از شبکه های فرامرزی بر زندگی تأثیرگذار می شوند. بر همین مبنا، «آنتونی گیدنز» جهانی شدن را به مثابه افزایش و تقویت روابط اجتماعی در گستره جهان می داند؛ به گونه ای که رویدادهای واقع شده در یک نقطه جغرافیایی بر اتفاق های مناطق دیگر اثر می گذارند و بالعکس. «رابرت کاکس» نیز جهانی شدن را بین المللی شدن تولید، تقسیم کار نوین بین المللی، مهاجرت های جدید از جنوب به شمال، پدید آمدن محیط رقابتی جدید می داند. بنابراین، کشورها به دنیای در حال جهانی شدن تبدیل می شوند.

در تعاریف جهانی شدن به مؤلفه هایی چون: شدت وابستگی، درهم تنیدگی، تراکم، ادغام، فشردگی، همگونی و... برمی خوریم. این ویژگی ها فرآیند تدریجی و پایدار تحول در عرصه های مختلف را در مقطع جدید تاریخی نشان می دهند. عمده ترین ویژگی جهانی شدن که بر عنصر ارتباطات و فشردگی زمان و مکان تأکید دارد، مسئله نابودی فضا به وسیله زمان (محو شدن مسافت از طریق شدت سرعت زمانی دریافت و رد اطلاعات) است. این مسئله علاوه بر این، بر جنبه های مادی و عوامل بسترساز جهانی شدن همچون رشد امکانات ارتباطی و نیز تدریجی بودن فرآیند جهانی شدن تأکید دارد.

در برخی نگرش ها، جهانی شدن، در قالب جهان گرایی تمدن ها بررسی شده و توسعه طلبی، بن مایه اساسی و اقتضای منطقی و ساختار درونی آنها دانسته شده است. با این حال، به نظر می رسد توسعه طلبی مقتضای ساختار تمدن نباشد، بلکه این امر ناشی از آرمان های فرهنگ غالب و نوع نگاه آن به انسان است و در این زمینه عناصر مادی تمدن چندان دخیل نیستند. بنابراین، هم

تمدن های کهن می توانند بسترساز اولیه فرآیند جهانی شدن تلقی شوند و هم تمدن جدید غرب. با وجود این، نتایج و پیامدهای جهان گرایی در هر یک از تمدن ها به جهت تمایز بن مایه های غالب فرهنگی و فکری انسان مدنی در آن تمدن متمایز خواهد بود.

مفهوم دهکده جهانی لیبرال

پیشینه جهانی شدن و جهانی سازی به معنای امروزی آن، به قدمت نظام سرمایه داری است و دست کم از قرن شانزدهم می توان (نشانه های بروز) آن را به روشنی دریافت. (1) با وجود این، «جرمی بنتهام» در دهه (1780) واژه بین المللی را که بیانگر گسترش تعامل های فرامرزی دولت - ملت ها بود، ابداع کرد. دویست سال پس از آن و به عباراتی در دهه (1980) صحبت درباره جهانی شدن در عرصه های مختلف، همچون: بازارهای جهانی، ارتباطات جهانی، کنفرانس های جهانی، تهدیدهای جهانی و ... به امری متداول تبدیل شد.

البته چنان که گذشت، ایده جهانی شدن مدت ها پیش از این وجود داشت. از اواخر قرن نوزدهم انگلیسی ها از صفت جهانی (2) برای توصیف کل عالم (3) استفاده می کردند. تا پیش از (1975) به ندرت کتاب یا مقاله ای یافت می شد که در عنوان آن اشاره ای به جهانی شدن کرده باشد. افزایش این کاربرد پس از (1975) حاکی از تحولات گسترده و فراگیری است که در مسائل جهانی رخ داده است. (4) اگر چه مقوله

ص:31

1- (1) . ر.ک: علی امینی، جهانی شدن، جهانی سازی پیشینه و چشم انداز.

2- (2) . Global.

3- (3) . the whole of world.

4- (4) . «جان بیلیس» و «استیو اسمیت»، جهانی شدن سیاست: روابط بین الملل در عصر نوین ترجمه: ابوالقاسم راه چمنی و دیگران، ج1، ص48.

وابستگی متقابل در (1970) به وسیله «جوزف نای» و «رابرت کوهن» مطرح شد، اما آن مفهوم نیز نمی توانست حاکی از تغییرهای شگرفی باشد که در جهان رخ داده بود. (1) هدف اولیه در این دوره، شناخت ماهیت دقیق تر این تحولات است.

در این سال ها مباحث پر دامنه ای درباره جهانی شدن مطرح شده است؛ ازجمله: حکومت ها مسائل خود را به فشارهای ناشی از جهانی شدن نسبت می دهند. محیط زیست گرایان، ویژگی های مخرب جهانی شدن را مطرح می کنند. سرمایه داران به یکپارچه کردن سرمایه ها و کوچک کردن شرکت ها در اقتصاد جهانی می اندیشند. طرفداران هویت های قومی - ملی و بومی از آثار نابودگر جهانی شدن در عرصه فرهنگی سخن می گویند. به هر ترتیب، جامعه جهانی با کوچک شدن فضای انتقال و جابه جایی افراد، اشیا و اطلاعات و نیز کاهش یافتن زمان دریافت و پرداخت امور، همچون دهکده ای تلقی می شود که تمایزها و تشابه های در آن به صورتی کاملاً آشکار بروز و ظهور یافته و می یابد. اما در چگونگی اداره و نظم حاکم بر این دهکده جهانی (Global Villege) و نوع فرهنگ و اقتصاد و سیاست ضروری برای آن تفاوت دیدگاه وجود دارد. در (1965) «مارشال مک لوهان» نام دهکده جهانی را بر کتاب «جنگ و صلح در دهکده جهانی» اختیار کرد. از این رو، برخی دهکده جهانی را نقطه آغاز جهانی شدن دوران مدرن می دانند.

مفهوم جامعه جهانی توحیدی

واژه «جامعه جهانی توحیدی» در بیان و عبارت های بسیاری از متفکران جهان

ص:32

1- (1) . ر. ک: جوزف نای و رابرت کوهن، وابستگی متقابل در سیاست جهانی، ترجمه: وحید بزرگی، ص940 - 949.

اسلام به کار برده شده است. منظور از این واژه، برجسته ساختن ابعاد جهانی نظام توحیدی اسلام است. نقش برجسته ادیان الهی، به ویژه اسلام برای جامعه بشری این است که ظرفیت جهان شمولی دارد و پیام آن برای بشر، تکیه بر نقاط مشترک، پای بندی به اصول انسانی، از جمله: عدالت گستری، حفظ کرامت انسانی، امانت داری، تلاش برای ریشه کنی هر گونه ناهنجاری و ناپاکی، زمینه سازی برای حق گرایی و درستکاری اخلاقی، رشد و تعالی مادی و معنوی است. اینها ظرفیت های جهان شمول اسلام است. آیه های الهی قرآن، تمامی حق طلبان و اصلاح جویان جهان را به سوی عدل و انصاف و پاکی و تقوا و پرهیز از تعصبات کور و خودخواهی و جهل فرا می خواند و در گام اول، از همه صاحبان کتب الهی می خواهد که به باورهای راستین خویش، یعنی خداپرستی و نفی عبادت غیر خدا پای بند بوده و درباره آن به وحدت و یگانگی دست یابند. (1) طبیعی است که بین این جامعه جهانی و دهکده جهانی مورد نظر غرب تمایزی کاملاً آشکار وجود دارد.

اولین شعار پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله یعنی شعار «قولوا لا اله الا الله تفلحوا»، حاوی دعوت عموم مردم جهان برای مشارکت در مبارزه ای تام و کامل برای نفی هر گونه سلطه و سیطره قهرآمیز انسان بر هم نوعان، نفی هر گونه تبعیض و استبداد و استثمار و تلاش برای اقامه حاکمیت الهی بر سراسر جهان و تسلیم روح و روان در برابر فرامین رب العالمین بود. پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله برای دست یابی به این هدف، نامه هایی را به ابرقدرت های زمان خویش ارسال کرد و پیام جهان شمول خویش

1- (1) . قُلْ یا أَهْلَ الْکِتابِ تَعالَوْا إِلی کَلِمَهٍ سَواءٍ بَیْنَنا وَ بَیْنَکُمْ أَلاّ نَعْبُدَ إِلاَّ اللّهَ وَ لا نُشْرِکَ بِهِ شَیْئاً وَ لا یَتَّخِذَ بَعْضُنا بَعْضاً أَرْباباً مِنْ دُونِ اللّهِ «بگو ای اهل کتاب! بیایید بر سر سخنی که میان ما و شما یکسان است، بایستیم و آن این که جز خدا را نپرستیم و چیزی را شریک او ندانیم و برخی از ما برخی دیگر را به جای خدا، به خدایی نپذیرد». (آل عمران: 64)

را به سمع و نظر آنها رساند. پیامبر صلی الله علیه وآله به همه مردم، در سراسر نقاط مختلف جهان نوید داد که در صورت اجابت این دعوت، سعادت فردی و اجتماعی، دنیوی و اخروی و مادی و معنوی آنها تأمین خواهد شد. اما نه تنها روحیه استکباری بسیاری از زورمداران و قدرتمندان مانع از گسترش این دعوت شد، بلکه با تأسف، این دعوت در سرزمین وحی نیز به خوبی درک و فهم نشد و سستی و ضعف و راحت طلبی و دنیا گروی بر جامعه اسلامی سایه افکند و جز ظاهری از شریعت پذیرفته نشد. تنها معدود افرادی بودند که دریافتند دین خدا جهان شمول بوده و روح حقیقی آن تحقق حاکمیت الهی و نفی همه طواغیت در جهان است و تنها راه تحقق این هدف نیز اصلاح درون و برون و تعقیب الگوی مقاومت و استقامت در برابر همه مطامع و تهدیدهایی است که عزت و اقتدار دین و حاکمیت الهی را مخدوش می سازد. از این رو آنها خود را برای یک مجاهدت سخت درونی و یک مبارزه وسیع بیرونی آماده می کردند و هیچ تحولی جز آنچه برای تحقق چنین هدفی لازم بود، آنها را خشنود نمی ساخت. بسیاری از آنها در این راه به شهادت رسیدند و جمعی نیز در انتظار این سعادت بزرگ به تلاش خستگی ناپذیر ادامه می دهند. بی تردید، تنها با جان فشانی و از خود گذشتگی است که می توان بشریت را از خواب غفلت بیدار ساخت و آنها را برای پیمودن طریق کمال و قرب الهی تربیت کرد.

تعریف اصطلاحی جهانی شدن و جهانی سازی

ابهام و اختلاف در مفهوم

جهانی شدن در مقایسه با دیگر مفاهیم علوم سیاسی و روابط بین الملل ابهام بیشتری دارد؛ تا جایی که برخی جزیی ترین اشیا مدرن تا عمده ترین آنها را از

ص:34

مظاهر جهانی شدن و برخی آن را ایده ای بزرگ که بر بنیانی بسیار سست استوار شده است تلقی کرده اند. در مقابل، برخی این مفهوم را نشان دهنده مهم ترین تحول و موضوع در عصر کنونی و تمام اندیشه سیاسی دانسته اند. (1)

امروزه در تعریفی عام، جهانی شدن را به رشد ارتباطات (فرهنگی، سیاسی، اقتصادی، حقوقی، زبانی) بین مردم در سطح یک سیاره، کاهش موانع تماس های جهانی و افزایش توانایی های مادی، قانونی، حقوقی، فرهنگی، روحی و روانی مردم برای ایجاد روابط اجتماعی در جهان واحد و امکان بالای تأثیرگذاری در حوزه های فرامرزی خلاصه می کنند.

با وجود این، مکاتب فکری عمده و اصلی سیاست جهانی نظرها و دیدگاه های متفاوتی درباره جهانی شدن دارند. برخی معتقدند جهانی شدن چیزی بیش از دوره ای کوتاه و موقت در تاریخ بشری نیست. پس، نیازی نیست که در فهم خود از سیاست جهانی بازنگری کنیم. برخی دیگر، جهانی شدن را نمود دیگری از سرمایه داری غربی و مدرنیزاسیون و بسط عینی اندیشه سیاسی لیبرالیسم می بینند. گروهی نیز معتقدند این فرآیند بیانگر تغییر بنیادین سیاست جهانی و مستلزم فهم جدیدی از آن است.

با این همه، دانشمندان علوم اجتماعی در تحلیل مفهوم و ماهیت جهانی شدن گفته اند که جهانی شدن مفهومی نوظهور است. این مفهوم در دو سطح از بحث مورد توجه است: 1. جهانی شدن به عنوان نظریه؛ 2. جهانی شدن به عنوان واقعیت موجود یا در حال شکل گیری.

در سطح تئوریک، تعاریف بسیاری برای جهانی شدن ارائه شده که بخشی از

1- (1) . امیر محمد حاجی یوسفی، جهانی شدن و ایران, بایدها و نبایدها, جهان شمولی اسلام و جهانی سازی, مجموعه مقالات، به اهتمام سید طه مرقاتی، ج1، ص290.

نقاط عمده و گاه مشترکشان عبارت است از: تراکم زمان و مکان؛ به هم خوردن مرزهای مختلف موجود. در سطح واقعیت نیز نشانه ها و مؤلفه های بی شماری برای آن مطرح شده است؛ در خانواده، تجارت، اقتصاد، فرهنگ، حقوق، سیاست، رسانه، مرزهای جغرافیایی و دیگر حوزه های خرد و کلان.

با تأسف، در بیشتر تعاریف ارائه شده از جهانی شدن به عمد یا از روی غفلت به مقاومت هایی که در برابر این فرآیند در سطح جهانی ایجاد شده کوچک ترین اشاره ای نشده است و همین امر، اعتماد به تعاریف مرسوم از جهانی شدن را مخدوش می سازد.

تعریف مختار از جهانی شدن و جهانی سازی

تعریف مختار از جهانی شدن

به نظر ما، جهانی شدن عبارت است از: نفوذپذیری گسترده مرزهای سیاسی، تأثیرپذیری و تأثیرگذاری متقابل سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی جوامع از طریق بسط علم و آگاهی و فن آوری و نحوه به کارگیری آنها در جهت همگون سازی (عام گرایی) یا ناهمگونی (خاص گرایی).

وجه ترجیح این تعریف بر تعاریف پیشین بر چند مورد است: اول آن که، جهانی شدن در نقاط مختلف جهان به یک اندازه تحقق نیافته است. با وجود این، می توان نفوذ آن را کمابیش در بیشتر نقاط جهان شاهد بود؛ دوم آن که، جهانی شدن تنها فرآیند همگون سازی فرهنگی نیست، بلکه تنوع فرهنگی به قوت خود باقی است. شاید بتوان گفت چند نوع جهانی شدن در قالب های متفاوت فرهنگی در حال شکل گیری است؛ سوم آن که، جهانی شدن قلمرو سرزمینی را در سیاست های جهانی از بین نبرده و به همین جهت، انواعی از

خاص گرایی در عرصه سیاسی و فرهنگی در حال شکل گیری است؛ چهارم آن که، جهانی شدن را نمی توان در قالب نیروی پیش برنده واحدی درک کرد؛ پنجم آن که، جهانی شدن نوش دارویی نیست که پناه بردن به آن به زنده شدن جامعه ای بینجامد. همچنین سم مهلکی نیست که قرار گرفتن در مجرای آن، به مرگ و هلاکت جامعه منجر شود. این کنشگران جوامع هستند که باید با درک عمیق تر جهانی شدن، مسیر آینده خود را تعیین کنند.

تعریف جهانی سازی

جهانی سازی در تعاریف موجود نیز پدیده ای انسانی و برنامه ریزی شده، جهت گسترش کامل جهان لیبرال در قالب نمایش یک روند طبیعی تاریخی با هدف اجتناب ناپذیر جلوه دادن هر گونه مقاومت مکتبی و ملی است. جهانی سازی نه یک پروسه طبیعی، بلکه پروژه ای غربی جهت سیطره کامل بر نظام جهانی است؛ عنوانی برای فروکاستن دنیا به دهکده ای واحد و گسترش اقتدارآمیز منطق سرمایه داری. جهانی سازی برداشتن مرزهای عقیدتی و ایدئولوژیک با بلدوزر قدرت، رسانه و ثروت جهت هموار ساختن سیطره فرهنگ لیبرال دموکراسی در سطح جهانی است. جهانی سازی به سبک غربی، ادامه برخورد تاریخی مرکز - پیرامون، استعمارگر - آزادیخواه و شمال - جنوب است. این تئوری با فعل سیاسی و حرکت تاریخی نظام سرمایه داری غرب به سمت سیطره فراگیر، همگام و همراه است.

تعریف مختار از جهانی سازی

به نظر ما، جهانی سازی برنامه ریزی ضابطه مند و فعال پیروان یک یا چند مکتب فکری برای وارد ساختن ابعاد نرم افزاری آن مکتب به تبع ابعاد سخت افزاری، در سطحی جهانی و نفوذ سازمان یافته و گسترده در میان کشورهاست.

ص:37

مزیت این تعریف آن است که جهانی سازی را نه یک اقدام تمام شده، بلکه اقدامی همواره در حال ساخت می بیند و از تمرکز بر قدرت هایی خاص پرهیز می کند؛ زیرا بر اساس این تعریف، همه فرهنگ ها به صورت بالقوه قادر به برنامه ریزی ضابطه مند برای جهانی سازی هستند، هرچند در عمل، تنها فرهنگ هایی قادر به جهانی سازی خواهند بود که ظرفیت لازم را برای جهان شمولی داشته باشند و همچنین پیروان آن حاضر به تلاش و فداکاری در جهت تأمین اهداف جهانی آن باشند.

خلاصه

با وجود تعاریف متعدد از جهانی شدن، تاکنون تعریف دقیقی از آن ارائه نشده است. چه این که جهانی شدن پروسه ای است که با تکثر روندها مواجه بوده و یکدستی و یکپارچگی ندارد. به همین دلیل، ما با جهانی شدن های متعدد مواجهیم. بعضی جهانی شدن را به معنای جدایی روابط اجتماعی از قلمرو جغرافیایی می دانند. بعضی دیگر جهانی شدن را عبارت می دانند از بین المللی شدن سطح تولید، تقسیم کار نوین بین المللی و پدیدآمدن محیط رقابتی جدید. برخی نیز با برشمردن عمده ترین ویژگی های جهانی شدن، به طور خاص بر عنصر ارتباطات و فشردگی زمان و مکان تأکید دارند. گروهی جهانی شدن را معادل رشد ارتباطات، کاهش موانع تماس های جهانی و افزایش توانایی های مادی، قانونی و افزایش امکان تأثیرگذاری در حوزه های فرامرزی می دانند. در حالی که، بعضی آن را نمود دیگری از سرمایه داری غربی و مدرنیزاسیون و بسط عینی اندیشه سیاسی لیبرالیسم می دانند.

جهانی سازی غربی پدیده ای ارادی و برنامه ریزی شده، جهت گسترش کامل

جهان لیبرال در قالب نمایش یک روند طبیعی تاریخی است. جهانی سازی نه یک پروسه، بلکه یک پروژه غربی جهت سیطره کامل بر نظام جهانی است. با وجود این، بر حسب قابلیت های جهانی و تمدنی هر مکتب و توان به کارگیری این قابلیت ها، پس از بررسی سطح موانع و ظرفیت های جهانی، به وسیله پیروان آن مکتب می توان از جهانی سازی های متعدد نیز سخن گفت. در این صورت، جهانی سازی برنامه ریزی ضابطه مند و فعال پیروان یک یا چند مکتب فکری برای وارد ساختن ابعاد نرم افزاری آن مکتب به تبع ابعاد سخت افزاری، در سطحی جهانی است.

مقصد و مقصود جهانی شدن از یک سو شکل گیری الگوی کل گرایانه و از سوی دیگر، تحقق الگوهای خاص گرا، تکثر دیدگاه ها و عملکردها و تأثیرگذاری شدید آنها بر یکدیگر است. اما به مفهوم غربی آن، جهانی شدن همان گسترش فرهنگ، هنجارها و فلسفه سرمایه داری در سطح جهانی است.

جامعه جهانی با کوچک شدن فضای انتقال و جابه جایی افراد، اشیاء و اطلاعات و نیز کاهش یافتن زمان دریافت و پرداخت امور همچون دهکده ای جهانی (Glob Village) تلقی شده که تمایزها و تشابه های موجود در آن کاملاً آشکار می شود. «مارشال مک لوهان» در سال (1965) برای اولین بار واژه (Global Village) را بر کتاب «جنگ و صلح در دهکده جهانی» انتخاب کرد. ازاین رو، بعضی دهکده جهانی را نقطه آغاز جهانی شدن دوران مدرن می دانند.

اسلام با تأکید بر اصولی همچون عدالت خواهی، عدالت گستری، حفظ کرامت انسانی، امانت داری و رشد مادی و معنوی و نیز استکبارستیزی و پرهیز از تعصبات کور، خواهان شکل گیری جامعه جهانی توحیدی است.

پرسش ها

1. جهانی شدن را از لحاظ لغت و اصطلاح تعریف و تمایز آن را با جهانی سازی مشخص کنید؟

2. تعریف منتخب از جهانی شدن و جهانی سازی چیست؟

3. در تعاریف جهانی شدن با چه مؤلفه های اساسی مواجهیم؟

4. دهکده جهانی چیست و اولین بار چه کسی آن را به کار گرفته؟

5. آیا می توان رویکردی تعامل گرایانه با جهانی شدن داشت؟

6. ظرفیت های ذهنی و عینی اسلام برای استفاده از فضای جهانی را نام ببرید.

منابع برای مطالعه بیشتر

1. نگاهی موشکافانه بر پدیده جهانی شدن، یان آرت شولت، ترجمه: مسعودکرباسیان، انتشارات علمی و فرهنگی، دوم، 1386.

2. جهانی شدن (تئوری های اجتماعی و فرهنگ جهانی)، رونالد رابرتسون، ترجمه: کمال پولادی، نشر ثالث، تهران، سوم، 1385.

3. نظریه های گوناگون جهانی شدن، دکتر حسین سلیمی، سمت، تهران، اول، 1384.

4. جهانی سازی، دکتر علی رضا رحیمی بروجردی، انتشارات دانشگاه تهران، اول، 1389.

5. جهانی شدن و دموکراسی در ایران، سید امیر مسعود شهرام نیا، نشر نگاه معاصر، اول، 1386.

6. جان بیلیس و استیو اسمیت، جهانی شدن سیاست: روابط بین الملل در عصر نوین، تهران، 1383.

2. چیستی، هستی و چرایی جهانی شدن

اشاره

هدف درس: در پایان این درس از دانش پژوه انتظار می رود جهت درکی روشمند، نکته ها و پرسش های مهمی را که فراروی تحقیق است، ازجمله پرسش های مرتبط با هستی، چیستی و چرایی جهانی شدن و جهانی سازی را به درستی رصد کرده، مورد تأمل قرار دهد.

جهانی شدن یکی از پدیده ها و مسائل مطرح در ابواب مختلف سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و امنیتی تلقی شده و اذهان بسیاری را متوجه خود ساخته است. تبیین مفهوم و ماهیت این پدیده و نیز تشریح ماهیت جهانی سازی که پدیده ای همسو با آن در نظر گرفته می شود، برای هدایت درست امور جامعه در عرصه های مختلف امری ضروری است. از سوی دیگر، واکاوی ابعاد جهانی شدن و جهانی سازی این مزیت را دارد که فرصت ها و چالش های موجود در آن را با فرصت ها و چالش های فراروی ادیان آسمانی، به ویژه دین مبین اسلام مورد مقایسه قرار دهیم و بر اساس آن، تحولات آینده جهان معاصر را در حد امکان، پیش بینی کنیم.

چیستی جهانی شدن و جهانی سازی

جهانی شدن را بیشتر فرآیندی دانسته اند که در آن، روابط اجتماعی از قلمرو جغرافیایی (مرزهای ملی) جدا شده و جهان از جوانب گوناگون و به صورتی پر

شتاب، به سپهر اجتماعی تقریباً بدون مرز تبدیل می شود و نیز شبکه ای متشکل از شبکه های فرامرزی بر زندگی تأثیرگذار می شوند. مقصد نهایی جهانی شدن از یک سو شکل گیری الگوی کل گرایانه و از سوی دیگر، تحقق الگوهای خاص گرا، تکثر دیدگاه ها و عملکردها و تأثیرگذاری شدید آنها بر یکدیگر است.

جهانی سازی را نیز پروژه ای می دانند که هدف آن، سیطره کامل بر نظام جهانی است. جهانی سازی از نوع غربی آن، عبارت از گسترش فرهنگ، هنجارها و فلسفه سرمایه داری در سطح جهان، برداشتن مرزهای عقیدتی و ایدئولوژیک جهت سیطره فرهنگی - سیاسی لیبرال دموکراسی در سطح جهانی است. اما پاسخ به این سؤال ها که آیا جهانی شدن فقط جهانی شدن به سبک غربی است یا با جهانی شدن های متعدد مواجهیم و این که آیا جهانی سازی الزاماً غربی سازی جهان است یا زمینه سازی برای مبارزه ای نرم افزاری در عرصه فرهنگ و هویت، نیازمند فحص گسترده تر و بررسی دقیق تر موضوع است.

هستی جهانی شدن؛ واقعیت یا پندار

اولین مسئله فراروی ما پس از بحث از چیستی جهانی شدن، تشریح روش بررسی اصل تحقق آن است. آیا جهانی شدن مسئله ای عینی و تحقق یافته است یا ذهنی و انتزاعی؟ در فرض عینی بودن، آیا شناخت از جهانی شدن باید از طریق بررسی تشابه های موجود در عرصه جهانی صورت گیرد یا از طریق واکاوی تمایزها و تفاوت های شکل یافته در آن؟ آیا باید به بررسی چگونگی بسط ظواهر تعین یافته در تمدن معاصر غرب بپردازیم یا به بنیادهای فکری که پشتیبانی نرم افزاری آن را بر عهده دارند؟ آیا به برجسته شدن تمایزها و تشابه های فرهنگی (مؤلفه های نرم افزاری) میان اقوام و ملت ها توجه کنیم یا به تکنولوژی ارتباطی پیچیده و گسترش یافته در میان

جوامع (مؤلفه های سخت افزاری)؟ تکثر بازیگران جهانی و تعارض و تقابل دولت ها در عرصه بین الملل را در نظر بگیریم یا افزایش درک ملی نخبگان نسبت به وحدت گرایی و تعامل های گسترده و بسط انتلاف دولت ها؟

برخی از نظریه پردازان به اجمال، تشابه در نمادها و رفتارها و نیز اشتراک های مقوله های فرهنگی در سطح جهانی (عام گرایی فرهنگی)، همچون: الگوی مصرف، مهندسی شهر، تکنولوژی و... را نشانه جهانی شدن تلقی کرده و از فروض بنیادین معرفت شناختی، هستی شناختی، انسان شناختی، جامعه شناختی و تاریخی که لایه های پنهان جهانی شدن هستند، غفلت ورزیده اند.

بی تردید، تحول های فراگیر و جهان شمول بدون وجود بسترهای اولیه فرهنگی و مقومات اصلی فکری و ارزشی صورت تحقق به خود نمی گیرند، و جهانی شدن و جهانی سازی مصطلح نیز از این قاعده مستثنا نیست. بنابراین، ضرورت دارد درمورد مفروض های بنیادین آن تأمل و اصالت و صحت آن را ارزیابی کنیم.

فراگیری یک امر، دلیل بر اصالت و صحت آن نیست. بدون لحاظ سرشت واحد برای انسان ها و تبیین جایگاه حقیقی انسان در نظام هستی و درک مبداء و غایت حرکت او و نیز ارتباط او با خالق و آفرینشگر انسان و جهان، به سادگی نمی توان تحول های فراگیر و گسترده را اصیل و صحیح تلقی کرد؛ چنان که نمی توان صرف تحول های نمادین را دلیل بر تحول های بنیادین دانست.

برخی دیگر نیز در یک جهت گیری متمایز، تغایرهای رفتاری و تکثر خرده فرهنگ ها را نشانه افسانه بودن جهانی شدن تلقی کرده اند و با تأکید بر تمایز لایه های بنیادین فرهنگ ها (خاص گرایی فرهنگی) و سطحی دانستن تشابه های رفتاری، نمادین و تکنولوژیک، هر گونه سازگاری بین لایه های مختلف فرهنگی را ناممکن می شمارند.

این گروه با نادیده گرفتن برخی تشابه های میان لایه های بنیادین فرهنگی و

سازگاری میان نمادها و مفروض های پایه، از عوامل اصلی شکل گیری خاص گرایی فرهنگی غافل شده اند.

با توجه به دو رویکرد عمده «عام گرایی و خاص گرایی» فرهنگی (1) در باب جهانی شدن و جهانی سازی، می توان به رویکرد سومی که ناشی از درک و تأملی انتقادی از این دو است، نائل آمد. رویکرد سوم بر این اساس استوار است که هر گونه عام گرایی، باید ابعاد گوناگون حیات انسانی را با نگاه دقیق معرفت شناسانه و هستی شناسانه مورد توجه قرار دهد و هر نوع خاص گرایی نیز باید از طرد و نفی تجارب عظیم و مثبت بشری پرهیز و بستر مناسب برای عام گرایی را در خود تعبیه کرده باشد.

اسلام در عصر حاضر با چنین رویکردی، از حیث ذهنی و عینی پتانسیل بالایی برای استفاده از فضای موجود جهانی را داراست. در عرصه ذهنی، قاطبه مسلمان ها، رسالت پیامبر صلی الله علیه وآله را فرا زمانی و فرا مکانی می دانند و بر حقانیت و جهان شمولی آن تأکید دارند. ابتناء اسلام بر فطرت آزاد انسانی، هماهنگی میان حجت باطنی (عقل) و حجت ظاهری، توان پاسخ گویی اسلام به نیازهای عصر و تعبیه جامعه منتظر و دولت موعود، نشان از توان بالای ذهنی اسلام دارد. در عرصه عینی نیز انقلاب اسلامی به مثابه انفجار نور، در پرتو انوار خویش، جهان اسلام را به سمت همگرایی جهانی دعوت و به رشد اسلام گرایی در جهان کمک کرده است.

1- (1) . عام گرایان فرهنگی بر این باورند که به دلیل توسعه باورها و ارزش های لیبرال در سطح جهانی، فرهنگ لیبرال تبدیل به یک فرهنگ عام و جهانی شده است و دیگر فرهنگ ها ناگزیر از همراهی با این فرهنگ جهانی اند. در غیر این صورت، محو و نابود خواهند شد؛ زیرا گریزی از جهانی شدن که بر بنیادهای فکری و ارزشی لیبرال استوار است، نخواهد بود. در مقابل، خاص گرایان فرهنگی بر این باورند که هر فرهنگ، حامل معانی اجتماعی مخصوص به خود است و جهانی شدن، نه تنها باعث نابودی فرهنگ ها نمی شود، بلکه زمینه ساز بازیابی هویتی در آنها و خرده فرهنگ ها شده و موجد تکثر فرهنگی خواهد شد.

به هر ترتیب، اگر جهان را به مثابه یک کل در نظر گرفته و جهانی شدن و جهانی سازی را در ارتباط با این کل ملاحظه کنیم، با پرسش های عمده ای مواجه خواهیم بود؛ ازجمله: پرسش از هستی، چیستی، چرایی (1) و چگونگی پرسش های اصلی بحث از جهانی شدن و جهانی سازی اند.

هدف کتاب حاضر آن است که با ارائه تصویری منطقی از جهانی شدن و جهانی سازی مصطلح و ارزیابی انتقادی از آن، ظرفیت های آن را برای ارائه الگوی دینی جهانی شدن و نیز جهانی سازی مطلوب اسلام مورد تأمل قرار دهد.

چرایی بحث از جهانی شدن

پیامبران، اولیاء و ادیان الهی و نیز مکاتب بشری و اندیشمندان بزرگ و محققان برجسته، در پی ارائه چشم اندازی از آینده جهان اند که در آن، بشر به همه یا بخشی از آرزو و خواسته جهانی خود مانند: صلح و امنیت، رفاه و پیشرفت، علم و ادب، اخلاق و سجایای نیکو و پسندیده، عشق و محبت، آزادگی و شرافت، برابری و عدالت و... دست یابد. در راستای تأمین این امور، آموزه های دینی می تواند محتوای درونی علوم و فن آوری ها و ابزارهای رسیدن به این آرزوها را فراهم سازند. دین، علم و فن آوری، هر یک مقتضای جهان شمولی است. اما ظرفیت آنها برای تحقق چنین امری متفاوت است. جهانی شدن بستر و فضایی را فراهم می کند که در آن، هر یک از این امور ظرفیت های خود را به منصه ظهور برسانند. با توجه به بنیادهای سکولاریستی جهانی شدن غربی، بدیهی است که دین زمینه کمتری نسبت به علم و تکنولوژی برای جهان شمولی دارد.

1- (1) . در مباحث منطقی از سه قسم اول با عناوین مطلب «هل»، مطلب «ما» و مطلب «لم» یاد می کنند و در مطلب «لم» به بحث از علل اربع می پردازند.

جهانی شدن در عصر حاضر، لازمه قهری استمرار حیات در مکان واحد، هرچند به گستردگی کره زمین تلقی می شود؛ زیرا وجود زمینه های متعدد ارتباطی میان افراد هر جامعه با نهادها و سازمان های بین المللی، به تدریج باعث رشد تعامل های گوناگون در سطح جهانی خواهد شد. این نوع ارتباطها می تواند هم سازنده و مثبت و هم مخرب و منفی باشد؛ برای نمونه، ارتباط مراکز علمی یک کشور با مراکز علمی دیگر کشورها و تعامل علمی میان آنها امری مثبت و سازنده است. اما همین ارتباط ممکن است زمینه ساز دخالت های سیاسی - امنیتی برای کشور متبوع شده و جریان های علمی، حلقه اتصال میان معارضان سیاسی داخلی و دشمنان خارجی یک ملت شوند. ازاین رو، تأمل در مبانی جهانی شدن و بررسی نتایج مثبت و منفی آن، ضرورتی انکارناپذیر است. تلاش برخی دولت ها و اندیشمندان غربی در باب جهانی سازی و بسط بینش و نگرش سکولار غربی درباره انسان و حیات اجتماعی او که در انواع اشکال سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و علمی تعقیب می شود نیز می تواند بر ضرورت درک و فهم مسئله جهانی شدن و جهانی سازی بیفزاید. بنابراین، اهمیت بحث از نسبت دین و جهانی شدن نیز روشن خواهد شد.

استفهام های اساسی

بررسی دقیق موضوع جهانی شدن و جهانی سازی، با طرح پرسش هایی در این باب ممکن خواهد بود. برخی از استفهام های اساسی بحث از جهانی شدن و جهانی سازی عبارت اند از:

جهانی شدن چیست و چه تمایزی با جهانی سازی و جهان گرایی دارد؟ مشخصات و ویژگی های اصلی جهانی شدن و جهانی سازی کدامند؟ نظریه پردازان چه نشانه هایی را برای آن ذکر می کنند؟ ادله آنها چیست؟ چگونه به این بحث پرداخته اند؟ آیا چیزی

به نام جهانی شدن یا جهانی سازی تحقق خارجی و عینی دارد یا آن که این دو اسطوره هایی بیش نیستند؟ چگونه ممکن است یک واقعیت به یک اسطوره بدل شود؟ جهانی شدن یک چارچوب مفهومی و ذهنی تحلیل جهان است یا یک فرآیند عینی؟ نظریه جهانی شدن و جهانی سازی چه زمانی و چرا مطرح شد؟ چند نوع قرائت از جهانی شدن و جهانی سازی وجود دارد؟ با نظر به واقعیت های موجود جهان، کدام قرائت ارجح از دیگر قرائت ها است؟ آیا جهانی شدن به مثابه یک واقعیت، تحولی درونی در اندیشه و افکار است یا واقعیتی برونی ظهور یافته در پدیده ها و آثار؟ تحول اساسی در کدام ساحت از ساحت های وجودی جوامع رخ داده یا خواهد داد؟ مفروض های بنیادین جهانی شدن کدامند؟ نقاط عطف دیدگاه نظریه پردازان جهانی شدن چیست؟ این نقاط عطف تا چه حد می تواند ابعاد جهانی شدن را تحت پوشش قرار دهد؟ از چه نوع روش شناسی در مطالعه های جهانی شدن می توان بهره جست؟ جهانی شدن در قالب گسترش تشابه در رفتارها تجلی یافته است یا در قالب گسترش تمایز در نمادها و رفتارها؟ در جهانی شدن غلبه با یک نوع عام گرایی است یا با انواعی از خاص گرایی ها؟ نمادها و رفتارهای متناقض و ناسازگار معرفتی، مؤید جهانی شدن است یا ناقض جهانی شدن؟ جهانی شدن در بنیادی ترین لایه های فکری اتفاق می افتد یا در لایه های بیرونی اجتماعی؟ نقش کارگزار در آن اهمیت یافته است یا نقش ساختار؟ آیا جهانی شدن با نفی جوهر و ذات و غایت گرایی همراه است یا با اثبات آن؟ جهانی شدن یک معضل است یا یک راه حل؟ مثبت است یا منفی؟ جهانی شدن چه وقت و چرا مطرح شد؟ با کدامین مبانی و مفروض ها؟ آیا با جهانی شدن واحدی مواجهیم و یا شاهد ظهور جهانی شدن های متعددیم؟ برآیند نهایی جهانی شدن چیست؟ جهانی شدن محتوم است و لازم، یا مقدّر و ممکن؟ ارادی و تخلف پذیر است یا جبری و تخلف ناپذیر؟ جهانی شدن به تضعیف حاکمیت و جنبه حمایتی

دولت از اقتصاد ملی می انجامد یا به تقویت حاکمیت؟ جهانی شدن لابشرط از دین و دیگر سنت های اجتماعی است یا به شرط لای از آنهاست؟ جهانی شدن عصر انحصار سلطه است یا توأمان عصر سلطه و مقاومت؟ دین در جهانی شدن چه جایگاهی دارد؟ آیا دین می تواند جهانی شود و آیا جهانی شدن می تواند دینی شود؟ جهانی شدن پدیده ای تکرارناپذیر است یا تکرار شونده؟ جهانی شدن در عرصه سخت افزاری تحقق یافته است یا در عرصه نرم افزاری؟

علاوه بر این پرسش ها، فحص از رابطه میان اسلام و جهانی شدن را می توان پس از طرح بخش کلیات در ضمن چهار پرسش اساسی تعقیب کرد:

1. وضعیت کنونی جهان چیست و ما در چه موقعیتی به سر می بریم؟

2. اسلام از چه ظرفیت هایی برای جهان شمولی و جهانی سازی برخوردار است؟

3. چالش ها و فرصت های موجود فراروی اسلام کدامند و جهان اسلام چه راهکارهایی برای برون رفت از این چالش ها در اختیار دارد؟

4. آسیب ها و موانع احتمالی آینده جهانی سازی اسلام کدامند؟ و چه تحلیلی برای چشم انداز آینده اسلام وجود دارد؟

خلاصه

امروزه جهانی شدن و جهانی سازی در ابعاد گوناگون فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی مطرح و از اهمیت به سزایی برخوردار است. اندیشمندان مختلف با رویکردهای متفاوت فلسفی، جامعه شناختی، سیاسی، علوم ارتباطی در مورد ماهیت، شاخصه ها و پیامدهای جهانی شدن اظهار نظر کرده اند.

بعضی تشابه در نمادها و رفتارها همچون الگوی مصرف، مهندسی شهر، تکنولوژی و ... را نشانه جهانی شدن می دانند که همه دیر یا زود این واقعیت

اجتناب ناپذیر را خواهند پذیرفت. از سوی دیگر، برخی با تأکید بر تمایز لایه های بنیادین معرفتی، هستی شناختی، فرهنگ ها و سطحی دانستن تشابه های رفتاری، جهانی شدن را افسانه ای بیش نمی دانند. برای بررسی و ارزیابی پدیده جهانی شدن بیش از آن که به نمادها و رفتارها (شاخه ها و میوه ها) نگاه شود، شایسته است به مفروضات بنیادین (ریشه های) آن توجه شود.

به رغم آن که دو رویکرد عمده «عام گرایی» و «خاص گرایی» فرهنگی در باب جهانی شدن وجود دارد، اما می توان رویکرد سومی را مطرح ساخت که قرائتی انتقادی از دو رویکرد پیش گفته دارد. در این نوع عام گرایی، فرهنگ مشترک میان خاص گرایی ها به ظهور نوع جدیدی از جهانی شدن انجامیده و آن «عام گرایی ضد سلطه» یا «جهانی شدن مقاومت» است.

امروزه جهانی شدن، لازمه قهری حیات اجتماعی محسوب می شود؛ زیرا وجود زمینه های متعدد ارتباطی میان افراد هر جامعه با نهادها و سازمان های بین المللی، به تدریج باعث رشد تعامل های گوناگون در سطح جهانی خواهد شد. این ارتباطها دارای دو جنبه مثبت و منفی، سازنده و مخرب است.

دین اسلام به دلیل ابتناء بر فطرت آزاد انسانی و هماهنگی میان حجت ظاهری (پیامبران الهی) و حجت باطنی (عقل)، توان پاسخ گویی به نیازهای عصر و تعبیه جامعه منتظر، از حیث ذهنی و عینی دارای ظرفیت های بالایی برای استفاده از فضای موجود جهانی است.

از دیرباز پیامبران الهی با رهاورد وحیانی و مکاتب بشری با تلاش انسانی در پی رسیدن به نکته های مشترک جوامع در باب امنیت و رفاه، علم و ادب، اخلاق و سجایای نیکو، عشق و محبت، برابری و عدالت بوده اند. هر یک از علم و دین

مقتضای جهان شمولی است. اما ظرفیت آنها برای تحقق چنین امری متفاوت است. آموزه های دینی می تواند محتوای درونی جهانی شدن و علم و فن آوری نیز ابزارهای لازم نیل به این آرزوها را فراهم آورند.

اگر چه جهانی شدن، به مثابه فرآیند بسط روابط اجتماعی بدون مرز در یک رویکرد کل گرایانه و جهانی سازی عبارت از سیطره جهانی بر ابعاد مختلف حیات بشری تلقی عام یافته است، اما این معنا الزاماً نباید با غربی شدن و غربی سازی یکسان تلقی شود. فهم دقیق و عمیق این مسئله نیازمند پاسخ گویی به استفهام هایی است که در این باب قابل طرح است.

پرسش ها

1. آیا جهانی شدن و جهانی سازی اموری واقعی هستند یا آن که اسطوره ای بیش نیستند؟

2. جهانی شدن خود یک معضل است یا یک راه حل؟

3. جهانی شدن یک پروژه است یا یک پروسه؟

4. آیا جهانی شدن به مثابه قضای محتوم است و یا تقدیر ممکن و تخلف پذیر؟

5. چند رویکرد عمده در باب «جهانی شدن» از حیث تشابه و تمایز قابل طرح است؟

6. آیا فراگیری جهانی شدن دال بر صحت آن است؟

7. اهداف جهانی شدن و جهانی سازی چیست؟

8. تلقی عمومی از جهانی شدن و جهانی سازی چیست و آیا این برداشت الزاماً با تلقی غربی شدن و غربی سازی جهان یکی است؟

9. ظرفیت های ذهنی و عینی اسلام را برای جهانی شدن از منظر عام گرایی و خاص گرایی توضیح دهید.

بخش دوم: صورت بندی آراو نظریه های جهانی شدن

اشاره

دیدگاه ها در باب جهانی شدن/سازی

رهیافت های جهانی شدن/سازی

ادله موافقان جهانی شدن/سازی

ادله مخالفان جهانی شدن/سازی

ص:51

3. دیدگاه ها و رهیافت ها

اشاره

هدف درس: در پایان این درس از دانش پژوه انتظار می رود. صورت بندی مناسبی از آراء در مورد جهانی شدن و جهانی سازی به دست آورد. همچنین ادله هر یک از موافقان و مخالفان جهانی شدن را دریابد. و نیز در مورد روش فحص از مسئله جهانی شدن شناخت کافی پیدا کند.

دیدگاه های مختلف اندیشمندان در مورد جهانی شدن را می توان در سه طیف «جهانی شدن سرمایه داری»، «جهانی شدن مدرنیته» و «جهانی شدن پست مدرنیته» بررسی کرد. البته در این زمینه گزینه های دیگری نیز قابل ارزیابی است؛ از جمله:

الف) جهانی شدن مرحله ای از توسعه یافتگی نظام سرمایه داری غرب است؛

ب) جهانی شدن تداوم مدرنیته و گسترش الگوی مدرنیته به همه جهان است؛

ج) جهانی شدن همان بین المللی شدن است که در عرصه های مختلف اجتماعی بروز یافته است؛

د) جهانی شدن آزادسازی و برطرف شدن موانع فیزیکی و کوتاه شدن فاصله های زمانی و مکانی و جریان آزاد اطلاعات و تسهیل ارتباطات جهانی است؛

ه) جهانی شدن به معنای «جهان گستری و غلبه بر دیگر فرهنگ ها و جوامع» است؛

و) جهانی شدن گونه ای از غربی سازی و استعمار نو یا فرانو است.

یکی از رایج ترین تفسیرها و تحلیل ها در مورد جهانی شدن، برداشتی است که

جهانی شدن را به معنای «غربی سازی» و غربی کردن جهان یا جهانی سازی توصیف می کند. برخی، این نوع جهانی شدن را به معنای استعمار نو یا سلطه امپریالیسم غرب در عصر جدید دانسته اند. به اعتقاد برخی از صاحب نظران، شعارهای جذاب و فریبنده «دموکراسی»، «جامعه مدنی جهانی»، «امنیت جهانی»، «نظم نوین جهانی»، مدیریت جهان، دهکده جهانی، جهانی شدن یا جهانی سازی، همه از استعمار نوین جهانی به دست امپریالیسم غرب حکایت دارد. منادیان جهانی شدن که در طرح ایده برخورد تمدن ها و نظم نوین جهانی و اشاعه دموکراسی غربی و فرهنگ غربی موفق نبوده اند، برای درهم شکستن مقاومت و صلابت عقیدتی ملت ها، شعارهایی چون پلورالیزم، نسبی گرایی، شکاکیت، لاادری گری، اباحی گری و تبلیغ الگوی «جامعه چند فرهنگی» را طرح کردند تا مردم از فرهنگ ها و ادیان و سنت های خود دست بکشند یا دچار تردید شوند. سپس شعار «جهانی شدن» و «یکسان سازی» را القاء کردند تا دیگر جوامع و فرهنگ ها، آغوش خود را برای پذیرش امپراتوری جهانی و الگوی جدید آن باز کنند.

از نظر این گروه، نماد بارز جهانی شدن، تحمیل قالب و الگوی معینی از حیات است که بر مبنای تفکر سکولاریستی غرب شکل می گیرد. چنین مدلی از جهانی شدن، به معنای تحمیل سلطه همه جانبه غرب با اکراه و اجبار است و دست آورد حقیقی و نهایی آن، استضعاف بیشتر و الحاد و فساد اخلاقی و بی عدالتی و فقر و تبعیض و استثمار است. در حالی که، جهانی شدن اسلامی برخلاف جهانی شدن کنونی، بر پایه عقل، علم، ارزش های والای انسانی، حفظ حقوق و کرامت انسان ها، آزادی، برابری، عدالت و صلح برای همه است.

البته این دیدگاه با خلط میان جهانی شدن و جهانی سازی، حکمی واحد صادر کرده است. در مقابل، مدافعان جهانی شدن، آن را برای تمام ساکنان کره

زمین مفید دانسته و فرآیندی اجتناب ناپذیر برای توسعه پایدار تلقی می کنند و بر این باورند که جهانی شدن، نتیجه بلافصل تحول فن آوری و پیشرفت علم و تکنولوژی است. اما مخالفان جهانی شدن، آن را پروژه ای سیاسی - اقتصادی به نفع کشورهای پیشرفته و امپریالیستی تلقی می کنند.

صورت بندی دیدگاه ها و رهیافت ها

صورت بندی های متمایزی از جهانی شدن را می توان از منظر «مکاتب فکری»، «ابعاد جهانی شدن» و «آراء و انظار در باب جهانی شدن» ارائه داد. به نظر می رسد صورت بندی جهانی شدن بر اساس دیدگاه ها و نظریه ها، ما را به واقعیت جهانی شدن نزدیک تر می سازد.

در بررسی مسئله جهانی شدن، با سه نسل از نظریه پردازان پس از جنگ جهانی دوم مواجهیم:

1. نظریه پردازانی که به پیش بینی و توصیف جهانی شدن پس از ظهور نظام سرمایه داری و انقلاب صنعتی پرداخته اند؛

2. نظریه پردازانی که با اولویت به یکی از عوامل اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و یا فرهنگی به بحث از جهانی شدن پرداخته اند؛

3. نظریه پردازانی که کلیت تجدد و دنیای مدرن را عامل اساسی شکل گیری این فرآیند دانسته اند.

نسل اول شامل نظریه پردازانی چون: «سن سیمون»، «آگوست کنت»، «دورکیم»، «ماکس وبر» و «مارکس» است. این افراد بیشتر ماهیت نظام سرمایه داری را ماهیتی سلطه طلب معرفی می کنند.

نسل دوم در بردارنده نظریه پردازانی چون: «پارسونز»، «دانلپ»، «هاربیسن»،

ص:55

«دانیل بل» و «نیکولاس لوهمان» است که بر پایه نظریه های جامعه شناختی خود به حرکت جهانی به سوی همگونی نظر داده اند. نظریه پردازانی چون: «لنین»، «سمیرامین»، «اسکلیر» و «والرشتاین» عنصر اقتصاد را در جهانی شدن بسیار مؤثر دانسته اند. «بوتن»، «بول»، «گیلپین» و «روزنا» بر عوامل سیاسی همچون دولت ها و روابط بین الملل در گسترش جهانی شدن تأکید دارند. «مک لوهان» و بسیاری از نظریه پردازان، نقش فرهنگ را در این فرآیند محوری و اساسی تلقی می کنند.

نسل سوم شامل نظریه پردازانی همچون: «دیوید هاروی»، «آنتونی گیدنز» و «رولن رابرتسون» است که کلیت تجدد و دنیای مدرن را عامل اساسی شکل گیری این فرآیند دانسته اند. (نگاه پست مدرنیسم)

بررسی دیدگاه های سه نسل از نظریه پردازان

اشاره

نظرهای این سه نسل در باب جهانی شدن را می توان بر پنج منطق خاص خلاصه کرد:

1. منطق انباشت سرمایه - که بر توسعه طلبی ذاتی نظام سرمایه داری تأکید دارد - ؛

2. منطق پویش تجدد یا نوسازی - که بر فروپاشی قهری نظم سنتی غیر عقلانی به وسیله عامل نوسازی تصریح دارد - ؛

3. منطق تحول قدرت های هژمونیک - که سیطره قدرت ها را به دلیل دارا بودن ابزارهای سلطه به مثابه فرآیندی ناگزیر معرفی می کند - ؛

4. منطق تضاد و ستیز - که بر سقوط نظام ظالمانه سرمایه داری و شکل گیری انقلابی جامعه و نظام بی طبقه کارگری تأکید دارد - ؛

5. منطق تعامل و تضاد.

ص:56

1. دیدگاه های نسل اول

از نظر سن سیمون، دو نیرو در فرآیند جهانی شدن مؤثر بوده اند: 1. صنعتی شدن (ذاتاً گسترش طلب)؛ 2. علم الاجتماع (عاری از علایق فرهنگی خاص)، صنعت و اقتصاد، به فراگیر شدن فرهنگ اروپایی و علم الاجتماع سبب متحد شدن انسان ها با هم می شوند. (1)

به نظر آگوست کنت، جامعه جهانی با گذشتن از سه مرحله محقق می شود:

مراحل: دینی-----

ص:57

1- (1) . جهانی شدن، فرهنگ و هویت, ص32.

در دیدگاه مارکس، توسعه طلبی ذاتی نظام سرمایه داری است که با بازتولید سرمایه و نیاز به بازارهای جدید همراه است. سرمایه داری در پی رفع همه موانع و مرزهای طبیعی سیاسی و فرهنگی و در نتیجه، به دنبال یکپارچه سازی جهان است.

2. دیدگاه های نسل دوم

اشاره

این نسل از نظریه پردازانِ جهانی شدن، هر یک از رهیافت خاصی برای بررسی این پدیده استفاده کرده اند.

الف) نگرش جامعه شناختی

پارسونز معتقد است فرآیند نوسازی با افزایش انفکاک ساختاری همراه است و نظام سیاسی ناچار است در جهت انطباق و سازگاری با محیط جهانی برآید (این انطباق یا تطابق با محیط، منطق حاکم بر همه موجودات زنده است). به دنبال انطباق با محیط، جوامع در یکدیگر ادغام می شوند و این، همان فرآیند جهانی شدن است.

به نظر دانلپ و هاربیسن، فرآیند نوسازی با منطق صنعتی شدن (تلاش فزآینده برای فن آوری) همراه است. نظام سیاسی ناگزیر از دگرگونی جامعه در راستای ساختار اقتصادی نوین است. این امر، موجب همگونی فزآینده جوامع خواهد شد. جهانی شدن عبارت از همگونی فزآینده میان جوامع است.

از نظر دانیل بل، تحولات جوامع در سه دوره متوالی شکل گرفته است:

1. جامعه کشاورزی (مبتنی بر مواد خام)؛ 2. جامعه صنعتی (مبتنی بر انرژی)؛ 3. جامعه اطلاعات محور (مابعد صنعتی). جهانی شدن تنها در مرتبه اخیر که مبتنی بر اطلاعات و فن آوری است، اتفاق می افتد. فن آوری های فکری برای تولید خدمات، همسانی و هم گرایی جهانی را مضاعف می سازند.

نیکلاس لوهمان بر این باور است که جوامع سنتی جوامعی با محدودیت منابع ارتباطی اند. اما در فرآیند نوسازی با گسترش قلمرو ارتباطی و سرزمینی مواجه می شوند. گسترش ارتباطات معنادار اجتماعی در سراسر جهان به جهانی شدن می انجامد.

ب) نگرش اقتصادی (متأثر از آموزه های مارکس)

در این نگاه، بیشتر بر رشد افسار گسیخته نظام سرمایه داری، شیوه تولید و خوی تجاوز طلبانه آن تأکید می شود. لنین، سمیر امین و اسکلیر، با تصریح بر این نکته معتقدند که جهانی شدن عبارت از بسط و گسترش نظام اقتصادی اجتماعی سرمایه داری به اقصا نقاط جهان است. سلطه شیوه تولید سرمایه داری در نهایت، منجر به ایجاد سرنوشت واحد برای همه جوامع خواهد شد.

والرشتاین با طرح نظریه نظام جهانی بر این باور است که اقتصاد جهانی سرمایه داری، بستری اجتماعی جهانی است که دیگر جنبه های زندگی اجتماعی از جمله سیاست و فرهنگ را تعیین می کند. وی انواع نظام های اجتماعی در طول تاریخ را بر سه قسم تلقی کرده است: 1. نظام های کوچک با اقتصاد مبتنی بر کشاورزی و شکار؛ 2. امپراتوری های جهانی دارای نظام سیاسی واحد با تقسیم کار واحد و چند فرهنگی؛ 3. اقتصادهای جهانی مشتمل بر دولت ها و فرهنگ های متمایز با نظام اقتصادی مشترک.

در فرآیند جهانی شدن، کارگزاران نظام سرمایه داری با تغییر قیمت های نسبی، هزینه ها و منافع اقدامات را دگرگون می کنند و از این راه، بر تصمیم های عوامل اقتصادی و سیاست گذاران تأثیر می گذارند.

الکس کالینیکوس در کتاب مانیفست ضد سرمایه داری، مسائل متعددی که

نوع بشر با آن مواجه است، از جمله: فقر، بی عدالتی اجتماعی، بی ثباتی اقتصادی، تخریب محیط زیست و جنگ را ناشی از نظام سرمایه داری دانسته و شیوه رادیکال را در جهت مقابله با آن توصیه می کند. (1)

جوزف استیگلیتز، اقتصاددان معروف معاصر که به مدت سه سال (1997 - 2000 م) معاون ارشد بانک جهانی بوده است، می نویسد:

در بانک جهانی می دیدم که غالباً تصمیمات به ایدئولوژی (لیبرال) و یا سیاست (قدرت های برتر) آلوده اند. در نتیجه، اقدامات... در خدمت منافع یا باورهای صاحبان قدرت بود... ایدئولوژی بود که هدایت کننده سیاست های توصیه شده بود و از کشورها انتظار می رفت تا بدون چون و چرا رهنمودهای صندوق بین المللی پول را اجرا کنند... از کشورهای سراسر جهان خواسته می شود که دقیقاً کورکورانه متابعت کنند... سیاست های تعدیل ساختاری صندوق بین المللی پول منجر به کمبود شدید (کالا) و ایجاد اغتشاش در بسیاری کشورها می شد. (2)

سیاست های بانک جهانی و صندوق بین المللی پول در کنار مسائل دیگری چون فقر و نابرابری، انواع محرومیت های اجتماعی، بحران بدهی کشورهای جنوب، قاچاق کالا و انسان، مهاجرت و فرار مغزها، برآمدن غول های جدید اقتصادی و ورشکستی بنگاه های کوچک محلی و ملی، بحران های متعدد مالی و اقتصادی، جنگ و تروریسم تنها بخشی از آن چیزی است که نظام سرمایه داری برای دیگر کشورها به ارمغان آورده است. به تعبیر ویلیام. ک. تاب، سرمایه داری چونان فیلی است بس بزرگ و پیوسته در حال تغییر که در کل زندگی ما حضور دارد و هر یک از ما به سان آدم های نابینا تنها بخشی از حقیقت آن را در می یابیم. به یقین، کسانی که بر فیل

1- (1) . الکس کالینیکوس، مانیفست ضد سرمایه داری، ترجمه: اقبال طالقانی، ص71.
2- (2) . جوزف استیگلیتز، جهانی سازی و مسائل آن، ترجمه: حسن گلریز، ص15 - 21.

سوارند نسبت به کسانی که در زیر پاهای آن قرار دارند، تجربه متفاوتی از ماهیت آن دارند. اما خود فیل (نظام سرمایه داری) بی اخلاق است. (1)

ج) نگرش سیاسی

این دسته از نظریه پردازان بر جایگاه و نقش برجسته نهاد دولت در جهانی شدن به برخی مؤلفه ها تأکید دارند. پی بردن به این که جهانی شدن نیز فرآیندی سیاسی و متأثر از سیاست قدرت های برتر جهانی است، معمولاً امر ساده ای نیست. تأثیرهای نهادی در این فرآیند، بر تغییرات نهادی در سطوح ملی و بین المللی تأکید دارد.

از نظر برتن، فرآیند جهانی شدن عبارت است از شکل گیری نظام های اقتدار همپوش که با دولت همزیستی و یا رقابت می کنند.

گیلپین معتقد است جهانی شدن فرآیند کالایی شدن و پیامد گسترش گریزناپذیر نظام سرمایه داری است. اما سرعت و جهت آن به عوامل بیرونی، به ویژه نظام های داخلی و بین المللی وابسته است. نیروی زیرین جهانی شدن، سیاست قدرت است. جهانی شدن با منطق سیاسی دولت های هژمونیک شکل و تداوم می یابد.

در نظر جیمز روزنا، جهانی شدن فرآیند شکل گیری استقلال فرا بین الملل است که از طریق تقویت روابط و وابستگی ها به وسیله فن آوری صورت می گیرد.

د) نگرش فرهنگی

این گروه بر نقش جریان ها و شبکه های رسانه ای، بیش از دیگر جنبه ها تأکید

1- (1) . ویلیام ک. تاب، فیل بی اخلاق، جهانی شدن و مبارزه برای عدالت اجتماعی، حسن مرتضوی، ص27.

می ورزند. جهانی شدن اطلاعات و ارتباطات به یمن پیشرفت های فنی شگفت انگیز در زمینه ابزارها و تجهیزات ارتباطی تحقق یافته است.

مک لوهان، فرآیند تاریخ را در سه دوره متوالی بررسی کرده است: 1. دوره قبیله ای که در آن فن آوری های ارتباط، گفتاری است و چرخ، ابزار ارتباطی، واژه های ساده و ابزارهای ساده دستی و فرهنگ شفاهی؛ 2. در دوره صنعتی، فن آوری های ارتباطی نوشتاری است و کارها مکانیکی شده و فرهنگ نوشتاری حاکم است (اختراع ساعت و پول باعث تسریع ارتباطات شد)؛ 3. دوره ما بعد صنعتی (فن آوری های الکترونیکی درک جهان به مثابه کل).

شبکه ارتباطی جهانی که از طریق فن آوری ها شکل می گیرد به گسترش فرهنگی توده ای در جامعه جهانی می انجامد و جهانی شدن فرهنگ را موجب می شود.

3. دیدگاه های نسل سوم

توجه به ماهیت جهانی شدن و پیامدهای آن

در این دیدگاه، به ماهیت اصلی جهانی شدن (و جهانی سازی) و پیامدهای آن توجه بیشتری شده است. جهانی سازی از این منظر امری ذات مراتب است که بر اساس چهار ویژگی وسعت، شدت، سرعت و میزان تأثیر می توان آن را در چهار مرتبه جهانی سازی شدید، پراکنده، گسترده و ضعیف شناسایی کرد. (1)

بر اساس این، دیوید هاروی جهانی شدن را عبارت از فرآیند سازماندهی زمان برای کاهش محدودیت های مکان می داند. تقسیم ادوار تاریخی به سه دوره سنتی، مدرن و پست مدرن بر این اساس است.

1- (1) . مارک رابرت، جوزف استیگلیتز و دیگران، جهانی سازی، چالش ها و راهکارها، سید هادی عربی، ص5.

گسست دوران مدرن از دوران سنتی از طریق بازسازی مفهوم (حال، گذشته و آینده) زمان و مکان ممکن شد. در رنسانس تصور سنتی از زمان و فضا (به دلیل اختراع ساعت مکانیکی و تهیه نقشه کروی زمین) به هم خورد و مفهوم طولی و خطی زمان (عمومیت زمان) و فضای واحد جهانی جایگزین آن تصور شد. (فشردگی زمان فضا)

در نیمه دوم قرن نوزدهم، دو تحول در فشردگی بیشتر زمان و فضا مؤثر بود:

1. شکل گیری (جنبش فرهنگی) تجدد که مفاهیم عام و گرایش های جهانی را تقویت می کرد؛ 2. وقوع بحران اقتصادی که به سست تر شدن مرزهای فضا زمانی کمک کرد و اقتصاد سرمایه داری را گسترش بخشید.

درآغاز قرن بیستم، اختراع های مهم در عرصه حمل و نقل و ارتباطات باز هم فضا را کوچک تر و زمان را کوتاه تر ساخت. از این رو، امکانات بیشتری در اختیار نظام سرمایه داری قرار گرفت تا حوزه عمل خود را گسترش دهد.

شدیدترین فشردگی زمان - فضا در دو دهه اخیر صورت گرفته است.

آنتونی گیدنز معتقد است جهانی شدن محصول تغییر نظم سنتی فضا و زمان است. جهانی شدن پدیده ای فراتر از همبستگی متقابل است. امری به قدمت تجدد است. ولی در دهه های اخیر تشدید یافته است. جهانی شدن ترکیب پیچیده ای از فرآیندهاست و نیز پیشرفته ترین مرحله فرآیند تجدد است که به کنش از دور و با فاصله انجامیده است.

همه فرهنگ ها و جوامع، روش هایی برای شناخت زمان (حال، گذشته و آینده) و شناخت وضع و جایگاه فضایی خود داشته اند و دارند. در جوامع سنتی (ماقبل مدرن) زمان و فضا به واسطه مکان به هم پیوند خورده بودند. اختراع ساعت مکانیکی نخستین نمود فرآیند جدایی فضا و زمان بود و تهیه نقشه جهان فضا را از

مکان نیز جدا ساخت. روابط اجتماعی از بسترهای محلی خود فاصله گرفت و در گستره های نامحدود زمان دوباره برقرار شد(بی بستر شدن نهادهای اجتماعی).

نشانه های نمادین (ابزارهای مبادله مانند پول) و نظام های تخصصی (دانش های فنی مستقل از کاربران معین) به پیوند بیشتر فضا و زمان مدد می رسانند.

خلاصه نظر گیدنز این است که جهانی شدن حاصل بر هم خوردن نظم سنتی فضا و زمان است که به وسیله جدایی فضا و زمان از مکان پدید می آید. این فضا و زمان جدا شده از مکان، در گستره ای نامتناهی با یکدیگر ترکیب و هماهنگ شده، امکان کنش و روابط اجتماعی را در جامعه ای بسیار بزرگ فراهم می کند. بنابراین، گستره تأثیرگذاری وتأثیرپذیری اجتماعی هم بسیار فراخ تر شده، جامعه ای جهانی شکل می گیرد و جهانی شدن معطوف به انواع پیوند و رابطه فرد با این جامعه جهانی است.

رولن رابرتسن با تأکید بر عنصر آگاهی می نویسد جهانی شدن مفهومی است معطوف به فشردگی جهان و تشدید و افزایش آگاهی از آن به مثابه یک کل. فشردگی جهان به وسیله وابستگی متقابل در تجارت، اتحاد نظامی و سلطه سیاسی و فرهنگی ممکن شده و فن آوری های اطلاعات بر شتاب آن افزوده است. آگاهی و تصور جهان به مثابه جامعه ای واحد لازمه دیگر جهانی شدن است که در دهه های اخیر شاهد افزایش چشم گیر آن هستیم. جهانی شدن بر پایه تضاد و ستیز به پیش می رود:

فرآیند جهانی در پنج مرحله وقوع یافته است: 1. مرحله ابتدائی (1400 - 1750م)؛ 2. مرحله آغازین (1750 - 1875م)؛ 3. مرحله خیز (1875 - 1925م)؛ 4. مبارزه برای کسب هژمونی (1925 - 1969م)؛ 5. مرحله عدم قطعیت (از 1969م به بعد).

ص:64

از منظر «کش» و «اوری» جهانی شدن مرحله ای جدید از سرمایه داری افسار گسیخته است که با تحرک و سیالی و ریزش نمادها همراه است.

مالکوم واتزر می نویسد جهانی شدن فرآیندی اجتماعی است که در آن، محدودیت های جغرافیایی عرصه نهادها و ترتیب های اجتماعی و فرهنگی کاهش می یابد و مردم بدان آگاهی فزآینده پیدا می کنند. سه نوع مبادله در فضای جهانی شدن صورت می گیرد: الف) مبادلات مادی (تجارت، اجاره، کار، سرمایه) که به محلی شدن گرایش دارند؛ ب) مبادلات سیاسی (امنیت، زور، اقتدار، مشروعیت، اطاعت) که به بین المللی شدن گرایش دارند؛ ج) مبادلات نمادین (آموزش، تفریح، عبادت، نمایش، بازی، کتاب) که به جهانی شدن گرایش دارند. مبادلات مادی (اقتصاد) و مبادلات سیاسی (سیاست) به هر اندازه که فرهنگی شوند، جهانی می شوند.

اسکلیر که نظریه نظام جهانی (غیر مبتنی بر اقتصاد) را ارائه داده است، می نویسد شناخت فرآیند جهانی شدن وابسته به سطح تحلیل است. جهانی شدن عبارت است از افزایش و گسترش روابط و کنش های فراملی در گستره جهانی. وی به سه عنصر نظام جهانی اشاره می کند که عبارت اند از: در حوزه اقتصاد، توسعه شرکت های فراملی؛ در حوزه سیاست، حاکمیت طبقه سرمایه دار فراملی و در حوزه فرهنگ، بسط ایدئولوژی مصرف گرایی که در خدمت نظام جهانی سرمایه داری هستند. اینها از عناصر اصلی نظام جهانی اند.

ادله موافقان جهانی شدن

بسیاری از طرف داران جهانی شدن به مزایایی که این امر برای کشورهای مختلف به همراه می آورد، توجه کرده و به پیوستن همه کشورها به شبکه

ص:65

ارتباطات جهانی توصیه می کنند. مزیت های جهانی شدن از نظر آنها عبارت اند از:

الف) پیدایش یک جامعه فراصنعتی، اطلاعاتی، رفاهی با نظم نوین جهانی؛

ب) ارتقاء سطح کیفی و کمی زندگی، خوشبختی، فرصت های بیشتر کار؛

ج) دسترسی گسترده و آزادانه به اطلاعات؛

د) بهبود درک متقابل بین فرهنگ ها و تمدن ها؛

ه) حذف موانع دولتی، نژادی، فرهنگی برای جابه جایی کالا، مردم، سرمایه و آراء؛

ن) رفع تناقض های اجتماعی؛

و) دست یابی به صلح و امنیت جهانی.

برخی نیز بر این باورند که جهانی شدن کنونی به مثابه ظرفی است که بر اثر گسترش تکنولوژی ارتباطی فراهم آمده و انسان ها را در وضعیت ارتباطی جدید قرار داده و موجب گسترش آگاهی انسان ها از محیط و هم نوعان خویش شده است. از این رو، ویژگی ظرف بودن و ابزاری بودن جهانی شدن کنونی می تواند با محتوای مکاتب مختلف و نگرش های متنوع همراه شود و محتوای فرهنگی غرب از آن جداشدنی بوده و عارض بر آن است. پس جهانی شدن اسلامی می تواند این ظرفیت را به نفع خود مصادره کند؛ زیرا چهار ویژگی جهانی شدن که عبارت بودند از: تحقق ابزاری فضای ارتباطی، آگاهی تشدید یافته، جدا شدن هویت از مکان و پیدایش جامعه بشری جهانی کاملاً با ایده مهدویت (جهانی شدن اسلامی) متلائم و متلازم است. (1)

به نظر ما، تصویر ارائه شده از جهانی شدن، تصویری انتزاعی است و با

1- (1) . غلامرضا بهروز لک، مهدویت و جهانی شدن، کتاب نقد، شماره 24و 25، پائیز و زمستان 1381، ص105 - 106.

واقعیت جهانی شدن هم خوانی ندارد. سیستم های مرکزی، ابزارهای ارتباطی و قواعد حاکم بر به کارگیری آنها بیشتر در جوامع غربی تعبیه شده اند. آگاهی های تشدید یافته نیز بیشتر به شکاکیت و نسبیت و مادی گرایی انجامیده است. جداشدن هویت از مکان، هویت حقیقی انسان ها را با مخاطره عمیق مواجه ساخته و در نهایت، جامعه بشری جهانی به چالشی سخت با بنیاد تفکر دینی برخاسته است. بنابراین، جهانی شدن کنونی نمی تواند همچون ظرفی تلقی شود که با محتوای مکاتب گوناگون قابل جمع باشد. هر نوع جهانی شدن با مبانی خاص خود همراه است و بی توجهی به این مبانی می تواند مخاطره آمیز باشد.

ادله مخالفان جهانی شدن

در نقطه مقابل کسانی قرار دارند که به خاص گرایی فرهنگی، سیاسی و اقتصادی توصیه کرده و به طور دائم خطرهای پیوستن به فرآیند جهانی شدن را گوشزد می کنند. این خطرها و معایب از نظر آنها عبارت اند از:

الف) جهانی شدن طرحی جدید در راستای توطئه های استعماری است؛

ب) جهانی شدن به حاکمیت قانون جنگل و هژمونی قدرت های برتر تسلیحاتی منجر می شود؛

ج) جهانی شدن موجب طرد و نفی ارزش ها، فرهنگ ها و آرمان های نژادی انسان ها می گردد؛

د) جهانی شدن کشاورزی و اقتصاد بومی جوامع توسعه نیافته یا در حال توسعه را تباه می سازد؛

ه) جهانی شدن باعث توسعه و گسترش بیماری های جبران ناپذیر غرب در جوامع توسعه نیافته یا در حال توسعه می شود؛

ن) جهانی شدن حاکمیت دولت ها را محدود ساخته و آنها را به پیروی اجبارآمیز از قواعد حاکم بر نظام بین الملل وا می دارد؛

و) جهانی شدن تصمیم سازی در عرصه حیاتی کشورها را به قدرت های با نفوذ واگذار می کند و این امر به معنای مرگ حقیقی ملت ها خواهد بود.

جهانی سازی یا غربی سازی

با توجه به دیدگاه های فوق، بررسی این نکته ضرورت می یابد که جهانی شدن تا چه حد واقعیت دارد و آیا این امور، مولود نوعی جهانی سازی خود خواسته غربی نیست؟

ظهور و بروز تمدن نوین در جهان غرب بر اساس مبانی و مؤلفه های خاص و وجود عناصر اصلی زمینه ساز جهانی شدن در این تمدن، برخی را بر آن داشته تا به جای پرداختن به موضوع جهانی شدن در باب جهانی سازی غربی (Westernization) و اهداف نظام سرمایه داری سخن بگویند.

بنابراین، جهانی سازی پروژه ای است که بر اساس مبانی فکری نظام سرمایه داری شکل گرفته و به وسیله ابزارهای جهانی به سمت حاکمیت مبانی و اهداف این نظام هدایت می شود.

مثلث قدرت، ثروت و فرهنگِ نظام سرمایه داری در کنار تئوری های نظام یافته در درون این نظام و ابزارهای سازمانی و فن آوری های ارتباطی بستر لازم را برای تحقق پروژه جهانی سازی فراهم ساخته است.

شکل گیری سازمان های بین المللی، همچون سازمان ملل (UN) ، صندوق بین المللی پول (IME) ، بانک جهانی (World Bank) و گات (GATT) پس از جنگ جهانی دوم به تقویت این گونه جهانی سازی و گسترش آن انجامیده است.

ص:68

بر مبنای پروژه جهانی سازی رقابت میان دو ابر قدرت، جنگ سرد و درنهایت، فروپاشی بلوک شرق و استقرار نظم نوین جهانی در راستای حاکمیت اهداف نظام سرمایه داری تبیین و توجیه می شود. نظریه والرشتاین و تقسیم کشورها به مرکز، پیرامون و حاشیه پیرامونی و قرار دادن کشورهای توسعه یافته در مرکز تحولات جهانی می تواند مبنای تئوریک نظم نوین جهانی تلقی شود. بر مبنای این نظریه، کشورهایی که از حجم مبادله های بالاتری در سطح جهانی برخوردارند، تأثیر بیشتری در تصمیم سازی های جهانی دارند.

نظم نوین جهانی مدل غربی سازی

پس از جنگ دوم جهانی، برای کنترل خشونت های بین المللی که مسبب اصلی آن کشورهای استعماری بودند، تئوری (Big Brother) مطرح شد. این تئوری به کشورهای ابرقدرت این حق را می دهد که اعضای کوچک تر خانواده جهانی را سرپرستی و یا تنبیه کنند. این تئوری به صراحت، ضد حقوق بشر است. نظم نوین جهانی Global New Order بر پایه رهبری امریکا، به عنوان (Big Brother) به مثابه شیوه آمریکایی برای اداره کردن جهان محسوب می شود که در آن آمریکا به عنوان پلیس، ژاندارم و در نهایت، امپراتور جهان مسئولیت برقراری نظم و مقابله با چالش های فراروی استعمار فرانو را بر عهده خواهد داشت.

این نظریه که برخاسته از اندیشه های نئولیبرالی است، منشأ بسیاری از تحول ها و نتایج در جهان بوده است. از ویژگی های این نظم و ماهیت هژمونیک جهانی آن، وجود کام یابی بی سابقه اقلیتی محدود در کنار فقر سرگیجه آور و نابرابری باور نکردنی جمعیتی انبوه است. فساد در روابط و تعامل های اقتصادی از دیگر نتایج این نظم است. فساد ضمن این که می تواند روند عدالت، همزیستی

اجتماعی، حاکمیت ملی، تنوع فرهنگی و توانمندی اکولوژیکی را کند یا معکوس کند، توسعه اقتصادی و ثبات سیاسی را در جوامع با خطر مواجه می سازد. (1)

نظم نوین جهانی، برتری را در همه فضاهای حیاتی تعقیب می کند. استیلا جویی هژمونی جهانی بر فضا، تنها به فیلم های علمی - تخیلی خلاصه نشد، بلکه به صورت واقعیتی عینی در قالب طرح های مختلف به اجرا در آمد. «هارپ» نمونه ای از یکی از طرح های پنهانی وزارت دفاع امریکا و نمادی بارز از عینی شدن اندیشه هایی است که هنوز هم برای عموم مردم به مثابه افسانه هایی خیالی می ماند. (2) دانشمندان نظامی دولت ایالات متحده، با پرداختن به الگوها و نظام های جوی در پی دست یابی به سلاحی بالقوه اند. از جمله شیوه های این برنامه می توان به تقویت جریان توفان ها، تغییر مسیر جریان های جوی با هدف خلق سیل های هدف دار و یا دامن زدن به خشکسالی در مناطق مورد نظرشان اشاره کرد. (3)

این توانمندی بستری را فراهم ساخت تا امپریالیسم به شیوه های جدیدی از استعمار دست یابد و آن عبارت بود از ایجاد اسطوره های جذاب در نظر روشن فکران، از قبیل: اسطوره جهانی شدن فرهنگ و ارزش های امریکایی، اسطوره پایان ایدئولوژی، اسطوره جنگ تمدن ها، اسطوره پایان تاریخ.

از این منظر، جهانی شدن اسطوره ای است که جهان غرب برای نشان دادن هژمونی خود بر جهان و ایجاد ترس در میان دولت هایی که خواهان مقاومت در

1- (1) . پاتریک فیتز زیمونس، نظم نوین و فساد اقتصادی، ماهنامه سیاحت غرب، سال اول، شماره نهم، اسفند 1382، ص43.
2- (2) . مایکل چاسودفسکی، تسلیحات جدید نظم نوین جهانی، ماهنامه سیاحت غرب، سال اول، شماره نهم، اسفند 1382، ص100.
3- (3) . همان. ص101.

برابر نظام سلطه قبل و پس از فروپاشی شوروی بودند، مطرح شده است. تصریح به نظم نوین جهانی که به وسیله جورج بوش پدر رئیس جمهور اسبق امریکا مطرح شد و بر هژمونی امریکا در سطح جهانی تأکید کرد، می تواند تأییدی بر ادعای فوق باشد.

نقد ادله سلبی و ایجابی جهانی شدن

نگرش سلبی یا ایجابی به پدیده جهانی شدن یا حاکی از اتخاذ مبانی خاص در تفسیر و تحلیل آن است و یا حاکی از انحصار نظر در پیامدهای مثبت یا منفی آن. اما بررسی آگاهانه این پدیده نیازمند دقت و تأمل بیشتری است.

پرسش مهم و اصلی این است که آیا جهانی شدن به شیوه غربی خود، یک پروسه بوده است یا یک پروژه؟ سه نگرش کلی در این زمینه وجود دارد:

الف) جهانی شدن به مثابه یک پروسه و فرآیند تاریخی است:

اغلب کسانی که سیر تکوینی علوم و فن آوری ها و نیز سیر تحول و پیشرفت آنها را در غرب مورد لحاظ قرار می دهند، جهانی شدن را نتیجه و پیامد بدیهی انقلاب فنی و ارتباطی تلقی کرده و به مطلوب و بهینه بودن آن اذعان کرده اند. اگر چه برخی نیز با همین مبنا بر پیامدهای منفی چنین امری تأکید می کنند.

مشکل این دیدگاه در نادیده انگاشتن نیروهای کارگزار و فاعلان تأثیرگذار بر فرآیند جهانی شدن است.

ب) جهانی شدن به عنوان یک پروژه تاریخی یا پروژه سیاسی است: بیشتر منتقدان جهانی شدن، آن را یک پروژه سیاسی جهت غربی سازی یا امریکایی سازی جهان تلقی می کنند که در تلاش است تا باورها و هنجارهای جوامع را بر جوامع دیگر حکم فرما سازد. برخی نیز با نگاه فلسفی به تاریخ معاصر غرب، جهانی

شدن را یک پروژه تاریخی می دانند که به وسیله فیلسوفانی چون دکارت و کانت و متفکران بعدی پی ریزی شد و به وسیله سیاست مداران و دیگر قدرت های اجتماعی تحقق یافت.

توضیح آن که، از ابتدای قرن نوزدهم جهان غرب درصدد سیطره بر تمامی کشورهای جهان برآمد و به جهت داشتن قدرت فائقه، به این امر دامن زد که بشر راهی جز غربی شدن ندارد. اما این بیان، خود دارای ریشه هایی تاریخی بود و از پیشینه فکری و مبنای فلسفی بهره می گرفت. پیدایش رنسانس و به تبع آن، تحولات سیاسی - اجتماعی غرب، اندیشمندان را بر آن داشت تا جهت گیری انسان مدرن و مبانی فکری و ویژگی های او را ترسیم کنند. بنیان گذاران تجدد در قرن هیجدهم حتی اندیشیدند که جهانی با فرهنگ واحد به وجود آید و مدعی بودند که می خواهند عقل و آزادی را جهانی کنند. دکارت طرحی برای جهان آینده تصویر کرد. کانت صورت کلی طرح را مورد توجه قرار داد و دیگر اندیشمندان هر یک زوایای خاصی از آن را مکشوف ساختند. این تفکر نوین مقبولیت عام یافت و عالمی جدید را پدید آورد. چون میل به گسترش و توسعه در ذات تمدن نوین غربی قرار داشت، نیازمند نوعی نظم و هماهنگی بود که آن نیز به وسیله اصول مشترک همه ایدئولوژی ها تأمین می شد. از زمان کانت این پرسش به وجود آمد که چه می توانیم بدانیم؟ چه باید انجام دهیم؟ چه انتظاری می توانیم از جهان داشته باشیم؟ خواست و اراده همچون یک روح آنتولوژیک توانست نظم و هماهنگی را میان قول و فعل و نظر و عمل به وجود آورد. پس جهانی شدن یک پروژه تاریخی است که در آن، نظر و عمل مطابق خواست و اراده به هماهنگی رسیده و به مقتضای آن، میل به گسترش و توسعه در آن تبلور یافته و درنهایت، به پدیده ای به نام «جهانی

شدن» انجامیده است. در برابر این پروژه عظیم و گسترش تاریخی، نمی توان با فکر و عمل عادی ایستادگی کرد، بلکه نیازمند تفکر و عمل نوین، عمیق و راه گشاست. در نبود تفکر و عمل، تسلیم شدن امری قهری است، هرچند ممکن است عنوان آن را تغییر داده و نامی مطلوب به تسلیم دهیم، اما این امر واقعیت را متحول نخواهد کرد. تفکر در مورد این پروژه تاریخی، باید با طرح پرسش از اصل و آغاز آن و چگونگی برخورد با آن آغاز شود. افزون بر این، در عمل نیز باید در برابر آن مقاومت کرد. اما این مقاومت بدون وجود ایده متمایز نتیجه بخش نخواهد بود. هر تاریخی با تفکر یا تعلق خاطر به معرفت و نیز عمل متناسب با آن آغاز شده و با بسط آن دو، بسط یافته است. نه می توان دست روی دست گذاشت و تسلیم شد و نه می توان بیهوده دست و پا زد. تنها در پرتو نور علم و تفکر و عمل، بیداری و گشایش حاصل می شود و این جز با مجاهدت به دست نخواهد آمد.

مشکل اصلی این دیدگاه، تأکید بیش از حد بر نقش کارگزار و صلب و سخت نشان دادن ساختار و نادیده انگاشتن ظرفیت های موجود جهانی شدن است.

ج) جهانی شدن تنها به عنوان یک پدیده است:

«آر. جان. آپادوریا»، تجمیع هم زمان پنج عامل (ایدئولوژی، سرمایه، فن آوری، قومیت و رسانه های ارتباطی) را نشانه ای بر پدیده بودن جهانی شدن

می گیرد. این پدیده نوظهور نه از قبل برنامه ریزی شده تا پروژه تلقی شود و نه آن که بدون آگاهی کارگزارانِ اطلاعات، تحقق یافته تا پروسه تلقی شود.

دیدگاه اخیر، نظر خود را از علل پیدایی جهانی شدن از جنبه ساختاری و کارگزاری به اصل پدیده معطوف می سازد. بدیهی است که چنین رویکردی نمی تواند ماهیت اصلی جهانی شدن را تبیین کند.

ص:73

تبیین دیدگاه برگزیده

به نظر ما، جهانی شدن در خاستگاه اولیه اش به صورت پروسه تاریخی، در استمرارش به صورت پروژه و در پیامدهایش به صورت یک پدیده ظهور یافته است.

توضیح آن که، اگر مراحل آغازین تجدد را خاستگاه اولیه جهانی شدن تلقی کنیم، در می یابیم که تکوین تجدد و مدرنیته با طرد و اثبات های ملی و محلی جهت خروج از نارسایی های موجود در جهان غرب صورت گرفت. تجدد در سیر طبیعی خود میل به گسترش و توسعه داشت. اما ورود کارگزاران سیاسی و اقتصادی غربی به سرزمین های دیگر در قالب فعالیت های استعماری و پشتیبانی علمی و تئوریک از آنها در محافل آکادمیک، سیر طبیعی جهانی شدن را متحول ساخت و جهانی شدن را در قالب پروژه سیاسی تعقیب کرد. این پروژه که ابتدا با رویکرد اقتصادی و سیاسی تعقیب می شد، به تدریج رنگ فرهنگی به خود گرفت و به رویارویی با فرهنگ های ملی و مذهبی جوامع غیر غربی پرداخت. از این مرحله به بعد، پاره ای از فرهنگ هایی که دچار صدمه شده و یا در آستانه اضمحلال قرار گرفته بودند، تجدید قوا کرده و به مقاومت در برابر فرهنگ غرب متمایل شدند. در نتیجه، هویت های فرهنگی، قومیت ها و مذاهب در عصر فزونی خارق العاده تکنولوژی های ارتباطی، ظهور و بروز یافتند که این امر، نه در قالب پروسه قابل تبیین است و نه در قالب پروژه، بلکه یک پدیده و پیامد ناخواسته رشد و توسعه نظام سرمایه داری است.

روش شناسی بحث از جهانی شدن

اشاره

با بهره گیری از روش ساختار کارگزار مبتنی بر دیدگاه رئالیسم انتقادی، می توان به شیوه مناسبی بحث از جهانی شدن و جهانی سازی را پی گرفت.

ص:74

جهانی شدن بیشتر همچون اصطلاحی دالّ بر فرآیند بدون فاعل انسانی و عاری از کنشگر و یا همچون راهی تصور می شود که رسیدن به پایان آن هرگز واقعیت نمی یابد و همواره در حال شدن و واقعیت یافتن است. این اصطلاح و تصورِ مبتنی بر آن، حاکی از تلفیق فرآیند و نتیجه است و این امر مورد غفلت قرار می گیرد که جهانی شدن به رغم وجود شواهد عینی، ساخته و پرداخته ذهن انسانی یا نوعی طرز برخورد (attitude) با پدیده ای خاص است. اگر خواهان مبهم و مرموز جلوه دادن پدیده هایی که شواهد جهانی شدن تلقی می کنیم، نباشیم، باید در به کار بردن این اصطلاح محتاط باشیم. وظیفه خطیر ما این است که این فرآیند بدون فاعل انسانی را بیش از پیش باز و از آن راز زدایی کنیم. این کار هم دلالت بر این دارد که باید جهانی شدن را نه تنها مانند یک فرآیند یا امر نهایت دار، بلکه حداکثر مانند یک گرایش تلقی کنیم که ممکن است گرایش هایی متقابل، در برابر آن شکل گیرند. در این صورت است که خواهیم توانست در برابر برداشت جبرگرایانه از جهانی شدن و تلقی آن به عنوان فرآیندی بدون فاعل انسانی، به صراحت و آن را رد کنیم. پس باید هر گونه ارجاع به جهانی شدن به عنوان یک متغیر تأثیرگذار و مستقل را حذف کنیم. در این فرض، جهانی شدن تقریباً مفهومی مناسب برای ترکیبی از فرآیندها خواهد بود. فرآیندهایی که ممکن است جملگی سازنده هر گونه گرایش مرسوم در جهانی شدن تلقی شوند. در ادبیات موجود تاکنون به چنین فرآیندهایی از جمله «آزادسازی مالی» - که کنشگران به احتمال زیاد پیوند مستقیم با آنها دارند - ، توجه کمی شده است.

بسیاری از روایت های جهانی شدن (به مثابه منطق گریزناپذیر) یا روایت های هم گرایی نئولیبرال ها در نهایت، نه بر ادعای جهانی شدن صرف، بلکه بر ادعاهای معطوف به آزادسازی مالی و درنتیجه، افزایش تحرک سرمایه استوارند. در چنین

مواردی، تمسک به واژه جهانی شدن اقدامی کاملاً ابهام آفرین است؛ زیرا اگر برای نمونه، عامل علّی عبارت است از تصمیم آگاهانه برای شرکت در فرآیند آزادسازی مالی، در این صورت چرا چنین پدیده ای با همین عنوان مطرح نمی شود؟ تمسک به منطق جهانی شدن در چنین حالتی بر ابهام مسئله می افزاید. بنابراین، لازم است در عین پرسش از فرآیندهای زیرین گرایش های جهانی ساز، باید از توسل به خود جهانی شدن، به عنوان عامل علّی یا فرآیندی تأثیرگذار و آشکارا مستقل از کنش ها، نیت ها و انگیزه های انسان های واقعی پرهیز کنیم. دقیقاً همین توسل به فرآیندهای علّی ِبدون فاعل است که منطق ضرورت و گریزناپذیری را - که بیشتر با مفهوم جهانی شدن همراه است - فرا می خواند.

برخلاف روایت هایی که ساختار یا کارگزاری را تعیین کننده اصلی تحول ها و رویدادها از جمله جهانی شدن می دانند، فقط با توجه دقیق به مفاهیم «ساختار» و «کارگزاری» است که مفهوم جهانی شدن برای تحلیل دگرگونی اجتماعی، سیاسی و اقتصادی به کار می آید نه این که فقط ابهام آفرین باشد.

1. نقش ساختار و کارگزار در جهانی شدن

منطق جهانی شدن به دو گونه قابل ترسیم است: 1. به مثابه منطقی گریزناپذیر و قهری که در آن، نقش ساختار غالب بوده و نقش کارگزار نادیده انگاشته می شود؛ 2. به مثابه منطقی قابل انعطاف و تحول پذیر که برای کارگزاران و فاعلان انسانی نیز نقش معتنابهی قائل است. به همین دلیل، است که گزاره ها در باب جهانی شدن گاه بدون فاعل و گاه با دخالت فاعل طرح می شوند. گزاره زیر را در نظر بگیرید:

جهانی شدن، دولت های غربی را زیر فشار قرار می دهد تا از سیاست های رفاهی خود عقب نشینی کنند.

ص:76

چنین گزاره هایی در برگیرنده نوعی تبیین نه چندان شفاف از معلولی به نام «عقب نشینی از سیاست ها و وعده های رفاهی» است؛ بدین صورت که جهانی شدن علت (ضرورت بخش یا باعث) عقب نشینی از سیاست های رفاهی است. در این مورد، جهانی شدن همچون فرآیندی بدون فاعل در نظر گرفته شده است و سخن از کارگزار در میان نیست. بنابراین، نمی توان از پرسش نخست فراتر رفت. ولی اگر بکوشیم در این فرآیند، نقشی برای فاعلان فعال قائل شویم، منطق علّی، ضروری و گریزناپذیر آن به سرعت تعدیل می شود. بنابراین، با جایگزین کردن گزاره زیر با گزاره اول، می توانیم بحث خود را پی بگیریم:

توانایی سرمایه گذاران خارجی برای انتقال سریع سرمایه و دارایی خود از کشوری به کشور دیگر، قابلیت دولت را برای افزایش درآمد لازم جهت تأمین هزینه های رفاهی از طریق مالیات بر شرکت ها، پایین می آورد.

در چنین گزاره ای، یک دسته کارگزاران دارای قابلیت عمل شناسایی می شوند و تصوری انتزاعی و مبهم از جهانی شدن، جای خود را به تعریف نسبتاً مشخص جهانی شدن به عنوان فرآیندی خاص تر می دهد. اما هنوز نقش علّی مستقیمی به فاعلانِ قابلِ شناسایی داده نشده است. برای این که در این فرآیند بدون فاعل، نقش روشن تری به کنشگران داده شود، می توانیم تعدیل دیگری انجام دهیم:

تصور بسیاری از حکومت های غربی از این که سرمایه گذاران، سیار و فرامرزی هستند و از اقتصادهای ملی وضع کننده مالیات های بیشتر، فرار خواهند کرد، موجب کاهش مالیات بر شرکت ها شده و بر میزان درآمدهای لازم برای تأمین هزینه های رفاهی، اثر می گذارد.

در این مرحله، دسته ای متفاوت از کنشگران بالقوه که در ارتباط با تصمیم های مربوط به هزینه های رفاهی هستند را شناسایی و تصورها یا

برداشت های آنها را وارد معامله کرده ایم. این چیزی نیست جز یک گام کوچک از تصور تا عمل. با وجود این، هنوز یک ارتباط مستقیم علّی راستین میان اصلاحات رفاهی و فاعلان قابل شناسایی برقرار نکرده ایم. پس گامی دیگر لازم است تا کارگزار، نقش خود را در ارتباط میان جهانی شدن و عقب نشینی از سیاست های رفاهی کاملاً باز یابد:

حکومت x که بر پایه این تصور خود که سرمایه گذاران، کشورهای با میزان مالیات بالا را ترک کرده و به کشورهایی با میزان مالیات پایین خواهند رفت، نرخ مالیات بر شرکت ها را کاهش داده است که این اقدام، بر درآمد لازم برای فعالیت دولت رفاهی اثر می گذارد.

تلاش هایی از این دست، برای بازشناسی نقش کارگزار در فرآیندهایی به ظاهر بدون فاعل، همانند جهانی شدن، باعث می شود این باور رایج که چنین فرآیندهایی دارای منطقی جبری، ضروری و گریزناپذیر هستند، مورد نقد و طرد قرار گیرد.

2. نقش افکار و تصورها

جهانی شدن به یک مرجع اصلی گفتمان سیاسی معاصر و به گونه ای فزآینده به عینکی بدل شده است که سیاست گذاران از پشت آن به محیط خود نگاه می کنند. اگر فرض کنیم که کنشگران سیاسی نسبت به دیگران، جایگاهی ممتاز و برتر برای درک محیط خود ندارند و (چنان که بیشتر صاحب نظران بی تردید می پذیرند) گفتمان جهانی شدن یکی از گفتمان های اصلی است که در حال حاضر، به وسیله آن محیط خود را درک می کنیم، در این صورت، محتوای چنین افکار و تصورهایی احتمالاً اثری عمده بر تحولات سیاسی می گذارد. به بیان کوتاه، ساخته شدن و گفتمانی جهانی شدن ممکن است مستقل از واقعیت خود

جهانی شدن اثری چشم گیر بر تحول های سیاسی - اقتصادی بگذارد. (1)

باید میان باور کردن یک گفتمان جهانی شدن به عنوان تصویر واقعی الزام ها و محدودیت های اقتصادی - سیاسی (از سوی افرادی که این گفتمان را محور کار خود قرار می دهند)، از یک سو و گزینش عامدانه تر، بازاندیشانه تر و استراتژیک تر یک گفتمان (به عنوان توجیهی مناسب برای سیاست هایی که به دلایلی کاملاً متفاوت اتخاذ می شوند) از سوی دیگر، تمایز بگذاریم. به عبارت دیگر، باید بین تصور و برداشت کنشگرانی که جهانی شدن را یک اصل مسلم تلقی کرده و آن را مبنای تصمیم گیری های خود قرار می دهند و برداشت کنشگرانی که با استفاده از این اصل، ایده ها و استراتژی های خود را بر دیگر کشورها تحمیل می کنند، تمایز قایل شویم.

در قسم اول، می توان دریافت که افکار و تصورهای معطوف به جهانی شدن (دست کم تا حدودی) تصوری از منافع یا زیان را در ذهن کنشگران سیاسی نخبه می سازند. ولی در قسم دوم، افکار و تصورهای مورد نظر بیشتر همچون ابزارها و شیوه هایی هستند که به منظور پیشبرد یک رشته اهداف استراتژیک اتخاذ می شوند. اتخاذ هر یک از این مواضع می تواند تأثیر شگرف و در عین حال متفاوتی بر نوع فعالیت رهبران سیاسی جوامع داشته باشد. شواهد فراوانی وجود دارند که کنشگران (به ویژه در کشورهای کمتر توسعه یافته)، در تلاش برای توجیه اصلاح های اجتماعی و اقتصادی، الزام های خارجی همچون جهانی شدن را گریزناپذیر معرفی می کنند. این که آیا باید چنین اقدامی را همچون شاهدی بر پذیرفتن غیر انتقادی یک گفتمان الزام اقتصادی خارجی تعبیر کرد یا همچون

1- (1) . کالین های، درآمدی انتقادی بر تحلیل سیاسی، ترجمه: احمد گل محمدی، ص323 - 324.

عملی تاکتیکی از سوی حاکمان برای فرار از پاسخ گویی در برابر مردم و رفع مسئولیت از خود، مسئله قابل تأملی است. به هر حال، نمی توان نقش اساسی افکار و تصورهای مربوط به جهانی شدن در ایجاد آثاری که همواره به جهانی شدن نسبت داده می شوند، انکار کرد. بنابراین، جهانی شدن که به ظاهر محتوم ترین فرآیند به نظر می رسد، امری پیچیده، مورد اختلاف و محتمل است.

کنشگران با دنیایی روبه رو می شوند که همیشه پیشاپیش ساخته شده است. ولی آنها مجبوراند از پشت عینک برداشت ها و ناگزیر سوء برداشت ها به این دنیا بنگرند. بنابراین، موضعی که کارگزاران از آن با محیط به شدت ساختارمند برخورد می کنند، به گونه ای تقلیل ناپذیر ذهنی است. البته ادراک ها و شناخت ما با تجارب و شناخت ما نیز تا حدودی مرتبطند. فقط بستر نیست که افکار و تصورهای ما را شکل می دهد، بلکه خود این افکار و تصورها نیز هر اندازه هم نادرست بوده باشند، در گذر زمان تحولِ بستر را تحت تأثیر قرار می دهد. بدین ترتیب، هم امر ذهنی (افکار و تصورها) و هم امر مادی (امر واقعی) ارتباطی دیالکتیک با هم پیدا می کنند.

3. جهانی شدن؛ پروسه یا پروژه

در بحث از جهانی شدن، تحلیل ها و تفسیرهای گوناگون و متنوعی ارائه شده اند. با اشاره ای گذرا به برخی از این تحلیل ها، سه دیدگاه عمده را بررسی خواهیم کرد:

1. طیف گسترده ای از نظریه پردازان و جامعه شناسان براین باورند که جهانی شدن، فرآیند فزآینده نظام بخش کنونی است که ساختارهای جهانی را به

شکل جدیدی متحول می کند. مارکسیست ها و طرف داران نظریه «نظام جهانی» و کارکردگرایان، جهانی شدن را روند شاخص دوران حاضر به شمار می آورند و معتقدند که جهانی شدن، به معنای «گسترش نظام سرمایه داری» است. بر اساس این دیدگاه، سرمایه داری منطق توسعه طلبانه دارد و در حال جهانی شدن است.

2. در حالی که، برخی جهانی شدن را پوششی برای سلطه سرمایه داری می دانند، برخی دیگر از پژوهش گران، آن را نوعی هم گونی فزآینده تلقی می کنند که به یک پارچگی اقتصادی و فرهنگی می انجامد. کسانی که جهانی شدن را جهانی سازی یا غربی سازی تفسیر می کنند، از مدافعان این دیدگاه هستند. این تفسیر، رویکرد لیبرالیستی به گسترش سرمایه داری غربی است. به این ترتیب، جهانی شدن را فرجام بحرانی سرمایه داری می دانند. اما به اعتقاد مارکسیست ها، سرمایه داری برای گریز از فروپاشی، ناگزیر است بحران ناشی از انباشت سرمایه و بحران مشروعیت را در جهان پخش کند تا جهان را به انحصار خود درآورد.

از این منظر، جهانی شدن صورتی از امپریالیسم بوده و گویای اوج بحران در نظام سرمایه داری است. «ایمانوئل والرشتاین»، «اندره گوندر فرانک»، «سمیر امین»، «سووی پل باران» معتقد به چنین دریافتی هستند و جهانی شدن را زاده سرمایه داری می دانند.

3. برخی دیگر از متفکران، جهانی شدن را با مدرنیته یکسان می انگارند؛ آنتونی گیدنز از جمله آنهاست. به نظر وی و برخی دیگر از اندیشه ورزان، جهانی شدن در واقع، تداوم مدرنیته و به تعبیر دیگر، جهانی شدن مدرنیته است. به عقیده گیدنز، ما هنوز در عصر مدرنیته هستیم و مدرنیته بازسازی شده و در حال پویش و گسترش است. وی جهانی شدن را بر اساس جهانی شدن مدرنیته تفسیر می کند.

4. برخی دیگر از صاحب نظران مدعی اند عصر جهانی شدن پس از عصر مدرن

قرار دارد و از آن متمایز است و ما در عصری به سر می بریم که جهانی شدن وجه شاخص آن است. پست مدرن ها به چنین تفسیر و برداشتی از جهانی شدن اعتقاد دارند. اسکات لَش و جان یوری معتقدند که پسامدرنیته ذاتاً جهانی است.

5. برخی دیگر از اندیشه ورزان، پدیده جهانی شدن را دامی می دانند که کشورهای پیشرفته غربی، برای ممالک عقب مانده نهاده اند تا با یکسان سازی فرهنگ ها و تسطیح تمایزها، بازار مصرف خویش را گسترش دهند. این گروه، جهانی شدن را مترادف با جهانی سازی، غربی شدن و امریکایی شدن شمرده اند.

6. در مقابل، برخی دیگر آن را فرآیندی می دانند که به تکثیر فرهنگ ها و توسعه همه جانبه علم، تکنیک و تکنولوژی و مبادله اطلاعات در دهکده جهانی می انجامد.

تکثر دیدگاه ها ناشی از تمایز در تصورهایی است که در مورد نقش ساختار یا کارگزار در فرآیند جهانی شدن وجود دارد. این تصورها در مرتبه نهایی، به تصدیقاتی می انجامد که انعطاف ناپذیر بوده و در نتیجه، فهم منصفانه این فرآیند را دشوار می سازد.

خلاصه

در یک تقسیم بندی، نظر سه طیف عمده از دانشمندان در مورد جهانی شدن عبارت اند از: جهانی شدن سرمایه داری، جهانی شدن مدرنیته و جهانی شدن پست مدرنیته.

در نظر برخی، جهانی شدن به معنای گسترش نظام سرمایه داری است. بر اساس این دیدگاه، سرمایه داری منطق توسعه طلبانه دارد و در حال جهانی شدن است. برخی جهانی شدن را پوشش سرمایه داری و درحقیقت، غربی سازی دانسته و آن را نوعی همگونی فزآینده تلقی می کنند که به یک پارچگی اقتصادی

ص:82

و فرهنگی می انجامد. از این منظر، جهانی شدن صورتی امپریالیسم بوده و گویای اوج بحران در نظام سرمایه داری است.

امثال گیدنز، جهانی شدن را تداوم مدرنیته می دانند. افرادی همچون اسکات لش و جان یوری، مدعی اند عصر جهانی شدن به دوران پسامدرن تعلق دارد. بعضی جهانی شدن را دام و برخی دانه، بعضی آن را پروژه از قبل طراحی شده و گروهی پروسه از قبل پیش بینی نشده می دانند. جهانی شدن در دیدگاه اول به یکسان سازی فرهنگ ها و تسطیح تمایزها و ایجاد مصرف بازار غربی ها تفسیر می شود. ولی در دیدگاه دوم، جهانی شدن به تکثر فرهنگ ها و توسعه همه جانبه علم، تکنیک، تکنولوژی و مبادله اطلاعات می انجامد.

در بررسی رهیافت ها و رویکردها در بحث از جهانی شدن، با سه نسل از نظریه پردازان مواجه هستیم:

1. نظریه پردازانی که به پیش بینی و توصیف جهانی شدن پس از ظهور نظام سرمایه داری و انقلاب صنعتی پرداخته اند؛ مانند: سنت آگوست کنت، دورکیم، مارکس و ماکس وبر.

2. نظریه پردازانی که با اولویت به یکی از عوامل اقتصادی، اجتماعی، سیاسی یا فرهنگی به بحث از جهانی شدن پرداخته اند؛ مانند: پارسونز، دانلپ، هاربیسن و نیکولاس لوهمان.

3. نظریه پردازانی که کلیت تجدد و دنیای مدرن را عامل اساسی شکل گیری این فرآیند دانسته اند؛ مانند: دیوید هاروی.

طرف داران جهانی شدن به مزیت های جهانی شدن، توجه کرده و پیوستن همه کشورها را به آن توصیه می کنند. مزیت های جهانی شدن در نظر آنها عبارت اند از: پیدایش جامعه فراصنعتی، اطلاعاتی با نظم نوین جهان، ارتقای

سطح کیفی و کمی زندگی (خوشبختی) و فرصت های بیشتر کار، دسترسی گسترده و آزادانه به اطلاعات، رفع تناقض ها.

در مقابل، کسانی هستند که به خاص گرایی فرهنگی، سیاسی و اقتصادی توصیه کرده و معایب جهانی شدن را این چنین برمی شمارند:

جهانی شدن طرحی جدید در راستای توطئه های استعماری است؛ جهانی شدن به سلطه و هژمونی قدرت های برتر منجر می شود؛ موجب نفی ارزش ها و آرمان های نژادی انسان ها می شود؛ جهانی شدن، کشاورزی و اقتصاد بومی را تباه می سازد؛ و باعث محدودیت تصمیم سازی دولت ها می شود.

برخی بر این باوراند که جهانی شدن همان پروژه از قبل طراحی شده است که بر اساس مبانی فکری نظام سرمایه داری شکل گرفته و به وسیله ابزارهای جهانی مانند سازمان ملل و شورای امنیت و صندوق پول و بانک جهانی به سمت حاکمیت مبانی و اهداف این نظام هدایت می شود.

بعد از پایان جنگ دوم جهانی، نظریه (Big Brother) بر پایه رهبری آمریکا مطرح شد که آمریکا به مثابه پلیس و ژاندارم جهان مسئولیت برقراری نظم و مقابله با چالش های فراروی استعمار را بر عهده بگیرد. این برتری طلبی در همه فضاهای حیاتی بشر از طرف قدرت سلطه پی گیری می شود؛ از فضاهای علمی و فیلمی و هنری و اسطوره سازی های گوناگون گرفته تا عرصه های واقعی و عینی زندگی.

نگرش مطلق سلبی و ایجابی به جهانی شدن، ناشی از تفسیر خاص و یا انحصار نظر در پیامدهای مثبت یا منفی آن است و در نتیجه، نگرش عالمانه و محققانه نیست. پرسش عمده این است که آیا جهانی شدن به شیوه غربی خود یک پروسه است یا یک پروژه؟ در این مورد سه نگرش کلی وجود دارد:

1. جهانی شدن به مثابه یک پروسه و فرآیند تاریخی است؛

2. جهانی شدن به عنوان یک پروژه تاریخی یا سیاسی است؛

3. جهانی شدن نه پروسه است و نه پروژه، بلکه تنها یک پدیده است.

مشکل نظریه نخست، نادیده انگاشتن نقش کارگزار بر فرآیند جهانی شدن و مشکل دیدگاه دوم، تأکید بیش از حد بر نقش کارگزار و نایده گرفتن ظرفیت های موجود جهانی شدن است. مشکل دیدگاه سوم نیز این است که نمی تواند ماهیت اصلی جهانی شدن را تبیین کند.

از دیدگاه مختار، (1) به نظر می رسد جهانی شدن در خاستگاه اولیه اش پروسه ای تاریخی، در استمرارش یک پروژه و در پیامدهایش به صورت یک پدیده ظهور و بروز یافته است.

بدون داشتن نگاه یک سویه به کارگزار یا ساختار صرف، می توان با کاربست روش ساختار - کارگزارِ مبتنی بر دیدگاه رئالیسم انتقادی، نقاط تاریک و روشن پدیده جهانی شدن را بهتر آشکار ساخته و از آن راز زدایی کرد

منطق جهانی شدن به دو گونه قابل ترسیم است:

1. به مثابه منطقی گریزناپذیر و قهری که در آن، نقش ساختار غالب بوده و نقش کارگزار نادیده انگاشته می شود؛

2. به مثابه منطقی قابل انعطاف و تحول پذیر که برای کارگزاران و فاعلان انسانی نیز نقش معتنابهی قائل است.

گفتمان رایج جهانی شدن مستقل از واقعیت خود جهانی شدن، اثری چشمگیر بر تحول های سیاسی - اقتصادی و ذهن های تصمیم سازان سیاسی و اقتصادی می گذارد. چه این که هم امر ذهنی (افکار و تصورها) و هم امر مادی (امر واقعی) ارتباطی دیالکتیک با هم پیدا می کنند.

1- (1) . صفحه 54 جزوه.

پرسش ها

1. طیف های مختلف اندیشمندان در مورد جهانی شدن را ذکر کنید.

2. معایب و محاسن جهانی شدن را از دید منتقدان و طرف داران آن برشمارید.

3. هدف از طرح نظریه نظم نوین جهانی بعد از جنگ جهانی دوم چه بود؟

4. آیا نظریه نظم نوین جهانی با اصطلاح (Big Brother) ارتباط دارد؟

5. سه نظریه کلی که درباره جهانی شدن مطرح است را به طور مختصر توضیح دهید.

6. دیدگاه مختار در باب جهانی شدن چیست؟

منابعی برای مطالعه بیشتر

1. الکس کالینیکوس، مانیفست ضد سرمایه داری، ترجمه اقبال طالقانی، تهران: آزاد مهر، 1384.

2. جوزف استیگلیتز، جهانی سازی و مسائل آن، ترجمه: حسن گلریز، تهران: نشر نی، 1382.

3. ویلیام ک. تاب، فیل بی اخلاق، جهانی شدن و مبارزه برای عدالت اجتماعی، حسن مرتضوی، تهران: دیگر، 1383.

4 مارک رابرت، جوزف استیگلیتز و دیگران، جهانی سازی، چالش ها و راهکارها، سید هادی عربی، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، 1384.

5. پاتریک فیتز زیمونس، نظم نوین و فساد اقتصادی، ماهنامه سیاحت غرب: سال اول، شماره نهم، اسفند 1382.

6. مایکل چاسودفسکی، تسلیحات جدید نظم نوین جهانی، ماهنامه سیاحت غرب: سال اول، شماره نهم، اسفند 1382.

بخش سوم: بررسی مبانی، ابعاد، مراحل و پیامدها

اشاره

مبانی و ابعاد جهانی شدن/سازی

مراحل جهانی شدن/سازی

استعمار و جهانی شدن

ص:87

4. مبانی و ابعاد جهانی شدن و جهانی سازی

اشاره

هدف درس: از دانش پژوه انتظار می رود در پایان این درس، با بهره گیری از روش ساختار کارگزار، جهانی شدن را به مثابه پدیده ای ظهور یافته در تاریخ و جغرافیای خاص بیابد که از پشتوانه معرفتی و انسان شناختی خاص نیز بهره مند است. همچنین دریابد که جهانی شدن غربی همه حوزه های مختلف اجتماعی، چون: اقتصاد، فرهنگ، سیاست، علم و فن آوری را درنوردیده و در تکاپو برای یک پارچه سازی هویت های منکثر به نفع فرهنگ لیبرال دموکراسی است.

مبانی روش شناختی: ساختار و کارگزار به مثابه مبنای تحلیل

اشاره

جهانی شدن را بیشتر نوعی تفوق هژمونیک و طبیعی ساختارهای اقتصادی، سیاسی، حقوقی و فرهنگی جهانی بر کارگزاران و ساختارهای ملی و محلی می دانند. در نقطه مقابل، جهانی سازی را گونه ای از برتری هژمونیک ارادی کارگزاران خاص بر تمامی ساختارهای جهانی، منطقه ای، ملی و محلی تلقی می کنند. ما در این بخش از کتاب، نشان می دهیم تعامل های ساختار و کارگزار و مناسبات پیچیده میان آن دو در هر دو پدیده، امری گریزناپذیر است. هرچند به طور طبیعی در جهانی شدن عنصر ساختار و در جهانی سازی عنصر کارگزار بیش از عنصر دیگر مورد اهتمام قرار گرفته است.

ص:89

۱. جهانی شدن در نقش ساختار

بیش از چند دهه (سال های پس از جنگ جهانی دوم) است که واژه جهانی شدن متداول شده است. بیشتر کسانی که در مورد جهانی شدن به تأمل پرداخته اند، حتی در ترسیم شاخص های آن، جهانی شدن را در قالب ساختاری بررسی کرده اند. برای نمونه، دایره المعارف دموکراسی شاخص های زیر را برای جهانی شدن برشمرده است:

تحولات فناوری در زمینه اطلاع رسانی، از قبیل: شبکه های پیچیده اطلاع رسانی کامپیوتری، افزایش میزان اطلاعات و پیچیدگی آن، پیشرفت های حاصله در فنون ماهواره ای و کابلی، برد و پوشش رسانه های الکترونیک به سراسر کره زمین، فراتر رفتن اخبار از محدوده ملی و منطقه ای و یکسانی محتوایی و شکلی اخبار در مناطق مختلف جهان. تکنولوژی نوین ماهیت امور مالی و اقتصادی جهان را نیز دگرگون می کند. اجزای اصلی سیاست اقتصادی و مالی - ملی، از قبیل: محل استقرار شرکت های بزرگ، تأمین بودجه تحقیق و توسعه، گردش ارز در سطح بین المللی و تشکیل مجتمع های تجاری عظیم فراملی، به مراتب بیش از پیش به مقیاسی جهانی رسیده اند. گسترش بیش از حد مؤسسه های جهانی سیاسی و اقتصادی، از قبیل: سازمان ملل، بانک جهانی، صندوق بین المللی پول و اتحادیه اروپا؛ وجود این مؤسسه ها گواه آن است که تصمیم های بیش از پیش در سطحی ورای دولت ملی اتخاذ می شوند.

اهمیت ساختارهای نهادین و اولویت فزآینده مسائل سیاسی فراملی، همچون: گرمایش زمین، کاهش لایه حفاظتی اوزون، قاچاق مواد مخدر، تروریسم، شیوع ایدز و تجارت اسلحه. این قبیل امور، مسائلی را به وجود آورده اند که مستلزم وجود تشکیلات و میانجی گری مؤثر در سطح بین المللی است.

ص:90

میزان تأثیر و فعالیت جنبش های اجتماعی بین ملت ها افزایش یافته است. این جنبش ها بر پایه این فرض مقدماتی دست به کار می شوند که هنجارها و فرآیندهایی فوق و ورای محدوده دولت ملی وجود دارند. سازمان هایی که اهداف زیست محیطی دارند، از قبیل: دوست داران زمین و صلح سبز و طرف داران حقوق بشر، همچون عفو بین الملل، نمونه هایی از مهم ترین سازمان های فعال در این امورند. (1)

تنها شاخص اخیر ناظر به فعالیت و نقش کارگزار در فرآیند جهانی شدن است که آن نیز متأثر از ساختار ارزشی حاکم تلقی شده است.

2. جهانی شدن در قالب گزینش کارگزار

توجه به این نکته ضروری است که هیچ گاه ساختارها، هنجارها و ایدئولوژی های مسلط نتوانسته اند و نمی توانند قدرت انتخاب و اختیار را از انسان سلب کنند. از سوی دیگر، بدیهی است که همه ساختارها، هنجارها و ایدئولوژی ها در چارچوب نظام معنایی گسترده تری که فلسفه حیات را تبیین می کند، شکل می گیرند. این فلسفه حیات ممکن است جامعه را به انزوا کشانده و به خاص گرایی سوق دهد و یا آن را به عام گرایی ترغیب سازد. خاص گرایی یا عام گرایی، ابتدا در ذهنیت و باورهای افراد در قالب چارچوب های مفهومی تحقق می یابد و سپس در ظرف اجتماع به صورت فرهنگ و اقتصاد و سیاست تبلور می یابند و چارچوب های عینی را می سازند. چارچوب های مفهومی، در باب پدیده های اجتماعی فقط ناظر به واقعیات نیستند، بلکه مجموعه باورهای ما (چارچوب ها) در قالب اندیشه ای خاص به دریافت های ما از واقع نظم و انتظام می بخشند.

چه در فرآیند جهانی شدن و چه در مسیر جهانی سازی، باورها (بینش و

1- (1) . ر.ک: دایره المعارف دموکراسی، زیر نظر مارتین لیپست، ترجمه: کامران فانی، و همکاران، ج2.

گرایش های انسانی) بسیار مهم بوده و نقش محوری را ایفاء می کنند. باورها در عام گرایی و خاص گرایی متأثر از فلسفه های کلان مربوط به حیات همچون دین و بینش های مادی گرایانه و سکولاریستی هستند.

به نظر ما، از یک سو توسعه ساختارها و نهادها و نیز توسعه طلبی کارگزاران در جوامع غربی و از سوی دیگر، ضعف های ساختاری و ناتوانی کارگزاران در دیگر کشورها را می توان از علل عمده جهانی شدن و جهانی سازی به سبک غربی دانست. با تحول در بینش کارگزاران و تحول بنیادین ساختاری می توان شاهد بروز مقاومتی منطقی در قبال این سبک از جهانی شدن و جهانی سازی بود.

مبانی معرفت شناختی و انسان شناختی جهانی شدن

پدیده های اجتماعی را که منبعث از اراده و خواست انسانی هستند، می توان بر اساس مبانی معرفت شناختی و انسان شناختی مورد تحلیل قرار داد. از نظر معرفت شناختی پدیدارهای اجتماعی محصول و معلول فلسفه های اصلی حیات اند. ازاین رو، باید آنها را در چارچوب های محوری فلسفه حیات خودشان (بینش های بنیادین دینی یا غیر دینی) تحلیل و ارزیابی کرد.

تحول های سخت افزاری در عرصه جهانی شدن، محصول تحول در نرم افزارهاست و نرم افزارها خود مبتنی بر چارچوب معنایی و نظری عمده در مورد حیات اند. مباحثی همچون جهانی شدن که مرتبط با سرنوشت همه ساکنان کره زمین است، جز با تأمل در فلسفه کلی حیات به درستی قابل تبیین نخواهد بود. از این رو، لازم است به شناخت دقیق تر مفروض ها و مبانی جهانی شدن غربی بپردازیم.

در ذهنیت غربی (اعم از مدرنیسم و پست مدرنیسم، لیبرالیسم، سوسیالیسم و

مارکسیسم)، جهانی شدن مبتنی بر قطع رابطه انسان و جهان از خداوند است. خواست و اراده انسان سکولار غربی بر این تعلق گرفت که جهان را عاری از دخالت خدا و موجودات ماورائی فرض کند و هیچ گونه نقشی برای اراده و خواست الهی در حیات اجتماعی انسان قائل نباشد. این مبنای فکری به تدریج او را از حیات اجتماعی دینی دور ساخت و سپس، اندیشه پیشرفت با جهت گیری استفاده هر چه بیشتر از مواهب طبیعی، او را به فزون خواهی، استکبار و نادیده گرفتن حقوق ملت های ضعیف و بهره کشی از آنها سوق داد. او علم و تکنیک و اقتصاد و سیاست و فرهنگ را به خدمت گرفت تا حس بلندپروازانه خود را که عبارت است از سیطره بر عالم، تحقق بخشد و در این راه تلاش کرد همه موانع را از مسیر پیشرفت خود سلب کند؛ از جمله این موانع از منظر او، دین بود که سد راه آزادی افسار گسیخته او تلقی می شد.

بدین ترتیب، قرائت سکولار مدرن با حاکم ساختن انسان و محصور ساختن اندیشه در عقلانیت ابزاری به طور عملی خدا را از ساحت هستی و حیات بشری حذف کرد. قرائت پسامدرن نیز با وقوع در دام نسبیت و شکاکیت از هر گونه ارائه نظر در باب این رابطه خودداری کرد و به شیوه ای دیگر، انسان و جهان را در گرداب بی معنایی رها ساخت.

ایدئولوژی های لیبرالیستی، سوسیالیستی و مارکسیستی، هر یک با ابتناء بر اصول معرفتی سکولاریسم به توجیه گسست از خدا مبادرت ورزیدند و بدین سان، زمینه تحقق جهانی شدن منقطع از خدا را فراهم ساختند.

انسان مداری، ابتناء برخرد خود بنیاد ابزاری، محوریت آزادی به جای فضیلت، استکبار و استعمار از دیگر مبانی جهانی شدن غربی (یا سیطره فرهنگی، سیاسی، تکنیکی و اقتصادی غرب) است. از دیدگاه نئومارکسیست ها و در ادامه دیدگاه

مارکس که تعمیق درونی و گسترش بیرونی نظام سرمایه داری را اقتضای ذاتی آن می دانست، جهانی شدن عبارت از بسط نظام سرمایه داری از نظر سیطره اطلاعاتی است. «کاستلز» بر انقلاب ارتباطی و اطلاعاتی و شکل گیری نظام ارتباطی دیجیتالی یا جامعه شبکه محور تأکید دارد. (Castells, 1996:1) «تیلور» این امر را نوعی آمریکایی سازی جهان تلقی می کند. (Taylor, 1999:123) «مک نالی»، آن را نظام جهانی سرمایه داری می نامد. (Mc Nally ,1998,2) و «آلبرو» آن را پایان تجدد و آغاز عصر جهانی می داند. (Albrow, 1996: 1 - 4)

با این همه، بدیهی است که این نوع انقلاب ارتباطی و سیطره اطلاعاتی با مبانی و باورهای خاصی تحقق یافته است که بی توجهی به آنها می تواند نوع رویکرد و مواجهه ما را با این پدیده منحرف سازد.

ابعاد جهانی شدن و جهانی سازی

اشاره

جهانی شدن را می توان از ابعاد مختلف بررسی کرد: از لحاظ ارتباطات: گسترش شبکه های رایانه ای، ارتباطات تلفنی، رسانه های جمعی الکترونیک، در ارتباط با سازمان ها: گسترش و رشد شرکت ها، انجمن ها و نهادهای نظارتی که به مثابه شبکه های فرامرزی عمل می کنند؛ از نظر بوم شناسی: تغییرات آب و هوایی زمین، نازک شدن لایه اوزون و کاهش تنوع گونه های زیستی در سطح زمین؛ در رابطه با امر تولید گسترش میکرو الکترونیک: ظهور بازارهای سهام شبانه روزی و جهانی، کارت های اعتباری قابل استفاده در سراسر جهان؛ در عرصه نظامی: پیدایش تسلیحات جهانی، موشک های بالستیک قاره پیما، ماهواره های جاسوسی، هدف یابی از طریق ماهواره، بمباران های هوایی با جنگنده های مافوق صوت، انتقال پول از طریق اینترنت برای تأمین هزینه عملیات را می توان نام برد.

«دیوید هلد» جهانی شدن را واقعیتی عینی و اجتناب ناپذیر دانسته و چهار ویژگی برای آن ذکر می کند:

1. مناسبات اجتماعی گسترش یافته (تراکم زمان و مکان با کوتاه شدن زمان و انقباض مکان)؛ 2. تشدید جریان ها و شبکه های کنش (درهم تنیدگی)؛ 3. افزایش نفوذپذیری متقابل (ادغام و فشردگی و همگونی)؛ 4. زیرساخت های جهانی کنش (فن آوری های اطلاعاتی و ارتباطی).

به نظر هلد، جهانی شدن در سه شکل تبلور یافته است: جهانی شدن اقتصاد؛ جهانی شدن فرهنگ؛ جهانی شدن سیاست. (1) حال به بررسی سه شکل اصلی جهانی شدن می پردازیم:

1. جهانی شدن اقتصاد

اشاره

دیدگاه مخالفان:

مخالفان جهانی شدن اقتصاد، به دو گروه قابل تقسیم اند:

1. کسانی که با شالوده و اساس جهانی شدن اقتصاد مخالفت دارند؛ 2. کسانی که به پیامدهای منفی جهانی شدن اقتصاد اعتراض دارند.

ادله مخالفت:

جهانی شدن اقتصاد، حاکمیت دولت و جنبه حمایتی آن بر اقتصاد ملی را تضعیف می کند. پس خطر فروپاشی اقتصاد ملی در چنین وضعیتی جدی است.

جهانی شدن اقتصاد با ریاکاری معیارهای دوگانه (حفظ حمایت اقتصاد خود اجبار به تجارت آزاد برای دیگران) و تجارت ناعادلانه همراه است.

David Held (ed), A Globalizing World, Culture, . (1) -1
.Economics, Politics (London: Rout ledge, 2000, pp

جهانی شدن اقتصاد منجر به افزایش فقر، تخریب بیشتر محیط زیست و افزایش نابرابری میان زن و مرد می شود.

جهانی شدن اقتصاد، سیمای انسانی ندارد؛ زیرا بی رحمانه و سنگ دلانه عمل می کند.

بحران های مالی در شرق آسیا (نیمه دوم دهه 90میلادی از پیامدهای ناخوشایند جهانی شدن اقتصاد است.

سرخوردگی از جهانی شدن اقتصاد، بازتاب نارضایتی مردم از قطب بندی های شمال/ جنوب است.

شواهد تجربی ناکافی برای تحقق جهانی شدن

سرمایه جهانی بیش از پیش در مراکز سه گانه (اروپا، امریکای شمالی و آسیای جنوب شرقی) متمرکز می شود که شواهدی است عمدتاً دال بر فرآیند منطقه ای شدن و سه قطبی شدن نه جهانی شدن. (1)

آهنگ ادغام اقتصادی در درون این مناطق سه گانه پرشتاب تر است تا بین مناطق و این واقعیت حکایت از آن دارد که در فرآیند ادغام اقتصادی بین المللی، منطقه ای شدن بسیار نیرومندتر از جهانی شدن است. (کالین های، 2001)

گرچه از دهه هفتاد به بعد، شاهد بازتر شدن دروازه های اقتصادهای ملی بوده ایم، اما هنوز راه بسیاری تا فراتر رفتن از شاخص های متعلق به دوره پیش از جنگ جهانی اول در پیش است. (2)

فرآیند ادغام مالی نتوانسته هم گرایی مورد انتظار در نرخ بهره را که می توان از

1- (1) . Hirst , P and Thompson, G.1999) Globalization in Question, 2nd edition ... Cambridge: Polity.
2- (2) . Hirst, ibid.

یک بازار جهانی کاملاً ادغام شده سرمایه انتظار داشت، ایجاد کند. (1)

فرآیند ادغام مالی نتوانسته واگرایی مورد انتظار میان میزان پس انداز داخلی و میزان سرمایه گذاری داخلی را که از یک بازار جهانی کاملاً ادغام شده سرمایه می توان انتظار داشت، ایجاد کند.(واتسون/2001)

دیدگاه موافقان

موافقان جهانی شدن اقتصاد نیز در اثبات مدعای خود شواهد دیگری را ذکر می کنند. آنها معتقدند جهانی شدن اقتصاد در نتیجه تحول های تکنولوژیک اطلاعاتی، تجاری، بنگاه ها، بانک ها، دولت ها و سازمان های بین المللی تحقق یافته است. نشانه های جهانی شدن اقتصاد عبارت اند از: 1. جریان سریع و آزاد سرمایه در عرصه جهانی و تسهیل روزافزون سرمایه گذاری خارجی؛ 2. ادغام اقتصادهای ملی در اقتصاد بین المللی از طریق تجارت و تسهیل بازاریابی؛ 3. جهانی شدن تولید و سهولت تغییر مکان نیروی کار و جابه جایی بین المللی کارگر، متخصص و فن آوری؛ 4. تولید صنعتی بر محور تکنولوژی های برتر و اطلاعات و کاهش نظارت دولت؛ 5. سازمان های غیر دولتی به شدت در حال رشد، شرکت های چند ملیتی و سازمان های فراملی؛ 6. گسترش رفاه اقتصادی و دست یابی به سطح بالای زندگی.

جهانی شدن اقتصاد در قالب پیوستن به تجارت جهانی، آزاد و رقابتی تعقیب می شود. پیامد این شکل از جهانی شدن تشدید نابرابری های اقتصادی بین المللی است. این نوع جهانی شدن با حذف بازارهای بومی و محلی و ایجاد شبکه های

1- (1) . Zevin, R.(1992) Are World Financial Markets More Open? If so, why and with what Effects?, in T. Banuri and J.B. Schor (eds), Financial Openness and National Autonomy: Opportunities and Constraints. Oxford: Oxford University Press.

قدرتمند و پیچیده تجاری بیشتر چندملیتی همراه است. بر اساس دیدگاه بیشتر تئوری پردازان جهانی شدن، در آینده ای نه چندان دور، شبکه های عمده و قدرتمند اقتصادی جوامع در یک تعامل گریزناپذیر جهانی به هم خواهند پیوست و با ایجاد یک هویت اقتصادی فراملی، کنترل بازارهای داخلی را از دست دولت ها خارج کرده و در اختیار خویش خواهند گرفت.

سه دیدگاه عمده در مورد پیوستن یا عدم پیوستن به اقتصاد جهانی درمیان اندیشمندان اقتصادی وجود دارد:

الف) ضرورت پیوستن به اقتصاد جهانی

این دیدگاه بر آن است که با پذیرش سرمایه گذاری های مستقیم خارجی، فن آوری های نوین به کشور وارد شده و زمینه افزایش تولید و صادرات و بالا رفتن عوامل اشتغال تولید فراهم می شود، با گشودن گلوگاه های اقتصادی به وسیله دولت و حذف مقررات دست و پاگیر، ناکارآمدی اقتصادی مرتفع شده و صنایع اقتصادی فرصت تطبیق با وضعیت جدید را خواهند یافت. همچنین با آزادسازی تجارت و پیوستن به سازمان تجارت جهانی شرایط رشد اقتصادی و کاهش حجم دولت فراهم خواهد شد.

این دیدگاه با سه مشکل عمده مواجه است:

1. ورود به عرصه اقتصاد جهانی درصورتی که با نظام مالی قانونمند و قوی و مدیریت اجرایی پر توان علمی و تخصصی همراه نباشد، خطر استیلای سیاسی و اقتصادی بیگانگان را در پی خواهد داشت (پذیرش چنین امری در جوامع اسلامی به حکم شریعت ممنوع است)؛

2. منع دخالت دولت در عرصه اقتصاد سبب ناتوان ساختن دولت در اجرای

عدالت اقتصادی در کشور خواهد شد. رسیدن به خودکفایی اقتصادی، رفع وابستگی و جلوگیری از سلطه اقتصادی بیگانگان بر کشور، با جلوگیری از دخالت دولت و مقررات زدایی در عرصه اقتصاد و در نهایت، واگذاری کامل عرصه اقتصادی به بخش خصوصی ممکن نخواهد بود. این امر به نوعی، اعلام پذیرش نظام سلطه سرمایه داری جهانی و راضی شدن به پیامدهای منفی آن است؛

3. تجارت آزاد در صورتی که در شرایط یکسان اقتصادی و صنعتی صورت نپذیرد بی شک، به ضرر کشورهای در حال توسعه خواهد بود؛ چرا که اقتصاد برون گرا همواره تابع تحول در متغیرهای بیرونی است.

ب) ضرورت پرهیز از اقتصاد جهانی

این دیدگاه معتقد است با توجه به ویژگی های تجارت آزاد بین المللی به شیوه کنونی، به ویژه به سبب پیامدهای منفی آن و وجود معامله های غیر اخلاقی و حاکمیت یافتن نظام سرمایه داری در کشورهای اسلامی و استحاله فرهنگ خودی که در اثر ورود به این سیستم تجارت روی می دهد، باید در جواز پیوستن به آن تردید جدی روا داشت، به ویژه آن که از مقدمات ورود به سازمان تجارت جهانی، خصوصی سازی کامل صنایع حتی صنایع مادر، ترک حمایت از صنایع استراتژیک و تولیدات بخش کشاورزی، دست برداشتن از فکر خودکفایی، استقلال اقتصادی و اجرای عدالت اقتصادی است - که ممنوعیت قانونی وشرعی دارد - . (1)

در نقد این دیدگاه، برخی بر ناممکن بودن اتکاء صرف بر اقتصاد ملی و اکتفاء آن درعرصه جهانی شدن اشاره می کنند. اما باید گفت عدم نیاز به سازمان تجارت

1- (1) . محمدرضا مالک، ایران و جهانی شدن اقتصاد، کتاب نقد، شماره 24و25، پاییز و زمستان 1381، ص259.

جهانی مستلزم اتکاء صرف بر اقتصاد ملی نیست، بلکه می توان به رشد اقتصادی در قالب ایجاد شبکه اقتصادی منطقه ای و یا اتحادیه ای اندیشید. علاوه بر آن که مبادله ها در سطح جهانی فقط از طریق سازمان تجارت جهانی صورت نمی گیرد و دولت ها همچنان در تعیین و تغییر سطح روابط اقتصادی نقش عمده ای ایفا می کنند.

ج) اضطرار در پیوستن به تجارت جهانی

طبق این دیدگاه، قوانین سازمان تجارت جهانی به گونه ای بر جهان تجارت حکم فرماست که هر گونه برنامه ریزی تجاری خارج از این قوانین را مختل می سازد. برای نمونه، در صورت عدم عضویت، کشورهای عضو می توانند تا 600 درصد بر واردات کالا از کشورهای غیر عضو، تعرفه دریافت کنند. بدیهی است در چنین وضعیتی کشورها، چاره ای جز پیوستن به این سازمان ندارند.

پرسش این است که آیا کشورهای غیر عضو از انجام اقدام های تلافی جویانه ناتوان خواهند بود؟ اگر پاسخ مثبت باشد، باید به این نکته پرداخت که آیا تحمل چنین فشاری، دشوارتر از پذیرش هلاکت هویتی و ارزشی و سلب استقلال و حاکمیت است؟ اگر قرار است هلاک شویم، چرا باید با دست خود این کار را محقق سازیم؟

راهکار اساسی آن است که ابتدا، به برطرف کردن نقاط ضعف اقتصادی خود بپردازیم و با ایجاد نظام مالی قدرتمند و قانونمند و مدیریت قوی و تخصصی و پرهیز از شتاب زدگی، عرصه های جدید اقتصادی را شناسایی کرده و به تقویت شبکه اقتصاد منطقه ای و اقتصاد جهان اسلام اهتمام ورزیم.

د) پیامدهای منفی جهانی شدن اقتصاد

جهانی شدن اقتصاد، محصول عقلانیت اقتصادی و برنامه ریزی های اقتصادی قدرت های بزرگ نظام سرمایه داری است. جوامع در حال توسعه و توسعه نیافته،

در چنین وضعیتی یا باید به سیاست های اقتصادی محدود خود بسنده کنند و از مزایای تجارت بین المللی محروم شوند و یا می بایست به جهان تجارت جهانی بپیوندند و منابع طبیعی خود را در یک تقسیم کار ناعادلانه به بهای اندک در اختیار قدرت های برتر اقتصادی قرار دهند و محدودیت های هنجاری و ارزشی خود را برای تحقق این پیوند حذف کنند؛ زیرا آنها هرگز در شرایط مساوی به سر نمی برند و به ناچار ثمره انتفاع آنها از موهبت تجارت جهانی به تبعیت از برنامه های نظام سرمایه داری غرب خواهد بود.

آثار منفی دیگر این پیوند عبارت اند از: تضعیف توانایی دولت ها در اداره اقتصاد ملی، تحول ارزش های اجتماعی، توسعه همسان سازی فرهنگی و سیطره فرهنگی غرب، تشدید نارضایتی عمومی و رشد گروه های معارض و اپوزیسیون، افزایش تمایل های خودخواهانه و رشد فرقه گرایی و قومیت طلبی، تشدید بحران های اقتصادی (بحران مالی، بحران تولید، بحران عرضه، بحران بیکاری)، استحصال بی رویه و نامناسب از منابع در کشورهای جنوب و وخیم تر شدن وضعیت محیط زیست، تشدید تقابل و تعارض میان تهی دستان و اقویا و افزایش بیش از پیش شکاف اقتصادی، ایجاد قطب بندی های جدید جهانی (ثروت جهانی شدن در برابر فقر جهانی شده، قداست زدایی و درهم شکستن مقاومت ارزشی و عقیدتی ملت ها.

جهانی شدن اقتصاد در موارد متعدد به صورت پروژه تعقیب شده است؛ برای نمونه، آزادسازی تجارت، به هم پیوستن بازارهای مالی و رشد فعالیت شرکت های چند ملیتی دقیقاً همچو ابزاری کارآمد برای متحول ساختن جهان و شکل دهی به اقتصاد جهانی به کار گرفته شده اند و می شوند. این پروژه، به ویژه پس از پایان جنگ سرد نمود و بروز بیشتری یافت؛ تا جایی که می توان گفت

جهانی شدن تداوم حرکت سرمایه داری است که پس از پایان جنگ سرد، رؤیای تسلط بر عالم را در سر می پروراند. (1)

2. جهانی شدن فرهنگی

اشاره

جهانی شدن فرهنگی، در نتیجه جهانی شدن اقتصاد و انقلاب تکنولوژیک وقوع یافته است. نشانه های جهانی شدن فرهنگ عبارت اند از:

1. گسترش یک فرهنگ جهانی و شکل گیری نوعی دهکده جهانی (نگاه خوش بینانه) یا شکل گیری یکسان سازی و امپریالیسم فرهنگی (نگاه بدبینانه)؛

2. تقویت فرهنگ های محلی (احیای زبان ها و فرهنگ های محلی و ضدیت با فرهنگ غرب).

جهانی شدن فرهنگی سبب شده تا فرهنگ های بومی و ادیان الهی، با قرائت های مختلفی مواجه شوند. تعدد قرائت ها، خود زمینه ساز ایجاد تمایزها و تعارض های درون فرهنگی گوناگون خواهد شد. جوامع در حال رشد در مقابله با چندگانگی فرهنگی و تکثر قرائت ها؛ یا باید به دفاع تئوریک و تفسیر منطقی از فرهنگ و دین با ویژگی قابلیت پذیرش عام ارائه کنند، یا آن که عرصه را برای قرائت های جدیدتر فراهم کنند. این قرائت ها ممکن است اصالت متن (فرهنگ یا دین) را مخدوش ساخته و در نهایت، به استحاله فرهنگ و دین منجر شوند. عمده ترین دلایل ظهور قرائت های جدید را می توان در ظهور گفتمان جهانی حقوق بشر، افزایش ارتباطات و تبادلات اطلاعاتی بین المللی، گسترش تعلیم و تربیت سکولار در سطح تحصیلات عالیه، به ویژه در میان دانشجویان مهاجر و

1- (1) . محمدرضا مالک، جهانی شدن اقتصاد، طرحی برای کنترل اقتصاد جهان، کتاب نقد، شماره 25و24، پاییز و زمستان 1381، ص197.

درنهایت، ناکامی بیشتر دولت ها و نخبگان جوامع در حال رشد و جهان اسلام برای ارائه بدیلی جذاب، جست وجو کرد.

گریز پذیر یا گریز ناپذیربودن جهانی شدن فرهنگی

فرهنگ های غیرغربی جهت اتخاذ موضعی درست و منطقی در برابر جهانی شدن باید در باب پرسش های فراروی خود پاسخ هایی درخور بیابند. این پرسش ها عبارت اند از:

آیا جهانی شدن به مثابه غربی شدن یک حادثه تخطی ناپذیر و اجتناب ناپذیر است؟

در فرض امکان تخطی، آیا ممکن است جهانی شدن؛ به شیوه ای دیگر ظهور و بروز یابد؟

نقطه آغاز برای حرکت در راستای جهانی شدن بدیل چیست؟

حرکت در خلاف جهت جهانی شدن مرسوم، با چه تهدیدها و فرصت هایی همراه است؟

آیا مبانی جهانی شدن در شکل کنونی آن، می تواند همان مبانی و بنیاد جهانی شدن بدیل قرار گیرد؟

جهانی شدن بدیل باید به صورت یک پروسه ظهور و بروز یابد یا به صورت یک پروژه؟

جهانی شدن بدیل باید تمایزهای بنیادین با جهانی شدن کنونی داشته باشد یا تمایزهای آن فقط ظاهری و صوری است؟

در فرض تمایز بنیادین، چگونه می توان در بستر جهانی شدن کنونی به این هدف دست یافت؟

به نظر می رسد جهانی شدن در عرصه فرهنگ با دو جنبه ایجابی و سلبی متمایز تحقق یافته است که عبارت اند از: ایجاد چالش فرهنگی از سوی فرهنگ

ص:103

غرب، به ویژه فرهنگ امریکایی و عکس العمل فرهنگی از سوی جوامع درگیر با این چالش. این عکس العمل نیز گاه با پذیرش فرهنگ غالب و گاه با طرد آن و در مراحلی نیز با سنتز دائم میان پذیرش و طرد همراه بوده است. از میان اندیشمندان غربی، «پیتر. ال. برگر» با این ایده موافق است. (1)جهانی شدن فرهنگی در دو سطح نخبگان و عامه مردم تبلور می یابد و در این دو سطح نیز اشکالی از تنش و هم گرایی قابل مشاهده است. این نزاع ها و هم گرایی ها چه در باب فرهنگ بومی و چه در باب فرهنگ نوگرایی با نوعی جهان گرایی همراه است. ازاین رو، شاهد جنبش های فرهنگی جهان شمولی هستیم که درصدد ارائه آلترناتیو یا بدیلی در برابر فرهنگ غربی اند. از جمله این جنبش ها، جنبش «هری کریشنا» در هند، «سوکاگاکایی» در ژاپن، «مقاومت بودایی» در تایوان و «جنبش های اسلامی» در جهان اسلام است.

الف) پیامدهای منفی جهانی شدن فرهنگ

تخریب سنت های تثبیت شده در برابر چالش های پلورالیستی و گشوده شدن درب ها بر روی گزینش های چندگانه در باب مفاهیم، باورها، ارزش ها و سبک های زندگی و به عبارتی، ظهور «سوپر مارکت های فرهنگی» یکی از پیامدهای جهانی شدن فرهنگ است. بومی شدن فرهنگ و گفتمان های وارداتی یا فرهنگ مسلط جهانی و تبدیل شدن آن به سبک زندگی و الگوی رفتاری از طریق به کارگیری مستمر اقلام فرهنگی وارداتی و نیز استفاده از واژگان فرهنگ مسلط در فرهنگ، هنر، ادبیات، علوم و جنبش های اجتماعی که گاه در قالب

1- (1) . پیتر برگر و ساموئل هانتینگتون، چند جهانی شدن، علی کمالی و لادن کیان مهر، تهران: روزنه، 1383 ص8.

«رنسانس فرهنگی یا مذهبی» در کشورهای مختلف دنبال می شود نیز از پیامدهای جهانی شدن فرهنگی است.

یکی دیگر از مهم ترین و عمده ترین پیامدهای جهانی شدن فرهنگی، فرآیند سکولاریزاسیون است. این فرآیند کلیه شئون فرهنگی، عقیدتی و اخلاقی جامعه را از دین عاری می سازد. با تحقق چنین فرآیندی، ادبیات عرفی کاملاً بر ادبیات و مفاهیم دینی سیطره می یابد و واژه ها و مفاهیم غیردینی و غیربومی در سطوح مختلف فرهنگی جامعه رسوخ و نفوذ می یابد.

در سطوح عالی جامعه، به ویژه در مراکز علمی، سکولاریزاسیون در روش های تحقیق و در اندیشه ها رسوخ می یابد و تلقی محافل علمی از دین و مفاهیم آن تغییر کرده و انواع تزاحم ها و تعارض ها در برابر آن، صف آرایی می کنند.

این فرآیند در انگیزه و اندیشه مسئولان عالی رتبه سیاسی نیز رسوخ کرده، آنها را از درک دینی پدیده ها و اراده پی گیری اهداف دینی عاری می سازد و بدین ترتیب، میراث فرهنگی، دینی و معنوی جوامع را در معرض خطر اضمحلال قرار می دهد.

پیامد دیگر جهانی شدن فرهنگ، تهاجم یا شبیخون فرهنگی است. پروژه شبیخون فرهنگی برای نابود ساختن همه فرهنگ هایی که در برابر فرهنگ مسلط، از خود مقاومت به خرج می دهند، تعقیب می شود. در این زمینه، قدرت های بزرگ از همه ابزارهای رسانه ای، تبلیغی و سیاسی جهت فروپاشی فرهنگ مقاومت استفاده کرده و جوامع را دچار تشتت و هرج و مرج فرهنگی می سازند؛ به گونه ای که مدیریت متمرکز بر امور فرهنگی را کاملاً مختل می سازند. ترویج بی بندوباری، مصرف گرایی، اعتیاد، مدپرستی، قوم گرایی، فرقه گرایی و خرافه پرستی، افزایش خشونت و جاه طلبی و از انحاء مختلف شگردهای فرهنگی برای فروپاشی فرهنگ مقاومت به ویژه در جوامع اسلامی است.

ص:105

پروژه تهاجم و شبیخون فرهنگی گاه در قالب استخدام ظواهر دین برای مبارزه با اهداف باطنی آن و گاه بالعکس صورت می گیرد. به کارگیری روشن فکران سکولار با عنوان اسلام شناس جهت تحریف مغرضانه دین، شبهه افکنی در مورد آن و واژگون سازی حقایق آن از دیگر فعالیت های فرهنگی در قالب این پروژه است. تهیه فیلم های سینمایی و سی دی های رایانه ای در جهت تخریب چهره اسلام و مسلمانان و افراطی نشان دادن آنها، و گسترش اسلام هراسی از دیگر اقدامهای فرهنگی قدرت های بزرگ جهت تخریب فرهنگ مقاومت در جوامع اسلامی است.

پیامد دیگر جهانی شدن فرهنگ، ابزاری شدن عناوین اخلاقی و عام پسند در سازمان های بین المللی است. سازمان ملل با مدیریت صاحبان حق وتو در واقع سازمان دول قدرتمند است. برخی از اعضای اصلی شورای امنیت سازمان ملل، از عوامل اصلی ناامنی درجهان اسلامند. «یونسکو» به شبیه سازی علمی، آموزشی و فرهنگی همه جهان با غرب می پردازد و محصول آن، تدوین نظام آموزشی فرهنگی در جهان بر اساس ارزش های غربی است. بانک جهانی و صندوق بین المللی پول، زمینه ساز طرح هایی هماهنگ با سیاست های جهانی غرب و بازتاب نقطه نظرهای رهبران آن است. سازمان دیده بان حقوق بشر، به صورت خودآگاه یا ناخودآگاه همچون ناظرهای فرهنگی در خدمت اهداف مغرضانه رسانه ای و تبلیغی غرب است.

پیامدهای منفی دیگر جهانی شدن فرهنگی عبارت اند از:

1. تخریب مفاهیم فرهنگی (همچون حاکمیت ملی، نظام های ارزشی دینی)؛

2. تخریب هویت های محلی، ملی و مذهبی؛

3. تغییر مرزبندی های فرهنگی و ایدئولوژیک؛

4. ایجاد تضاد، تعارض و گسست فرهنگی؛

5. استحاله، اضمحلال و نابودی فرهنگ؛

6. سیطره روحیه ضعف، خود کم بینی، خودباختگی و روحیه تسلیم، به ویژه در میان نخبگان علمی، سیاسی و مذهبی تأثیرگذار؛

7. اعمال فشار فرهنگی بر دولت های مستقل از سوی نیروهای داخلی و خارجی؛

8. ساقط کردن دولت های مستقل و روی کار آمدن نیروهای موافق با فرهنگ جهانی شده.

ب) پیامدهای مثبت جهانی شدن فرهنگی

1. بسترسازی برای عام گرایی فرهنگ (عرضه دیدگاه ها و تجارب)؛

2. پویا شدن فرهنگ، دانش و اندیشه اجتماعی؛

3. افزایش ارتباطات و تعاملات فرهنگی؛

4. قرار گرفتن در منظومه جدیدی از فرهنگ جهانی مشترک؛

5. کسب هویت جدید جهانی؛

6. امکان هم زیستی مسالمت آمیز علیرغم چندگونگی و چندگرایی فرهنگی؛

7. امکان گفت وگو در باب صلح و امنیت و توسعه و عدالت جهانی.

ج) انواع واکنش ها در برابر جهانی شدن فرهنگی

1. عام گرایی فرهنگی یا همگونی فرهنگی : بر اساس تعامل فرهنگ ها و ادغام تدریجی آنها در یک فرهنگ جهانی گسترده و یا از طریق پیوستن ارادی به فرهنگ مسلط و حاکم و رها کردن هر گونه مقاومت در برابر آن، عام گرایی یا همگونی فرهنگی شکل می گیرد.

2. خاص گرایی فرهنگی : هر گاه برای صیانت از فرهنگ و هویت بومی در برابر فرهنگ حاکم جهانی، مقاومت فرهنگی شکل گیرد، خاص گرایی فرهنگی

ص:107

تحقق می یابد که این خود، به اشکال مختلف بروز می یابد که عبارت اند از:

1. خاص گرایی رادیکال یا افراطی در قالب منازعه فرهنگی: به جهت شکاف عمیق میان فرهنگ های عمده جهانی برخی همچون هانتینگتون، بر این باورند که احتمال بروز جنگ میان آنها وجود دارد.

2. خاص گرایی منطقی و معقول فرهنگی: فرهنگ های مختلف و متضاد در پی گسترش روند جهانی شدن، به تدریج آماده گفت و گوی منطقی درباره هویت ملی خود می شوند. این امر نیز خود به دو شکل متصور است: الف) تعامل فعال دوسویه میان دو فرهنگ رقیب؛ ب) تعامل در حالت انفعال و وادادگی (امپریالیسم فرهنگی).

3. خاص گرایی التقاطی (ترکیبی از خاص گرایی ها): در این نوع خاص گرایی تلاش بر این است که اشتراک های فرهنگ ها اخذ شود، بدون آن که توجهی جدی به تمایزهای آنها در مبانی و بنیادها صورت گیرد.

د) امکان جهانی شدن فرهنگ

نظریه پردازان جهانی شدن در تحلیل این مسئله که چه عواملی موجب پیدایش تفاهم های فرهنگی جهانی شده اند؛ عناصری چون: توسعه طلبی نظام سرمایه داری، استعمار و امپریالیسم، تجارت جهانی و تخریب مرزهای اقتصادی، گسترش روابط اجتماعی، مهاجرت ها و جهان گردی ها، تبادل اطلاعات علمی و آموزشی، ترجمه ها و آشنایی با ادیان، فرهنگ ها و سیاست ها، گسترش وسایل ارتباط جمعی، نوآوری های پیشرفته در عرصه فن آوری اطلاعات و ارتباطات الکترونیک را برمی شمارند. اما به جهت آن که در برابر این تفاهم ها تعارض هایی نیز به وقوع پیوسته است، پرسش دیگری را فراروی خود می یابند، مبنی بر این که

در نهایت، چه نوع فرهنگی می تواند به فرهنگ جهانی بدل شود؟ آیا اساساً چنین امکانی برای هیچ یک از فرهنگ ها وجود دارد؟

بی شک، مدرنیته به دلیل تضادهای درونی و تعارض های بیرونی نخواهد توانست فرهنگ مسلط جهان شود؛ زیرا با وجود مقاومت های شدید مذهبی و قومی و تقویت روز افزون برخی از این مقاومت ها چنین امری ممکن نخواهد بود، مگر از طریق تحمیل و اجبار که آن هم دوام نخواهد یافت. این خلاف آنچه چیزی است که هابرماس (در جهانی شدن و آینده دموکراسی) مطرح می کند که دیگر دولت ها نمی توانند به وجه تدافعی، در برابر همه گیر شدن و مدرنیزه شدن مقاومت کنند. (1)

فرهنگ جهانی آینده به قدرت و صلابت مدافعان و فرهنگ های خاص و عمق و توجیه پذیری هر یک از فرهنگ ها و نیز ظرفیت آنها برای عام گرایی وابسته است.

ه) پارادوکس جهانی شدن فرهنگی و هویت یابی ملت ها

بی تردید، جهانی شدن فرهنگی در سیر طبیعی خود، باید به از میان رفتن مرزهای هویتی جوامع و یکدست شدن فرهنگ های مختلف تحت لوای فرهنگ مسلط جهانی که دارای خصیصه سکولار و غیر دینی است، بینجامد اما روند دین زدایی و حاکم کردن فرهنگ غیر دینی در جوامع سنتی و جوامعی که با ادبیات و فرهنگ دینی خو گرفته اند، می تواند با واکنش های تند و شدید مواجه شود و درنتیجه، دین به شکل یک نهضت یا جنبش عظیم مردمی ظهور و بروز یابد؛ برای نمونه، فرهنگ زدایی ناشی از اقدام های نوسازانه (صنعت وابسته استعماری

1- (1) . هابرماس، جهانی شدن و آینده دموکراسی، ص114.

دولت دست نشانده) به طور غیرمنتظره شرایط لازم را برای احیای مذهب فراهم ساخته است و این امری به ظاهر تناقض نماست.

تفاوت های فرهنگی میان فرهنگ سلطه گر و مهاجم با فرهنگ بومی نیز در مقاطعی کاملاً بنیادی است؛ برای نمونه، نهضت های هویت بخش اسلامی، جهان گرایی جدیدی را شکل می دهند که تمایزهایی بنیادین با فرهنگ مهاجم غرب دارد. تا سه دهه قبل، اسلام گرایان و توده های مسلمان به تجدد خواهی در شکل ترکیبی آن (تجدد اسلامی یا عربی) امید بسته بودند، اما تکاپوی سیاسی - اجتماعی کنونی آنها نشان دهنده شدت سرخوردگی شان از این گروه هاست. این نهضت ها از بقایای برجسته دینی و فرهنگی خود تغذیه می شوند و به گذشته تاریخی شکوهمند خود می بالند و از آن، نیرویی برای مقاومت و گسترش و پیشرفت فراهم می سازند. آنها با جذب عناصر و مؤلفه های شکلی مدرنیسم، آن را از محتوای غربی اش عاری می سازند و هویتی جدید به آن می بخشند. هویت اجتماعی آنها با دین پیوند یافته و امت یا اجتماع مؤمنان معیار ذهنی وحدت بخشی برای آنهاست. آنها با پذیرش قوانین ثابت دین، تلاش می کنند قوانین متحول را بر پایه آن تنظیم کنند.

در جوامع غیراسلامی نیز مقاومت های فرهنگی متعددی، به ویژه در مناطق افریقایی و امریکای لاتین صورت گرفته است. البته باید به این نکته اذعان کرد که این گونه مقاومت ها که گاه در قالب جهان گرایی غیرغربی دنبال می شود، تفاوت چندان بنیادی با جهان گرایی غربی ندارند. ضدغربی بودن آنها به جای آن که عمیق و گسترده باشد، سطحی و ظاهری است و تمامیت خواهی آنها در واقع نوعی تحریف مدرنیته به جای انکار آن است. آنها به ظاهر، جنبه های سیطره جویانه علمی و تکنولوژیکی و سیاسی و فرهنگی غرب را نفی می کنند، اما در بنیادهای مادی گرایانه آن با غرب اشتراک دارند.

ص:110

با وجود این، پروژه غربی سازی جهان به تدریج به عاملی برای زوال غرب تبدیل می شود. «سرژ لاتوشه» در کتاب غربی سازی جهان می نویسد: «غربی که پیشرفت، رشد و توسعه را ابداع کرد، متناقض آنها یعنی انحطاط، زوال و هرج و مرج را نیز ابداع کرده است». (1)

وی با یأس از احیای مجدد امپراتوری غرب ادامه می دهد:

به رغم امیدی که به ایجاد وحدت اروپایی بسته شده، به نظر می رسد که حکام کشورهای عضو اتحادیه، در حال رسیدن به توافقی دائم بر سر وجود موانعی در سر راه وحدت حقیقی سیاسی باشند. (2)

لاتوشه، علت این زوال و سقوط در بی عدالتی را، فرهنگ زدایی و ایجاد نفرت و خشونت می داند و در ادامه می نویسد:

در نظر من، غرب نیروی مهیب مخربی است که مردم و فرهنگ ها را به دلایلی احمقانه و نامعلوم لگدکوب و له می کند که نتیجه آن چیزی جز مرگ و نابودی نیست. اکنون زمانی فرا رسیده است که مردم احساس وحدت کنند و همه به یک زبان سخن بگویند و چیزی از آنها دریغ نشود. اما شهری که ساخته اند کج است و بی عدالتی و خشونت و نفرت بر آن حکم فرماست. این شهر در حال دریدن خویش است و تکنولوژی که قرار بود وفور نعمت به ارمغان آورده، منازعات را تخفیف دهد، اکنون ابزار بیشتری برای بی عدالتی، نفرت و خشونت فراهم ساخته است. خطر نابودی کامل، شدیدتر از هر زمان دیگری است. (3)

و) اهداف جهانی سازی فرهنگ غربی

اهداف جهانی سازی فرهنگ غربی عبارت اند از: حذف مقاومت های ملی،

ص:111

1- (1) . سرژ لاتوشه، غربی سازی جهان، ترجمه فرهاد مشتاق صفت، ص156.
2- (2) . همان، ص185.
3- (3) . همان، ص160.

مذهبی، قومی و منطقه ای علیه طرح های فراملی سیاسی و اقتصادی جهان غرب؛ تقویت نیروهای روشن فکر به عنوان انسان های جهانی که عاری از هر گونه تعلق و تعصب به جغرافیا، مذهب، فرهنگ، اقتصاد و جامعه خویش اند و استفاده از آنها جهت تخریب عقاید، ارزش ها و سنت های اجتماعی مردم. به عبارت دیگر، استفاده از اهرم روشن فکری جهت ایجاد شبیخون فرهنگی؛ (1)استمرار سلطه استعماری و حذف رقبای عمده سیاسی - اقتصادی در عرصه جهانی؛ چیره ساختن رویکرد

1- (1) . یکی از اندیشمندان ایرانی دراین باره از زبان فرهنگ مهاجم غرب می نویسد: هدف این است: شکستن دیوار (سنت های اجتماعی). اما چگونه؟ «روشن فکری»، تدبیر خوبی است. به نام انسان جهانی مرزهای تعصب را می شکنیم و آسیایی و آفریقایی - که به فرهنگ قوی و نیرومند خویش عشق می ورزد و پاسدار ارزش های اصیل خویش است - به صورت گله ای رام درآوردیم. گله ای که ... با روی باز و لبخندهای سفارشی «دیل کارنگی» و نزاکت اخلاقی و ادب اجتماعی و اتیکت و «نجابت روشن فکرانه» و رفتار جنتلمنانه، آزاد و بی واهمه پیش آیند و از هم وا افتند و از حظیره خویش بیرون آیند و در برابر ورود آن ددها (فرهنگ مهاجم)، آرام و بی خیال کوچه دهند و درست به مانند اشتری که در داستان گرگ و روباه و شتر کلیله و دمنه یاد شده با آنان بزرگ منشانه و متمدنانه درآمیزند و آنها را نیز چهارپایانی همچون خود و البته برتر از خود تلقی نمایند و به قول میرزا ملکم خان؛ این همه از «خارجه» و «خارجی» نهراسند و از هر چه از آنجا می رسد، نرمند(فرار نکنند) و آنها را «نجس» ندانند، بلکه خیلی هم پاک تر از خودشان ببینند. به قول نامر حوم علامه ! تقی زاده که در صدر مشروطیت چندین بار شهید شده بود ! و ناگهان از لندن سر درآورد و در بازگشت اعلام کرد: «من در این عصر تعصب، بمب تسلیم به فرنگی را منفجر می کنم و می گویم ما باید از فرق سر تا ناخن پا فرنگی شویم تا آدم شویم». با فرو ریختن و گذشتن از دیوار سربلند «تعصب» است که به شرق هجوم می بریم و سازندگان فرهنگ بزرگ اسلامی و معنویت و فرهنگ بزرگ شرق را به صورت شبه روشن فکران پوچی درمی آوریم که فقط مصرف کننده کالاهای صنعتی مان باشند. شریعتی و نقد دموکراسی، فؤاد دانشور، کتاب نقد شماره 21و20 ویژه نامه دموکراسی، پاییز و زمستان 1380، ص124.

سکولاریستی و مادی به جهان، به مثابه جوهره و اصل بنیادین تمدن غرب؛ برچیدن جبهه های جهانی دیگر که امکان جهانی شدن برای آنها به طور بالقوه و تا حدی بالفعل وجود دارد؛ وارد ساختن همه کنشگران جهانی در بازی های از پیش طراحی شده غرب و سهیم ساختن آنها در منافع و مضار مشارکت (با رعایت حق تقدم و سهم افزون تر برادر بزرگ!)؛ ایجاد جامعه مدنی جهانی بر پایه اهداف، فلسفه سیاسی - اجتماعی و مکانیزم های ارائه شده در جهان غرب؛ فروپاشی فرهنگی تمدن ها از طریق احیای ایدئولوژی تجدد به مثابه قوه متحرکه غرب و ابزار نفوذ در درون فرهنگ های دیگر؛ ایجاد امپراتوری جهانی با بهره گیری و سوء استفاده از شعارهای جهانی و مجامع و سازمان های بین المللی؛ سیطره بر بازارهای جهانی و استفاده انحصاری از منابع استراتژیک؛ (1) کنترل افکار عمومی و هدایت آن به سوی منافع جهانی غرب از طریق ایجاد شبکه های پیچیده ارتباطی؛ نفوذ و رسوخ در همه عرصه های اجتماعی جوامع غیرغربی و سیطره محسوس و نامحسوس بر تحول های آن جوامع.

3. جهانی شدن تکنیکی و فنی

برخی از تئوری پردازان جهانی شدن، با تأکید بر پیشرفت های محیرالعقول در زمینه ابزارهای ارتباطی - مخابراتی، جهانی شدن را پدیده ای قهری و تخلف ناپذیر معرفی می کنند. به باور آنها علوم و فنون جدید غرب به ویژه در عرصه تکنولوژی ارتباطی، زمینه جهانی شدن را بیش از پیش فراهم ساخته و

1- (1) . شرکت ها با استفاده از نام فراملیتی از منتسب ساختن خود به کشور خاص اجتناب می کنند. در حالی که، اعضای اصلی شرکت ها از کشورهای خاص هستند. این نام گذاری به آنها امکان می دهد در کشورهای مختلف با کمال آسایش به فعالیت بپردازند، بی آن که از طرف گروهای ناسیونالیست مورد تهدید قرار گیرند.

جهان را به مثابه یک دهکده با امکانات ارتباطی گسترده تبدیل نموده است. اما بدیهی است که فروکاهشِ جهانی شدن به محصولات آدمی هرچند پیشرفته، نه تنها ماهیت اصلی جهانی شدن را برملا نخواهد ساخت؛ بلکه تأثیر و تأثّر متقابل ساختار - کارگزار را در ظهور این پدیده نادیده می انگارد.

4. جهانی شدن سیاست

این نوع جهانی شدن به دنبال جهانی شدن اقتصاد و فرهنگ به وقوع می پیوندد و نشانه های آن عبارت اند از:

1. برتری فرآیندهای جهانی و بازیگران و سازمان های بین المللی و منطقه ای بردولت ها؛

2. ظهور نهادهای خصوصی و فرامرزی همچون سازمان عفو بین الملل.

به نظر می رسد که سیاست در جهانی شدن فرهنگ نقش به سزایی ایفا می کند و غالب جوامعی که تحت تأثیر فرهنگ بیگانه قرار می گیرند، به دلیل ارعاب دولت شان، در برابر قدرت برتر سیاسی و نظامی دولت بیگانه، پذیرای فرهنگ آن نیز شده اند. ازاین رو، جهانی شدن سیاست مقدم بر جهانی شدن فرهنگ است.

«دیوید هلد» چهار نشانه از واقعیت های نظام جهانی را مطرح می کند که موجب محدود شدن قدرت مقام های سیاسی یک کشور می شود:

1. گسست میان قدرت رسمی دولت و نظام اقتصادی: به نظر هلد شرکت های فراملی از خودمختاری کشورها می کاهند؛ زیرا فعالیت هایشان بیش از پیش در مقیاسی جهانی صورت می گیرد که عاملی اساسی در بین المللی کردن تولید و مبادلات مالی در بزرگ ترین بازارهای سهام جهان است... . رشد و پویایی اقتصاد بین المللی، قدرت سیاسی را در داخل کشورها از حیث نظارت و دخل و تصرف

در اقتصادشان تحت فشار قرار می دهد. تحولی که همراه با پیدایش مدیریت اقتصادی صحیح، عنصر اصلی مدیریت سیاسی صحیح به شمار می آید.

2. خودمختاری فزآینده سازمان های بین المللی از حیث سیاست گذاری: برای نمونه، بانک جهانی و سازمان ملل به درجات گوناگون و در حوزه های مختلف نقشی فراتر از یک اتاق پایاپای (مبادله کالا با کالا) را برای تصمیم گیری های چند ملیتی دارند. خودمختاری بسیاری از دولت ها در کشورهای درحال توسعه بر اثر برنامه های تعدیل ساختاری صندوق بین المللی پول به شدت محدود شده و اتحادیه اروپا مصداق بارزی است از انتقال خودمختاری و حاکمیت از کشورهای ملی به نهادهای فراملی.

3. چالش به وجود آمده براساس پیدایش قوانین بین المللی در برابر آزادی عمل دولت ها: هلد معتقد است در حال حاضر، دستگاه هایی برای اجرای حقوق بین المللی به شکل جمعی وجود دارند، به ویژه در میثاق اروپایی حمایت از حقوق بشر و آزادی های بنیادی، کشورهای عضو اتحادیه اروپا به اتهام نقض حقوق اساسی اتباع خود به موجب قوانین اروپا، تحت تعقیب قرار گرفته اند.

4. قدرت های فائقه و اردوگاه های قدرت منطقه ای فراتر از قدرت دولت حاکم: این قدرت ها همانند ناتو به احتمال قوی تبدیل به عامل حیاتی تری پس از جنگ سرد خواهند شد. (1)

«استفان دی. کرانسر» در کتاب دولت و حاکمیت در اقتصاد جهانی می نویسد:

جهانی شدن کارایی دولت را به چالش کشیده است. با این حال، چندان روشن نیست که چالش های فعلی برای حاکمیت دولت ماهیتا متفاوت از

1- (1) . دایره المعارف دموکراسی، ص575.

چالش های اعصار گذشته باشد. به نظر کرانسر، جهانی شدن باعث دگردیسی و تغییر بنیادین در حاکمیت نشده است. (1)

وی با برشمردن چهار نوع حاکمیت، (2) بر این باور است که ایده زوال حاکمیت دو نقص اساسی دارد: اول آن که، یک معنای حاکمیت که عبارت از کنترل کارآمد دولت باشد را با دیگر معانی حاکمیت خلط می کند؛ دوم آن که، استدلال های آن از منظر تاریخی کوته بینانه است. با وجود این، خیلی آشکار نیست که محیط معاصر (جهانی شدن) چالش های ماهیتا متفاوتی برای قابلیت کنترلی دولت ارائه دهد. (3)

خلاصه

نقش ساختار و کارگزار در جهانی شدن و جهانی سازی

جهانی شدن را برتری هژمونیک و طبیعی ساختارهای اقتصادی و سیاسی و حقوقی جهانی بر کارگزاران و ساختارهای محلی می دانند. اما جهانی سازی را گونه ای از برتری هژمونیک کارگزاران خاص بر تمامی ساختارهای جهانی، منطقه ای و محلی است. در جهانی شدن، عنصر ساختار مهم است، ولی در جهانی سازی عنصر کارگزار مورد اهتمام قرار می گیرد.

جهانی شدن در نقش ساختار: بسیاری جهانی شدن را در قالب ساختاری

ص:116

1- (1) . Stefan Kranser (1999) , " Globalization and Sovereignty " in " State Sovereignty in the global economy " London and New York, Routledge .,

2- (2) . این چهار نوع حاکمیت عبارت اند از: 1. حاکمیت متکی بر هم (یا توان حکومت برای کنترل انواع فعالیت ها در درون قلمرو)؛ 2. حاکمیت داخلی (یا سازمان اقتدار درون جامعه)؛ 3. حاکمیت وستفالیایی(نبود اقتدار خارجی و حق یک حکومت برای استقلال از ساختارهای اقتدار خارجی)؛ 4. حاکمیت حقوقی بین المللی (شناسایی یک دولت به وسیله سایر دولت ها).

3- (3) . Ibid.

بررسی می کنند. بعضی از شاخص های جهانی شدن عبارت اند از: تحولات فناوری در زمینه اطلاع رسانی، از قبیل: شبکه های پیچیده اطلاع رسانی کامپیوتری، افزایش میزان اطلاعات، فراتر رفتن اخبار از محدوده ملی و منطقه ای، گردش ارز در سطح بین المللی و تشکیل مجتمع های تجاری عظیم فراملی، اهمیت یافتن ساختارهای نهادین فراملی، افزایش میزان تأثیر و فعالیت جنبش های اجتماعی.

جهانی شدن در قالب گزینش کارگزار: هیچ گاه ساختارها، هنجارها و ایدئولوژی های مسلط نمی توانند قدرت انتخاب و اختیار انسان را از او سلب کنند و نیز همه ساختارها و هنجارها و ایدئولوژی ها در چارچوب نظام معنایی گسترده تری که فلسفه حیات را تبیین می کنند، شکل می گیرد. این فلسفه حیات ممکن است جامعه را به انزوا کشانده و به خاص گرایی سوق دهد و یا آن را به عام گرایی ترغیب کند. (1)

از دلایل عمده توسعه جهانی شدن به سبک غربی، ساختارها و نظام ها از سویی و ضعف خودکارگزاران کشورها از سوی دیگر بوده است. با تحول در بینش کارگزاران و تحول بنیادین ساختاری می توان شاهد بروز مقاومت منطقی در قبال این سبک از جهانی شدن و جهانی سازی بود.

مبانی معرفت شناختی و انسان شناختی جهانی شدن: تحولات سخت افزاری در عرصه جهانی شدن، محصول تحول در نرم افزارهاست و نرم افزارها خود مبتنی بر چارچوب معنایی و نظری عمده در باب حیات اند. پس باید به شناخت دقیق تر مفروضات و مبانی جهانی شدن غربی بپردازیم.

در پس اندیشه تمام مکاتب غربی، (2) جهانی شدن مبتنی بر قطع رابطه انسان و

1- (1) . جزوه، ص57.
2- (2) . اعم از: مدرنیسم، پست مدرنیسم، لیبرالیسم، سوسیالیسم و مارکسیسم.

جهان از خداوند است. ازاین رو، با در نظر نگرفتن اراده خدا، حس فزون خواهی و روحیه استکبار و استثمار ملت های فقیر در او جوانه زده و تمام موانع، از جمله دین که مانع آزادی افسارگسیخته او بود را از میان برداشت. در این میان، خدا به اعتقاد آنها از صحنه هستی حذف و عقل ابزاری جایگزین روایت های دینی شد و انسان و جهان در گرداب نسبیت و شکاکیت و در آخر هم بی معنایی رها شد. انسان مداری (ابتناء برخرد خودبنیاد ابزاری) محوریت آزادی به جای فضیلت، استکبار، استثمار و استعمار از مبانی جهانی شدن غربی (با سیطره فرهنگی، سیاسی، تکنیکی و اقتصادی غرب) است.

بحث جهانی شدن در ابعاد مختلف قابل طرح و بررسی است؛ ازجمله: جهانی شدن اقتصاد، جهانی شدن فرهنگ، جهانی شدن سیاست.

در باب جهانی شدن اقتصاد می توان سه رویکرد را دنبال کرد:

1. طرف داران جهانی شدن اقتصاد؛

2. مخالفان جهانی شدن اقتصاد که خود به دو گروه زیر قابل تقسیم اند: الف) کسانی که با اساس و اصل جهانی شدن اقتصاد مخالف اند؛ ب) کسانی که با پیامدهای منفی جهانی شدن اقتصاد مخالفت دارند.

موافقان جهانی شدن اقتصاد، ادله یا شواهد زیر را برای رویکرد خود عنوان می کنند:

جهانی شدن اقتصاد، در نتیجه تحولات تکنولوژیک اطلاعاتی، تجاری، بنگاه ها، بانک ها، دولت ها و سازمان های بین المللی تحقق یافته است. نشانه های آن عبارت اند از: جریان سریع و آزاد سرمایه در عرصه جهانی و تسهیل روزافزون سرمایه گذاری خارجی؛ ادغام اقتصادهای ملی در اقتصاد بین المللی از طریق تجارت و تسهیل بازاریابی؛ جهانی شدن تولید و سهولت تغییر مکان نیروی کار و جابه جایی بین المللی

کارگر، متخصص و فن آوری، رشد شرکت های چندملیتی؛ گسترش رفاه اقتصادی و دست یابی به سطح بالای زندگی؛ فن آوری های نوین به کشور وارد شده و موجبات افزایش تولید و صادرات و بالارفتن عوامل اشتغال تولید فراهم می شود؛ ناکارآمدی اقتصاد متمرکز دولتی از بین رفته و موجب پیدایی فضایی رقابتی و درنتیجه، موجب بهره وری از سرمایه های ملی می شود؛ با آزادسازی تجارت، حجم دولت کاهش یافته و آن نیز کارآمدتر وچابک تر خواهد شد.

مخالفان جهانی شدن اقتصاد برای تبیین مخالفت خود به ادله و شواهد زیر استناد می کنند:

شواهد کافی برای تحقق جهانی شدن اقتصاد در دست نیست. همه آنها به نوعی منطقه گرایی است؛ جهانی شدن اقتصاد، حاکمیت دولت و جنبه حمایتی آن بر اقتصاد ملی را تضعیف می کند؛ جهانی شدن اقتصاد، با ریاکاری معیارهای دوگانه و تجارت ناعادلانه همراه است؛ جهانی شدن اقتصاد، منجر به فقر، بیکاری، تخریب محیط زیست می شود؛ جهانی شدن اقتصاد، سیمای انسانی ندارد؛ زیرا بی رحمانه وسنگ دلانه عمل می کند.

بحث جهانی شدن اقتصاد، سه دیدگاه را درباره پیوستن و نپیوستن به اقتصاد جهانی، در پی داشته است: الف) ضرورت پیوستن به اقتصاد جهانی؛ ب) ضرروت پرهیز از اقتصاد جهانی؛ ج) اضطرار در پیوستن به اقتصاد جهانی.

ناگفته نماند هر یک از این رهیافت ها دارای دلایل و نیز نقض و ابرام هایی هستند.

پیامدهای منفی جهانی شدن اقتصاد، باید بگوییم این پیامدهای منفی بیشتر متوجه کشورهای در حال توسعه و یا کم تر توسعه یافته است که در یک رقابت نابرابر نه تنها تمام منابع طبیعی و زیرزمینی، بلکه ارزش ها و عناصر هویتی و دینی خود را نیز از دست خواهند داد. آثار منفی جهانی شدن اقتصاد عبارت اند

ص:119

از: از دست دادن ارزان منابع طبیعی؛ سهم نبردن کشورهای در حال توسعه از رقابت نابرابر با کشورهای قدرتمند؛ تضعیف توانایی دولت ها در اداره اقتصاد ملی؛ تحول ارزش های اجتماعی، توسعه همسان سازی فرهنگی و سیطره فرهنگی غرب؛ افزایش تمایل های خودخواهانه و رشد فرقه گرایی و قومیت طلبی؛ تشدید بحران های اقتصادی و ایجاد شکاف های طبقاتی؛ قداست زدایی و درهم شکستن مقاومت ارزشی و عقیدتی ملت ها.

جهانی شدن فرهنگ غرب باعث شده تا فرهنگ های بومی و ادیان الهی، با قرائت های مختلفی مواجه شوند. تعدد قرائت ها خود زمینه ساز تمایز و تعارض های درون فرهنگی متعددی است. این قرائت ها ممکن است اصالت متن (فرهنگ یا دین) را مخدوش ساخته و در نهایت، به استحاله فرهنگ و دین منجر شود.

جهانی شدن فرهنگی، امری گریزناپذیر است یا گریزپذیر؟ در برابر فرهنگ های غیرغربی این پرسش ها مطرح می شوند که آیا جهانی شدن به مثابه غربی شدن یک حادثه تخطی ناپذیر و اجتناب ناپذیر است یا می شود جبهه دیگری علیه فرهنگ هژمون را باز کرد؟ اگر پاسخ مثبت است، با چه ویژگی ها و کارویژه هایی و نیز آیا در قالب پروسه است و یا در شکل یک پروژه؟ آیا آن بدیل با مدل فعلی تفاوت های بنیادین دارد یا تمایزهای ظاهری و صوری؟ بدیل های فرهنگی مانند: جنبش های کریشنا در هند، موکاگاکایی در ژاپن و جنبش هایی اسلامی در جهان اسلام (به ویژه با بیداری اسلامی که شاهدش هستیم) می توانند فرهنگ جهانی مقاومت در برابر سلطه جهانی را ارائه کنند.

پیامدهای منفی جهانی شدن فرهنگ

پیدایش «سوپرمارکت های فرهنگی» و «رنسانس فرهنگی یا مذهبی»؛

ص:120

سکولاریزاسیون که کلیه شئون فرهنگی، عقیدتی و اخلاقی جامعه را از دین عاری می سازد و می تواند قلمروهای مختلف دانشگاهی و سطوح عالی تحصیلات، افکار دولت مردان و سیاسیون را درنوردد؛ تهاجم یا شبیخون فرهنگی که درصدد نابود ساختن تمام فرهنگ هایی است که در برابر فرهنگ سلطه مقاومت کنند. ترویج بی بندوباری، مصرف گرایی، اعتیاد، مُدپرستی، قوم گرایی و فرقه گرایی و ... شگردهایی برای درهم شکستن فرهنگ مقاومت، به ویژه در جوامع اسلامی است؛ ارائه تصویر غیراصیل از نظام اسلامی به وسیله کارشناسان دیگراندیش و سکولار؛ استفاده ابزاری از سازمان های فرهنگی بین المللی مانند یونسکو؛ تخریب مفاهیم فرهنگی (حاکمیت ملی و نظام های ارزشی دینی)؛ تخریب هویت های محلی، ملی و مذهبی؛ استحاله و اضمحلال و نابودی فرهنگ؛ سیطره روحیه ضعف، خودکم بینی، خودباختگی و روحیه تسلیم، به ویژه درمیان نخبگان علمی، سیاسی و مذهبی تأثیرگذار؛ اعمال فشار فرهنگی بر دولت های مستقل از سوی نیروهای داخلی و خارجی؛ ساقط کردن دولت مستقل و روی کارآوردن نیروهای موافق با فرهنگ جهانی شده. (1)

پیامدهای مثبت جهانی شدن فرهنگی

بسترسازی برای عام گرایی فرهنگ (عرضه دیدگاه ها و تجارب)؛ پویا شدن فرهنگ، دانش و اندیشه اجتماعی؛ افزایش ارتباطات و تعاملات فرهنگی؛ قرارگرفتن در منظومه جدیدی از فرهنگ جهانی مشترک؛ کسب هویت جدید جهانی؛ امکان هم زیستی مسالمت آمیز علیرغم چندگرایی فرهنگی؛ امکان گفت وگو در باب صلح و امنیت و توسعه و عدالت جهانی.

1- (1) . جزوه، ص72.

انواع واکنش ها در برابر جهانی شدن فرهنگی

1. عام گرایی فرهنگی: تعامل و ادغام تدریجی یک فرهنگ در فرهنگ جهانی.

2. خاص گرایی فرهنگی: مقاومت در برابر فرهنگ جهانی که به خاص گرایی رادیکال و منطقی تقسیم می شوند.

3. خاص گرایی التقاطی: گرفتن مشترکات فرهنگ ها بدون توجه به تمایزهای مبانی آنها.

امکان جهانی شدن فرهنگ: در برابر گفتمان های موجود سرمایه داری، استعمار و امپریالیسم، تجارت جهانی و مرزهای اقتصادی، گفتمان های معارض نیز وجود دارند و پرسشی فراروی دانشمندان قرار می گیرد که آیا با این وضعیت می توان از جهانی شدن یک فرهنگ سخن گفت؟ مدرنیته به دلیل تضادهای درونی و تعارض های بیرونی نخواهد توانست که به فرهنگ مسلط جهان تبدیل شود؛ زیرا با وجود مقاومت هایی شدید مذهبی و قومی، چنین امری ممکن نخواهد بود. فرهنگ جهانی آینده به قدرت و صلابت مدافعان و نیز عمق و توجیه پذیری هر یک از فرهنگ ها و نیز ظرفیت آنها برای عام گرایی وابسته است.

پارادوکس جهانی شدن فرهنگی و هویت یابی ملت ها

جهانی شدن فرهنگی در سیر طبیعی خود، باید به از میان رفتن مرزهای هویتی جوامع و یکدست شدن فرهنگ های مختلف تحت لوای فرهنگ مسلط جهانی که دارای خصیصه سکولار و غیردینی است، بینجامد. اما روند دین زدایی و حاکم کردن فرهنگ غیردینی در جوامع سنتی و جوامعی که با ادبیات و فرهنگ دینی خو گرفته اند، با واکنش های تندی مواجه می شود. درنتیجه، دین به شکل یک نهضت یا جنبش عظیم مردمی ظهور و بروز می یابد.

تفاوت های فرهنگی میان فرهنگ مسلط و خرده فرهنگ های بومی نیز در

بعضی مقاطع بنیادین است. ازاین رو، مردم در عین این که می بینند فرهنگ مسلط جهانی می شود، ولی در عین حال، جبهه های مقاومت در برابر آن را برای احیای هویت تاریخی خود تشکیل می دهند.

اهداف جهانی سازی فرهنگ غربی

حذف مقاومت های ملی، مذهبی، قومی، منطقه ای علیه طرح های فراملی سیاسی و اقتصادی جهان غرب؛ تقویت روشن فکر به عنوان انسان های جهانی که عاری از هرگونه تعلق و تعصب به جغرافیا، مذهب، فرهنگ، اقتصاد و جامعه خویش اند. استفاده ای ابزاری از روشن فکر برای تهاجم فرهنگی؛ استمرار سلطه استعماری و حذف رقبای عمده سیاسی - اقتصادی در عرصه جهانی؛ چیره ساختن رویکرد سکولاریستی و مادی به جهان به مثابه جوهره و اصل بنیادین تمدن غرب؛ ایجاد جامعه مدنی - جهانی بر پایه اهداف، فلسفه سیاسی - اجتماعی و مکانیزم های ارائه شده به وسیله غرب؛ فروپاشی فرهنگی تمدن ها از طریق احیای ایدئولوژی تجدد به مثابه قوه متحرکه غرب و ابزار نفوذ در درون فرهنگ های دیگر؛ ایجاد امپراتوری جهانی با بهره گیری و سوء استفاده از شعارهای جهانی و مجامع و سازمان های بین المللی؛ سیطره بر بازارهای جهانی و استفاده انحصاری از منابع استراتژیک؛ کنترل افکار عمومی و هدایت آن به سوی منافع جهانی غرب از طریق ایجاد شبکه های پیچیده ی ارتباطی و رسانه ای؛ نفوذ و رسوخ در همه عرصه های اجتماعی جوامع غیرغربی و سیطره محسوس و نامحسوس بر تحولات آن جوامع.

جهانی شدن تکنیکی و فنی

برخی از تئوری پردازان جهانی شدن، با تأکید بر پیشرفت های شگفت انگیز در زمینه ابزارهای ارتباطی - مخابراتی، جهانی شدن را پدیده قهری و تخلف

ناپذیر معرفی می کنند. تولد مفهوم «دهکده جهانی» نیز با همین رویکرد قابل تفسیر و تحلیل است. با وجود این، باید به این نکته توجه داشت که افزایش ابزارها اگر چه ممکن است نوعی از جهانی شدن را بر بشر تحمیل کنند، اما جهانی شدن تکنیکی به تنهایی قادر نیست جهانی شدن انسانی را برای بشر فراهم سازد. تا هنگامی که افزایش ابزارهای تکنیکی با اراده بشری برای تعاون و همکاری گسترده جهانی و بها دادن به ارزش های متعالی اخلاقی همراه نشود، تحول انسانی عمده ای رخ نخواهد داد.

نشانه های جهانی شدن سیاست عبارت اند از: برتری فرآیندهای جهانی و بازیگران و سازمان های بین المللی و منطقه ای بر دولت ها؛ ظهور نهادهای خصوصی و فرامرزی همچون سازمان عفو بین الملل؛ گسست میان قدرت رسمی دولت و نظام اقتصادی شرکت های چندملیتی؛ خودمختاری فزآینده سازمان های بین المللی از حیث سیاست گذاری مانند: بانک جهانی؛ چالش به وجود آمده بر اساس پیدایش قوانین بین المللی در برابر آزادی عمل دولت ها؛ قدرت های فائقه و اردوگاه های قدرت منطقه ای فراتر از قدرت دولت حاکم مانند ناتو.

بی تردید، جهانی شدن سیاست به معنای حاکمیت لیبراال دموکراسی در سطح جهانی اگر نگوییم ناممکن، دست کم با مسائل بسیاری مواجه است. ظهور و بروز قدرت های جدید منطقه ای و جهانی، افزایش پیوندهای سیاسی میان کشورهای عضو جنبش عدم متعهد، تقابل چین و روسیه با تکتازی ها و رفتارهای خودمحورانه غرب، تلاش کشورهای اسلامی برای تقویت جایگاه کنفرانس اسلامی، بیداری اسلامی در میان ملل مسلمان منطقه و گسترش اعتراض ها به الگوی لیبرال دموکراسی و نظام سرمایه داری همچون جنبش وال استریت در کشورهای غربی از نشانه های تضعیف جایگاه سیاسی لیبرال دموکراسی در سطح جهانی است.

پرسش ها

1. بعضی از شاخص های جهانی شدن را نام ببرید؟

2. بعضی از دلایل عمده توسعه جهانی شدن به سبک غربی را ذکر کنید.

3. مبانی معرفت شناختی و انسان شناختی جهانی شدن غربی را توضیح دهید.

4. ادله مخالفت جهانی شدن اقتصاد را بیان کنید.

5. دیدگاه های مطرح درباره پیوستن به اقتصاد جهانی را نام برده و یکی را توضیح دهید.

6. بهترین راهکار برای پیوستن و یا نپیوستن به اقتصاد جهانی چیست؟

7. چهار اثر منفی جهانی شدن اقتصاد را نام ببرید؟

8. پیامدهای مثبت جهانی شدن فرهنگی را با پیامدهای منفی آن مقایسه کنید.

9. انواع واکنش ها در برابر جهانی شدن فرهنگی را نام ببرید.

10. اهداف جهانی سازی فرهنگ غربی را ذکر کرده و دو مورد از آنها را توضیح دهید.

11. فرهنگ جهانی آینده به چه مؤلفه های بستگی دارد؟

منابعی برای مطالعه بیشتر

1. محمدرضا مالک، ایران و جهانی شدن اقتصاد، کتاب نقد، شماره 25و24، پاییز و زمستان 1381.

2. محمدرضا مالک، جهانی شدن اقتصاد، طرحی برای کنترل اقتصاد جهان، کتاب نقد، شماره 25و24، پاییز و زمستان 1381.

3. دکتر همایون الهی، دیکتاتوری کارتل ها، امیرکبیر، تهران، چاپ اول، 1363.

4. مگی دومینیک، طاعون ترس، ماهنامه سیاحت غرب، سال اول، شماره نهم، اسفند 1382.

ص:125

5. ویلیام هارتونگ و میشل کیاروکا، شبکه نظامی، صنعتی، فکری، ماهنامه سیاحت غرب، سال اول، شماره دوازدهم، خرداد 1383.

6. ایمانوئل والرشتاین، آمریکا، ضعف هژمونی و تلاش برای تجدید سلطه جهانی، ماهنامه سیاحت غرب، سال اول، شماره دوازدهم، خرداد 1383.

ص:126

5. مراحل جهانی شدن

اشاره

هدف درس: از دانش پژوه انتظار می رود در پایان درس، سه مرحله از جهانی شدن ابتدایی، مدرن و فرامدرن را به خوبی تبیین کرده و جهانی شدن سرمایه داری را در سه قالب استعمار کهن، استعمار نو و استعمار فرانو تحلیل کند.

بیشتر متفکران جهانی شدن را در سه مرحله: ابتدایی، نوین و فرانوین بررسی می کنند و سپس به تحلیل هر یک از این سطوح می پردازند.

جهانی شدن ابتدایی

(1)

برخی بر این باورند که قبل از ظهور مدرنیسم، مرحله اولیه جهانی شدن اتفاق افتاده است. این نوع جهانی شدن مربوط به ظهور امپراتوری های وسیع با گستره جهانی و ظهور ادیان بزرگ الهی همچون مسیحیت و اسلام است. امپراتوری ها همواره خواستار یکسان سازی در حوزه های اجتماعی و حکومتی بوده اند. اما روند یکسان سازی آنها بسیار کند و محدود بوده است. ادیان بزرگ نیز با ارائه اندیشه های عام و نظریه های فلسفی جهان شمول منشأ شکل گیری جهان گرایی های ذهنی (2) که زمینه ساز جهانی شدن های عینی (3) است، بوده اند.

1- (1) . Proto Globalization.
2- (2) . Subjective Globalism.
3- (3) . Objective Globalizations.

مرحله دوم جهانی شدن، مربوط به دوره مدرنیته است که با انقلاب صنعتی و تحولات عصر روشنگری آغاز می شود. «سن سیمون» در این دوره اندیشه جهانی شدن مدرنیته را مطرح ساخت. انتزاع فرازمانی و فرامکانی امور در این دوره مورد توجه جدی قرار گرفت. تغییر نظام زندگی اجتماعی، تقسیم کار، تخصصی شدن فعالیت ها و سامان دهی علمی امور به طور نسبی از نمونه های یکسان سازی مدرنیته در سطح جهانی تلقی می شود. اما این روند نیز به جهت کمبود امکانات ارتباطی در حد وسیع، با آهنگی کند و ناهمگون و با سلطه استعماری همراه بوده است. مرحله سوم جهانی شدن با گسترش صنعت جهانی ارتباطات جهانی شدن آغاز شد. این مرحله از جهانی شدن با سه ویژگی: فراملی بودن، (1) فراگیر بودن (2) و پیوستگی (3) شناخته می شود. گیدنز با به کارگیری عنوان مدرنیته بزرگ یا رادیکال، به این مرحله از جهانی شدن اشاره کرده و می نویسد جهانی شدن، فرآیندی است دارای مراتب پیچیده تر و فراگیر و با دامنه شمول گسترده تر از صرف توسعه و اشاعه نهادهای غربی در پهنه جهان که سایر فرهنگ ها در دل آن مستحیل شده اند یا در حال مستحیل شدن هستند. به تعبیر دیگر، جهانی شدن به معنای هرمنوتیکی آن، فرآیندی است پارادوکسیکال و به همان اندازه که هماهنگ کننده و یک پارچه ساز است، تجزیه کننده و برهم زننده ساختارهای سنتی است و اشکال جدیدی از وابستگی متقابل جهانی می آفریند.

آنتونی گیدنز معتقد است: مدرنیته ذاتاً پدیده ای است که در حال جهانی شدن

ص:128

1- (1) . Trans nationalization.
2- (2) . Pervasiveness.
3- (3) . Connectivity.

و فراگیر شدن است و دارای خصلت برون گستری و آینده نگری است. جهانی شدن در چارچوب اندیشه گیدنز، به پیدایش هویت ها و صورت بندی های جدید اجتماعی منجر می شود. با این تفسیر، معلوم نیست چگونه گیدنز بین جهانی شدن و غربی شدن تفکیک قائل می شود و می گوید جهانی شدن چیزی متفاوت از اشاعه نهادهای غربی در سراسر جهان و خرد شدن فرهنگ های دیگر است. از این منظر، مدرنیته در جوهر و ذات خود مقتضی جهانی شدن است. (1)

در نقطه مقابل این دیدگاه، کسانی قرار دارند که رابطه مدرنیته و جهانی شدن را نفی می کنند و به ارتباط وثیق جهانی شدن با نظام سرمایه داری تأکید می ورزند. آنها معتقدند که جهانی شدن غالباً وجهه اقتصادی دارد. در پاسخ این طیف از طرف داران جهانی شدن باید گفت در واقع، سرمایه داری نیز به دلیل ابتناء بر مدرنیسم و خرد خودبنیاد و لیبرالیسم و نفی ارزش های اخلاقی و مذهبی، مبتنی بر مدرنیسم است. کسانی که بر رابطه جهانی شدن با مدرنیته تأکید می ورزند و فرآیند جهانی شدن را یکی از مراحل تکاملی مدرنیته می دانند، از این نکته غفلت می ورزند که جهانی شدن در برخی از وجوه، نسبت به مدرنیته حالت پارادوکسی دارد؛ بدین معنا که مدرنیته به تمرکزگرایی، عقلانیت، کلیت گرایی، نفی دیگری، اومانیسم و سکولاریسم گرایش دارد. حال آن که، جهانی شدن از منظری دیگر گریز از تمام وجوه مدرنیته است. جهانی شدن هم از حیث نظری و هم از حیث ساختار و کارکرد متفاوت از مدرنیته فهم می شود. از سوی دیگر، مدرنیته با بسیاری از گفتمان ها و فرهنگ های دیگر خود را درچالش و تضاد می بیند. ولی جهانی شدن می تواند با فرهنگ های موجود کنار آید یا در قالب فرآیندی کلی از

1- (1) . عطا هودشتیان، مدرنیته و جهانی شدن ایران، ص170.

مشترکات تمدن ها و فرهنگ های بشری، فرهنگ جهانی جدیدی را شکل دهد. جهانی شدن در معنای علمی آن، که به معنای فضای جدید تعامل و تبادل اطلاعات و ارتباطات همه فرهنگ هاست، حامل ایدئولوژی خاصی نیست. ممکن است یکی از این فرهنگ ها به دلایل خاصی، برتری خود را بر دیگر فرهنگ ها و تمدن ها نشان دهد و با ابزاری که در فضای جدید و جهانی شده در اختیار دارد، بر دیگر فرهنگ ها غلبه کند. ولی اقتضای اولیه جهانی شدن چنین چیزی نیست که حامل فرهنگی خاص و ایدئولوژی خاصی باشد. در واقع، یک وضعیت و فرآیند و فرصت با امکانات جدید و جهانی است و دلیلی ندارد که آن را در بُعد اقتصادی و سیاسی خلاصه کنیم یا یک پارچگی فرهنگی و نظام جهانی واحد را لازمه آن بشماریم.

به نظر ما، باید تفکیکی میان جهانی شدن تکنولوژیک و سخت افزاری با جهانی شدن ایدئولوژیک و نرم افزاری صورت داد؛ زیرا جهانی شدن تکنولوژیک به وجود آورنده فرهنگ فراگیر جهانی جدید نیست، بلکه این فرهنگ ها و ایدئولوژی ها هستند که بنا به مبانی و اصول خویش می توانند در یک رقابت جهانی، برتری خود را نشان دهند. مدرنیته غربی در عرضه جهانی شدن با بحران های متعدد معرفتی، معنوی، اخلاقی و اجتماعی مواجه است که عبور از آنها بسیار دشوار است و تلاش برای رخنه پوشی و تکمیل این پروژه ناتمام با توجه به مبانی نادرست آن نتیجه بخش نخواهد بود.

جهانی شدن پست مدرنیته

«دیویدهاروی» یکی از برجسته ترین نظریه پردازان در مورد جهانی شدن، در کتاب وضعیت پسامدرنیته، جهانی شدن را به پسامدرنیته و پسامدرنیسم پیوند

می زند. او استدلال می کند که شکل جدیدی از سرمایه داری با عنوان «پسامدرنیته انعطاف پذیر» را می توان پیش بینی کرد. به عقیده وی، جهانی شدن سرمایه داری، پدیده جدیدی نیست. ولی پسامدرنیته انعطاف پذیر دربردارنده شدت یافتگی و تراکم زمان و مکان است که بر اثر تکنولوژی اطلاعات و ارتباطات، کارکردهای نظام سرمایه داری را آشکارتر ساخته است.

سرمایه داری پسامدرن به طور فزآینده ای در جست وجوی بی پایان بازارهای جدید و تغییر سریع کالاها و دست کاری مداوم سلیقه و عقیده مردم از طریق تبلیغات است. ویژگی فرهنگی این فرآیند، ناپایداری و اندیشه های سطحی، رواج شیوه ها و مدل های نو و ناهم گونی و کثرت گرایی و ناپیوستگی و هرج ومرج و سردرگمی فرهنگی به جای اصالت و پایداری و عمق اندیشه و فراروایت های عقل است. از این جهت، پسامدرنیسم چیزی بیش از «پوچی» و «ناپایداری» نیست.

هرچند ممکن است نقدهای پست مدرنیسم به مدرنیته در عرصه جهانی تمسک جوید، اما نفی معیارهای کلی و عقلانی، بی اعتبار دانستن دانش های عام، نبود معیار برای ارزش گذاری دیدگاه ها و مکاتب، نفی ادعاهای ادیان، انکار حقیقت و عدم ارائه تبیینی از جهان و انسان و ماهیت حیات، پست مدرنیسم را به یک طرز تلقی محدود در جغرافیایی خاص و نه یک رویکرد جهانی بدل می سازد.

به طور کلی، باید گفت جهانی شدن، پدیده تازه ای نیست. در طول تاریخ تمدن بشری، گرایش های مختلفی برای جهانی شدن و جهان گرایی وجود داشته، ولی ابزارهای کافی برای تحقق این آرمان برای آنها مهیا نبوده است. انگیزه سلطه یافتن بر تمام جهان و ایجاد حکومت واحد جهانی و ایجاد سیستم مدیریتی یک پارچه و متمرکز، همواره دغدغه بشر بوده است. با وجود این، جهانی شدن کنونی به این معنا نیست، بلکه به معنای آزادی ملت ها از هر گونه محدودیت

ص:131

زمانی و مکانی و بهره مندی سریع و آسان از اطلاعات و امکانات جهانی و علم و تکنولوژی، بهداشت، امنیت، عدالت، صلح و گردش آزاد اطلاعات و مبادله آن و ارتباطات فرهنگی و کاهش فقر و نابرابری الگوی جدیدی از جهانی شدن است. در این الگو، تحمیل یک قدرت و سلطه یک فرهنگ و تمدن مطرح نیست. این نوع از جهانی شدن نه تنها ممکن و عملی است، بلکه نیاز جهانی و ضرورت و رهیافتی جمعی است.

جهانی شدن علاوه بر ایجاد دگرگونی در مرزهای سیاسی و اقتصادی و فرهنگی، بر ارزش های مذهبی نیز تأثیر خواهد گذاشت. با توجه به این که جهانی شدن، پدیده ای چند بُعدی است، فایق آمدن بر کلیت تأثیر جهانی شدن، دشوار و ناممکن به نظر می رسد. جوامع اسلامی هم تا زمانی که بخواهند به صورت گزینشی از فن آوری و تکنولوژی غربی استفاده کنند، تأثیر جهانی شدن بر آنها خردکننده و شکننده خواهد بود. ازاین رو، ما در چالش با فرآیند جهانی شدن ناگزیریم راهبردهای نظری و رهیافت های عملی دوراندیشانه را در پیش بگیریم و نه نفی مطلق فراروایت ها و مبارزه با هر گونه کلان نگری در حوزه اندیشه و عمل، آنچنان که پست مدرنیسم توصیه می کند.

نظام سرمایه داری، استعمار و جهانی سازی

1. جهانی سازی نظام سرمایه داری در قالب استعمار (Colonism)

مراحل مختلف استعمار از اشکال کهن تا استعمار فرانو، مراتب متعددی از ظهور و بروز تعینات انسان سکولار و زیاده طلب غربی در سرزمین های دیگر است. تمایز شیوه های استعمار نیز ناشی از تمایز سطح نیازها، تنوع ابزارها و نوع مقاومت های صورت گرفته در برابر آن است. استعمار فرانو در این نوشتار، به

معنای ظهور لایه های بنیادین اندیشه ها، باورها و ارزش های انسان سکولار در سطح جهان با بهره گیری از ابزارهای پیشرفته و شیوه های واکنش آن در برابر مقاومت های مختلف است. در این مرحله از استعمار، تلاش می شود تا اصول بنیادین و هنجارهای غربی به شکل جهانی عرضه شود و تصمیم گیری های سیاسی در قالب اجماع جهانی مطرح شوند و بدین طریق، نیروهای مقاومت مجبور شوند از مواضع خویش عدول کنند.

استعمار در تعریفی ساده، به معنای عملی است که در آن یک کشور قدرتمند به طور مستقیم، کشورهای ضعیف تر را تحت کنترل قرار می دهد و در اصطلاح سیاسی، عبارت از یک رژیم سیاسی و اقتصادی است که علی رغم خواست اهالی یک منطقه بر آنها مسلط شده و هدفش تأمین منافع خارجیان و یا کارگزاران داخلی آنهاست. دنیای استعماری، دنیایی است که در آن، رابطه میان دو گروه از افراد، ماهیتی عمیقاً نامتوازن، نامتناسب و نابرابر است.

استعمار نو: سال 1945 (سال خاتمه جنگ جهانی دوم) به منزله آغازی بر پایان تسلط 500 ساله اروپا بر جهان بود و قدرت های اروپایی، هم زمان با افول رسمی اقتدارشان، برای کنترل و تسلط بر سیستم های سیاسی در حال ظهور در جهان سوم، روش استعمار نو (New Colonism) را بدعت گذاردند. (1)

در استعمار نو، بیگانگان در رأس کشورها حکومت نمی کردند، بلکه از خود کشورها کسانی را برای حکومت در مصدر امور می گماشتند. به این طریق سال های متمادی ملت ها را تحت فشار قرار دادند، حاکمان مستبد را حمایت کردند، و گاه نظامی های کودتاچی را سرکار آوردند و به هر طریق که توانستند

ص:133

1- (1) . منابع: BBC English Dictionary 1993 ، و درآمدی بر شناخت مسائل اقتصادی - سیاسی جهان سوم، ساعی، 1380 و فرهنگ اصطلاحات روزمره سیاسی، کشیشیان، 1382.

مانع از حضور ملت ها در تنظیمات سیاسی شان شدند. اما امروز دریافته اند که این شیوه نیز کارایی ندارد. ازاین رو، راه دیگری را برای تسلط بر کشورها در پیش گرفته اند و آن، نفوذ در ملت هاست.

2. استعمار فرانو

استعمار فرانو، عبارت است از تسخیر هویت ملت ها از طریق دخالت توجیه شده در شئون آنها با استفاده از اهرم تبلیغات رسانه ای و اطلاعات و داده های به ظاهر صادق. در این نوع استعمار، دولت های استعمارگر با موجه جلوه دادن دخالت خود در امور ملت های دیگر، ابزارهای سیاسی و فرهنگی جوامع مختلف را به نفع خود مصادره می کنند.

استعمار فرانو، بر دو وجه هم پیوند ایجابی و سلبی قابل تعریف است. از نظر ایجابی آن عبارت از بسط و گسترش جهانی لایه های بنیادین اندیشه ها و ارزش های تمدن غرب (سکولاریسم و ارزش های سکولار) است و از نظر سلبی عبارت از تحقیر و تخریب ارزش ها و اندیشه های غیرغربی (پرده دری از وجوه غیر مکشوف دنیای غیرغربی) از طریق ابزارهای پیچیده ارتباطی، سیاسی، اقتصادی، علمی، فرهنگی و نظامی است. هر دو وجه سلبی و ایجابی آن به شیوه های مختلف از سوی یک ستاد فرماندهی مشترک و به عبارتی، دولت استعمارگر اداره و سازمان دهی می شود.

استعمار فرانو، نشان دهنده نوعی نفوذ اجتماعی از طریق فن آوری های نوین ارتباطی است که به مدد آن، کشوری و تصورها، باورها، ارزش ها، معلومات و هنجارهای رفتاری و نیز روش های زندگی خود را بر کشورهای دیگر تحمیل می کند. در این مسیر، شرایطی پدید می آید که اشکال فریبنده تر و پنهان تر هجوم

فرهنگ سلطه جو در لوای جهانی شدن برتری می یابد و ملی کردن سبک ها و الگوها که محور اصلی تولیدات فرهنگی امپریالیستی را شکل می دهد، مورد توجه استعمارگران عصر ارتباطات قرار می گیرد. امروزه مخالفان امپریالیسم، جهانی شدن را در راستای استعمار فرانو تلقی می کنند که هدف آن استیلای همه جانبه بازیگران قدرتمند جهانی بر دیگران است.

3. بنیادهای تاریخی استعمار

با فروپاشی فئودالیسم و تخریب شالوده های حاکمیت کلیسا، تحولی گسترده در نظام های اجتماعی جوامع غربی ایجاد شد. عصری که به دوران مدرن مشهور است، با تعریفی جدید از انسان آغاز شد. انسان در نظام سرمایه داری اشیاء را به خدمت گرفت، آنها را تغییر داد و از آنها ابزارهای لازم برای تجمیع قدرت و ثروت ساخت. انسان با تولید ماشین های بزرگ و غول پیکر تبدیل به موجودی ماشین ساز شد. انرژی، مواد خام و کارگر ارزان عمده ترین نیازهای او در دوره تکوین بود. ازاین رو، به سرزمین های دیگر پا نهاد، برده داری را رسم خود کرد و سه قرن از این شیوه تجارت بهره گرفت. در طلب مواد خام ارزان قیمت سرزمین هایی چون: آمریکای لاتین، افریقا و آسیا را جولانگاه چکمه پوشان خود ساخت. اما رفتار دور از نزاکت آنها با بومیان مناطق مختلف، چهره ضدانسانی تمدن نوین را برملا می سازد. «ویلیام هاویت» می نویسد:

بربریت و فجایع وحشیانه ای که نژادهای به اصطلاح مسیحی در هر نقطه جهان و علیه مردم هر کشور مسخر مرتکب شده اند، در هیچ عصری از اعصار تاریخ و نزد هیچ نژادی هر قدر وحشی و عقب افتاده هر اندازه بی رحم و بی شرم نظیر ندارد. (1)

1- (1) . William Hewitt ' colonization and Christianity' London: 1834' p9.

با وجود این، استعمار مستقیم دارای محدودیت هایی بود. با شکوفایی یک سیستم اقتصادی مبتنی بر انقلاب دائمی در روش های تولید و فن آوری و پیشرفت سریع تجارت در سطح جهان که به افزایش تولید و تسهیل مبادله از طریق پول انجامید. صحنه برای انتقال به سرمایه داری کامل آماده شد. تولیدات کارخانه ای با استثمار کودکان و زنان و مهاجران گسترش یافت. فن آوری به صورت مداوم در حال تحول بود تا بازدهی کار و مقیاس تولید افزایش یابد. هم زمان با چنین تحولاتی ماجراجویی ها برای کسب ثروت فزونی گرفت. فرماندهان نظامی جاه طلب مناطقی را تحت استعمار خود درآوردند. میلیون ها مهاجر به عنوان تکنیسین و تاجر و گردشگر به سرزمین های تصرف شده کوچ کردند. دلالان زمین به مبادله اراضی اشغال شده پرداختند و گروه هایی نیز در جست و جوی طلا به شیوه چپاولگران و غارتگران به حریم خصوصی و عمومی بومیان تعرض کردند.

انسان طماع نظام سرمایه داری، با استفاده از ضعف و جهل ساکنان سرزمین های دیگر، با قوت هر چه بیشتر به گسترش حوزه نفوذ و اقتدار خویش افزود. این نفوذ منجر به برهم خوردن تعادل فضای فرهنگی جوامع سنتی، تخریب مبانی اقتصادی آنها و متلاشی شدن تولید محلی شد. افزایش نفوذ به تدریج زمینه را برای تغییر رویه استعماری فراهم ساخت و استعمار مستقیم بدل به استعمار نوین شد.

«هاری مگداف» و «تام کمپ» نیازهای جدید نظام سرمایه داری را عامل تغییر رویه استعمار معرفی می کنند. نیاز به بازار و فشار لاینقطع برای مواد خام جدید و غذا سرانجام به سیاست هایی انجامید که درصدد انطباق مناطق استعماری با

ص:136

اولویت های جدید کشورهای صنعتی بود. این گونه انطباق مستلزم اختلال های عمده در سیستم های اجتماعی موجود مناطق وسیعی از جهان شد. (1)

پایه و اساس گسترش غرب، اندیشه های سیطره جویانه آن و نیز تفاوت فزآینده فن آوری و ابداع میان کشورهای اروپایی با بقیه نقاط جهان بود. تفوق تسلیحاتی این امکان را برای غرب فراهم ساخت تا اراده خود را بر خیل عظیم تر مستعمرها تحمیل کند. پیشرفت در ارتباطات و حمل و نقل، به ویژه راه آهن در تحکیم فرمانروایی قدرت های بیگانه بر سرزمین های وسیع اهمیت داشت. انگیزه برای گسترش به طور مستمر وجود داشت و نیز فشار برای بهره برداری هر چه بیشتر از فرصت های حاصله، ولی گسترش در کشاکش رقابت شدید بین قدرت های عمده که نگران توزیع قدرت در قاره اروپا و نیز مالکیت سرزمین های ماوراء بحار بودند، به وقوع پیوست. صنعتی شدن فزآینده این جوامع را به اصلاح سیاست های گذشته وامی داشت. این امر به جایگزینی صنعت به جای بازرگانی به عنوان منبع عمده ثروت ملی انجامید. تجارت برده بر همین اساس و به دلیل واکنش های بردگان و رهبران مذهبی ملغی شد. اما همین مسئله زمینه را برای حضور هر چه بیشتر استعمار در افریقا فراهم ساخت. در سیستم جدید استعمار به جای جنگ بین قدرت های استعماری، سال های پس از (1870م) شاهد جنگ استعمارگران علیه مردم مستعمره و جوامع آنها برای تسخیر اولیه یا برای گسترش متصرفات در داخل مستعمرات بود. از سال (1800 تا 1878م) متصرفات اروپایی از 35 درصد به 67 درصد سطح کره زمین رسید. با افزایش احساست ضد

ص:137

1- (1) . هاری مگداف - تام کمپ, امپریالیسم، تاریخ، تئوری, جهان سوم، ترجمه و اقتباس هوشنگ مقتدر، ص26.

استعماری در مناطق مختلف جهان، به ویژه در امریکای جنوبی، بریتانیا ناگزیر به اعطای استقلال به برخی از مستعمرات خود شد. اما حوزه های دیگر جهان، همچنان تحت استعمار اروپائیان قرار داشت. علاوه بر سلطه استعماری، سایر طرق تسلط در دیگر مناطق به صورت منطقه نفوذ، معاهدات تجاری ویژه و زبردستی که وام دهندگان غالباً بر بدهکاران تحمیل می کنند، سبب گسترش نفوذ سیاسی و اقتصادی دولت های بزرگ بر سراسر جهان شد. پس از ورود آلمان، ایالات متحده امریکا، بلژیک، ایتالیا و ژاپن به جمع استعمارگران، به جهت محدود بودن فضای استعماری کشاکش برای تقسیم دوباره دنیای استعماری آغاز شد و این امر، به افزایش جنگ بین آنها و تشدید مانورهای دیپلماتیک انجامید. نوآوری های فنی اواخر قرن نوزده و اوایل قرن بیست نیز موجب بالا رفتن قدرت رقابت کشورهای صنعتی شد. ایجاد محدودیت، به ویژه برای دولت های امپریالیستی در سطح جهان ناخوشایند بود. ازاین رو، رقابت مسالمت آمیز قدرت های استعمارگر به نظامی گری جدید بدل شد و در پایان منازعه و جنگ، قدرت سلطه گر جدیدی که آسیب کم تری از جنگ دیده بود، به عنوان قدرت برتر جهانی وارد عرصه شد.

4. بنیادهای فکری استعمار

استعمار پیامد تحول در اندیشه و ارزش های انسان غربی در اعصار جدید است. برای بررسی روند تحول استعمار باید سراغ ماهیت تفکر غربی رفت و آن را واکاوی کرد. بررسی ماهیت تفکر غرب و جهت سیر آن و نیز ساختارهای ایجاد شده به وسیله این تفکر می تواند بسیاری از ابهام های موجود در فهم پدیده ای چون استعمار فرانو را مرتفع سازد. تفکر غربی باید در متن فرهنگی آن

شناسایی شود. این تفکر همه مظاهر فرهنگی و علمی انسان را از اساس مورد پرسش قرار داده است و هیچ بخش از حوزه شناسایی باقی نمانده که بدان راه نیافته و آن را بررسی نکرده باشد. این تفکر حتی به سیر نزولی خود پی برده و آفات آن را تحلیل کرده است.

انگیزه اولینِ تفکر غربی «خواست» و در پی آن، فزون طلبی و تعین پذیری هر چه بیشتر است. ابرمرد نیچه نقطه نهایی اراده معطوف به قدرت است. خواست متمایل به تسلط، به مثابه انگیزه تحرک و تکاپو نهفته در جوهره تفکر غربی است و اراده و خواست مبنای اساسی تمامی فعالیت های فکری، اقتصادی نظامی و سیاسی آن است. انسان غربی در پی به دست آوردن چیزی است که اراده می کند و می خواهد. اما خواسته او از نظام طبیعت و این جهان فراتر نمی رود. از این رو آنچه به ظاهر این جهانی نمی یابد، به سطح ادراک خویش تنزل می دهد و به اصطلاح از آن کشف راز می کند. تفکر غربی، تفکر انسان های رها شده از کنترل قواعد مهار کننده اخلاقی و دینی است. چنین انسانی خود را برای اراده کردن و «شدن» خودبسنده و تنها می یابد. پس باید برای جهانی که به دست خویش می سازد، خیال خود را از دخالت هر گونه عوامل ماورائی در حیات جمعی و معرفت راحت سازد و سکولاریسم را مبنای معرفتی خویش قرار دهد. انسان در تفکر غربی خود را آزاد از محدودیت ها می خواهد تا اراده اش بی رادع و مانع امکان فعلیت یابد. چنین انسانی حتی وجود دولت را برنمی تابد و در پی مهار و کنترل قدرت آن است فقط بدان جهت که از وجود مانع در برابر اراده اش گذر کند. از این منظر، غرب عبارت است از تفکری دنیاگرایانه، تجربی نگر و غیردینی همراه با سلطه و استثمار مادی که سرچشمه مادی آن، نه به ظاهر آن، بلکه به همه تمایلات درونی و نفسانیات و خودخواهی های انسانی ختم می شود. (1)

1- (1) . مجید کاشانی، غرب در جغرافیای اندیشه، ص52.

بر پایه چنین تفکری، انسان ها به جهت برخورداری از آزادی طبیعی برای تأمین منافع خود در صورت عدم حضور دولت به همدیگر متعرض شده و به اصطلاح «هابز گرگ» یکدیگر خواهند بود. تنها در سایه اقتدار دولت است که تا حدی از تعرض به یکدیگر اجتناب می کنند. طبیعی است که در خارج از چارچوب دولت و خارج از مرزهای حاکمیت دولت متبوع خود این ویژگی را با خود حمل می کنند. به همین جهت است که قتل و غارت و چپاول و غصب اموال و املاک در سرزمین های دیگر برای او امری عادی تلقی می شود؛ زیرا تأمین خواست بیش از شیوه تأمین آن اهمیت یافته است. به تعبیر یونگ غرایز، کنجکاوی ها و انگیزه های جهان گشایانه و توسعه طلبانه از غرب اژدهایی ساخت که قسمت اعظم زمین را بلعید. (1)از این پس خواست و اراده اوست که عقلانیت اش را معنا می بخشد و او را در برابر دیگر ابعاد وجودی اش خلع سلاح می سازد.

انسان امروزی نمی فهمد که عقل گرایی که قابلیت واکنش او را در مورد سمبل ها و افکار فوق طبیعی و متافیزیکی از میان برده تا چه حدودی وی را در برابر جهان روانی عاجز ساخته است. (2)

در سیر تفکر غربی دین سرانجام به اخلاق فرو کاسته و هستی محدود به نظام منطقی عالم شد. عالم، شبکه ای از ارتباطات ریاضی شد و انسان ترکیبی از دو جوهر که هیچ سنخیتی با هم ندارند یا حلقه رابط بین دو نظام متضاد (کانت) یا سوژه ای که روح مطلق در او به خود آگاهی می رسد (هگل) یا موجودی مطلق که هم خدا ساز است و هم دین پرور (فویرباخ) یا سرانجام وجودی فروکاسته به

1- (1) . یونگ، روان شناسی و دین، ص86.
2- (2) . یونگ، انسان و سمبل هایش، ص141.

غریزه کار و تولید که تاریخ ساز است. (مارکس) روش تقلیلی تفکر غربی سبب شد که مفهوم زمان نیز تغییر یابد. تفکر غربی زمان معادی و اخروی را به زمان خطی یک بعدی مبدل کرد. دنیوی شدن عالم یا غیر دینی شدن جهان همگام با تعقلی شدن زمان بود. با کشف زمان یک بعدی و خالی از هر گونه مضمون معادی، آگاهی ای پدید آمد که هدایت شده و ناظر بر محدودیت ها، مرزها و جدایی هاست و همه امور را در پرتو وقایع تک و تکرارپذیری می بیند. سیر نزولی تفکر غربی مفهوم انسانیت را مرحله به مرحله تغییر داد و به تدریج کلیه آرمان های هزار ساله بشریت را یکی پس از دیگری باطل کرد. (1)

این اراده در اندیشه غرب مدرن است که به تعبیر کانت می تواند خود را واضع قانون عام لحاظ کند. (2) تمامی ایجاب ها و الزام ها از ناحیه همین اراده به عنوان منبع ارزش نامشروط یا مطلق اعمال می شود. ازاین رو، انسان غربی از قانونی که به خواست خود وضع می کند، گردن می نهد. فاعل ارادی (عقلانی)، غایت فی نفسه است. پس خود باید واضع قانون خویش باشد. (3) اما برخلاف دیدگاه وظیفه گرایانه اراده کانتی، اراده انسان غربی خودبسنده نیست و تمایلات و اغراض درونی بر اراده اش تأثیر مستقیم دارند. میل به قدرت، یکی از امیالی است که او را به تحرک و فعالیت برتری طلبانه وا می دارد. میل به افزایش سود نیز محرک دیگری برای اراده او است. مدرنیته نقطه آغاز افزایش خواست در باب قدرت و سود است. تفکر مدرن با جدا کردن کامل جهان بیرون از جهان درون،

ص:141

1- (1) . داریوش شایگان، آسیا در برابر غرب، ص243 - 259.
2- (2) . Kant 'Immanuel' Groundwork of metaphysic of morals'' tr'' Paton'' H.J' p93 in: The Moral law' London' Hutchinson university library. 1972.
3- (3) . Ibid.p93.

هر گونه رابطه همدلی میان عالم صغیر و عالم کبیر را از میان برد و انسان را در حد حیوانی طماع، جست وجوگر و مرید در عرصه نظر و عمل تنزل داد. به همین سبب، نقطه مشترکی بین تلاش جنبش آکادمیک رنسانس جهت ارائه تعریفی از انسان که توان کشف قوانین طبیعت و مسلط شدن بر آن را از طریق نیروی مشاهده و تعمیم علمی دارد، با تحولات عملی در حوزه های دیگر همچون تلاش دریانوردان و جهان گردان و کاشفان سرزمین های دور دست غیر اروپایی وجود دارد. به عبارتی، میان باور به توانمندی علمی انسان در کشف رازهای طبیعت و گنج یابی ها در مستعمرات و تسلط بر بومیان و نیز احیای تمدن یونانی رابطه ای نزدیک وجود دارد.

با وجود این، در انسان شناسی سیاسی بر عنصر مدرنیته که یک عنصر عرضی و نه ذاتی است، تأکید می شود و بر این اساس، انسان ها در دو حالت طبیعی و مدنی مطالعه می شوند. در وضع طبیعی که همان وضع سنتی است، همه انسان ها در حالت جنگ علیه یکدیگر به سر می برند (این وضع دقیقاً به جنگ های مذهبی درون مسیحیت اشاره دارد که در دوره قرون وسطی به وقوع پیوست و نظریه پردازان سیاسی غرب این وضعیت را برای همه جوامع انسانی تعمیم دادند!!) انسان تنها موقعی قدم به زندگی انسانی می گذارد که در وضع مدنی قرار گیرد. انسان مدرن همان انسانی است که در وضع مدنی قرار گرفته است و دارای ویژگی هایی متمایز است؛ از جمله:

1. گذشتگان بر اساس باورهای اسطوره ای یا دینی خود برای زندگی معنایی خاص قائل بودند و در نتیجه، اخلاقی کمابیش مطلق و بایدها و نبایدهایی تقریباً همیشگی و همه جایی داشته اند و این چیزی است که انسان مدرن فاقد آن است. او

با رهایی از این باورها و رمز گشایی از آنها بر اساس عقلانیت خود بنیاد به ترسیم و ساختن جنبه های مختلف حیات خود از جمله حیات سیاسی مبادرت کرد؛

2. از این گذشته، انسان مدرن در مورد گذشتگان، هم در ارتباط با خود، هم در ارتباط با انسان های دیگر و هم در ارتباط با عالم طبیعت، علم بیشتر دارد و شگفت آن که، جهل بیش تر نیز به همین نحو، در هر سه حوزه فوق الذکر، هم قدرتش افزونی گرفته است و هم عجزش؛

3. آگاهی انسان امروز از فردیت، تفرد، و هویت شخصی اش بسیار بیشتر شده است؛ به طوری که هویت های نژادی، قومی، ملی، جنسیتی و دینی و مذهبی، روز به روز در نظر او کمرنگ تر شده اند و جای خود را به هویت شخصی داده اند.

انسان با ورود در عرصه مدنی تغییر ذات و ماهیت نمی دهد و نیازهای غریزی، فطری و ژنتیک او دچار تغییر نمی شود و انسان مدنی، انسانی کاملاً متمایز از انسان سنتی نیست، بلکه او نیز با همان غرایز و فطریات و ویژگی های ژنتیک و نیازهای برخاسته از آنها مواجه است. تنها تفاوت آن است که نیروهای محیطی (همچون تحولات علمی تکنیکی) در بعد بینش ها و گرایش های او که قابل تغییر و تحول اند اثر گذاشته و او را به انکار یا نادیده انگاشتن امور ماورائی واداشته است. آیا انسان مدنی در مواجهه با نیروهای محیطی متمایزتر مثلاً وضعیت فرامدنی بر همین ویژگی ها استوار خواهد ماند؟ خرد انسان مدنی، خرد ناب و عاری از اوهام و تخیل و تأثیرهای محیطی و احساسات و عواطف نیست. در غیر این صورت، اتکاء برخی از سیاست مداران و شهروندان غرب مدرن، از جمله در امریکا به نظرهای فال گیران و پیش گویان را چگونه می توان تحلیل کرد و در این حال، چگونه می توان از اسطوره زدایی انسان مدرن سخن گفت؟

از سوی دیگر، دیدگاه رئالیسم که در یکصد سال گذشته رویکردی غالب در تشریح و تبیین سیاست جهانی بوده است، به نوعی نگرش منفی درباره ماهیت انسان دامن زده است. دیدگاه رئالیستی از سیاست به ما می گوید که انسان ها در بهترین حالت خودخواه هستند و شاید بدتر از آن. اندیشه هایی مانند احتمال کامل شدن انسان یا بهبود سیاست جهانی از منظر آنها مبالغه آمیز و دور از ذهن است و ازاین رو، جنگ از شرایط طبیعی سیاست جهانی است.

با سیر نزولی تفکر غربی، مفهوم انسان در غباری از ایدئولوژی های گوناگون و متضاد پراکنده شد و انسان به مثابه خمیری تلقی شد که به هر قالبی درمی آید و نیز واقعیتی نامعلوم که در هیچ مقوله ای نمی گنجد. (1)

5. پلانتوکراسی و تجارت جهانی برده

تمدن نوین غرب بر اراده معطوف به قدرت و تسخیر جهان (طبیعی و غیرطبیعی) ابتناء یافته است. اقتصاد پلانتوکراتیک (اقتصاد مبتنی بر کشاورزی استقرار یافته بر نیروی کار انبوه میلیون ها مردمی که از قاره امریکا به بردگی گرفته می شدند)، بنیاد اقتصادی اروپای مدرنی است که طی دو سده 17 و 18 میلادی بزرگ ترین نظام برده داری تاریخ بشری را بر پا کرد. تجارت ماوراء بحار که بر تهاجم و تجاوز اروپائیان به مشرق زمین دلالت دارد و به سه دهه انباشت و تراکم ثروت جهان، به ویژه در انگلستان منجر شد نیز بخش دیگری از بنیادهای اقتصاد اروپایی است.

اروپائیان در هجوم خود به قاره امریکا و جزایر اقیانوس ها به منظور تأمین سلطه بلامنازع خویش سیاست نسل کشی و امحاء جمعی سکنه بومی را پیش گرفتند. بنا

1- (1) . شایگان، همان.

به تصریح ارنست ماندل، فاتحان اسپانیایی در امریکا در یک مقطع 50 ساله 15 میلیون سرخ پوست را نابود کردند و مناطقی مانند: هائیتی، کوبا، نیکاراگوئه و سواحل ونزوئلا که تراکم جمعیت بسیار داشت، کاملاً از جمعیت خالی شد. (1)

این گونه تسخیر هم نوعان و به بردگی کشاندن آنها منبعث از روح نظام سرمایه داری است و آن عبارت از خواست و اراده انسان سکولار طماع، یا به تعبیر «جان کورتنی موری»، انسان بی خداست.

وی سه قسم انسان بی خدا را در عصر نوگرایی و فرانوگرایی معرفی می کند:

1. انسان بی خدای آکادمی که مظهر الحاد اشرافی قرن هفدهم و هجدهم است و مقصد او درک جهان (طبیعت، انسان، تاریخ و جامعه) بود بدون خدا؛

2. انسان بی خدای بازار که مظهر الحاد سرمایه داری قرن نوزدهم است. مقصد او نیل به رفاه و سعادت دنیوی بود بدون خدا؛

3. انسان بی خدای سیاست که مظهر الحاد لیبرالی پس از فروپاشی نظام های فکری - سیاسی قرون وسطی است. مقصد او نیل به قدرت و کسب آزادی های اجتماعی و حقوق مدنی بود بدون خدا. (2)

نوگرایی و مدرنیته سکولار با پیدایش چهار انقلاب علمی، سیاسی، فرهنگی و فنی آغاز شد. انقلاب علمی آیت خدا بودن طبیعت را از آن جدا کرد و حاکمیت خدا و فرشتگان را از آن خارج ساخت. به جای وحدت نمادین طبیعت (جنبه آیتی طبیعت) جهان تقسیم شده ای نشست که در آن، انسانِ جدا شده از طبیعت باز می کوشید به طبیعت بپیوندد. دنیای مادی از این پس مانند کیهانی

ص:145

1- (1) . زرسالاران یهودی و پارس, استعمار بریتانیا و ایران، ص219 - 220.

2- (2) . جان کورتنی موری؛ انسان بی خدای عصر نوگرایی و عصر فرانوگرایی، ترجمه: هدایت علوی تبار، ارغنون، 11و 12، پاییز و زمستان 1375.

نمایان شد که به شکل مکانیکی سامان یافته و پیرو اصل موجبیت است و انسان باید به کشف قانون هایش همت گمارد. بدین گونه تصویر کتاب جهان به تصویر نوعی خودکاری (اتومات) غول آسای کیهانی بدل شد. از آنجا که این حرکت مکانیک فقط تابع مکانیسم های خود است، قانون های فیزیک، نماد باوری را از میدان بیرون می رانند.

انقلاب سیاسی، قدرت را از سرچشمه خدایی آن جدا ساخت و منشا آن را در میان مردم جست. هر گونه دخالت خداوند را در تدبیر حیات اجتماعی انسان منتفی اعلام کرد و نهادهای سیاسی - اجتماعی را از کنترل دین خارج ساخت.

انقلاب فرهنگی, جنبشی در ساحت اندیشه بود و روشن فکری یا جنبش اندیشگی ریشه ای ژرف در نگرش نوین به جهان مادی داشت. مضمون این جنبش غیردینی یا لائیک شدن اندیشه و عقلانی شدن همه معیارها در تمامی زمینه ها بود. بنابراین، غیردینی شدن طبعاً به شکل انتقاد از دین یا به شکل انتقاد از دینی که از نظر اجتماعی زیسته و نهادینه شده بود، خودنمایی می کرد. نخستین نتیجه چنین برداشتی همانا از میان رفتن رسم کسب تکلیف از کلیسا بود. به عبارت دیگر، از این پس هیچ دینی نمی توانست درباره سازمان کیهان خودسامان چیزی بگوید. در دیگر زمینه ها مانند اخلاق یا امور اجتماعی و سیاسی نیز دیگر نمی توان احکام متن های کهن را بدون بررسی موشکافانه معیارهایی که چنین انتقالی را مجاز می شمارند، به کار بست.

روشن اندیشی در همه زمینه ها پژوهش را به سوی انسان سمت و سو داد؛ خواه موضوع پژوهش روابط انسان با طبیعت باشد، خواه رابطه انسان با انسان های دیگر. می توان گفت که روشن اندیشی جهان نگری فیزیکدان ها را از آن خود کرد. بر پایه این نظر، طبیعت دیگر چیزی جز «دگر - منِ انسان» نیست.

به عبارت دیگر، پهنه ای است که انسان از آن رانده شده است، اما برای شناخت آن و چیرگی بر آن در دسترس اش قرار دارد. از این دیدگاه طبیعت دیگر جایی نیست که خداوند برای انسان آماده ساخته باشد. در واقع، حضور خدا دیگر در خانه طبیعت خودمختار و خودسامان انسان نادیده انگاشته می شود. (1)

بنابراین، سکولاریسم زیرساخت بنیادین تمدن غرب است. تمامی ارزش های تولید شده در نظام سرمایه داری و مدرنیته در سکولاریسم ریشه دارد و تضاد یا تعارض این ارزش ها با اصول و ارزش های شرقی و دینی ناشی از تمایزهای بنیادین مباحث معرفتی و شناختی است.

خلاصه

رابطه مدرنیسم و پست مدرنیسم با جهانی سازی

برخی بر این باوراند که جهانی شدن اولیه در زمان امپراتوری های بزرگ و نیز ادیان همچون مسیحیت و اسلام کلید خورده است. امپراتوری ها همواره خواستار یکسان سازی در حوزه های اجتماعی و حکومتی بوده اند و ادیان بزرگ نیز زمینه فکری و ذهنی جهانی شدن را با ارائه نظریه های فلسفی عام و جهان شمول ایجاد کرده اند. پس جهانی شدن ابتدایی اتفاق افتاده، گرچه به صورت بطی و کند بوده است.

جهانی شدن مدرنیته مرحله دوم جهانی شدن مربوط به دوره مدرنیته است که با انقلاب صنعتی و تحولات عصر روشنگری و بعد از دوره استعماری آغاز شد. تخصصی شدن فعالیت ها، سامان دهی علمی امور، تغییر نظام زندگی اجتماعی، تقسیم کار و انتزاع امور فرازمانی و فرامکانی از ویژگی های این عصراند.

1- (1) . موریس باربیه، مدرنیته سیاسی، ص397.

مرحله سوم جهانی شدن، با گسترش صنعت جهانی ارتباطات جهانی شد. این مرحله از جهانی شدن با سه ویژگی اصلی فراملی بودن، فراگیربودن و پیوستگی شناخته شد. به نظر آقای گیدنز، جهانی شدن جز توسعه نهادهای غربی در سراسر جهان و خردشدن فرهنگ های دیگر نیست. بعضی در مقابل جهانی شدن را برآمده از نظام سرمایه داری می دانند که وجه اقتصادی اش بارز است.

جهانی شدن نسبت به مدرنیته، حالت پارادوکسیکالی دارد؛ به این معنا که مدرنیته به تمرکزگرایی، عقلانیت، کلیت گرایی، «نفی دیگری»، اومانیسم و سکولاریسم گرایش دارد. حال آن که جهانی شدن، از منظری دیگر گریز از تمامی وجوه مدرنیته است. گفتمان مدرنیته با فرهنگ های دیگر با چالش مواجه می شود. درحالی که، جهانی شدن می تواند نوعی تعامل را ایجاد کند.

جهانی شدن پست مدرنیته: سرمایه داری پسامدرن به طور فزآینده در جست وجوی بی پایان بازارهای جدید و تغییر سریع کالاها و دست کاری مداوم سلیقه و عقیده مردم از طریق تبلیغات است. ویژگی فرهنگی این فرآیند، ناپایداری و اندیشه های سطحی، رواج شیوه ها و مدل های نو و ناهمگونی و کثرت گرایی و ناپیوستگی فراروایت های عقلی اند. از این جهت، پسامدرنیسم چیزی بیش از پوچی و ناپایداری نیست.

مسلمانان می توانند در برابر جهانی شدن از راهبردهای نظری و رهیافت های عملی دوراندیشانه استفاده کنند، تا نفی هر گونه ملاک های کلی و عقلی و نفی مطلق فراروایت ها و مبارزه با هر گونه کلان نگری در حوزه اندیشه و عمل آن طور که پست مدرنیست ها توصیه می کنند.

نظام سرمایه داری، استعمار و جهانی سازی (جهانی سازی نظام سرمایه داری

ص:148

در قالب استعمار) مراحل مختلف استعمار از اشکال کهن تا استعمار فرانو مراتب متعددی از ظهور و بروز تعینات انسان سکولار و زیاده طلب غربی در سرزمین های دیگر است. تمایز شیوه های استعمار نیز ناشی از تمایز سطح نیازها، تنوع ابزارها نوع مقاومت های صورت گرفته در برابر آن است. منظور از استعمار فرانو همان لایه های بنیادین اندیشه ها، باورها و ارزش های انسان سکولار در سطح جهان با بهره گیری از وسایل و روش های پیشرفته و به روز است.

استعمار,در تعریف ساده به معنای عملی است که در آن یک کشور قدرتمند به طور مستقیم، کشورهای ضعیف تر را تحت کنترل قرار می هد. در دنیای استعمار، رابطه میان دو گروه از افراد، ماهیتی عمیقاً نامتوازن، نامتناسب و نابرابر است.

در استعمار نو: بیگانگان در رأس کشورها حکومت نمی کردند، بلکه از خود کشورها کسانی را برای حکومت در مصدر امور می گماشتند تا منافع آنها را تأمین کنند؛ مانند روی کار آوردن نظامیان و کودتاگران.

استعمار فرانو: استعمار فرانو عبارت است از تسخیر هویت ملت ها از طریق دخالت توجیه شده در شئون آنها با استفاده از اهرم تبلیغات رسانه ای و اطلاعات و داده های به ظاهر صادق. در این نوع استعمار، دولت های استعمارگر با موجه جلوه دادن دخالت خود در امور ملت های دیگر، ابزارهای سیاسی و فرهنگی جوامع مختلف را به نفع خود مصادره می کنند.

استعمار فرانو دارای دو وجه ایجابی و سلبی است. از نظر ایجابی عبارت از بسط و گسترش جهانی لایه های بنیادین اندیشه ها و ارزش های تمدن غرب (سکولاریسم و ارزش های وابسته به آن) و از نظر سلبی عبارت از تحقیر و تخریب ارزش های غیرغربی با استفاده از تمام روش ها و امکانات است.

ص:149

استعمار فرانو، نشان دهنده نوعی نفوذ اجتماعی از طریق فن آوری ها نوین ارتباطی است که به مدد آن کشوری، تصورها، باورها، ارزش ها، معلومات و هنجارهای رفتاری و نیز روش های زندگی خود را بر کشورهای دیگر تحمیل می کند. امروزه، مخالفان جهانی شدن، آن را در راستای استعمار فرانو تلقی می کنند که هدف آن، استیلای همه جانبه بازیگران قدرتمند جهانی بر دیگران است.

انسان در نظام سرمایه داری، اشیاء را به خدمت گرفت و آنها را تغییر داد و از آنها ابزارهای لازم برای تجمیع ثروت و قدرت ساخت. در طلب مواد خام ارزان قیمت به سرزمین های گوناگون پانهاد و برده داری را رسم کرد؛ تا جایی که به گفته ویلیام هاویت، جنایت های آنها در بی رحمی و سنگ دلی بی نظیر است.

نیاز به بازار و فشار لاینقطع برای مواد خام جدید و غذا سرانجام به سیاست هایی انجامید که درصدد انطباق مناطق استعماری با اولویت های جدید کشورهای صنعتی بود. این گونه انطباق مستلزم اختلال های عمده در سیستم های اجتماعی موجود مناطق وسیعی از جهان شد.

تفوق تسلیحاتی این امکان را برای غرب فراهم ساخت تا اراده خود را بر خیل عظیم تر مستعمرها تحمیل کند. از سال (1800 تا 1878) متصرفات اروپایی از 35درصد به 67درصد سطح کره زمین رسید. با گسترش احساسات ضد استعماری در مناطق مختلف جهان، بریتانیا ناگزیر به اعطای استقلال به برخی مستعمرات خود شد.

اما حوزه های دیگر همچنان تحت استعمار اروپاییان قرار داشت. کشمکش ها برای تصرف سرزمین های جدید در میان استعمارگران (آلمان، آمریکا، بلژیک، ایتالیا و ژاپن) آغاز شد و استعمار کوشید از طرق دیگر، همین کارها را انجام دهند؛ مانند: معاهدات تجاری.

انگیزه اولینِ تفکر غربی خواست است و در پی آن، افزون طلبی و تعین پذیری

ص:150

هر چه بیشتر. ابرمرد نیچه نقطه نهایی اراده معطوف به قدرت است. خواست متمایل به تسلط، به مثابه انگیزه تحرک و تکاپو نهفته در جوهره تفکر غربی است. تفکر غربی، تفکر انسان های رها شده از کنترل قواعد مهارکننده اخلاقی و دینی است. از این منظر، غرب عبارت است از تفکری دنیاگرایانه، تجربی نگر و غیردینی همراه با سلطه و استثمار مادی که سرچشمه مادی آن، نه به ظاهر آن، بلکه به همه تمایل های درونی و نفسانیات و خودخواهی های انسانی ختم می شود.

در سیر تفکر غربی، دین سرانجام به اخلاق فروکاسته و هستی محدود به نظام منطقی عالم شد. انسان مدرن دارای ویژگی های زیر است:

گذشتگان بر اساس باورهای اسطوره ای یا دینی برای زندگی معنایی خاص قائل بودند و درنتیجه، اخلاقی کمابیش مطلق و بایدها و نبایدهایی تقریباً همیشگی و همه جایی داشته اند و این چیزی است که انسان مدرن فاقد آن است.

انسان مدرن در مورد خود، دیگران و نیز عالم طبیعت علم بیشتری دارد و به همان اندازه جهل و عجزش در برابر آن افزون شده است.

آگاهی انسان امروز از فردیت، تفرد و هویت شخصی اش بیشتر است؛ به طوری که، هویت های نژادی، قومی، ملی، جنسیتی، دینی و مذهبی روز به روز در نظر او کم رنگ تر می شود.

پلانتوکراسی و تجارت جهانی برده

تمدن نوین غرب بر اراده معطوف به قدرت و تسخیر جهان (طبیعی و غیرطبیعی) ابتناء یافته است. اقتصاد پلانتوکراتیک (اقتصاد مبتنی بر کشاورزی که در آن میلیون ها مردم از قاره آمریکا به بردگی گرفته می شدند)، بنیاد اقتصادی اروپای قرن 17 و 18 میلادی است که بزرگ ترین نظام برده داری تاریخ بشری را برپا کرده است. تهاجم اروپاییان به قاره آمریکا و جزایر اقیانوس ها و اعمال

سیاست های سرزمین های سوخته از کارهای دیگر انسان طمّاع مدرن است.

جان کورتنی، سه نوع انسان بی خدا را در عصر نوگرایی و فرانوگرایی معرفی می کند:

1. انسان بی خدای آکادمی که مظهر الحاد اشرافی قرن هفدهم و هجدهم است و مقصد او درک جهان (طبیعت، تاریخ، انسان و جامعه) بود بدون خدا؛

2. انسان بی خدای بازار که مظهر الحاد سرمایه داری قرن نوزدهم است. مقصد او نیل به رفاه و سعادت دنیوی بود بدون خدا؛

3. انسان بی خدای سیاست که مظهر الحاد لیبرالی پس از فروپاشی نظام های فکری - سیاسی قرون وسطی است. مقصد او نیل به قدرت و کسب آزادی های اجتماعی و حقوق مدنی بود بدون خدا.

نوگرایی و مدرنیته سکولار با پیدایش چهار انقلاب علمی، سیاسی، فرهنگی و فنی آغاز شد:

1. انقلاب علمی: آیت خدا بودن طبیعت را از آن جدا کرد.

2. انقلاب سیاسی: قدرت را از سرچشمه خدایی آن جدا ساخت؛

3. انقلاب فرهنگی: لائیک شدن اندیشه ها و عقلانی شدن همه معیارها در تمامی زمینه ها بود.

4. روشن اندیشی جهان نگری فیزیک که در واقع حضور خدا در خانه طبیعت نادیده انگاشته شد.

بنابراین، سکولاریسم زیرساخت بنیادین تمدن غرب است. تمامی ارزش های تولید شده در نظام سرمایه داری و مدرنیته در سکولاریسم ریشه دارد و تضاد یا تعارض این ارزش ها با اصول و ارزش های شرقی و دینی، ناشی از تمایزهای بنیادین مباحث معرفتی و شناختی است.

پرسش ها

1. جهانی شدن مدرنیته و پست مدرنیته را تشریح کنید.

2. واژه های استعمار، استعمار نو و استعمار فرانو را توضیح دهید.

3. بنیادهای فکری استعمار را نام ببرید.

4. نقش رمان مگا را در بسط ادبیات و تفکر استعماری غرب توضیح دهید.

منابعی برای مطالعه بیشتر

1. عطا هودشتیان، مدرنیته و جهانی شدن ایران، تهران: چاپخش، 1380.

2. هاری مگداف - تام کمپ, امپریالیسم، تاریخ، تئوری, جهان سوم، ترجمه و اقتباس، هوشنگ مقتدر، تهران، 1378، چاپ چهارم.

3. مجید کاشانی، غرب در جغرافیای اندیشه، تهران، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر،1380.

4. زرسالاران یهودی و پارس, استعمار بریتانیا و ایران، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی، 1377.

5. جان کورتنی موری، انسان بی خدای عصر نوگرایی و عصر فرانوگرایی، ترجمه: هدایت علوی تبار، ارغنون/ 11و 12/ پاییز و زمستان 1375.

6. سرژ لاتوشه، غربی سازی جهان، ترجمه: امیر رضایی, به نقل از پیتر کلاستر، تهران، قصیده، 1379.

7. همایون الهی، دیکتاتوری کارتل ها، امیرکبیر، تهران، چاپ اول، 1363.

8. هربرت شیلر, وسایل ارتباط جمعی و امپراتوری امریکا, ترجمه: احمد میرعابدینی, تهران، 1377.

6. استعمار و جهانی شدن سرمایه داری

اشاره

هدف درس: در این درس از دانش پژوه انتظار می رود که به طور تفصیلی در مورد نقش استعمار و عرفی سازی در جهانی شدن سرمایه داری و لیبرالیسم آگاهی یابد و بتواند ابعاد این پدیده را به خوبی واکاوی کند.

شگردهای استعمار

امپریالیسم برای رسیدن به اهداف خویش که عبارت از توسعه قلمرو خواست انسان غربی است از روش های مختلف بهره می گیرد. نخستین روش امپریالیسم در سیطره بر کشورها، نظامی است. امپریالیسم از راه های مختلف به دخالت نظامی در کشورهای تحت سلطه خویش می پردازد؛ از جمله این راه ها عبارت اند از: ارسال کمک های نظامی، تأسیس پایگاه نظامی و آموزش نیروهای تروریست و اشغال نظامی سرزمین های دیگر؛ مانند: اشغال نظامی لبنان در سال (1381) به اراده آمریکا به دست اسراییل و اشغال نظامی افغانستان در حال حاضر و یا اشغال نظامی عراق به وسیله نیروهای آمریکای، فروش تسلیحات به کشورهای تحت سلطه به وسیله آمریکا و دستیارانش و همچنین دخالت در نیروهای نظامی کشورهای تحت سلطه از طرق گماردن مستشاران نظامی که در واقع، رهبری و هدایت ارتش این کشورها را بر عهده دارند.

ص:155

دومین روش، روش اقتصادی است. عمده ترین انگیزه شبکه های اقتصادی - ارتباطی نظام های استعماری افزایش سود است. این هدف حتی به قیمت از دست رفتن بسیاری از ضرورت های حیات اجتماعی تعقیب می شود؛ چنان که «پیتر بلاستر» گفته است:

سهمگین ترین ماشین برای تولید وحشتناک ترین ماشین برای تخریب است. (در نظر نظام اقتصادی غرب) نژادها، جوامع، افراد، فضا، جنگل، همه باید مفید باشند، همه باید مورد استفاده باشند، همه باید سودمند باشند برای افزایش حداکثر سود. (1)

مهم ترین راه های استعمار اقتصادی عبارت اند از:

الف) برقراری روابط تجاری نابرابر، و به عبارتی، خرید مواد خام ارزان قیمت از کشورهای تحت سلطه و فروش کالاهای مصرفی صادراتی گران قیمت به آنها؛

ب) صدور سرمایه، به معنای سرمایه گذاری های کلان در کشورهای ضعیف برای استفاده از نیروی کار ارزان آن کشورها و به دست گرفتن بازار مصرف و صدور سرمایه به جای صدور کالا که در شکل های قدیمی استعمار معمول بود، صورت می گیرد؛

ج) کنترل قیمت ها از طریق روش های اقتصادی نادرست و تسلط بر شبکه جهانی تولید؛

د) هم سویی در موضع گیری های سیاسی.

روش سوم سیاسی است. در دوران استعمار کهن، دولت های استعمارگر مستقیماً حکومت و اداره امور سیاسی کشور مستعمره را بر عهده داشتند. هرچند این روش با اعطای ظاهری استقلال سیاسی به کشورهای مستعمره از بین رفت،

1- (1) . سرژ لاتوشه، غربی سازی جهان، ترجمه امیر رضایی, به نقل از پیتر کلاستر، ص49.

ولی درحقیقت اصل مداخله سیاسی از بین نرفته است، بلکه روش استعمار در این زمینه تغییر کرده و امپریالیسم با ایجاد حکومت های دست نشانده و به ظاهر بومی در کشورهای تحت سلطه، هدف های سیاسی خویش را تعقیب می کند.

شیوه های نفوذ سیاسی استعمار در میان دولت های مستقل عبارت اند از :

مشروعیت زدایی از حاکمیت سیاسی؛ ایجاد بدبینی و بی اعتمادی و تشکیک در کارآمدی نظام؛ ایجاد یأس و بدبینی در مورد آینده و به عبارتی، مبتلا ساختن جامعه به ایدز فرهنگی؛ تعمیق نارضایتی سیاسی و انتساب مسائل به زیرساخت های حاکمیت؛ ایجاد نوعی کثرت گرایی افراطی به منظور ایجاد گسست مانند: قومیت گرایی؛ تلاش در جهت تهییج جوانان برای اقدام به ناهنجاری های اجتماعی و تشویق آنها به اخلال در نظام اجتماعی جامعه؛ معرفی خارج کشور به عنوان آلترناتیو نظام و ایجاد یأس در داخل کشور؛ ارائه چهره بحرانی از نظام سیاسی و معرفی کشور به عنوان چهره بحران زا و بحران زیست.

چهارمین و عمده ترین روش، روش فرهنگی است. روش فرهنگی امپریالیسم از طریق ترویج یا تحمیل ادبیات جدید و تحقیر فرهنگ و ادبیات گذشته ملت ها، مردم کشورهای تحت سلطه را به تقلید کورکورانه از فرهنگ امپریالیستی و یا فرهنگ شبیه آن وادار می کند. این امر به طرق مختلف صورت می گیرد که مهم ترین آنها عبارت اند از: ایجاد جامعه مصرفی با ترویج نیازهای کاذب جهت مصرف کالاهای تجملی، ایجاد اندیشه تجدد به جای تمدن، بی ارزش جلوه دادن معیارها و ارزش های فرهنگ خودی به معنای عام از قبیل: دین، آداب، رسوم، زبان، سنن.

وسایلی که برای رسیدن به این هدف به کار می گیرد، عبارت اند از: کنترل افکار و تبلیغات با استفاده از وسایل ارتباط جمعی، از قبیل: رادیو، تلویزیون،

مطبوعات، کتاب، سینما.

ص:157

منافذ اصلی سیطره فرهنگی استعمار نیز عبارت اند از: تجددخواهی، دموکراسی خواهی، نسبی گرایی، تکثرگرایی، اصلاح طلبی دینی، آزادی های غیراخلاقی، استبداد، خشونت های غیرمنطقی.

استعمار در عصر جهانی شدن

سرمایه داری امروزه به طور رسمی با هدف کسب سود از هر نوع بازار و صرف نظر از هر نوع موانع ملی، منطقه ای، مذهبی و سایر محدودیت ها، فراملیتی است. زادگاه امپریالیسم اقتصادی - انحصاری جدید در مقابل امپریالیسم به نحو کلی تر، ایالات متحده امریکا در اندکی بیش از یک صد سال پیش است. هری مگداف در کتاب عصر امپریالیسم که در سال (1969) منتشر شد، در تلاش است تا ساختار اقتصادی امپریالیسم امریکا را نقد کند. ارمغان این ساختار برای کشورهای به اصطلاح جنوب، بی ثباتی و فقر فزآینده است. امپریالیسم نوین اقتصادی در شکل سلطه نظامی نیز با هدف تأمین منافع تعقیب می شود. امریکا برای تأمین انرژی مورد نیاز خود در عراق و افغانستان به این نوع سلطه دست یازیده است. اکنون امریکا با چشم انداز عملیات نظامی، در فکر سلطه بر بسیاری از سرزمین هایی است که قبلاً نسل اندر نسل، سربازان بریتانیا به کارزار در آن پرداخته بودند. «میشل هاردت» و «آنتونیو نگری» در کتاب امپراتوری (سال2000) ساختار مداخله جویی نظامی امریکا همچون جنگ خلیج فارس علیه عراق را بر پایه منافع امپراتوری بدون مرز تحلیل می کنند. حمایت های نظامی، سیاسی و اقتصادی از دولت های دست نشانده و مداخله جویی های سیاسی در کشورهای مستقل به وسیله قدرت های بزرگ همچنان تداوم دارد. برای نمونه، آمریکا همچنان کمک های نظامی عظیمی در اختیار دولت های خودکامه ای چون مصر و

عربستان سعودی می گذارد ... و اسرائیل را به عنوان سرکوبگر فلسطینی ها زیر پر و بال خود گرفته است (1). و در نهایت، سلطه ایدئولوژیک نیز با بهره گیری از نیروهای متخاصم فکری داخلی در کشورهای جنوب در حال پی گیری است.

پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و اعلام پیروزی نظام سرمایه داری لیبرال بر رقیب دیرینه خود، برخی از نظریه پردازان غربی تصور می کردند که با زوال مارکسیسم، عصر ایدئولوژی به پایان رسیده و جهان در سیر تاریخی خود به مقصد نهایی خویش و به عبارتی، حاکمیت جهانی لیبرالیسم، نایل شده است. برخی نیز بر این باور بودند که سیطره غرب بر جوامع دیگر منتفی شده و از این پس، روابط میان کشورها به صورتی کاملاً مسالمت آمیز و فارغ از شیوه های استعماری برقرار خواهد شد. رهبران جوامع غیرغربی سرانجام به طور داوطلبانه خواهند پذیرفت که آموزه های سیاسی - اجتماعی غرب را به مرحله اجرا بگذارند.

پست مدرن ها نیز با نفی فراروایت ها هر گونه فراروایت مدرنیته را انکار کردند، غافل از آن که استعمار و امپریالیسم به عنوان فراروایت مدرنیته، ریشه در ذات و جوهره تمدن معاصر غرب دارد. اما نه در شیوه تولید آن و نه در اقتصاد سرمایه داری، بلکه ریشه دار در بنیادهای نظری آن است. استعمار پیامد قهری اراده انسان طمّاعی است که با قطع علاقه از حیات معنوی و دینی، این جهان را یگانه مقصد و مقصود خویش قرار داده و همه ابزارهای لازم را جهت دست یابی به آن به خدمت می گیرد. او برای این منظور باید اراده اش معطوف به قدرت و سود باشد؛ چرا که در چنین حالتی است که قادر خواهد بود به اهداف این جهانی خود دست یابد. این انسان برای تحقق خواستش نمی تواند حد و مرزی را

1- (1) . مایکل مان، مقاله جهانی شدن و یازده سپتامبر، جهانی شدن، جهانی سازی پیشینه و چشم انداز، ص106.

به رسمیت بشناسد. اما چون خود، در میان کسانی است که آنها نیز طمّاع و قدرت طلبند مجبور است بخشی از آزادی خود را به مجموعه ای قدرت طلب به نام دولت واگذار کند که تنها فایده وجودی آن حفظ نظم و امنیت است. اراده معطوف به قدرت در پی گشودن راز است و دنیوی کردن امور در پس این راز گشایی است و خرد، ابزار آن است. پس آنگاه که جهانِ در حال توسعه با چنین اراده ای مواجه می شود اگر خود، به اراده ای معطوف به اقتدار و عدالت مجهز نباشد و از راز خویش حفاظت نکند، حریم آن متلاشی می شود و وقاحت و گستاخی تحمیلی، جایگزین حجب و حیای اصیل می شود. استعمار بر این اساس، نوعی پرده دری از وجوه غیرمکشوف دنیای غیرغربی است که به وسیله ابزارها و امکانات استعمارگر مکشوف و در بازار شهود به تماشای عموم نهاده می شود. استعمار فرانو فرارفتن از مرزهای هویتی جوامع و افراد و پرده دری گسترده از وجوه غیرمکشوف آن هویت هاست.

ادبیات استعمار فرانو

اسطوره ها می توانند برای تبیین چگونگی استعمار فرهنگی حتی در درون جوامع استعماری جهت اقناع افکار عمومی مفید باشند. برخی از آنها عبارت اند از: اسطوره پایان تاریخ، اسطوره جنگ تمدن ها، اسطوره غربی سازی جهان، اسطوره جهانی سازی. این اسطوره ها ابتدا در قالب ادبیات داستانی شکل می گیرند و سپس، در عرصه سیاسی مطرح می شوند. رمان مگا (1) از جمله ادبیات داستانی با همین رویکرد است.

رمان مگا پس از بروز جنگ های داخلی آمریکا پا به عرصه وجود نهاد و

1- (1) . Mega - novel.

رفته رفته برای خود هویت مستقلی یافت. این قالب خاص ادبی متعلق به کشور آمریکاست. دو رمان معروف زنان و مردان نوشته «ژوزف مک الروی» (1) و تونل نوشته «ویلیام گس» (2) جزء اولین رمان های مگا به حساب می آیند که پس از جنگ های داخلی خلق شدند.

رمان مگا در ادبیات آمریکایی از جایگاه رفیع و معتبری برخوردار است؛ زیرا این رمان، تصویرگر چهره جدید آمریکایی ها در زمینه های مختلف سیاسی، اقتصادی، فرهنگی است. در اصل، رمان مگا توانست سیر تحولات عظیمی را که برای آمریکایی ها پس از جنگ روی داد، بررسی و نمایان سازد. این نوع رمان خاص، عملاً به توصیف انسان هایی پرداخت که پس از مشاهده جنگ و تحمل لطمات و سختی های ناشی از آن، کاملاً تغییر یافته، به افراد دیگری مبدل شدند. افرادی که بعدها سیاست گذاران کشور آمریکا شدند و شرایط مناسبی را برای ظهور امپریالیسم در جهان پدید آوردند. ازاین رو، شناخت این نوع رمان بسیار حائز اهمیت است. با وجود این، رمان مگا نتوانست آنچنان که باید و شاید در سطح جهان مطرح و نقد و بررسی شود.

بررسی رمان مگا، می تواند به شناسایی ماهیت اصلی آمریکایی ها و سیاست های پشت پرده آنها کمک کند. درحقیقت، رمان مگا می تواند پرده از اسرار درونی سیاست های آمریکا و نحوه شکل گیری امپریالیسم و استعمار نو بردارد. اگر بخواهیم معادلی مناسب برای اصطلاح رمان مگا بیابیم، می توانیم واژه «رمان میلیونی» را پیشنهاد کنیم. واژه مگا، به معانی بزرگ، عظیم و میلیون است. این تعبیر، بیشتر در گروه اصطلاحات اقتصادی مطرح شده است.

1- (1) . Joseph Mc Elroy.

2- (2) . William Gass.

چون مان مگا به توصیف انسان هایی می پردازد که درصدد تصاحب ثروت بادآورده و میلیونی ستند، نام خود را از اصطلاح اقتصادی «میلیونر» (1)به دست آورده است. این عنوان، به افرادی اطلاق می شود که ثروت بی حد و حساب داشته، دارایی شان قابل شمارش نیست. این اصطلاح خاص آمریکایی، همچنین نماد سیاست، ثروت اندوزی و چپاول سرمایه های کشورهای مختلف است. بر همین اساس، رمان میلیونی یا رمان مگا، به تصویربرداری از تحولات عظیم سیاسی و اقتصادی آمریکا در دهه های گذشته می پردازد و بیشتر مضامینی چون: کسب قدرت، یغمای اموال دیگران، قتل و جنایت، نفاق، استعمار کشورهای زیر سلطه، ظهور مافیا را مطرح می سازد. در رمان مگا، شخصیت های داستانی پس از فعالیت های غیرمشروع و غیراخلاقی، به قدرت و ثروت بسیاری می رسند؛ آن چنان که می توانند هر کاری که دلشان می خواهد، انجام دهند. این افراد هیچ گاه راضی نشده و هرچه پیش می روند، بر حرص و طمعشان افزوده می شود. آنها برای دست یازیدن به اهداف شوم خود، به هر کاری دست می زنند و حاضراند کشورهای مختلف را به جان هم بیندازند و شاهد قتل عام کودکان و زنان بی گناه بی شماری باشند.

نویسندگان رمان مگا، به حمایت از اعمال و رفتار شخصیت های داستانی خود پرداختند و بر آن بودند تا اندیشه و ایده ای را که باعث می شد این افراد به هر کاری روی آورند، بپرورانند و از آن، حمایت کنند. در صورتی که، در رمان های اروپایی، اگر فردی هم پس از گذران سختی ها به کار ناشایستی روی می آورد، مذمت می شد و سرنوشت شومی در انتظارش بود. در رمان های مگا

ص:162

1- (1) . mega - bucks.

عملاً شخصیت های منفی داستان های دیگر، مثبت ظاهر می شوند، و نویسنده برای عمل و عکس العمل آنها، توجیهی دارد.

درحقیقت، رمان اولیه مگا، نشان دهنده جامعه بیمار آمریکایی است که جنگ و کشتار، عامل بروز آن است. این در حالی است که در رمان های اروپایی، عوامل و علل بروز چنین جامعه ای، متفاوت است.

در رمان اولیه مگا، مهم ترین مضمون به کار رفته، نشان دادن تحول روحی شخصیت های جنگ زده و تمایل آنها به کسب ثروت و قدرت بوده است. در صورتی که در رمان معاصر مگا، نویسنده در پی هویت بخشی و توجیه اهداف استعماری در سطح کلان است. در واقع، یکی از وظایف رمان مدرن مگا، انجام عمل تلفیق فرهنگ ها و باورهای مختلف، به منظور ارائه یک هویت مشخص و ثابت آمریکایی است.

با بررسی و تحلیل رمان مگا از ابتدا تاکنون، به آسانی می توان به روند تحولات عظیم استعماری و امپریالیستی پی برد. در برخی از داستان های مگا دانشمندانی هم به ایفای نقش پرداخته و نقش فردی را بازی کرده اند که بی اطلاع از اهداف شوم استعمارگران، به خیال خود به تحقیقات علمی خویش مشغول بوده اند، اما در عمل، برای آنها تلاش می کرده اند.

شخصیت های داستان های مگا، اگر در گذشته تنها در اندیشه مقام و ثروت بودند، حالا در پی پیدا کردن راه حل های مناسب برای بهره وری از سلاح های هسته ای، توسعه پایگاه های اتمی، فروش اسلحه از طریق راه اندازی جنگ های منطقه ای بودند. این شرکت ها رفته رفته بر همه امور کلی و جزئی مردم مسلط شدند و به جای مردم تصمیم گرفتند. شرکت های یادشده، همواره بر تمامی اعمال

مردم نظارت داشتند؛ آن چنان که به دیکتاتورهایی ملقب شدند که به طور غیر مستقیم به چپاول منابع و اموال مردم و بهره کشی از نیروی کار ارزان قیمت، مبادرت می ورزیدند.

در این میان، کارتل های چندملیتی، پس از پایان یافتن جنگ جهانی دوم، هم سو با اهداف استعمارگران عمل کرده، با طرح توطئه های بسیار، سعی در عقب نگاه داشتن کشورهای در حال توسعه داشته اند و دارند. پیشرفت علم و توسعه اقتصادی در غرب، عامل اصلی فقر، گرسنگی، عقب ماندگی و حاکمیت گروه کوچکی بر زندگی غالب مردم جهان شد. طرح های پیچیده داستانی و خلق فضاهای مبهم، این امکان را در اختیار آنها قرار داد تا بسیاری از حقایق روزگار را در لابه لای حوادث و رویدادهای حس نشدنی پنهان سازند.

در عوض رمان نویسان مگا تمایل شدیدی به نشان دادن برتری آمریکا در زمینه های مختلف اقتصادی، صنعتی، نظامی دارند. یکی از وجوه بارز آثاری از این دست، تشویق مردم به بردباری و پایداری در مقابل سختی های به وجود آمده است. استعمارگران برای پیشبرد اهداف خود، نیازمند سکوت و صبر مردم هستند. آنها به هیچ وجه نمی خواهند ذهن مردم را آشفته و آنها را بترسانند. ازاین رو، خلق چنین آثاری مردم را دلگرم و امیدوار کرده، از آنها می خواهد تا در برابر اعمال و رفتار ابرقدرت ها، سکوت اختیار کنند.

چون رمان مگا بیانگر تمامی تحولات عظیم اقتصادی، سیاسی و علمی است، پیشرفت علم و دانش نیز در این نوع از داستان ها مطرح شده، و بخشی از مضامین مطرح رمان مگا را به خود اختصاص داده است. ازاین رو، برخی از شخصیت های رمان های مگا را دانشمندانی تشکیل می دهند که یا به میل خود در

جهت اهداف استعمارگران به کار و تلاش مشغول هستند و یا به زور و اجبار به کار گرفته شده اند. در برخی از داستان های مگا دانشمندانی هم به ایفای نقش پرداخته و نقش فردی را بازی کرده اند که بی اطلاع از اهداف شوم استعمارگران، به خیال خود به تحقیقات علمی خویش مشغول بوده اند. اما در عمل، برای آنها تلاش می کرده اند. پروژه های عظیم تولید سلاح، خاصه پیشرفت هایی که در عرصه تولید سلاح های هسته ای و سایر سلاح های مخرب میکروبی و نوترونی در دست اجراست، در این قبیل آثار مطرح شد.

چنین ادبیاتی نه تنها با فرهنگ دیگر ملت ها، بلکه حتی با فرهنگ دینی و اخلاقی جوامع اروپایی نیز در تعارض است. به همین سبب است که تأثیر استعمار بر بخش فرهنگ بیش از سایر بخش های اجتماعی است. در واقع، یکی از وظایف رمان مدرن مگا، انجام عمل تلفیق فرهنگ ها و باورهای مختلف، به منظور ارائه یک هویت مشخص و ثابت آمریکایی است. طرح های پیچیده داستانی و خلق فضاهای مبهم، این امکان را در اختیار آنها قرار داد تا بسیاری از حقایق روزگار را در لابه لای حوادث و رویدادهای حس نشدنی، پنهان سازند. (1)

استعمار فرانو از طریق شبکه های اطلاع رسانی در پی تغییر فرهنگ جهانی است و آن طریقی را که در مدت بسیار طولانی باید طی می کرد تا بتواند مسیر توسعه انسانی را در جهان تغییر دهد و بافت انسانی را با نظم نوین جهانی هماهنگ کند، با یک شتاب و جهش چشم گیر پی گیری می کند.

جهانی سازی را موج سوم استعمار می نامند. در این موج، استعمار بسیار

1- (1) . Karl, K. Frederick, meg novel: American Fiction : و دکتر همایون الهی، دیکتاتوری کارتل ها، ص286 .

پوشیده و نامحسوس عمل می کند که حتی برخی از اندیشمندان نیز از این موج جدید استعمار و دوره جهانی سازی غافل شده اند و آن را دوره مابعد استعمار یا جهانی شدن دانسته اند و این در حالی است که استعمار تأمین مقاصد و خواسته های خود را به دوش شبکه های اطلاع رسانی و فناوری اطلاعات انداخته است و از طریق ایجاد نرم افزارها و فرهنگ حاکم بر آنها، جامعه جهانی را به سمت هدفی مشخص و خاص هدایت و دستگاه فکری خویش را ترویج می کند.

این یک تهدید بسیار جدی برای ملت هاست؛ به طوری که احساس می کنند فرهنگ بومی، اقتدار ملی و توانایی های اقتصادی آنها مورد تهدید قرار گرفته است و باید با اتخاذ یک استراتژی و سیاست و برنامه ریزی، راه را بر این تهدیدها ببندند؛ از سوی دیگر، خطر و تهدیدی که مدیران شبکه های اطلاع رسانی احساس کردند، این است که هنگامی که مسیر باز شد، به تدریج اطلاعات فراوان وارد محیط مجازی می شود و از این طریق، وحدت رویه ای که در نظر داشته اند، به هم می خورد. این یکی از چالش های بسیار بزرگ است؛ به طوری که اگر دولت ملت ها از بین بروند و یک وحدت جهانی درست شود، نفس این وحدت نیاز به یک انسجام داشته و این انسجام احتیاج به هماهنگی اطلاعات دارد.

آن چیزی که دنیای امروز به سمت آن حرکت می کند، وحدت رویه در تولید علم است؛ به عبارت دیگر، می خواهد گزاره ها و فرضیه های علمی را نیز به یک جهت هدایت کند تا اطلاعات اخذ شده از آنها هماهنگ شوند و به بیان دیگر، می خواهد از طریق ایجاد شبکه علوم، علوم را به وحدت برساند تا آن تصمیم سازی ها و تصمیم گیری ها را هماهنگ کند.

چنان چه فرصت های اطلاعاتی که در اختیار جامعه جهانی از طریق شبکه های اطلاع رسانی قرار می گیرد، این وحدت رویه را به هم بزنند و به عبارتی، برخلاف

مصالح پدیدآورندگان جامعه اطلاعاتی عمل کند، نقض غرض است. ازاین رو، این موضوع سبب شده که مدیریت جامعه اطلاعاتی به فکر منشور اخلاقی که به ثبت جامعه جهانی رسیده باشد را تدوین و آن اصول اخلاقی را با ضمانت هایی اجرایی در جامعه اطلاعاتی عملیاتی کند؛ همانند چیزی که در آغاز پیدایش جامعه صنعتی به عنوان منشور ملل و حقوق بشر به ثبت رسید پس استعمار نو برای این که وحدت رویه در توسعه جهانی ایجاد کند، در حال ثبت اصول اخلاقی در سرآغاز پیدایش جامعه اطلاعاتی است.

دولت هایی که در اندیشه بسط قلمرو و یا توسعه اقتدار خویش اند، همواره شیوه های متعدد استعماری را به آزمون می گذارند. در یک مقطع، ممکن است حضور نظامی را بسیار کارآمد تلقی کنند و در مقطعی دیگر، سیطره سیاسی بدون حضور فیزیکی را کارآمدتر تشخیص دهند. به تبع، این شیوه ها آنها را از توجه به برترین روش سلطه و سیطره که سلطه و سیطره فرهنگی است، باز نمی دارد. «افلاطون» شاید از نخستین کسانی است که برای تأسیس نظام سیاسی مطلوب خود در یک جامعه اشغال شده، به سیطره فرهنگی توجه کرده است. وی برای شبیه سازی جامعه تحت اشغال با جامعه یونانی، چنین پیشنهاد می دهد: «باید بکوشیم تا راهی پیدا کنیم که با تغییری کوچک، قانون اساسی آنها را به قانون اساسی جامعه خودمان شبیه سازیم». (1)

با وجود این، تغییر قانون اساسی کشور بیگانه چه به انگیزه انسانی و چه به انگیزه های دیگر، تنها یکی از انواع شیوه های سلطه فرهنگی است. سیطره فرهنگی، خود به شیوه های گوناگون صورت می گیرد که از جمله آنها، آزادی های

1- (1) . مجوعه آثار افلاطون, جلد دوم, کتاب پنجم, جمهوری, ترجمه: محمد حسن لطفی, ص1004.

سیاسی - اجتماعی گسترده است که خود می تواند منشأ ایجاد استبداد گسترده تری شود که به انحطاط اخلاقی جامعه بینجامد. کسانی می توانند از این گستره وسیع آزادی، بیشترین بهره را ببرند که از قدرت برتری برخوردار باشند. پیامد ترکیبِ قدرت برتر و آزادی بیشتر، دیکتاتوری پیچیده تر و استبداد سازمان یافته تر است. نمونه چنین استبدادی را می توان در سلطه اطلاعاتی و تبلیغاتی بلامنازع دولت های بزرگ و بنگاه های عظیم اقتصادی مشاهده کرد.

عصر اطلاعات در عین آن که توانسته است تا حدودی جو استبداد و اختناق خشن دولت ها را تعدیل کند، اما به شیوه ای دیگر تحمیق سیاسی مردم را در پی داشته است. انحصار اطلاعات در دست شبکه های معدود رسانه ای و فیلترینگ و سانسور بسیاری از اطلاعات و ممنوعیت تهیه اخبار از مراکز مورد نظر برخی دولت ها و شرکت های فراملی و بنگاه های عظیم اقتصادی، مردم جهان را در وضعیتی قرار داده است که به رغم داشتن اطلاعات وسیع، اول این که، از صحت آنها نمی توانند اطمینان یابند؛ دوم این که از نوع چینش اخبار و ترفندهای خبری اطلاع چندانی ندارند؛ سوم این که، از توان عمل و قدرت اقدام بسیار کمی برخوردارند. این درست برخلاف آن چیزی است که «هابرماس» در کنش ارتباطی خود به آن توجه کرده است.

هابرماس بر این نظر است که با تکامل دموکراسی های مدرن، انسان ها به طور فزآینده از آموزش و تحصیلات بالاتری برخوردار می شوند و با توجه به گسترش شتابان ارتباطات و نقش فراگیر وسایل ارتباط جمعی، دست یابی آنها به اخبار و اطلاعات آسان تر می شود و این امر به نوبه خود در تعمیق شناخت آنها در مورد پدیده های پیرامون تأثیر مثبت می گذارد. وی تصریح می کند که اصولاً در عصر

اطلاعات و ارتباطات ماهواره ای، نمی توان انسان ها را در زمینه اشتغال و غیره به طور فزآینده از آموزش های عالی تر بهره مند ساخت و به طور هم زمان در جهت تحمیق سیاسی آنها کوشید. وی چنین امری را متناقض (پارادوکسیکال) می داند.

«هربرت شیلر» استاد دانشگاه کالیفرنیا می نویسد:

واژه امپریالیسم فرهنگی نشان دهنده نوعی نفوذ اجتماعی است که از طریق آن، کشوری اساس تصورات، ارزش ها، معلومات و هنجارهای رفتاری و همچنین روش زندگی خود را به کشورهای دیگر تحمیل می کند .... وسایل ارتباط عمومی بهترین نمونه بنگاه های عاملند که در فرآیند رسوخ به کار گرفته می شوند. برای رسوخ کردن در سطح فراگیر وسایل ارتباطی خود نیز باید به وسیله قدرت سلطه گر رسوخ جو قبضه شوند. (1)

«آلوین تافلر» در موج سوم در مورد فضای اطلاعات به وجود آمده به وسیله دسترسی بشر به فن آوری نوین ارتباطی می گوید دگرگون ساختن عمقی سپهر اطلاعاتی باعث می شود که مغزهایمان نیز دچار تحول و دگرگونی شوند؛ به عبارت دیگر، شیوه های اندیشه و تفکر درباره مسائل، شیوه ترکیب اطلاعات و شیوه پیش بینی نتایج اعمالمان هم متحول خواهد شد. حتی امکان دارد ترکیب شیمیایی مغزمان را نیز دگرگون سازیم. تعبیر توانایی گفت وگوی کامپیوترها و دستگاه های خرد و کوچک با انسان آن طور که به نظر می رسد خیال پردازی نیست. ترمینال های دریافت کننده داده های صوتی که امروز وجود دارد، هم اکنون قادر به شناسایی و پاسخ گویی به واژگان هزار کلمه ای هستند و بسیاری از شرکت ها، از شرکت های عظیمی نظیر: ای.بی.ام یا نیپسون الکتریک تا شرکت های کوچک نظیر: هودیستیک یا شرکت سنتی گرم برای گسترش واژگان کامپیوتری،

1- (1) . هربرت شیلر, وسایل ارتباط جمعی و امپراطوری امریکا, ترجمه: احمد میر عابدینی, ص30.

ساده کردن تکنولوژی و اصولاً کاهش هزینه ها با یکدیگر به رقابت پرداخته اند. پیش بینی می شود بین پنج تا بیست سال آینده کامپیوترها بتوانند به آسانی با لهجه طبیعی و معمولی در خانه ها صحبت کنند. این پیشرفت هم در زمینه فرهنگ و اقتصاد کاربرد بی شماری پیدا خواهد کرد.

رسانه و شبکه های اطلاعاتی

بی تردید، استعمار و امپریالیسم در جوامع عقب مانده به افزایش هر چه بیشتر فقر و ناهنجاری های اجتماعی در آن جوامع منجر می شود. با پنهان شدن اشکال گذشته استعماری و گسترش ارتباطات جهانی، تصور برخی بر آن است که اطلاعات گسترده و فن آوری های ارتباطی نوین می توانند زمینه لازم را برای ایجاد عدالت اجتماعی و اقتصادی در سطح جهانی فراهم سازند. اما برخی دیگر در این مسئله تردید کرده و معتقدند پیشرفت های تکنولوژیک را نمی توان طلیعه عصر تازه یک توسعه فزآینده و عادلانه برای انسان ها دانست، بلکه این پیشرفت ها ابزارهایی را ایجاد کرده اند که به افزایش شکاف میان فقرا و اغنیا منجر می شود.

تحول هایی که در دهه های اخیر در زمینه جابه جایی قدرت در جهان صورت گرفت، منجر به ایجاد دو جبهه گسترده شمال - جنوب و تقابل فرهنگی - سیاسی آنها با یکدیگر شده است. شکست سیاست امریکا در آسیای جنوب شرقی، بحران نفت، وقوع انقلاب اسلامی در ایران و سقوط رژیم شاه، به قدرت رسیدن رهبران مخالف سیطره امریکا در برخی از کشورهای امریکای لاتین، ایجاد اتحادیه آفریقا، به رهبران کشورهای در حال توسعه اعتماد به نفس بیشتری داده و قدرت و نفوذ سیاسی آنها را در مجموع تزاید بخشیده است. این در حالی است که شکاف اقتصادی میان قطب ثروتمند و فقیر جهان در پی تجارت آزاد جهانی رو به افزایش

است. این امر منجر به اعمال سیاست هایی تجاری - اقتصادی شده که پیامد آن افزایش فشار اقتصادی و سیاسی بر کشورهای در حال توسعه است.

به موازات این فشارها در زمینه های اطلاعاتی نیز اعمال فشار محسوس است، برای نمونه، از اواسط دهه اخیر سازمان های بین المللی متعددی از جمله یونسکو، صحنه مباحثه و مجادله های فرهنگی بین کشورهای ثروتمند و فقیر بوده اند. کشورهای جنوب، غرب را به اعمال سلطه فرهنگی خود بر دیگران متهم می کنند و معتقدند که این سلطه از طریق کنترل منابع، جمع آوری خبر، صدور بی رویه فرآورده های فرهنگی به سراسر جهان، زنجیره ای از روزنامه ها در سطح جهانی، مالکیت کمپانی های انتشاراتی و برخورداری از وسایل و تجهیزات پیشرفته الکترونیکی عملی می شود. فعالیت این ماشین عظیم، فرهنگ های سنتی این کشورها را سرکوب ساخته و ویژگی های اجتماعی این کشورها را تغییر داده است.

زیرساخت های ارتباطی اطلاعاتی در خدمت کارگزاران استعمار برای رخنه در درون هویت هاست. استعمار رسانه ای نیز به طور منطقی از دل امپریالیسم فرهنگی بیرون می آید و بسان ارتش مسلح و نیروی نظامی آن، راه را برای هژمونی و سلطه هموار می کند.

شیلر به درستی یادآور می شود که جریان آزاد اطلاعات افسانه ای بیش نیست. گزینش گران و نظارت کنندگانی هستند که پیام های جاری در جوامع را جابه جا کرده و به آنها شکل می دهند. (1)

از سوی دیگر، تسخیر فضای کیهانی و رقابت میان کشورهای صنعتی در عرصه سیستم های ماهواره ای و تکنیک های سنجش از دور که امکان

1- (1) . Herbert I. Schiller who knows: information in the Age of Fortune 500. Norwood N, J.; ABLEX Publishing Corporation 1981 p. 20.

تصویربرداری کلی و پیوسته از سطح زمین و منابع حیاتی آن را فراهم می سازد بی شک، نه تنها نمی تواند به توسعه عادلانه جریان اطلاعات میان کشورها بینجامد، بلکه افزایش شکاف میان فقرا و اغنیا در فضای کنونی جهان را در پی دارد. نبود توازن موجود در بازار بین المللی داده ها و سطوح فن آوری های رایانه ای مربوط به آن بیانگر آن است که جریان فرامرزی داده ها تقسیم کار بین المللی را تثبیت کرده است. جوامع در حال توسعه مواد خام (داده ها) را برای کشورهای صنعتی فراهم می کند و در مقابل، کالاهای پردازش شده (داده ها) را از آنها دریافت می کند.

اطلاعات و ارتباطات، همواره از منابع عمده ثروت و قدرت شمرده می شوند. بدون جریان اطلاعات و تبادل آنها نمی توان از توسعه اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و نظامی سخن گفت. اطلاعات و ارتباطات نقش به سزایی در سیاست های ملی و بین المللی ایفا می کنند. با وجود این، سیر صعودی ارتباطات و اطلاعات از جنبه کمیت یک طرفه و به سود کشورهای صنعتی و بنگاه های بزرگ تجاری بوده است.

کشورهای جنوب به این امر معترضند که چرا باید نود درصد اخباری که در سطح جهانی فرصت انتشار می یابند، از طریق چهار خبرگزاری جهان (رویتر، یونایتد پرس، آسوشیتد پرس و فرانس پرس)، آن هم با مالکیت تنها سه کشور تأمین شود؟ (1)

آژانس های خبری تأمین کننده خوراک اطلاعاتی مطبوعات هستند و مطبوعات نیز به نوبه خود طبق ذائقه و سلیقه خوانندگان اخبار دریافتی را انتشار می دهند. فقر و قحطی، هرج و مرج و فساد، خشونت و تروریسم، بی سوادی و

1- (1) . آنتونی اسمیت، ژئوپولیتیک اطلاعات، ترجمه فریدون شیروانی، ص10.

استبداد سیمای مخدوشی است که در مطبوعات جهان صنعتی از جوامع در حال توسعه ترسیم می شود. رسانه های غربی افزون بر این، چنین جوامعی را فاسد و اصلاح ناپذیر و باری دائمی بر دوش اقتصاد غرب تلقی کرده و آنها را کشورهای نمک نشناسی معرفی می کنند که از کمک های خارجی تغذیه کرده و ارزش سخاوتمندی های غرب را نمی دانند.

در سال (1972) در کنفرانس عمومی یونسکو، چگونگی استفاده از رسانه های کشورهای ثروتمند به عنوان ابزارهایی جهت سیطره بر افکار عمومی جهان و نقشی که این رسانه ها در آلودگی فرهنگی و اخلاقی جوامع دارند، مطرح شد. (1)

در آمریکا روزانه 1759 روزنامه منتشر می شود که 61 میلیون آمریکایی آنها را دریافت می کنند. این جراید به وسیله بیش از 1700 شرکت توزیع می شود، یهودیان بر نیمی از این وسائط و جراید سلطه کامل دارند و در نیم دیگر آن، اعمال نفوذ می کنند. روزنامه های نیویورک تایمز، واشنگتن پست، دیلی نیوز، نیویورک پست، نیوزویک، تایم و مجله های پر تیراژ سینمایی همچون: تی وی گاید و اقتصادی مانند: بیزینس ویک و اطلاعات جغرافی همچون: نشنال ژئوگرافیک که بیشتر در سطح جهانی منتشر می شوند، تحت سلطه یهودیان امریکاست. شبکه های تلویزیونی امریکا نیز به مثابه قوی ترین شبکه های تلویزیونی جهان رخ می نمایند که صهیونیسم سیطره نسبتاً کاملی بر آنها دارد. در آمریکا بین 700 تا 1100 شبکه پخش امواج تلویزیونی وجود دارد که سه شبکه مهم N.B.C ، C.B.S ، A.B.C از مشهورترین آنها هستند. این شبکه ها هر سه تحت نفوذ صهیونیسم اند.

تکنیک های جنگ رسانه ای در برابر جهان اسلام، به مثابه جنگ صلیبی نوین به

1- (1) . همان، ص27.

شمار می آیند. رسانه های جمعی غرب در این عرصه، اهداف زیر را دنبال می کنند:

1. اتحاد رسانه ای علیه اسلام (ماجرای سلمان رشدی نقطه اساسی هجمه فرهنگی علیه آموزه های اسلام)؛

2. ایجاد ناتوی فرهنگی لیبرالیستی با هدف سازمان دهی جنگ فرهنگی علیه اسلام؛

3. تلاش برای ایجاد تفرقه و تجزیه فرهنگی و جغرافیایی جهان اسلام و جنگ مذهب علیه مذهب؛

4. سازمان دهی جوخه های ترور و نسبت دادن آن به اسلام و مسلمانان؛

5. اسلام زدایی از طریق حمایت از برخی گروه های تروریست و آشوبگر و قشری گرایان خشک مغز همچون وهابیون و معناگرایان بی مبنا همچون صوفیه؛

6. تقویت سازمان های غیر دولتی سکولار NGO Secular ؛

7. بهره گیری از عناصر و اقلام جذاب فرهنگی برای تحریک نیروهای جوان در جوامع در حال توسعه؛

8. تسلط بر منابع غنی انرژی در خاورمیانه؛

9. تغییر تدریجی ژئوپلتیک خاورمیانه و طراحی خاورمیانه جدید؛

10. دموکراتیزاسیون در خاورمیانه با هدف به قدرت رساندن غرب گرایان؛

11. تقویت و تحکیم جایگاه منطقه ای اسرائیل و دولت های مرتجع منطقه؛

12. مهار، تضعیف و مبارزه با اصول گرایی اسلامی؛

13. تقویت جنبش های اجتماعی تحول خواه و حمایت از نیروهای معارض با انقلاب اسلامی و بیداری اسلامی.

جهانی شدن به مثابه یک راز

رازگشایی تمدن غرب از امور مقدس در طول روند مدرنیته، خود به

ص:174

شکل گیری رازهایی انجامید که تنها با مقاومت های فرهنگی سایر تمدن ها مهر این رازها گشوده می شود. جهانی شدن و جهانی سازی، رازی بود سر به مهر که با اعلام آغاز جنگ صلیبی در گستره جهانی و شعار دموکراتیزه کردن ملل عقب مانده بر ملا شد. مقصود از طرح عناوینی چون: حقوق بشر جهانی، دموکراسی جهانی، دهکده جهانی، کمک های بشر دوستانه، امنیت جهانی، نظم نوین جهانی، تجارت جهانی، این بود که امپراتوری جهانی غرب این بار بتواند به شیوه ای نوین به منافع جهانی خود دست یابد.

نظام پدر سالارانه جدید، درصدد برآمد تا در عرصه جهانی سیطره خویش را از طریق ادبیات بشر دوستانه تعقیب و دنیا را به شیوه دلخواه خویش اداره کند. (1) در این عرصه، نقش اصلی سازمان های بین المللی، توجیه وضع موجود و تعدیل دولت ها برای پذیرش یک نظام فدرالی جهانی است که در آن، هر کشور یک ایالت از ایالت های امپریالیسم جهانی خواهند بود. سیاست های جهانی در یک ستاد مرکزی جهانی طراحی شده و یاغی گران جامعه مدنی جهانی تحت پوشش سازمان های بین المللی سرکوب می شوند. رسانه های جهانی نیز در فضای انقلاب ارتباطی گفتمان استعمار را پایان یافته دانسته و ادبیات مقاومت را ادبیاتی کهنه و فرسوده تلقی می کنند. سرکوب مقاومت با ساخت مفاهیم جدید با عنوان تروریزم جهانی، نفی خشونت، و رفتار غیر مدنی همراه می شود تا ائتلاف جهانی علیه تروریست ها! سامان دهی شود. در دهکده جهانی رابطه ارباب - رعیتی بر روابط همسایگی و احترام متقابل ترجیح می یابد و تکثر فرهنگی و بازار عقاید جهانی به بستری برای همسان سازی فرهنگی و غربی سازی یا به تعبیر فریبنده جهانی شدن فرهنگی تبدیل می شود.

1- (1) . Global Government.

در چنین وضعیتی، مخالفان اباحی گری، مخالفان آزادی و دفاع از حاکمیت ارزش های دینی مخالفت با دموکراسی تلقی می شوند. کشورهای مستقل، کشورهای یاغی و فعالیت های علمی آنها به مثابه تهدید جهانی معرفی می شوند. مافیای قدرت و ثروت و رسانه چنان هماهنگ عمل می کنند که گویا آنچه از ناحیه آنها ترویج می یابد در نهایت به امری محقق بدل می شود.

افول هژمونی استعمار و ظهور فرهنگ مقاومت

جامعه امروز امریکا با نوعی ترس عجین شده است؛ ترسی که معلول سیاست های زیرکانه و بعضاً غیرمنصفانه دولت مردان این کشور است. ترس از حمله های تروریستی در ذهنیت مردم این کشور رخنه کرده است و راه حل آن، در گرو اقدامات پیش گیرانه و لشکرکشی به دشمنان این جامعه معرفی می شود؛ تا از سویی توجه جامعه از مشکلات اقتصادی و اجتماعی موجود منحرف شود و از سویی، دیگر همگان برای کاهش این ترس و رعب به دولتمردان خود پناه برند. (1) هم اکنون شبکه مراکز صنعتی نظامی دارای نفوذ فوق العاده ای است و با استفاده از اهرم ترس پس از وقایع 11 سپتامبر، ایالات متحده را به سوی جنگ عراق و به طور دائم یک وضعیت جنگی و تهاجمی می کشاند و دنیا را به محیطی خطرناک و ناامن تبدیل می کند. (2)

والرشتاین، مدیر مرکز مطالعات اقتصادی، تاریخی و تمدن ها و سردبیر مجله (Monthly Review) هژمونی امریکا را رو به سوی زوال دانسته و می نویسد:

1- (1) . مگی دومینیک، طاعون ترس، ماهنامه سیاحت غرب، سال اول، شماره نهم، اسفند 1382 ص92.
2- (2) . ویلیام هارتونگ و میشل کیاروکا، شبکه نظامی، صنعتی، فکری، ماهنامه سیاحت غرب: سال اول، شماره دوازدهم، خرداد 1383.

ایالات متحده امریکا حدوداً از سال های (1967 - 1973) تاکنون در حال از دست دادن سلطه و هژمونی خود در سراسر جهان است. از جمله دلایل آن، قدرت یافتن کشورهای اروپایی، کاهش ارزش دلار، فروپاشی شوروی و قدرت یافتن کشورهای آسیایی مانند: چین و ژاپن است. وی معتقد است برخلاف آنچه تصور می شود، قدرت آمریکا و سلطه آن بر جهان، در جهات مختلف در حال کاهش است. (1) ایالات متحده حقانیت خود را از دست داده است و به همین دلیل، دیگر نمی توان آن را هژمونیک دانست. (2)

به نظر والرشتاین، نقص اساسی تر ایالات متحده، در درون سیستم سرمایه داری است. تناقض و اختلاف نظر اساسی در طول تاریخ کاپیتالیسم، این است که همیشه گروهی از سرمایه داران، رقیب (دشمن) گروهی دیگر بوده اند. حال این مسئله تبدیل به اختلاف نظری بنیادین در نهاد کاپیتالیسم شده است و می تواند برای کاپیتالیسم بسیار مشکل ساز باشد ... ما وارد جهان پر هرج و مرجی شده ایم. دلیل آن هم مربوط به بحران کاپیتالیسم به عنوان یک نهاد است. وضعیت بحرانی جهان کنونی تا 20 تا 30 سال دیگر ادامه خواهد داشت. کسی قادر به کنترل این وضعیت نیست؛ حتی دولت ایالات متحده امریکا. این دولت گرفتار وضعیتی شده است که می خواهد آن را کنترل کند و قادر به کنترل آن نیز نخواهد بود. (3)

از سویی دیگر، پس از وقوع انقلاب اسلامی در ایران، شاهد تلاش برای تشکیل یک فرهنگ گسترده مقاومت علیه سلطه گرایی در جهان هستیم. این فرهنگ مقاومت در همه قاره ها در حال رشد و نمو است؛ چیزی که از آن به

1- (1) . ایمانوئل والرشتاین، آمریکا، ضعف هژمونی و تلاش برای تجدید سلطه جهانی، ماهنامه سیاحت غرب: سال اول، شماره دوازدهم، خرداد 1383.
2- (2) . همان.
3- (3) . همان.

عنوان جبهه همبستگی برای صلح نام برده می شود. جبهه همبستگی برای صلح، از نظریه انسان مدار، اخلاقی، سنت گرا و خودکفا در رشد و توسعه عدالت اجتماعی نشئت می گیرد و بر محور معنویات و خداشناسی و توحید مستقر است. جریان های هم سو با چارچوب اخلاقی جبهه همبستگی برای صلح که فراتر از همه دولت ها و اقوام و ملت هاست، در تلاشند تا پایه یک بسیج عمومی برای امنیت، توسعه و صلح پایدار را فراهم سازند. فرهنگ مقاومت، علیه سلطه گرایی در همه جوامع چه غرب و چه شرق، چه شمال و چه جنوب وجود دارد. این فرهنگ را می توان در فلسطین، لبنان، عراق و در کشورهای آمریکای لاتین مانند: ونزوئلا، بولیوی و در اقصا نقاط آفریقا و آسیا مشاهده کرد. جنبش ضد سرمایه داری وال استریت در اروپا و جنبش ضد استبدادی بیداری اسلامی در جهان اسلام، نمونه ای از فرهنگ مقاومتی است که در دو سطح متفاوت از نقاط جهان به وقوع پیوسته است. ایران اسلامی امروزه پیشگامی فرهنگ مقاومت در حوزه بیداری اسلامی را بر عهده دارد. فرهنگ مقاومت، به دنبال به دست آوردن مکانت، احترام و عزت بشری خویش بوده و در پی گفت وگویی است که براساس آن، حرکت انقلاب کنونی در جهان را تسریع بخشد. جلوگیری از جنگ، پیشبرد صلح، ایجاد گرایش عمومی به سوی تعامل و هم زیستی مسالمت آمیز، احترام به فرهنگ ها و ارزش ها، پشتیبانی از نهاد خانواده و اجتماع، نمادها و نشانه های امروزینِ فرهنگ مقاومت علیه سلطه گرایی است.

اصالت و نوآوری جمهوری اسلامی، همان قدر که قدرت و مشروعیت سلطه گران و دستگاه های تبلیغاتی آنها را به تکاپو انداخته است، افکار و مواضع و اندیشه های بنیان گذار و رهبران بعدی آن نیز به همان اندازه در بین قشرهای

مختلف ملل، به ویژه گروه هایی که سال ها تحت استعمار و استثمار بوده اند، هیجان فوق العاده ای ایجاد کرده است. بیداری اسلامی در جهان اسلام، استمرار مسیر و جریان انقلاب اسلامی است که پس از گذشت سه دهه از انقلاب ایران به وقوع پیوسته است. این جریان که در جبهه داخلی، خواهان اسقاط حکومت های دست نشانده و در جبهه خارجی خواستار مقابله با زیاده طلبی های استعمار جهانی و رژیم صهیونیستی است، توانسته عزت و اقتدار ملت ها را در برابر استیصال و درماندگی ابرقدرت ها به خوبی به نمایش بگذارد.

انقلاب اسلامی که به عنوان پیشگام بیداری اسلامی در میان ملل منطقه شناخته می شود، خواهان تحول و اصلاحات اساسی و بنیادین در نظام بین الملل است. از منظر انقلاب اسلامی، اصل عدالت به جای اصالت قدرت باید بر نظام بین المللی حکم فرما باشد و بدین ترتیب، مفاهیم و پیش فرض ها و نظریه های موجود رئالیستی غرب که بر محور قدرت مستقر است، به چالش کشیده شود. برای جمهوری اسلامی، عدالت گرایی و عدالت خواهی تنها مسیر بشریت و جامعه انسانی به سوی صلح و امنیت پایدار و پویاست. ایران اسلامی به دنبال شکستن اسطوره های سیاسی است. از دیدگاه رهبران امروز ایران اسلامی درک مسئله و مشکل فلسطین با درک و کیفیت هولوکاست پیوند خورده است؛ زیرا توجیه و چگونگی مصیبت وارده بر یهودیان در اروپا و به دست اروپایی هاست که توجیه گر مشروعیت اشغال فلسطین به وسیله صهیونیست ها و غرب شد و به تأسیس نظام اسرائیل انجامید. در حالی که، فلسطینی ها نه در جنگ اروپا و نه در کشتار یهودیان شرکت و نقشی نداشته اند. امروز این مردم فلسطین هستند که باید از طریق رفراندوم فراگیر، سرنوشت خود را مشخص کنند و با منطق عدالت،

حقوق از دست رفته خویش را باز یابند. دوران اندیشه های مادی مبتنی بر خودخواهی و سیطره طلبی قدرت های برتر پایان یافته و بهتر است این کشورها به جای دخالت در امور دیگران به تأمین نیازهای اساسی مردم خود بپردازند و دنیا را از شر رفتارهای غیر انسانی خویش رها سازند.

بدیهی است که مسیر استعمار، جاده ای یک سویه و یک طرفه نیست. با افزایش ارتباطات، ملت ها به تدریج به خودآگاهی دست می یابند. سیاست های امپریالیسم آشکار می شود. فرهنگ مقاومت در برابر استعمار فرانو شکل می گیرد و اراده های توفان زا، عمارت لرزان استکبار جهانی را متزلزل می سازد.

اگر چه در استعمار فرانو دولت های استعماری با ایجاد جنگ روانی و جنگ نرم، فرهنگ و هویت ملت ها را نشانه رفته است و از عناصر و ایادی خود در هر یک از جوامع در قالب دموکراسی خواهی و خدمات بشر دوستانه حمایت می کنند و با صرف هزینه و تبلیغات و اغواگری های گوناگون و موجه نشان دادن چهره استکباری خود، بخشی از ملت ها را اغوا و تحریک می کنند. اما این دولت ها هرگز نمی توانند چهره دیگر خود را که عبارت از ظلم و ستمگری و ددمنشی است، پنهان کنند؛ ماجرای زندان ابوغریب، زندان گوانتانامو و ده ها زندان مخفی دیگر، رفتار ناجوان مردانه با ملت ها همچون کشتن انسان های عادی از کودک شیرخوار و زنان بی دفاع تا جوانان معصوم و بی گناه، نمونه ای از ظلم هایی است که در عراق و افغانستان و پاکستان به وسیله نیروهای ناتو، به ویژه امریکا و انگلیس صورت گرفته و می گیرد.

این وقایع در درون ملت ها، تأثیرهای عمیقی به جای می گذارد و حتی ممکن است رژیم های سیاسی حاکم بر این کشورها را نیز دچار تحول سازد و درنتیجه،

نیروهای رادیکال در برابر غرب به قدرت دست یابند. باید همواره به این نکته توجه داشت که ملت ها به بیداری دست یافته اند و دوران زورگویی و قلدر مآبی در جهان به سر آمده است. قدرت عظیم توده های مردمی، توانست رژیم سفاک و فرعونی مصر را که طی سه دهه مورد حمایت شدید امریکا و اسرائیل بود، ساقط کند و دولتی مردمی را به مسند قدرت نشاند. این امر در تونس و یمن و لیبی نیز به وقوع پیوست و دیکتاتورها، یکی پس از دیگری به خاک مذلت کشیده شدند. امروز فریاد ملت هاست که تخت پادشاهی ظالمانه رژیم های دست نشانده بحرین و عربستان و اردن را نیز به لرزه درآورده است.

با وجود این، آن ملتی می تواند نقشی مؤثر در فضای موجود صحنه روابط بین الملل ایفا کند و آن را تغییر دهد که به خودآگاهی رسیده باشد و از اراده و ایمان و هوشیاری خویش به شکلی درست بهره برداری کند. در این زمینه بیشترین گرایش را، ملت ایران دارد. ملت ایران، هم با استعداد است و هم باهوش، هم مؤمن است و هم تجربه دیده. ملت های دیگر تجربه ملت ایران را ندارند؛ هرچند ممکن است از چنین استعدادهایی نیز برخوردار باشند. ازاین رو ایران اسلامی می تواند محور یک حرکت عظیم جهانی علیه ظلم و نظام استکباری، ظالمانه و ارباب رعیتی جدید و نوینی باشد که مستکبران جهانی درصدد تحمیل آن بر دنیا هستند.

سکولاریزاسیون و جهانی سازی

نگرش غالب آن است که جهانی شدن فرآیندی است سکولار که به حذف یا کنار زدن جریان دین در سطوح مختلف جامعه منجر می شود. این امر گاه در مسیر تدریجی شکل گیری تحولات اجتماعی و گاه به صورت برنامه ریزی شده

به وسیله قدرت های سکولار جهانی در جوامع بشری تعقیب می شود. به عبارت دیگر، در این نگرش سکولار شدن جوامع به دو شکل قهری تدریجی (جهانی شدن) و تحمیلی (جهانی سازی غربی) صورت می گیرد. ازاین رو، چه جوامع خواهان به کارگیری دین در ساختار اجتماعی خود باشند و چه نباشند، روند کنار گذاشته شدن دین از صحنه های گوناگون اجتماعی تحقق خواهد یافت. توسعه نیز در ذات خود روند دین زدایی از جامعه را به همراه خواهد داشت. پس هر گونه تلاش برای حفظ و ابقای دین در عرصه های اجتماعی تلاشی مذبوحانه و محکوم به شکست است.

عرفی سازی جهان: نقد و نقض

به نظر ما، نگرش غالب مبنی بر روند غیردینی شدن جوامع، متأثر از مبانی فکری لیبرالیستی است. پس از فروپاشی مارکسیسم، دولت های غربی برای آن که نشان دهند لیبرالیسم غربی فرجام نهایی ایدئولوژی ها و پایان قهری تاریخ است، تلاش کردند این نکته را تئوریزه کنند که هر گونه مقاومت در برابر فرهنگ سکولار غرب با شکست مواجه خواهد بود. نظریه جنگ تمدن های هانتینگتون، نظریه پایان تاریخ فوکویاما در این راستا قابل تحلیل و ارزیابی است. ما دو پاسخ قاطع به این نوع تلقی از جهانی شدن داریم. اول این که، اگر قرار است که درنهایت، به مرگ فرهنگی دچار شویم، چرا باید با دست خود پیمان مرگ را امضا کنیم؟ مقاومت فرهنگی نشانه حیات و زنده بودن یک ملت است، پس چاره ای نیست جز این که به مقاومت خویش استمرار بخشیم و عرصه را برای حضور گسترده دین در اجتماع فراهم سازیم. دوم این که، حتی اگر معتقد به تز توطئه فرهنگی برای محو فرهنگ ملت ها و سلطه فرهنگی غرب بر جوامع نباشیم, این نکته واضح است که هیچ مقاومتی بی ثمر

نیست. انقلاب اسلامی ایران نشان داد که با تمسک واقعی به آموزه های اسلام می توان با اشکال مختلف استبداد و استعمار مبارزه کرد و ضربه های مهلک بر پیکره سکولاریسم سیاسی, علمی، اجتماعی و فرهنگی وارد ساخت. «حزب الله لبنان» نیز که جنبشی مردمی است، توانست با تمسک به آموزه های دینی و با تأسی از انقلاب اسلامی، مقاومتی اسطوره ای در برابر قدرت برتر نظامی خاورمیانه (رژیم صهیونیستی) که مورد حمایت همه جانبه غرب بود را به نمایش گذارد. همان طور که «اخوان المسلمین» مصر نیز با اتکاء به آموزه های دینی و الگوبرداری از رفتار سیاسی مردم ایران، توانست با یاری دیگر گروه ها و احزاب به عمر رژیم وابسته و فاسد مصر پایان دهد. بنابراین، تردیدی نیست که حضور دین در اجتماع و گسترش آن منوط به حضور جدی و همراه با استقامت متدینان در همه صحنه های اجتماعی است و چنین حضوری می تواند به گسترش فرهنگ مقاومت منجر شده و باعث عقب نشینی تفکر سکولاریستی از صحنه اندیشه و عمل اجتماعی مسلمانان شود.

خلاصه

شگردهای استعمار در مواجهه با کشورهای غیرغربی عبارت اند از:

1. امپریالیسم نظامی: این روش به صورت تهاجم نظامی، ارسال مستشاران نظامی و یا ایجاد پایگاه های نظامی اعمال می شود.

2. روش اقتصادی از طریق: برقراری روابط تجاری نابرابر (خرید مواد خام و ارزان قیمت از کشورهای تحت سلطه و فروش کالاها و محصولات فرآوری شده و صادراتی گران قیمت به آن کشور)؛ صدور سرمایه (سرمایه گذاری خارجی در کشورهای فقیر به خاطر ارزان بودن نیروی کار و پرهیز از آلودگی های محیط زیستی و نیز به دست گرفتن بازار مصرف).

3. روش سیاسی: اصل مداخله سیاسی هنوز پابرجاست؛ به ویژه در حکومت های دست نشانده. شیوه های نفوذ سیاسی استعمار در میان دولت های مستقل عبارت اند از: مشروعیت زدایی از حاکمیت سیاسی، ایجاد بدبینی و بی اعمتادی و تشکیک در کارآمدی نظام، ایجاد یأس و بدبینی در مورد آینده، تعمیق نارضایتی سیاسی و انتساب مسائل به زیرساخت های حاکمیت، ایجاد نوعی کثرت گرایی افراطی به منظور ایجاد گسست؛ مانند: قومیت گرایی، معرفی خارج کشور به عنوان بدیل نظام، ارائه چهره بحرانی از نظام سیاسی و معرفی کشور به عنوان چهره بحران زا و بحران زیست.

4. روش فرهنگی با استفاده از: ترویج و تحمیل ادبیات جدید، تحقیر ملت ها و ادبیات گذشته ملت ها، واداشتن کشورها به تقلید کورکورانه،. ایجاد جامعه مصرفی با ترویج نیازهای کاذب جهت مصرف کالاهای تجملی،. ایجاد اندیشه تجدد به جای تمدن و معیار قلمداد کردن فرهنگ خودی.

منافذ اصلی سیطره فرهنگی عبارت اند از: تجدد خواهی و دموکراسی خواهی، نسب گرایی و تکثرگرایی، اصلاح دینی، آزادی های غیراخلاقی، استبداد، خشونت های غیرمنطقی.

امروزه، امپریالیسم نوین اقتصادی در شکل سلطه نظامی با هدف تأمین منافع تعقیب می شود و حمایت های نظامی، سیاسی و اقتصادی از دولت های دست نشانده و مداخله جویی های سیاسی در کشورهای مستقل به وسیله قدرت های بزرگ همچنان ادامه دارد.

اسطوره ها می توانند برای تبیین چگونگی استعمار فرهنگی حتی در درون جوامع استعماری جهت اقناع افکار عمومی مفید باشند. اسطوره های مختلف، مانند: پایان تاریخ، جنگ تمدنها، اسطوره غربی سازی جهان، جهانی سازی، ابتدا

ص:184

در قالب داستانی شکل می گیرند و سپس در عرصه سیاسی مطرح می شوند، مانند: رمان مگا. این اصطلاح خاص آمریکایی بازگو کننده رویکردهای سیاسی، ثروت اندوزی و چپاول سرمایه های کشورهای مختلف به وسیله آمریکاست. در رمان مگا شخصیت های داستانی پس از فعالیت های غیرمشروع و غیراخلاقی، به قدرت و ثروت بسیاری می رسند؛ آن چنان که می توانند هر کاری که بخواهند انجام می دهند. در حالی که، پیش از این، انسان هایی که کارهای ناپسند انجام می دادند، حتی در اروپا مذمت می شد. ولی در رمان مگا، آن شخصیت های بد، خوب جلوه داده شده اند. درحقیقت، رمان اولیه مگا، نشان دهنده جامعه بیمار آمریکاست. (1)

استعمارفرانو، از طریق شبکه های اطلاع رسانی در پی تغییر فرهنگ جهانی است و آن طریقی را که در مدت بسیار طولانی باید طی می کرد، با یک شتاب و جهش چشم گیری طی می کند. بدین سبب، جهانی سازی را موج سوم استعمار می نامند. در این موج، استعمار بسیار پوشیده و نامحسوس عمل می کند و از طریق ایجاد نرم افزارها و فرهنگ ها حاکم بر آنها، جامعه جهانی را به سمت هدفی مشخص و خاص هدایت و دستگاه های فکری خویش را ترویج می کند.

عصر اطلاعات در عین آن که توانسته تا حدودی جو استبداد و اختناق خشن دولت ها را تعدیل کند، اما به شیوه های دیگر تحمیق سیاسی مردم را در پی داشته است. چه این که مردم بیشتر از شبکه ها و اتاق فکرهای متعدد که برای فیلترینگ و سانسور و چینش خاص خبرها را مدیریت می کنند، بی اطلاع اند و نیز با وجود خبرهای بسیار نوعی تردید نیز انسان ها را فرامی گیرد.

با پنهان شدن اشکال گذشته استعماری و گسترش ارتباطات جهانی، تصور

1- (1) . جزوه، ص107.

برخی بر آن است که اطلاعات گسترده و فن آوری های ارتباطی نوین می توانند زمینه لازم برای ایجاد عدالت جهانی را فراهم کند. اما خیلی ها این نگاه خوش بینانه را نمی پذیرند و معتقدند که پیشرفت ابزارها منجر به افزایش شکاف میان فقرا و اغنیا شده است.

سلطه غرب از طریق کنترل منابع، جمع آوری خبر، صدور بی رویه فرآورده های فرهنگی به سراسر جهان، زنجیره ای از روزنامه ها در سطح جهانی، مالکیت کمپانی های انتشاراتی و برخورداری از وسایل پیشرفته الکترونیکی عملی می شود.

زیرساخت های ارتباطی - اطلاعاتی در خدمت کارگزاران استعماران برای رخنه کردن در درون هویت هاست. استعمار رسانه ای نیز به طور منطقی از دل امپریالیسم فرهنگی بیرون می آید و بسان ارتش مسلح و نیروی انتظامی آن، راه را برای هژمونی و سلطه هموار می کند. به تعبیر شیلر، جریان آزاد اطلاعات افسانه ای بیش نیست. گزینش گران و نظارت کنندگانی هستند که پیام های جاری در جوامع را جابه جا کرده و به آنها شکل می دهند.

سیطره بی چون وچرای صهیونیسم بر غول های رسانه ای که مخاطبانی در گستره جهان را دارد نیز قابل تأمل است.

مقصود از طرح عناوینی چون: حقوق بشرجهانی، دموکراسی جهانی، دهکده جهانی، کمک بشر دوستانه، امنیت جهانی، نظم نوین جهانی، تجارت جهانی، این بود که امپراتوری جهانی غرب این بار بتواند به شیوه نوین به منافع جهانی خود دست یابد. در این طرح، سازمان های بین المللی توجیه کننده وضعیت موجود و تعدیل دولت ها برای پذیرش یک نظام فدرالی جهانی است که در آن، هر کشور یک ایالت از ایالت های امپریالیسم جهانی خواهند بود.

با وجود این، ملتی می تواند نقش ایفا کند و فضای موجود را عوض کند که

نخست به خودآگاهی رسیده باشد و از اراده و ایمان قوی و هوشیاری استفاده کند. در این میان، ملت و دولت جمهوری اسلامی ایران با به چالش کشاندن مبانی نظری و سیاسی گفتمان های فراگیر نظام سلطه (هولوکاست و رژیم صهیونیستی) و ارائه گفتمان های بدیل هایی مانند: عدالت خواهی، در میان ملل دیگر، پیشتاز و پیش آهنگ است.

نگرش غالب آن است که جهانی شدن فرآیندی است سکولار که به حذف یا کنار زدن جریان دین در سطوح مختلف جامعه منجر می شود. سکولار شدن به دو صورت قهری تدریجی (جهانی شدن) و تحمیلی (جهانی سازی غربی) صورت می گیرد و تلاش برای حفظ و ابقای دین در عرصه های اجتماعی، تلاشی محکوم به شکست خواهد بود.

به نظر ما، این نگرشِ غالب به روند غیردینی شدن جوامع متأثر از مبانی فکری لیبرالیستی است. پس از فروپاشی مارکسیسم، دولت های غربی تلاش کردند که هر گونه مقاومت در برابر نگرش لیبرالیستی را محکوم به شکست نشان دهند. گفتمان های جنگ تمدن های هانتینگتون و پایان تاریخ فوکویاما در این راستا قابل تحلیل است. در برابر این طرز تلقی از جهانی شدن، می توان دو پاسخ را ارائه کرد:

اگر قرار است که در پایان به مرگ فرهنگی دچار شویم، چرا باید به دست خود پیمان مرگ را امضا کنیم؟ مقاومت فرهنگی نشانه حیات و زنده بودن ملت است. چاره در این است که باید به مقاومت خود ادامه دهیم.

حتی اگر معتقد به تز توطئه فرهنگی نباشیم، باز هم مقاومت در عمل، آثار خودش را دارد. نمونه بارز آن را می توان در مبارزه های انقلاب اسلامی ایران، مقاومت حزب الله و مقاومت فلسطین مشاهده کرد.

ص:187

پرسش ها

1. شگردهای استعمار در چند طیف تقسیم بندی است. چند نمونه از آنها را توضیح دهید.

2. اسطوره های مختلف مانند: پایان تاریخ، جنگ تمدن ها، اسطوره غربی سازی جهان و جهانی سازی در چه راستایی قابل تفسیراند؟

3. رمان مگا را در کدام راستا می توان تحلیل کرد؟ هدف از نوشتن این رمان چه بوده است؟

4. رمان مگا بازگوکننده چه نوعی شخصیت هایی است؟

5. چه فرقی میان پردازش اولیه رمان مگا و پردازش معاصر آن وجود دارد؟

6. جان کورتنی سه نوع انسان بی خدا را در عصر نوگرایی و فرانوگرایی معرفی

می کند. آنها را نام ببرید.

منابع برای مطالعه بیشتر

1. فصلنامه مطالعات راهبردی، پژوهشکده مطالعات راهبردی، سال یازدهم، شماره دوم، تابستان 1387، شماره مسلسل 40، ایران وجهانی شدن، چالش ها و راه حل ها، محمود سریع القلم، سعید رضا عاملی.

2. ایمانوئل والرشتاین، آمریکا، ضعف هژمونی و تلاش برای تجدید سلطه جهانی، ماهنامه سیاحت غرب، سال اول، شماره دوازدهم، خرداد 1383.

3. آنتونی اسمیت، ژئوپولیتیک اطلاعات، ترجمه فریدون شیروانی، تهران، انتشارات سروش، 1364.

4. گیبرناموتسرات، مکاتب ناسیونالیسم و دولت ملت در قرن بیستم، ترجمه: امیرمسعود اجتهادی، تهران، مرکز انتشارات وزارت امور خارجه، 1378.

5. مایکل مان، مقاله جهانی شدن و یازده سپتامبر، جهانی شدن، جهانی سازی پیشینه و چشم انداز.

6. مگی دومینیک، طاعون ترس، ماهنامه سیاحت غرب، سال اول، شماره نهم، اسفند 1382.

7. ویلیام هارتونگ و میشل کیاروکا، شبکه نظامی، صنعتی، فکری، ماهنامه سیاحت غرب، سال اول، شماره دوازدهم، خرداد 1383.

8. هربرت شیلر، وسایل ارتباط جمعی و امپراتوری امریکا، ترجمه احمد میرعابدینی، تهران، 1377.

ص:189

بخش چهارم: دین اسلام، جهانی شدن و جهانی سازی

اشاره

جهانی شدن/سازی و ادیان الهی

جهانی شدن/سازی اسلام

حکومت جهانی موعود

ص:191

7. جهانی شدن و ادیان الهی

اشاره

هدف درس: در پایان این درس از دانش پژوه انتظار می رود تا از ویژگی های دین، به ویژه اسلام در فرآیند جهانی شدن و نیز از چالش ها و فرصت های فراروی جهانی شدن دین آگاهی یابد.

«دین نمی تواند با مسائل جدی زندگی سرو کار نداشته باشد. (دورکهایم) (1)

چیستی دین

بی تردید، نیاز به دین و حیات دین به عنوان جزیی از سرشت انسان، در همه ادوار تاریخ وجود داشته (2) و این نیاز، از ویژگی های انسان در مقایسه با دیگر موجودات است. (3) تمایل فطری انسان به دین (در ابعاد شناختی, احساسی, عاطفی, عقیدتی, شهودی, انگیزشی و عملی) و نقش مثبت یا منفی دین در حوزه های مختلف اجتماع همچون علم و سیاست و فرهنگ و اقتصاد و نیز نقش آن در شکل دهی یا فروپاشی نظام های اجتماعی - سیاسی و تمدنی، موجب اهمیت یافتن مسئله دین در میان متفکران جوامع مختلف شده است. با وجود

ص:193

1- (1) . به نقل از رابرتسون، جهانی شدن، تئوری های اجتماعی و فرهنگ جهانی، پولادی، ص22.
2- (2) . ساموئل کینگ، جامعه شناسی، کتاب های سیمرغ، ص126.
3- (3) . رابرت هیوم، ادیان زنده جهان، ترجمه عبدالرحیم گواهی، ص17.

این، ادیان خود در جهات متعددی همچون ماهیت، منشأ پیدایش، سبقه تاریخی، قلمرو، عناصر تشکیل دهنده یا ساختار و نیز کارکردها دارای تشابه و تمایزهایی نسبت به یکدیگراند. به همین دلیل و نیز به دلیل وجود پیش فرض های نظری، روش شناختی و مبانی تئوریک و تنوع رویکردها در تعاریف دین، به سختی می توان به تعریف جامع و مانعی از دین دست یافت. با وجود این، تعاریف متعددی از دین ارائه شده است؛ از جمله:

الف) تلاش برای درک حقیقت کامل خیر؛ ب) وضعیت روحی یا حالتی خالص و حرمت آمیز؛ ج) توجیه کننده اعتقاد به نیروهای ماوراء الطبیعه؛ د) اعتقاد به خدای همواره زنده حاکم بر جهان مرتبط با انسان؛ ه) عقیده و عمل معطوف به امور مقدس ناشی از جهل به علل طبیعی وقایع؛ و) میثاق حقیقت مطلق با حقیقت عینی و اعیان مستقل بشری؛ ز) اعتقاد و دل بستگی انسان به حقایقی که هم ماورای فردی و هم ماورای مادی داشته و ریشه دار در خواسته های فطری، عاطفی و عقلانی است. اعتقاد به این حقایق زیربنای فکری و عقیدتی انسان را در زندگی دنیوی و جهت گیری های اساسی وی فراهم می آورد. ازاین رو، هم دارای ضرورت فردی و هم اجتماعی است (در تعلیم و تربیت، پیمان ها و میثاق ها، رفع موانع و اسارت ها)؛ ح) اعتقاد به خدا به نحوی که در تمام اعمال و افکار اجتماعی و شخصی فرد اثر گذاشته و فرد خداوند را شاهد بر حالات و اعمال خود بیابد؛ ط) راه و روشی که انسان را به سعادت دنیا و آخرت می رساند و خداوند آن را به صورت کامل به بشر معرفی کرده است.

بررسی تعاریف: همان طور که گفتیم، نمی توان به تعریف جامع و مانعی از دین راه یافت. به همین دلیل، باید منظور خود از دین را بیان کرده و سپس، به

تعریف آن بپردازیم. منظور ما از دین در اینجا همان اسلام است. پس دین صرف اعتقاد نخواهد بود، بلکه دارای سه جنبه اساسی: عقاید، احکام، اخلاق و به تعبیری اعتقاد به خدا و لوازم مترتب بر این اعتقاد و نیز عمل بر طبق آن است.

دین، چالش ها و فرصت ها

1. چالش های دین در رویکرد حکومت جهانی

اشاره

پیشرفت های تکنولوژیک و گسترش ابزارهای الکترونیکی، زمینه افزایش اطلاعات گسترده و وسیع در ابعاد مختلف فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و دینی را برای کاربران فراهم ساخته است و فرهنگ های بی بنیاد و عاری از دغدغه های دینی و اخلاقی، به صورتی قارچ گونه در حال رشد و تکثیرند. مصرف گرایی روزافزون، تنوع طلبی، خیال پردازی، سرگرمی، رفاه زدگی، مسئولیت گریزی، نسبی گرایی اخلاقی، از جمله پیامدهای جهانی شدن و جهانی سازی است و این همه مبتنی بر بنیادهای نظری و فرهنگی خاصی است که در درون نظام سرمایه داری غرب رشد یافته است. در چنین وضعیتی تئوری تضاد و تقابل فرهنگ ها نه به علت وجود دین، بلکه به علت بنیادهای متفاوت فرهنگی نزدیک تر به واقع به نظر می رسد؛ زیرا تفاوت های بنیادین فرهنگی امکان تقابل و تعارض را امری طبیعی نشان می دهند. این مسئله هنگامی تشدید می شود که تلاشی مضاعف برای سیطره بخشیدن همه جانبه به فرهنگی خاص در سطح جهانی صورت پذیرد.

جهانی شدن را نه می توان و نه باید در مظاهر و نمادهای آن همچون: الگوهای مصرف، معماری، شهرسازی، نوع لباس، مد، تکنولوژی، تحقق یافته

تلقی کرد، بلکه باید آن را در جنبه تمدنی آن که با مفروضات انسان شناختی، جهان شناختی،

جامعه شناختی و تاریخی همراه است، شناسایی کرد. این جنبه از جهانی شدن است که می تواند چالشی جدی برای دین فراهم سازد. چالش دنیاگروی و دین و دینداری و دنیامداری از عمده ترین چالش های فراوری دین در عصر جهانی شدن است. اما آیا دین الزاماً باید در عصر جهانی شدن به حالت انفعال درآید و به نفع جهانی شدن عقب نشینی کند؟ یا آن که باید با عبور از چالش ها و بهره گیری از فرصت ها، جهانی شدن واقعی دیگری را فراروی انسان قرار دهد تا انسان خود را مقهور مصنوعات خویش نبیند و خویشتن حقیقی خویش را دریابد و برای احیای آن مجاهدت کند؟

با وجود این، نظریه های متعددی در باب مناسبت های دین و جامعه و به تبع دین و جهانی شدن با رویکردهای متفاوت در اندیشه غرب مطرح شده اند. نظریه های عقل گرا، عاطفه گرا، کارکردگرا، ساختار گرا، تفهمی و تفسیرگرا از جمله نظریه های مطرح در این زمینه اند که با رویکردهای فلسفی، روان شناختی، تاریخی، کلامی، سیاسی، اقتصای و فرهنگی ارائه شده و یا قابل ارائه اند. (1) با وجود این، رویکرد تاریخی به دین می تواند بخشی از حقایق پشت پرده را درباره چگونگی به چالش کشیده شدن دین از سوی اندیشه های الحادی و سکولاریستی برملا سازد.

بی تردید، منطق و مبانی مدرنیته غربی، تمامی اعتقادهای مذهبی - الهی را از سده هیجدهم به بعد به چالش کشانده است. اما چون گرایش به دین، امری فطری است، هیچ تحول بیرونی قادر نیست آن را از نهاد بشر دور سازد. ازاین رو در آغاز قرن بیست و یک، شاهد حضور بسیار قوی دین در عرصه جهانی، به ویژه در منطقه آسیای غربی و دیگر مناطق اسلامی هستیم. بیداری اسلامی از

1- (1) . ر.ک: درآمدی بر نظریه های اجتماعی دین، محمد عزیز بختیاری، فاضل حسامی.

دهه (1970) به بعد یکی از پدیده های بزرگ قرن بود. در سده های هیجده و نوزده میلادی، بلوک غرب که فرهنگ خود را متمدنانه، جهانی و برتر از دیگر فرهنگ ها می دانست، به تحمیل آن از طریق به انقیاد درآوردن ملت ها در قالب امپراتوری های استعماری روی آورد. پایان جنگ سرد، تغییرهایی بنیادین در نیروهای تعیین کننده سیاست جهانی ایجاد کرد و تلاقی یک فرهنگ با جهان چند فرهنگی، چالش های جدی امپراتوری غرب را آشکار ساخت. نظریه پایان تاریخ اثر فرانسیس فوکویاما (1992)، برخورد تمدن ها اثر ساموئل هانتینگتون (1996) و جهاد در مقابل جهان مک دونالد نوشته بنجامین باربر (1996) نشان از اهمیت یافتن فرهنگ و تمدن در تعیین سیاست های آینده جهانی داشت. فرهنگ مهاجم که با روحیه استکباری، سکولار، فردگرایی غیرمسئولانه، بی بندوباری و سرمایه داری استثمارگر و تحمیلی در جوامع اسلامی آشکار شده بود، هویت فرهنگی ملل اسلامی را به مخاطره افکنده بود و طبیعی است که در چنین وضعیتی، دین و ارزش های آن در خط مقدم مواجهه با فرهنگ بیگانه قرار گیرند و مانع تهاجم افسار گسیخته آن شوند. هرچند بیداری اسلامی در اشکال بسیار متفاوتی ظهور یافت، اما مسئله هویت و استقلال نقطه اشتراک همه آنها بود. قدرت اسلام به عنوان منبع توأمان بیداری، انقلاب، آزادی و پیشرفت تنها پس از انقلاب اسلامی ایران در (1979) و به تبع آن، در برخی دیگر از کشورهای اسلامی پس از خیزش بیداری اسلامی آشکار شد. اسلام به عنوان یک دین جهانی تاکنون توانسته است مدل جدیدی از الگوی حکومتی بر پایه عقلانیت، عدالت، معنویت و مردم سالاری را عرضه کرده و رخوت و رکود موجود در جوامع را به حیاتی سرشار از نشاط و مبارزه در راه آرمان های انسانی و اخلاقی

تبدیل کند. با وجود این، این نوع حکومت با توجه به ساختارهای موجود جهانی با چالش هایی جدی روبه رو است.

اسلام ستیزی در جهان غرب و سیطره غرب بر سازمان های بین المللی و سلطه بر بسیاری از دولت های اسلامی، باعث شده که برخی تلاش جهان اسلام برای مواجهه با غرب را شکست خورده اعلام و پیروزی غرب را امری قهری قلمداد کنند.

برخی از روشن فکران سکولار با تقسیم دین به ابعاد گوناگون معتقدند که لازمه جهانی شدن، حذف وقایع تاریخی دوران اولیه دین، حذف گزاره های اخلاقی و حقوقی (احکام) دین و نیز حکایت های تاریخی متون مقدس است. پس دین می تواند تنها با تکیه بر عقلانیت و معنویت، بدون حضور دیگر مؤلفه های آن، به جهانی شدن بینجامد. یکی از این روشن فکران سکولار در این باره می نویسد:

کلمه جهانی شدن یعنی این که یک جهان نگری خاصی یا یک شیوه زندگی خاصی چنان تعمیم پیدا کند که همه مردم روی زمین را در برگیرد و پوشش دهد. در فرآیند جهانی شدن، برخی ابعاد دین تقویت می شوند و برخی تضعیف و برخی اثر نمی پذیرند. هر دینی هفت بُعد دارد:

1. بعد شعائری: این بعد، همان بعد عبادی و نمادین دین است؛

2. بعد عقیدتی: این بعد به مسائل نظری یک دین و توصیف آن دین از جهان هستی و موضع انسان در آن مربوط می شود.

3. بعد نقلی و اسطوره ای: مراد از اسطوره، افسانه یا سخن خلاف واقع نیست، بلکه چیزی است که ظاهراً به وقایعی که در طول تاریخ اتفاق افتاده یا اتفاق خواهد افتاد، اشاره می کند. ولی در واقع، به هیچ واقعه تاریخی اشاره ندارد، بلکه می خواهد با بیان خاصی یک واقعیت ماورایی را بیان کند؛

4. بعد اخلاقی و حقوقی: هر دینی یک سلسله احکام اخلاقی و یک سلسله احکام حقوقی صادر می کند و از پیروانش می خواهد که این احکام را رعایت کنند؛

5. بعد تجربی و عاطفی: این بعد، به شور و شوق ها، اشتیاق ها، التهاب ها، راز و نیازها، مناجات ها، تجربه های درونی و حوادث خاصی که در زندگی یک متدین حادث می شود و متدین، تفسیر دینی از آنها می کند، مربوط می شود؛

6. بعد اجتماعی و نهادی: هر دینی دارای نهادهایی مانند: کلیسا، مسجد، مؤسسات خیریه و... است؛

7. بعد مادی: ساختمان هایی که متدینان می سازند، آثار هنری ای که بر جای می گذارند، بعد مادی و فیزیکی دین است.

در روند جهانی شدن، بعد تجربی و عاطفی دین بیش از همه تقویت می شود. بعد عقیدتی نیز ممکن است تقویت شود. ابعاد اخلاقی و حقوقی و مادی دین از این حیث خنثی هستند. اما سه بعد دیگر، یعنی بعد اجتماعی و نهادی، بعد نقلی و اسطوره ای و بعد شعائری و عبادی، در روند جهانی شدن امکان تضعیف شدنشان خیلی شدید است. در واقع، هر چه به ابعاد معنوی تر دین نزدیک شویم، به جنبه ماندگارتری روی کرده ایم و در روند جهانی شدن نیز این ابعاد معنوی تر باقی می ماند. (1)

پرسش اساسی از این طیف روشن فکران آن است که آیا دین می تواند بدون پیوند با متدینان به مرحله جهانی شدن راه یابد؟ در فرض پیوند، آیا می توان متدینان به ادیان را از چگونگی پیدایش دین از نظر تاریخی در غفلت نگاه داشت و یا آنها را از تعبد به احکام دینی باز داشت و یا ابعاد شعائری و عبادی دین را نادیده گرفت و معنویتی را که اساس آن بر عبودیت و عمل به شریعت استوار

1- (1) . مصطفی ملکیان، منبع: سایت امروز.

است، بدون آنها لحاظ کرد و آنگاه مدعی بود که دین برای جهانی شدن چاره ای جز این ندارد؟ به فرض، اگر چنین امری اتفاق بیفتد و دین به حداقل ممکن تنزل یابد، آیا دیگر می توان آن را دین نامید و خواص دین را از آن انتظار داشت؟

(عج) (عج) (عج) شیر بی یال و دم و اشکم که دید؟ (عج) این چنین شیری خدا کی آفرید؟ (عج) (عج)

وی در ادامه به هشت توصیه در مورد چگونگی همگامی دین با جهانی شدن اشاره می کند:

معنویت، لب اللباب دین، گوهر اصلی و مرکزی و اجتناب ناپذیر دین است. همه ادیان به این گوهر مشترک دعوت می کنند. برای رسیدن به معنویت، به گمان من باید کارهای نظری و عملی جدی ایی بر روی دین نهادینه تاریخی انجام شود. مجموع این کارها هشت چیز است:

1. تا آنجا که ممکن است باید از تعبدگرایی پیروان ادیان و مذاهب کاست و بر عقلانیت افزود؛ (نفی تعبدگرایی !)

2. تا می توانیم از اتکای بر حوادث تاریخی ای که پیروان ادیان و مذاهب بر وقوع آنها اصرار دارند، کم کنیم. اتکاء بر حوادث تاریخی دو عارضه دارد: یکی این که در حوادث تاریخی، درصدی از احتمال پذیری (Probability) وجود دارد و درباره هیچ حادثه تاریخی ای نمی توان نظری قطعی داد و نباید سعادت ابدی را بر اعتقاد به چند فقره حادثه تاریخی مبتنی کرد که قطعیت ندارند !؛ دوم آن که واقعه های تاریخی ادیان معمولاً توسط کسانی نقل می شوند که پیرو همان دین اند. مورّخ سکولار معصوم نیست، اما بی طرف است (گرفتار ساختن دین به فقر تاریخی !)؛

3. باید به سنخ شناسی (تیپولوژی) انسان ها نیز توجه کنیم. دین یک نوع طب و طبابت است؛ یک طب روحانی است. بنابراین، نباید از آن انتظار داشت نسخه ای واحد را برای همه انسان ها کپی کند. انسان ها به لحاظ تیپولوژی روانی بسیار با هم تفاوت دارند.(نفی مدعیات کلی دین درباره بشر !)؛

4. دین در عین حال که به زندگی پس از مرگ قائل است، احکام و

تعالیمش در بهبود زندگی این جهان، در فرو کاستن درد و رنج های این جهان هم باید کاملاً آزموده شود؛ (ابتناء دین بر مسئله انتظار از آن! و رهیافت کارکردگرایانه به دین)

5. اسطوره زدایی از دین نیز از کارهای لازم است. باید سعی کنیم گزاره هایی که در متون مقدس آمده اند و معلوم است که نمی توان آنها را به معنای حقیقی شان اخذ کرد، به معنای استعاری، مجازی، کنایی و رمزی شان اخذ کنیم و به پیام اصلی آنها نقب بزنیم، نه آن که بخواهیم معنای جعلی خودمان را بر آنها تحمیل کنیم؛ (انکار واقعیت تاریخی داشتن حکایات متون مقدس!)

6. باید بتوانیم هر چه مربوط به ذهن و زبان و فرهنگ مردم زمان ظهور دین است، از دین بزداییم؛ (عاری ساختن دین از بستر و خاستگاه تاریخی آن!)

7. باید چیزهایی را نیز که به وضع جغرافیایی منطقه ظهور دین مربوط می شود از دین بزداییم؛ (عاری ساختن دین از بستر و خاستگاه تاریخی آن!)

8. باید تا می توانیم از شخصیت های یک دین درس بیاموزیم؛ نه آن که یک هاله تقدس و کیش شخصیت (cult) پیرامونشان ایجاد کنیم. آنها را اعلام الهدی و نشانه های راه بدانیم؛ نه تابلویی که باید در خود آنها خیره شد و متوقف ماند؛ (انکار جنبه قدسی اولیاء الهی!)

اگر این هشت فرآیند را طی کنیم، می توانیم از ورای تمامی این تنوع و تکثرهایی که ادیان و مذاهب دارند، به آن گوهر اصلی برسیم. اگر مراد از دین این معنویت باشد، روند جهانی شدن هیچ ضرری به آن نخواهد زد. این هشت فرآیند جنبه سلبی دارند. از جنبه ایجابی باید به مؤلفه های معنویت توجه کرد. معنویت سه مؤلفه اصلی: هستی شناختی، انسان شناختی و وظیفه شناختی دارد.

اگر می توانستیم عقلانیت را به طور کامل پاس بداریم، یعنی حاضر بودیم که رأی خودمان را به مواجهه با واقعیت ها و آرای مخالف ببریم و هر چه برهان اقتضاء می کرد، قبول کنیم و از سخن خودمان به هنگام ضعف آن سریعاً و صریحاً دست برداریم و از طرف دیگر هم می توانستیم یک

جهان نگری معنوی را پاس بداریم، در آن صورت ناسازگاری میان عقلانیت و معنویت از میان می رفت. هم کسانی که ادعای عقلانیت می کنند و هم کسانی که ادعای دیانت می کنند، باید حاضر شوند آرای خودشان را جامع تر و عمیق تر کنند. عقلانیت غربی به نظر من عقلانیت جامع و جهانی نیست؛ گاهی یک بام و دو هواست. (1)

به نظر می رسد این روشن فکران، اصل جهانی شدن را یک امر تک خطی، واحد و مناقشه ناپذیر می دانند و با این پیش فرض، جایگاه دین را در عصر جهانی شدن بررسی می کنند اما پرسش این است که چرا باید جهانی شدن را امری متفق علیه دانست، در حالی که، انسان ها دارای اندیشه ها و خواسته های متفاوتند؟ در حالی که، داعیه های گوناگونی برای انواع جهانی شدن وجود دارد، چرا باید جهانی شدن را امری تک خطی و واحد تلقی کرد؟ چرا در بحث از دین مسئله انتظار از دین در عصر جهانی شدن مطرح می شود، اما نمی توان از انتظار بشر از جهانی شدن سخن گفت، در حالی که، هر کس می تواند جهانی شدن به معنای مورد انتظارش را تعقیب کند؟ چگونه دین باید از مدعیات خود برای جهانی شدن دست بردارد. اما جهانی شدن همچون یک بسته کامل نباید هیچ ظرفیتی برای پذیرش دین در ابعاد مختلف آن جز در مورد معنویت داشته باشد؟ چرا روشن فکران به جای طرد جهانی شدن به سبک غربی آن و مقابله با تهدیدهایی که از ناحیه جهانی شدن غربی متوجه دین (تنها مسیر سعادت دنیوی و اخروی انسان) می شود، به محدودسازی دین به نفع جهانی شدن می اندیشند؟

نفی تعبدگرایی، گرفتار ساختن دین به فقر تاریخی، نفی مدعیات کلی دین درباره بشر، ابتناء دین بر مسئله انتظار از آن، انکار واقعیت تاریخی حکایت های

1- (1) . همان.

متون مقدس و اسطوره ای دانستن آنها، عاری ساختن دین از بستر و خاستگاه تاریخی آن و انکار جنبه قدسی اولیای الهی نتیجه توصیه هایی است که روشن فکر سکولار برای همگامی دین با جهانی شدن ارائه می دهد! دین عاری از موقعیت های زمانی و مکانی، دین عاری از الزامات و تعبدیات، دین نسبی و غیرفراگیر، دین همگام و هماهنگ با هواهای نفسانی بشر، دین معناگرای فاقد هویت و اصالت، از نظر روشن فکران سکولار تنها دینی است که قابلیت عرضه در فضای جهانی شدن را دارد.! تعبیر قرآن کریم در این زمینه، بسیار زیباست که فرمود: وَ لَنْ تَرْضی عَنْکَ الْیَهُودُ وَ لاَ النَّصاری حَتّی تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ قُلْ إِنَّ هُدَی اللّهِ هُوَ الْهُدی ؛ (1) هرگز یهود و نصاری از تو خشنود نمی شوند، مگر آن که از دین آنها تبعیت کنی. بگو همانا هدایت خداوند تنها هدایت واقعی است.

به نظر می رسد سکولارها نیز به چیزی جز ناسوتی کردن دین و دست برداشتن از آموزه های الهی و جهان شمول دین، رضایت نخواهند داد.

یکی دیگر از چالش های فراروی دین عبارت از نگرش صرفاً کارکردی به دین است. این نگرش اگر چه برای دین در ظرف جهانی فرصت هایی را برمی شمرد، اما آن را در درون فضای نسبی گرایانه مبتنی بر جهان بینی الحادی یا سکولار رها می سازد. یکی از محققان (2)با نظر به فرصت های به وجود آمده برای دین در بستر جهانی شدن می نویسد:

جهانی شدن چندین فرصت برای جوامع دینی فراهم می کند:

1. شناخت نقاط ضعف فرهنگی خود و درنتیجه، سعی در زدودن آنها: ضرورت بررسی دین در سه حوزه: الف) متون مقدس دین؛ ب) شرح و

1- (1) . بقره، آیه 120.
2- (2) . فروزان راسخی، مقاله جامعه دینی و جهانی شدن، فرصت ها چالش ها.

تفسیر متون مقدس؛ ج) مجموعه رفتار عملی پیروان هر دین (در طول تاریخ، آثار و نتایج آن)؛

2. شناخت نقاط قوت فرهنگ دینی دیگران و سعی در بهره مندی از آنها و جذب و هضم آنها متناسب با جامعه دینی؛

3. کنار گذاشتن ادعاهایی که باعث نفی و طرد ادیان دیگر می شود؛

4. فهم عناصر جهان شمول ادیان و رسیدن به لبّ دین؛

5. تقویت اردوگاه معنویت گرایان در برابر مادیون، از طریق استفاده از تجارب مشترکی که همه متدینان دارند.

به نظر می رسد در این دیدگاه نیز توصیه به نوعی انفعال در رویکرد دینی وجود دارد. اشکال این دیدگاه آن است که اولاً: اگر یک دین، افزون بر کمالات خاص خود، حاوی کمالات موجود در ادیان دیگر نیز باشد، در این صورت چه دلیلی دارد که در عصر جهانی شدن، صرفاً به اشتراکات ادیان دیگر توجه شود و کمالات مختص آن دین خاص نادیده انگاشته شود؟ ثانیاً: اگر دینی خاص، نه وجود تاریخی دیگر ادیان، بلکه آموزه های تحریف شده آنان را مورد طرد و نفی قرار دهد، آیا نباید در عرصه جهانی شدن، جایگاهی داشته باشد.

وی چالش های دینی در عصر جهانی شدن را در امور زیر می داند:

1. اتخاذ نوعی نسبیت در عقیده و اخلاق در اثر اطلاع از تنوع افکار و خلقیات در ادیان مختلف؛

2. مفتون و شیفته فرهنگ دیگران شدن و بی اعتنایی به فرهنگ خود؛

3. آمیختن غیرمنطقی عناصر مختلف ادیان با هم و نوعی التقاط گرایی که منجر به ظهور معجون دینی ای ناهماهنگ خواهد شد.

به نظر ما، اگر چه همه جوامع در عرصه های مختلف فرهنگی و فکری با چالش های فوق مواجهند، اما اول این که: این چالش ها معطوف به دین نیست، بلکه معطوف به پیروان دین است؛ دوم آن که، صرفاً به انفعال توجه دارد و به فعل

و کنش پیروان ادیان توجهی ندارد و سوم این که، چنان که گذشت، پیروان همه فرهنگ ها و ادیان با چنین چالش هایی مواجهند.

چالش های دیگری نیز که وی برای دین برمی شمارد، قابل رفع اند؛ برای نمونه، دنیاگروی به سبک غربی در فرض برخورداری متدینان از امکانات مادی و رفاهی امری قهری نیست. نظام اسلامی موظف است سبک زندگی را برای اقشار مختلف جامعه از جمله اقشار برخوردار و دارای رفاه نسبی معرفی و تشریح کند. انس متدینین با مفاهیم و رسومات غربی، به ویژه در بازی ها و مسابقات ورزشی اگر چه در صورت گسترش و تعمیم می تواند از حیث فرهنگی، مخاطره آمیز باشد، اما این امر نیز با ارائه الگوهای بدیل قابل رفع خواهد بود. درنهایت، آنچه وی به عنوان سردرگمی فرد متدین در میان هویت های متکثر دینی و غیر دینی مطرح می کند، پذیرفته نیست؛ زیرا هویت دینی در طول دیگر هویت های فرد، قرار می گیرد نه در عرض آنها؛ به عبارت دیگر، انسان متدین می تواند در عین حال که عضو یک خانواده، یک گروه، یک قوم، یک شهر، یک سازمان یا یک کشور است، در عین حال مؤمن به دین خاص نیز باشد و این با همه فعالیت ها و عضویت ها قابل جمع است، مگر عضویتی که یا با اصل دیانت وی سازگار نیست، مانند: عضویت در گروه راهزنان، زورگیران، مفسدان و یا تنها در مواردی خاص ناسازگار با دیانت او است که در این صورت باید از همکاری در همان موارد خاص اجتناب ورزد؛ مانند: عضویت در سازمان هایی که گاه تخلفاتی از آنها صدور می یابد.

وی میان دین و جهانی شدن، وجوه تشابهی قائل است؛ ازجمله:

1. ارتباط و پیوند با همه شئون فرد و جامعه؛ 2. جهان شمولی (فرازمانی و فرامکانی بودن)؛ 3. معطوف به یک پارچه سازی و همگونی.

او وجوه تمایزی نیز برای دین و جهانی شدن برمی شمارد:

1. ابتناء اشیا بر سکولاریسم؛ 2. ابتناء بر شی گرایی (اخلاقی ارزشی)، ابتناء بر تضادهای تئوریک و ارزشی؛ 3. نبود قدر مشترک فرهنگی (مواردی که موهم اشتراک است بین تفاسیر سکولار از آن و تعاریف دینی تمایز وجود دارد).

الف) تعارض دین و جهانی شدن !

به نظر «برایان ترنر»، جهانی شدن در چهار محور با دین رابطه ای تعارض نما (پارادوکسیکال) دارد:

1. پارادوکس در مبانی فکری و فلسفی مدرنیته (سکولاریستی لیبرالیستی) و مبانی دینی؛

2. پارادوکس دین و مدرنیته با توجه به تضاد بنیادگرایی با تجدد گرایی (تضاد ساختاری) مخالفت با ارزش های طرفین؛

3. پارادوکس هم پیوندهای جهانی شدن با هویت گرایی دینی (تضاد کارکردی، تفسیر تقلیل گرایانه و حداکثری، تفسیر مدرن و پست مدرن از تکثر)؛

4. پارادوکس فرهنگ دینی با فرهنگ غرب، تعامل غرب و شرق (غیریت در ذات تمدنی، تضاد رونمائی وظاهری).

ب) بررسی دیدگاه برایان ترنر

1. مفروض این است که دین و جهانی شدن دارای دو هویت مستقل اند که در بنیادهای نظری با یکدیگر تمایز دارند. از این رو، همگون شدن دین با جهانی شدن با روح و حقیقت دین سازگار نیست. به نظر ما تضاد مبانی دین و جهانی شدنِ به سبک غِربی، امری مسلّم است، اما رویکرد دین در مواجهه با جهانی شَدن صرفاً نقد تئوریک فارغ از هر گونه تعامل نخواهد بود. تضاد ساختاری دین و مدرنیته در یک جامعه نیز امری قهری است اما این امر

می تواند در یک فضای غیر تعارض آمیز مورد گفت وگو و نقد قرار گیرد.

2. برخی از هم پیوندهای جهانی شدن همچون هنر و ادبیات می توانند بستر و فضای لازم را برای شکل گیری هویت دینی فراهم سازند.

3. هر یک از ادیان می توانند با ترسیم غیریت های فرهنگی، ضمن حفظ هویت خویش به تعامل بیشتر با دیگر هویت ها بپردازند.

درنتیجه نخست، به دلیل اوج گیری روند افول سکولاریسم در سطح جهان و گسترش جنبش های دینی، به حاشیه رانده شدن دین در وضعیت کنونی جهانی شدن، امری کاملاً نادرست و غیرواقع گرایانه است؛ دوم آن که، اگر چه ممکن است دین، در مراحل اولیه به رفع خلأهای جهانی شدن بپردازد، اما از آنجا که پیامدهای روحی و روانی جهانی شدن منبعث از مبانی فلسفی و ارزشی حاکم بر آن است، لاجرم نیاز به دین در مبانی و بنیادهای جهانی شدن و به تبع، در سازه های آن نیز تسری خواهد یافت؛ سوم آن که: واقعیت های موجود حاکی از توفیقات دین در ارائه تنظیمات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی خاص و نیز توانمندی برای ایجاد نوعی همگونی در عرصه جهانی در برابر جهانی شدن غربی است. راهپیمائی ها و تظاهرهای روز جهانی قدس در بیشتر نقاط جهان که اولین بار با فراخوان امام خمینی رحمه الله ، رهبر مذهبی - سیاسی انقلاب اسلامی ایران صورت گرفت، نشانه ای از این قدرت و توانمندی است.

ج) دین در فرآیند جهانی شدن از منظر اندیشمندان غربی

«جان هیک» معتقد است که جهانی شدن، پیامدهای متعارضی بر ادیان دارد؛ زیرا جهانی شدن:

1. موجب تغییر درونی دین، مانند تغییر در ساختارهای حکمی دین می شود؛

2. موجب تصلب دینی حتی در مجموعه های حکمی و الهیاتی دین می شود.

ص:207

3. باعث تقویت تعامل های و روابط فرهنگی میان ادیان می شود؛

4. موجب پیدایش الهیاتی جهانی، تعدیل مدعیات شمول گرایانه و انحصاری گرایی ادیان می شود؛

5. باعث تجدید حیات مذهب در قالب هایی نوین می شود؛ زیرا جهانی شدن درون مایه ادیان را برای سنجش آنها واگشایی می کند و پیروان آنها را برای بازسازی مجدد هویت دینی به تکاپو وا می دارد. (1)

سخن جان هیک اگر چه تا حدودی قابل پذیرش است، اما از یک سو، جهانی شدن تنها یک سنخ خاص نیست. و از سوی دیگر، ادیان به یک میزان قابلیت و توانمندی مواجهه با انواع جهانی شدن، را ندارند. وی از این امر غفلت ورزیده که برخی ادیان همچون اسلام، دارای ماهیتی ذاتاً اجتماعی است. بنابراین، از ابتدا احکام خود را بر اساس دو سنخ احکام ثابت و متغیر استوار کرده است. همچنین در اسلام، عنصر اجتهاد زمینه لازم را برای پویایی دین در عصر جهانی شدن نیز فراهم ساخته است.

«مک لوهان» می گوید: «مقاومت در برابر جهانی شدن و فراگیری آن در نقاط مختلف جهان معاصر، باعث جنبش هایی شده است که تحت تأثیر دینی قرار دارند». (2)

«مایکل پترسون» معتقد به همراهی و همگامی دین با جهانی شدن است:

ادیان در طول تاریخ به قالب فرهنگ ها در آمده اند، و جدا کردن اعتقادات دینی از باورهای فرهنگی کاری بس دشوار است، نظام های دینی مجموعه های پیچیده ای هستند که در طول تاریخ رشد و تکامل یافته اند. (3)

1- (1) . دین، اینجا، اکنون، ترجمه: مجید محمدی، ص206.
2- (2) . همان.
3- (3) . مایکل پترسون، عقل و اعتقاد دینی، ترجمه احمد نراقی، ص422.

«پل تیلیخ» به سرانجام پیروزی دین بر دنیا عطف توجه کرده است: «دین در چالش با هر امر دنیوی استمرار می یابد و تنها امر دنیوی است که غیرقابل دوام است». (1)

«میلتون یینگر» از بحران معنا در عصر جهانی شدن پرده برمی دارد و نیاز به دین را از این زاویه پی می گیرد: «پیامدهای روحی، روانی مدرنیته و جهانی شدن نیاز بشر به معنویت و دین را مضاعف ساخته است». (2)

«جف هینس» و «جورج ویگل» به قابلیت برخی ادیان برای جهانی شدن نظر دارند:

به باور «جف هینس»، دین در تلاش برای ایجاد نظام اجتماعی و فرهنگی خاص خود است و می تواند به ایجاد یک جامعه مذهبی فراملی بر پایه دین جهانی بپردازد. (3)

در نظر جورج ویگل، با توجه به روند رو به رشد عرفی زدایی از جهان، ادیان به طور عام و اسلام به طور خاص از قابلیت های بسیاری برای جهانی شدن برخوردار است. (4)

«ویلیام مونتگمری وات» معتقد است که ادیان به خاطر وجود مسائل مشترک، مجبورند در قالبی جهانی در یکدیگر ادغام شوند.

جهان کنونی... از دو طریق در ادیان تأثیر می گذارد: الف) آنها در سطحی گسترده تر درهم می آمیزند؛ ب) آنها ناگزیرند تا با مشکلات تازه ای دست و پنجه نرم کنند. (5)

1- (1) . پل تیلیخ، آینده ادیان، ص23.
2- (2) . میلتون یینگر، دین و چشم اندازهای نو، ص15.
3- (3) . جف هینس، جهانی شدن و فرهنگ سیاسی در جهان سوم، ص387.
4- (4) . همان، ص387.
5- (5) . ویلیام مونتگمری وات، حقیقت دینی در عصرما، ص111.

طیفی از اندیشمندان غربی نیز از لزوم همگون شدن دین با جهانی شدن سخن می گویند و معتقدند نظام های مذهبی ناگزیرند خود را با روندهای جهانی هم آهنگ سازند. دین در چالش با جهانی شدن به شدت تحت تأثیر قرار گرفته و به حاشیه رانده شده و جایگاه خود را از دست خواهد داد. (حاشیه ای شدن دین)

ارزیابی دیدگاه ها: تلقّی اغلب نظریه پردازان غربی از جهانی شدن تلقی یک سویه و تک خطی است. مواجهه با مسئله ای بنام جهانی شدن همواره به یک صورت نیست. قدرت دین در عرصه جهانی شدن وابسته به قدرت متدینان است. موضع انفعالی آنها در برابر این پدیده می تواند ضربات جبران ناپذیری بر دین وارد سازد اما مواضع فعال و پویای آنان، نه تنها می تواند مخاطرات فراروی دین را به حدّاقل کاهش دهد بلکه می تواند جهانی شدن دین را به مثابه رقیبی در برابر جهانی شدن سکولاریسم به منصّه ظهور و بروز برساند. این همان نکته ای است که برخی اندیشمندان غربی نیز بر آن اذعان دارند.

2. دین و فرصت های جهانی

الف) پیامبران سازندگان اصلی تاریخ اند

به رغم تلاش سکولارها و ملحدان برای کنار زدن دین از عرصه های عینی جوامع، این حقیقت قابل انکار نیست که دین قوی ترین عنصر سازنده تاریخ بوده است و تاریخ بیش از دیگران، به دست پیامبران الهی ساخته و پرداخته شده است. اگر در عرصه خلّاقیت و سازندگی، زمینه را انسان فرض کنیم، هیچ هنرمند و صنعتگری به پای پیامبران نمی رسد؛ زیرا ناموس آفرینش، جهان را مسخّر انسان ساخت و انسان را مسخر نیروی ایمان و پیامبران الهی را سلسله جنبان این نیرو قرار داده است.

هر چیزی جز آنچه ایمان نام دارد، از عقل و علم و هنر و صنعت و قانون، ابزاری است در دست آدمی و وسیله ای است برای ارضای تمایلات و تسکین غرایز و تأمین خواسته های پایان ناپذیر او. آدمی همه اینها را در راه مقاصد و هوای نفس خویش استخدام می کند و همچون ابزاری از آنها بهره می برد. تنها نیروی ایمان است (آن هم ایمانی که پیامبران عرضه می کنند) که از یک سو طرف به تعبیر قرآن حیات جدیدی به روح می دهد، ایمان به غیب یعنی خدا و معاد و سلسله اهداف عالی و انسانی و مافوق طبیعی، شناخت برتر و خواسته های نوی به وجود می آورد و به تبع، احساساتی رقیق و عواطفی لطیف خلق می کند و از این طریق، جهانِ درونِ انسان را دگرگون ساخته و بسی وسعت می بخشد و از سوی دیگر، تمایلاَت و غرایز طبیعی وی را تعدیل و مهار می کند.

ناکامی و عدم توفیق علم و فلسفه و هنر سکولار برای نشستن در جایگاه دین به این دلیل است که اینها خود محصول آدمی هستند و این محصولات نیز برای تسهیل زندگی مادی اند. حال آن که دین آمده تا انسان بسازد. ازاین رو، دین با حقیقت وجودی انسان و بُعد متعالی حیات وی سروکار دارد و زندگی مادی در نظر دین همچون ابزاری در خدمت این ساحت مهم بشری است.

به همین جهت است که دعوت پیامبران به ایمان مذهبی از نظر اثرگذاری، بیشترین تأثیر را بر انسان ها داشته است. از جهت طولی این تأثیر، در همه ابعاد حیات و زوایای زندگی گسترش یافته و تمامی گستره های فردی و اجتماعی را در برگرفته است. از جهت عرضی، ایمان مذهبی سطح بسیار عظیمی از ادوار تاریخ و گستره بسیار وسیعی از مخاطبان را در کمال اقتدار، اشغال کرده است. از جهت عمق نفوذ، ایمان مذهبی تا اعماق روح بشر ریشه دوانیده و قلب و عقل و عاطفه و احساس و خیال و اراده و محبت او را متأثر ساخته است.

ب) ویژگی های دین جهانی

دین برای بروز و ظهور در سطح جهانی نیازمند مؤلفه های متعددی است. از جمله مهم ترین مؤلفه ها برای ظهور بالفعل یک دین در عرصه جهانی آن است که آن دین:

1. ظرفیت و قابلیت جهانی بالایی داشته و دارای اصول و آموزه های عام انسانی باشد؛

2. با فطرت و گرایش های فطری انسان ها هماهنگ باشد؛

3. احکام و دستورهای الهی آن، قابلیت تبیین عقلانی داشته باشد؛

4. از توان بالقوه تأثیرگذاری در نهادهای قدرت داخلی و مواجهه با قدرت های خارجی، به ویژه از قدرت بالقوه ایجابی و سلبی لازم و کافی در برابر انواع نظام های سلطه جهانی برخوردار باشد؛

5. از توان بالقوه و بالفعل لازم برای پاسخ گویی به همه نیازهای بشری (نیازهای ثابت و متغیر انسان) برخوردار باشد؛

6. آموزه های دین به موازات توسعه علم و تکنیک از عمق و غنای معرفتی لازم برخوردار باشد؛

7. به استفاده از تجربه های تاریخی بشر و آموزه های پسندیده دیگر ادیان، ملتزم باشد؛

8. دارای اصول و آموزه های عام انسانی باشد و رویکردی انسانی و اخلاقی به حقوق و مسئولیت های انسان داشته باشد؛

9. چه از نظر سطح و چه از نظر عمق، از توان تأثیر بسیار گسترده در حوزه فرهنگ، سیاست، اخلاق و دیگر حوزه های اجتماعی برخوردار باشد.

10. دارای سطح بسیار وسیعی از مخاطبان، پیروان و متدینانی باشد که تعلق

به آن دین داشته و از توانمندی های لازم علمی و عملی در جهت دفاع از آن برخوردار باشند؛

11. سعادت و خوشبختی همه انسان ها را مد نظر داشته و عاری از هر گونه تعصبات کور مذهبی، نژادی، جنسیتی، قومی و منطقه ای باشد؛

12. از سلطه طلبی های بی بنیاد پرهیز کرده و توان لازم برای ارائه الگوهای عملی مثبت در سطح جهان را داشته باشد.

ج) ویژگی های اسلام به مثابه دین جهانی

دین اسلام که دارای رسالت جهانی، احکام جهانی و موعود جهانی است، در مرحله اول، نظامی سیاسی را به وسیله پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله با هفت شاخص ایمان و معنویت، قسط و عدل، علم و معرفت، صفا و اخوت، صلاح اخلاقی و رفتاری، اقتدار و عزت، و کار، حرکت دائمی و پیشرفت شالوده ریزی کرد. (1) در مرحله دوم، مسلمانان را به حراست از نظام اسلامی در برابر دشمنان دین (اشراف مکه، قبایل مشرک اطراف مدینه یهودیان و منافقان) واداشت. در مرحله سوم، به کمک پیامبر صلی الله علیه وآله و با معرفی سرسلسله ولایت و امامت در روز غدیر، نظام اسلامی را تثبیت کرد و به این طریق، زمینه های اولیه تأسیس تمدنی فراگیر و جهانی را فراهم ساخت. اگر نبود کوتاهی مسلمانان در تبعیت از خطوط تعیین شده الهی، جهان اسلام می توانست در کوتاه ترین زمان ممکن به تمدن عظیم اسلامی راه یابد. اما سرپیچی از فرمان های پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله پس از رحلت آن بزرگوار، وقفه ای عظیم در این امر ایجا کرد و آنچه بعدها به وقوع پیوست، تنها جلوه ای از تمدنی است که اسلام درصدد تحقق آن بود.

1- (1) . سید علی خامنه ای، انسان 250 ساله، ص33.

به هر ترتیب، اسلام در نگرشی تمدنی بر هفت محور اساسی استوار است: ایمان توحیدی و معنویت، قانون الهی (حکم) یا شریعت، ولایت و امامت، علم و معرفت اخلاق و فضیلت، برابری و عدالت و وحدت امت.

هر یک از این محورها خود به محورهای کوچک تری تقسیم می شود. عقلانیت و علم در اسلام تشکیکی و سلسله مراتبی است. اسلام به سطوح متفاوت عقلانیت و علم نظر دارد. همان گونه که عقلانیت اجتماعی تنها یک سطح از سطوح عقلانیت اسلامی است، علوم تجربی و اجتماعی نیز تنها بخشی از علومی است که آدمی می تواند فراگیرد. قوانین و احکام اسلام به رغم آن که مبتنی بر مصالح واقعی است، دارای دو سطح ثابت و متغیر منطبق با دو سطح از نیازهای ثابت و متغیر آدمی است. معنویت توحیدمدار نیز بدین گونه است؛ زیرا ایمان به خدا افزون بر آن که دارای مراتبی اشتدادی است، از دو سطح ایمان به غیب و ایمان به مظاهرحق (رسولان الهی و آیات وحیانی) تشکیل می شود. ولایت همچون زنجیره ای معنوی است که از خدا آغاز و تا پایین ترین سطح آن در اجتماع استمرار می یابد. عدالت نیز از یک سو دارای خاستگاهی الهی است و از سوی دیگر، در همه ساحت های فردی و اجتماعی قابل تسری است. امت نیز براساس اتصاف به فضیلت یا رذیلت بر اجتماع های مختلف قابل اطلاق است و تا شکل گیری امت وسط و نهایتاً امت واحده تداوم می یابد.

با وجود این، اسلام دارای ویژگی های خاص دیگری است که بدان خصلت جهان شمول می بخشد. این ویژگی ها عبارت اند از:

الف) اعتقاد به یک مبداء هستی و یک حقیقت غایی و نگاه به جهان به مثابه یک کل و مخاطب قرار دادن انسان بماهو انسان قطع نظر از مرزهای متعدد زبانی، قومی، نژادی و ملی؛

ب) اعتقاد به وجود غایت برای جهان و انسان. قرآن کریم در آیه های متعددی به این نکته همواره تأکید کرده که جهان، باطل و عبث آفریده نشده است، بلکه هریک از اجزاء جهان، دارای مسئولیتی خاص در نظام هستی بوده و این نظام خود ماهیتی از اویی و به سوی اویی دارد. انسان نیز با نظام هستی در این سرانجام همراه و مشترک است؛

ج) ترسیمی منظوم از انواع مراتب هستی به مثابه وجوداتی سلسله مراتبی مرتبط با مبدأ هستی بخش (وحدت در عین کثرت)؛

د) برابر دانستن همه انسان ها به مقتضای آفرینش و قرار دادن معیار جهان شمول اخلاقی برای تمایز آنها از یکدیگر؛

ر) کم رنگ جلوه دادن تمایزهای بیرونی و مرزهای قومی، نژادی، جغرافیایی و اهمیت دادن به فضائل درونی؛

ز) هم سویی و انطباق نظام باورها و قوانین اسلام با فطرت انسانی (علم گرایی الغای نظام بردگی در همه ابعاد، عدالت گروی، ترغیب به گفت وگو قبل از هر گونه اقدام، صلح طلبی نفی ترور، نفی استبداد در هر شکل خردگرایی تأکید بر روابط محبت آمیز و انسانی و قابلیت تبیین عقلانی احکام؛

ذ) ارائه قالب الگویی اجتماعی به دور از افراط و تفریط به نام امت وسط؛

ح) پذیرش اصول عام اخلاقی به عنوان معیار روابط اجتماعی (به ویژه عدالت) و پرهیز از نسبی گرایی مطلق و مخرب؛

ف) سمت گیری نظام فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی آن به سوی جهانی شدن؛

ق) پاسداری از سلامت محیط زیست به معنای عام آن (طبیعت بستر مناسب اجتماعی زیست انسان، محیط فکری و عقیدتی محیط امیال و احساسات)؛

ک) امکان بالقوه بروز و ظهور به عنوان تنها دین فراگیر و جهانی به دلیل ارتباط دین با سیاست و حکومت و پیوند میان امامت و امت؛

گ) توان عرضه الگوهای منحصر به فرد و بی نظیر رهبری در سطح جهانی؛ (1)

و) ترسیم آینده ای امید بخش از تاریخ (حاکمیت عدالت و نفی ظلم و فقر و تبعیض و تهدید؛

ی) دارای کلیتی معقول، انسانی، هنرمندانه، سازماندهی شده و منسجم.

اگر لازمه جهانی شدن اعتقاد به یک حقیقت نهایی و وجود ضروری و یک نگرش توحیدی و نگاه به عالم به مثابه یک کل منسجم و مخاطب قرار دادن انسان، قطع نظر از مرزهای جغرافیایی و فرهنگی و قائل شدن به وجود غایتی برای انسان و کل عالم باشد، قرآن کریم سرشار از آیه هایی است که مؤید این امر است. علاوه بر این، آراء فیلسوفان اسلامی و به طور خاص، ملاصدرا در دو بحث اصالت وجود و وحدت در عین کثرت او نیز مؤید همین نکته است. همچنین با مراجعه به آثار بزرگانی چون: ملاصدرا، ابن سینا، خواجه نصیرالدین طوسی و دیگران و نیز شارحان آنها می توان بر این نوع برداشت از موضوع، مؤیدهایی یافت.

د) جهانی شدن موجود و جهانی شدن واقعی

دین اسلام به عنوان دینی الهی و جهان شمول که در بردارنده حقایقی ماورای

1- (1) . در زیارت اربعین که در مفاتیح الجنان شیخ عباس قمی ثبت است، می خوانیم: «وَاَشْهَدُ انَّ الْأَئِمَّهَ مِنْ وُلْدِک کلِمَهُ التَّقْوی، وَاَعْلامُ الْهُدی، وَالْعُرْوَهُ الْوُثْقی، وَالْحُجَّهُ علی اهْلِ الدُّنْیا». در زیارت جامعه کبیره نیز آمده است : «اِصْطَفاکمْ بِعِلْمِهِ ... وَرَضِیکمْ خُلَفآءَ فی ارْضِهِ، وَحُجَجاً عَلی بَرِیتِهِ، وَاَنْصاراً لِدینِهِ».

امور مادی و منطبق با فطرت انسانی است، از یک سو به تربیت درونی فرد انسان اهتمام می ورزد و از سوی دیگر، به تصحیح شرایط زندگی اجتماعی و سالم سازی آن برای رشد و تعالی افراد جامعه مبادرت می کند. دین اسلام در امر تعلیم و تربیت، تعالی بخشیدن به درک اجتماعی افراد و فرهنگ سازی، در استوار ساختن پیمان ها، میثاق ها، قراردادها و نیز در نجات دادن انسان از اسارت عوامل بازدارنده درونی و برونی - که مانع رشد اخلاقی و اجتماعی افراد می شوند؛ همچون هوا و هوس ها و ظلم و ستم ها) و درنهایت، اصلاح رفتارها، بینش ها و گرایش های انسان در جهت تنویر افکار و سلامت روح و روان و تعالی نفس و جان نقش بی بدیلی دارد. در صورتی که، انسان به آموزه های آن به مثابه زیر بنای فکری و اعتقادی خود دلبستگی پیدا کند، اسلام قادر است برنامه زندگی دنیوی (فردی و اجتماعی) وی را در راستای سعادت حقیقی و جاودانه سامان دهی کرده و در مسیر رشد مادی و معنوی، جهت گیری های اساسی وی را روشن سازد.

جهانی شدن واقعی در صورتی قابل حصول است که جوهر و ذات و غایتی بتوان برای انسان، جهان، جامعه و تاریخ در نظر گرفت. با نفی جوهر و ذات و غایت، جهانی شدن ها ناپایدار و خیالی اند.

لایه های بنیادین تمدن و به عبارتی، جهان بینی و ارزش ها در مقایسه با لایه های سطحی از قبیل: الگوهای رفتاری و نمادها از اهمیت بیشتری برخوردارند. جهانی شدن واقعی نسبت به لایه های بنیادین و تبلور یافتن آن در لایه های روئین سنجش خواهد شد.

رسوخ پذیری مرزهای جغرافیایی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی که پیامد جهانی شدن کنونی است، عرصه مناسبی برای جهانی شدن واقعی فراهم ساخته است.

جهانی شدن واقعی ضمن بیان خاستگاه واقعی هستی و انسان و حقوق انسانی منبعث از این خاستگاه، فطرت انسان را محدود به فضا و زمان خاصی نمی داند. با احترام به هویت ها، افراد را به مثابه یک کل به یک اصل واحد حقیقی ارجاع می دهد و غایت انسان را نیز در پیوست با آن اصل تبیین می کند.

اگرچه اصل گرایی در این نوع جهانی شدن، با جهانی شدن موجود ناهمخوانی و ناهمگونی دارد. اما با توجه به تقابل های موجود در عرصه های عمومی در مورد مدرنیسم، سکولاریسم و کاپیتالیسم و فرآیند سکولارزدایی و نیز پیدایش گرایش های قوی معنویت گرایی و خرد ورزی در روابط اجتماعی، به تدریج بستر فعالیت برای ظهور و رشد جهانی شدن واقعی فراهم می شود.

تلاش تمدن ها برای احیای هویت دینی خود و تبیین مبانی نظری آن، گام های اولیه جهت ظهور جهانی شدن اصیل و واقعی است. در این میان، ادیان الهی پتانسیل مناسبی برای ایجاد جهانی شدن اصیل و واقعی دارند. اما در پایان تنها یک دین و تفسیر غالب از آن می تواند فراگیر شود که دست کم دارای ویژگی های زیر باشد:

الف) از ظرفیت و قابلیت جهانی بالایی برخوردار باشد؛

ب) عالمان و متفکران آن از شناخت، تدبیر و عاقبت اندیشی لازم برخوردار باشند؛

ج) به استفاده از تجربه های تاریخی بشر و آموزه های پسندیده دیگر ادیان ملتزم باشد یا خود دارای اصول و آموزه های عام انسانی باشد؛

د) از سلطه طلبی های بی بنیاد پرهیز کند؛

ه(مدافعانش برای تبلیغ دستاوردهای آن، بسیار بکوشند؛

و) توان ارائه الگوهای عملی در سطح جهان را دارا باشد.

ص:218

خلاصه

بی تردید، منطق و مبانی مدرنیته غربی تمام اعتقادهای مذهبی را از سده هیجدهم به بعد به چالش کشانده است. اما از آنجا که گرایش به دین امری فطری است، هیچ تحول بیرونی قادر نیست آن را از نهاد بشر دور سازد. بنابراین، در آغاز قرن بیست و یکم شاهد حضور بسیار قوی دین در عرصه جهانی، به ویژه در خاورمیانه هستیم. فرهنگ غرب که با روحیه استکباری، سکولار، فردگرایی غیرمسؤلانه، بی بندوباری و سرمایه داری استثمارگر و تحمیلی در جوامع اسلامی آشکار شده بود، هویت فرهنگی اسلامی را به مخاطره افکنده و طبیعی بود که دین و ارزش های آن در خط مقدم مواجهه با فرهنگ بیگانه قرار گیرند و مانع تهاجم افسارگسیخته آن شوند. مسئله هویت و استقلال نقطه مشترک همه جریان های بیداری اسلامی بوده است. پیروزی انقلاب اسلامی ایران که توانست عقلانیت و معنویت و عدالت را توأمان عرضه کند، چالش بزرگی در برابر جهانی شدن غرب و نشاط و شور عجیبی را در میان ملل اسلامی ایجاد کرد.

بعضی از روشن فکران سکولار معتقدند که در عرصه جهانی شدن، دین نمی تواند تمام گزاره های خود را توأمان داشته باشد، باید گزاره های حقوقی و اخلاقی و حکایت های تاریخی متون مقدس را از آن حذف کرد تا مخاطبان جهانی را پوشش دهد. این در حالی است که ادیان، به ویژه از ظرفیت عظیمی برای جهانی شدن بهره مندند.

بعد غیبی و باطنی، بعد عقیدتی و فکری، بعد ارزشی و شعائری، بعد نقلی و اسطوره ای، بعد معنوی و عرفانی، بعد اخلاقی و حقوقی، بعد احساسی و عاطفی، بعد اجتماعی و نهادی، بعد مادی (تجربی و تاریخی) از عمده ترین ابعاد دین هستند.

ص:219

پرسش اساسی از روشن فکرانی که دین را تنها در یک یا چند بعد معرفی می کنند، این است که آیا دین می تواند بدون پیوند با متدینان به مرحله جهانی شدن راه یابد؟ آیا می توان متدینان به ادیان را از چگونگی پیدایش دین از نظر تاریخی در غفلت نگاه داشت و یا آنها را از تعبد به احکام دینی بازداشت و یا ابعاد شعائری و عبادی دین را نادیده گرفت و یا می شود به معنویت بدون شریعت دست پیدا کرد؟

یکی از همین روشن فکران، پیشنهادهایی برای جهانی شدن دین مطرح می کند که التزام به آنها، به ظاهر پیامدهای زیر را نیز به دنبال خواهد داشت:

نفی تعبدگرایی، گرفتار ساختن دین به فقر تاریخی، نفی مدعیات کلی دین درباره بشر، ابتناء دین بر مسئله انتظار بشر از آن، انکار واقعیت تاریخی داشتن حکایت های متون مقدس، عاری ساختن دین از بستر و خاستگاه تاریخی آن، عاری ساختن دین از ویژگی های جغرافیایی و انکار جنبه قدسی اولیاء الهی.

اینها نتیجه توصیه هایی است که روشن فکر سکولار برای همگامی دین با جهانی شدن ارائه می دهد. ولی این که جهانی شدن چه ظرفیت هایی را برای پذیرش دین به جز جنبه معنویت آن ایجاد می کند، صحبتی نمی شود و این فقط دین است که باید از مواضع اش به نفع جهانی شدن عقب نشینی کند.

دین جهانی باید دارای اصول و آموزه های عام انسانی باشد، با فطرت و گرایش های فطری انسان ها هماهنگ باشد، احکام و دستورهای الهی آن قابلیت تبیین عقلانی داشته باشد، از توان بالقوه تأثیرگذاری در نهادهای قدرت، به ویژه قدرت ایجابی و سلبی لازم و کافی در برابر نظام سلطه جهانی را داشته باشد، دارای توان بالقوه و بالفعل لازم برای پاسخ گویی به همه نیازهای بشر باشد، آموزه های دین به موازات توسعه علم و تکنیک از عمق معرفتی لازم برخوردار

باشد، رویکرد انسانی به حقوق و مسئولیت های انسان داشته باشد، از توان لازم برای تأثیر بسیار در فرهنگ، سیاست و اخلاق برخوردار باشد، سعادت و خوشبختی همه انسان ها را در نظر داشته باشد.

ویژگی های دین اسلام به مثابه دین جهانی عبارت اند از: اعتقاد به یک مبداء هستی، یک حقیقت غایی و نگاه به جهان به مثابه یک کل و مخاطب قراردادن انسان بما هو انسان قطع نظر از مرزهای متعدد، اعتقاد به وجود ذات و غایت برای جهان و انسان، درک از انواع هستی به مثابه وجوداتی سلسله مراتبی مرتبط با هستی بخش (وحدت در عین کثرت)، برابر دانستن همه انسان ها و قرار دادن معیارهای جهان شمول اخلاقی برای تمایز، کم رنگ جلوه دادن تمایزهای بیرونی و مرزهای قومی، نژادی، جغرافیایی و اهمیت دادن به فضایل درونی.

هم سویی و انطباق باورها و قوانین اسلام با فطرت انسانی (علم گرایی، عدالت گروی، صلح طلبی، نفی استبداد در هر شکل و تأکید بر همزیستی مسالمت آمیز، ارائه قالب الگویی اجتماعی به دور از افراط و تفریط به نام امت وسط، پذیرش اصول عام اخلاقی به عنوان معیار روابط اجتماعی (به ویژه عدالت) و پرهیز از نسبی گرایی مخرب، ترسیم آینده امیدبخش از تاریخ (حاکمیت عدالت و نفی ظلم.

اندیشمندان غربی در مورد دین در فرآیند جهانی شدن نظرهایی دارند؛ از جمله: جان هیک از پیامدهای متعارض جهانی شدن بر ادیان سخن می گوید. مک لوهان به جهانی شدن مقاومت دینی اذعان دارد. مایکل پترسون معتقد به همراهی و همگامی دین با جهانی شدن است. پل تیلیخ نیز معتقد به پیروزی نهایی دین بر دنیاست.

به نظر برایان ترنر، جهانی شدن در چهار محور با دین رابطه پارادوکسی دارد:

الف) پارادوکس در مبانی فکری و فلسفی مدرنیته و دین؛ ب) پارادوکس

دین و مدرنیته با توجه به تضاد بنیادگرایی با تجددگرایی؛ ج) پارادوکس جهانی شدن با هویت گرایی دینی؛ د) پارادوکس فرهنگی دینی با فرهنگ غرب تعامل غرب و شرق.

تعاریف متعددی از دین ارائه شده است. تعاریف ارائه شده معمولاً یک سویه و تک ساحتی اند. یک تعریف درست به ناچار باید ناظر به سه حوزه باورها (عقاید)، ارزش ها (اخلاق و حقوق) و دستورهای رفتاری (احکام) دین باشد.

فرصت هایی که جهانی شدن فراروی ادیان الهی از جمله اسلام قرار می دهد، عبارت اند از: شناخت نقاط ضعف فرهنگی خود، برای زدودن آنها، شناخت نقاط قوت فرهنگی دیگران برای استفاده از آنها، کنار گذاشتن ادعاهایی که باعث نفی و طرد (وجود تاریخی) ادیان دیگر می شود، فهم عناصر جهان شمول ادیان، تقویت اردوگاه معنویت گرایان در برابر مادیون.

چالش هایی که جهانی شدن فراروی ادیان الهی از جمله اسلام قرار می دهد، عبارت اند از: اتخاذ نوعی نسبیت در عقیده و اخلاق در اثر اطلاع از تنوع افکار و خلقیات و ادیان مختلف، مفتون و شیفته فرهنگ دیگران شدن و بی اعتنایی به فرهنگ خود، آمیختن غیرمنطقی عناصر مختلف ادیان با هم و نوعی التقاطگرایی، دنیاگروی به سبک غربی، سرگرم شدن به سرگرمی های مختلف و متنوع و درنتیجه غفلت مطلق از هدف، سردرگمی فرد در میان هویت های متکثردینی و غیردینی.

وجوه شباهت دین و جهانی شدن در ارتباط و پیوند با همه شئون فرد و جامعه، جهان شمولی (فرازمانی و فرامکانی بودن) و نیز معطوف به یک پارچه سازی و همگونی است.

تمایز دین وجهانی شدن نیز درابتناء جهانی شدن بر سکولاریسم، ابتناء بر شیءگرایی، ابتناء بر تضادهای تئوریک و ارزشی، نبود قدر مشترک فرهنگی است.

ص:222

پرسش ها

1. ویژگی های دین جهانی را نام برده و یکی را به طور مفصّل توضیح دهید.

2. ویژگی های دین اسلام به مثابه دین جهانی را ذکر کنید.

3. در چه زمینه هایی دین و جهانی شدن تعارض پیدا می کنند؟

4. وجوه شباهت دین و جهانی شدن را نام ببرید.

5. چالش هایی که جهانی شدن فراروی ادیان الهی از جمله اسلام قرار می دهد، کدام اند؟

6. فرصت هایی که جهانی شدن فراروی ادیان الهی از جمله اسلام قرار

می دهد، کدام اند؟

ص:223

8. جهانی شدن اسلام

اشاره

هدف درس: در پایان این درس، از دانش پژوه انتظار می رود با نظر به وضعیت کنونی جهانی شدن، توان تحلیل جهانی شدن اسلام از طریق بررسی آیه ها و روایت ها را داشته باشد.

بر اساس آموزه های اسلام، انسان ها از یک هویت واحد انسانی بهره مندند و پراکندگی (نژادی، زبانی، مذهبی، فرهنگی) آنها در راستای شناسایی و بهره مندی از مواهب وجودی یکدیگر است. انسان ها در ابتدا بر پایه وحدت فطری، امت واحدی را شکل داده بودند. اما به تدریج در میان آنها تشتت و اختلاف ایجاد شد. انبیاء الهی برای شناساندن جهات حق و باطل امور از سوی خداوند به سوی مردم گسیل شدند. اما مترفان در برابر آنها ایستادگی کرده و نظام استکبار - استضعاف را به وجود آوردند. این نظام همواره در برابر جریان حق طلب که خواهان برچیده شدن هرگونه ظلم و ستم به انسان هاست، موضع گیری کرده و در حرکت آن اختلال ایجاد می کند. سیطره این نظام بر جوامع از یک دولت به دولت دیگر تسری می یابد تا آن که سرانجام حاکمیت نهایی مستضعفان شکل خواهد گرفت.

توسعه تکنولوژیکی به مثابه ظرف جهانی شدن اسلامی

برخی با استفاده از تمایز میان ظرف و مظروف و امکان بکارگیری ظرف

واحد برای مظروف های مختلف معتقدند جهانی شدن کنونی به مثابه ظرفی است که بر اثر گسترش تکنولوژی ارتباطی فراهم آمده و انسان ها را در وضعیت ارتباطی جدید قرار داده و موجب گسترش آگاهی انسان ها از محیط و هم نوعان خویش شده است. ازاین رو، ویژگی ظرف بودن و ابزار بودن جهانی شدن کنونی می تواند با محتوای مکاتب مختلف و نگرش های متنوع همراه شود و محتوای فرهنگی غرب قابل تفکیک از آن بوده و عارض بر آن است. پس، جهانی شدن اسلامی می تواند این ظرفیت را به نفع خود مصادره کند؛ زیرا چهار ویژگی جهانی شدن که عبارت اند از: تحقق سلطه ابزاری ارتباطی، آگاهی تشدید یافته جدا شدن هویت از مکان و پیدایش جامعه بشری جهانی، کاملاً با ایده مهدویت (جهانی شدن اسلامی) متلائم و متلازم است. (1)

به نظر ما، تصویر ارائه شده از جهانی شدن از سوی غرب، تصویری انتزاعی است و با واقعیت جهانی شدن همخوانی ندارد. سیستم های مرکزی ابزارهای علمی، ارتباطی و قواعد حاکم بر به کارگیری آنها، بیشتر در جوامع غربی تعبیه شده اند. آگاهی های تشدید یافته نیز بیشتر به شکاکیت و نسبیت و مادی گرایی انجامیده اند. جدا شدن هویت از مکان، هویت حقیقی انسان را با مخاطره عمیق مواجه ساخته و جامعه بشری جهانی در مقاطعی به چالشی سخت با بنیاد تفکر دینی برخاسته است.

به این ترتیب، جهانی شدن غربی نمی تواند همچون ظرفی تلقی شود که با محتوای مکاتب مختلف قابل جمع باشد، بلکه باید پذیرفت طرح هر گونه جهانی شدنی، با مبانی خاص خود همراه خواهد بود و در فرض ضروری بودن مبارزه با

1- (1) . غلام رضا بهروزلک، مهدویت و جهانی شدن، کتاب نقد شماره 25و24، پاییز و زمستان 1381، ص106 - 150.

پیامدهای جهانی شدن خاص، بی توجهی به این مبانی، پر مخاطره بوده و طرح هر نوع جهانی شدن بدیل را با مشکل مواجه خواهد ساخت.

وحدت اعتباری و مجازی جهانی شدن

جهانی شدن هرچند در ظاهر میل به وحدت دارد و عالم را متحد و یکدست می خواهد، اما در واقع، متمایل به پراکندگی است و به تفرقه می انجامد. این محتمل است که جهان در الگوی مصرف و رفتار همگون شود، اما این همگونی و وحدت، صوری و اعتباری است. هر نوع هویت جهانی باید تعامل صحیحی با هویت ملی برقرار سازد و در عین حال از تحمیل بنیادهای فکری و ارزشی خود بر دیگران دست بردارد. چون جهانی شدن کنونی این دو ویژگی اندازد، پس وحدت مدّعایی آن همان گونه که «گیبرنا موتسرات» نیز بدان تصریح کرده، دارای ماهیتی مجازی و تصنعی است. (1)

در فضای کنونی جهانی شدن، از یک سو برخی گروه های فعال در پشت صحنه جهانی شدن تمایل دارند کل جهان را به نفع خود تئوریزه کنند (چنان که لابی صهیونیستی در پشت صحنه سیاست های امریکا و برخی سازمان های بین المللی در راستای این هدف گام بر می دارند) و از سوی دیگر، برخی از جریان های مقاومت ملی و منطقه ای بدون هراس از هژمونی موجود جهانی، برای مقابله با سیطره جهانی غرب، در آتش دنیایی که برایشان تدارک دیده اند، فرومی روند و روزنه امید برای بشریت ایجاد می کنند.

تجاوز نظامی آمریکا به عراق و افغانستان نشان داد که:

1- (1) . گیبرنا موتسرات، مکاتب ناسیونالیسم و دولت ملت در قرن بیستم، ترجمه: امیر مسعود اجتهادی، ص218.

1.در عرصه عینیت و فعلیت، جهانی شدن غربی با موانع بزرگی روبه روست. بنابراین، برای جهان غرب جهت سیطره جهانی چاره ای جز جهانی سازی غربی، آن هم با رویکردی نظامی نیست. اما به دلیل تقویت مقاومت در سطح منطقه و جهان، هزینه های سرسام آور جنگ، نامشخص بودن نتایج حاصل از جنگ و بحران اقتصادی فزآینده، غرب از این پس از به کارگیری قدرت نظامی مستقیم در حل مناقشه های منطقه ناتوان خواهد بود(مگر آن که از طریق به کارگیری نیروهای تروریست یا دولت های دست نشانده منطقه به این اقدام مبادرت کند. با وجود این، بیداری ملت های منطقه، فعال سازی دولت های دست نشانده برای ورود به جنگ را نیز با مشکل مواجه ساخته است)؛

2. اصلی ترین منازعه در مورد آینده جهان عمدتاً در جهان اسلام رقم خواهدخورد؛

3. غرب نمی تواند و نمی خواهد مهار تاریخ را به دست نیروهای مخالف یا اتفاقات پیش بینی ناپذیر تاریخی بسپارد، هرچند روند تاریخ برخلاف خواست آنها در حال شکل گیری است؛

4. رها کردن مهار تاریخ، به مثابه ظهور یافتن مقاومت تسلیم ناپذیر اسلامی و شکل گیری گونه ای جدید از جهانی شدن است که به نظر می رسد چنین امری قریب الوقوع خواهد بود.

آرمان شهر جهانی اسلام

جهان شمولی اسلام را می توان «بسط ارادی ابزارهای ارتباطی، معنوی و فکری و گسترش بصیرت انسانی در عرصه جهانی دانست. اسلام به مثابه یک جریان زنده و پویا همواره موتور محرکه تحول تاریخی در جوامع اسلامی بوده است. با وجود این،

جهانی سازی اسلام تنها در صورتی قابل تحقق است که انسان ها به طور ارادی خواستار سیری منطقی و معناگرایانه در دو عرصه درونی و برونی باشند. اسلام به عنوان دینی جامع، در نهایت این خواست های متعالی و فطری انسان ها را به منصه ظهور خواهد رساند. آرمان شهر جهانی اسلام بر اساس آموزه های قرآن و روایت های معصومان علیهم السلام ناظر به آینده ای روشن و الهی برای تاریخ است.

امنیت مبتنی بر ایمان، اندیشه فراگیر توحیدی، گسترش انگیزه های خالصانه در افعال عبادی حکومت بر اساس خلافت الهی، اجرای همه ابعاد شریعت الهی حاکمیت صالحان، به قدرت رسیدن مستضعفان و محرومان، عدالت فراگیر و گسترده، برچیده شدن بساط ظلم و فساد، رفع کامل فقر و گرسنگی، رونق و شکوه اقتصادی، وفور نعمت و دارایی - ظهور و بروز سجایا و فضایل انسانی، سیطره عقلانیت و فرزانگی، گسترش همه حوزه های علم و دانایی، حاکمیت فرهنگ وحدت و برادری، و شکل گیری امت واحده جهانی از شاخصه های اصلی آرمان شهر اسلام اند.

جهانی شدن اسلام در آینه آیه های قرآن کریم

قرآن کریم سرشار از آیه هایی است که بر جهان شمولی اسلام تأکید دارد. برخی از آیه های قرآن کریم به تصریح یا به تلویح از جهانی شدن رسالت پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله و محدود نبودن آن به مکان یا زمان خاص سخن گفته و ابعاد جهانی دین اسلام را حکایت و ترسیم کرده اند. بر پایه این آیه ها، اول آن که، رسالت پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله رسالتی فراگیر و جهانی است: قُلْ یا أَیُّهَا النّاسُ إِنِّی رَسُولُ اللّهِ إِلَیْکُمْ جَمِیعاً «ای رسول ما؛ به خلق بگو که من بر همه شما جنس بشر رسول خدایم». (1)

ص:229

1- (1) . اعراف، آیه 158.

دوم آن که، با توجه به خاتمیت دعوت پیامبر صلی الله علیه وآله و عمومیت مخاطبان این دعوت از نظر زمان و مکان، می توان به مفاد آیه که عبارت است از فراگیری رسالت اسلامی در سراسر جهان و جهان شمولی آن، پی برد:

وَ ما أَرْسَلْناکَ إِلاّ کَافَّةً لِلنّاسِ بَشِیراً وَ نَذِیراً وَ لکِنَّ أَکْثَرَ النّاسِ لا یَعْلَمُونَ ؛ «و ما تو را جز برای این که عموم بشر را بشارت و اندرز دهیم، نفرستادیم. اما بیشتر مردم آگاه نیستند». (1)

بی شک، این آیه ناظر بر شمولیت و فراگیری دعوت پیامبر صلی الله علیه وآله در مورد همه انسان ها و در همه مکان ها و زمان ها است؛ سوم آن که، جهت اصلی این رسالت، رحمت و محبت داشتن به تمام انسان هاست:

وَ ما أَرْسَلْناکَ إِلاّ رَحْمَةً لِلْعالَمِینَ «وای رسول! ما تو را نفرستادیم، مگر رحمت برای اهل جهان». (2)

تَبارَکَ الَّذِی نَزَّلَ الْفُرْقانَ عَلی عَبْدِهِ لِیَکُونَ لِلْعالَمِینَ نَذِیراً «بزرگوار آن خداوندی است که قرآن را بر بنده خاص خود نازل فرمود تا اهل عالم را متذکر و خدا ترس گرداند». (3)

بدیهی است که واژه اهل جهان در این دو آیه، دارای شمول زمانی و مکانی و نیز عمومیت از نظر مخاطبان است. عالمان از جهت دایره مخاطبان و قلمرو زمانی و مکانی، شمول دارد و ازاین رو همه انسان های روی زمین را در بر می گیرد؛

چهارم آن که، قرآن به مثابه وسیله هدایت و قانون اساسی حیات بشری و اسلام تنها دین حقانی ماندگار جهانی است: هُوَ الَّذِی أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدی وَ دِینِ الْحَقِّ

1- (1) . سبأ، آیه28.
2- (2) . انبیاء، آیه107.
3- (3) . فرقان، آیه1.

لِیُظْهِرَهُ عَلَی الدِّینِ کُلِّهِ وَ لَوْ کَرِهَ الْمُشْرِکُونَ «او خدایی است که رسول خدا را قرآن و دین حق به عالم فرستاد تا او را بر همه ادیان غالب کند». (1)

در این آیه، غلبه دین اسلام به عنوان تنها دین حق بر همه ادیان مورد تصریح قرار گرفته است و همان طور که واضح است، چنین امری بی شک، باید در سطح جهانی اتفاق بیفتد و از آنجا که تاکنون این غلبه و پیروزی رخ نداده است، ازاین رو، می توان گفت که اسلام تحقق و فعلیت این امر را در سطح جهانی (به رغم داشتن نیروی بالقوه برای جهانی شدن) به صورت تدریجی به دست خواهد آورد، امام صادق علیه السلام در تفسیر این آیه فرموده اند که معنای آن هنوز تحقق نیافته است، بلکه هنگامی تحقق می یابد که حضرت قائم (عج) به اراده خداوند قیام کند. (2)

در آیه های متعدد دیگری نیز به جنبه جهانی دعوت پیامبر صلی الله علیه وآله تصریح شده و در مواردی نیز اسلام به عنوان دین خاتم و نهایی که سرانجام بر همه ادیان غالب خواهد شد، معرفی شده است: وَ ما أَرْسَلْناکَ إِلاّ کَافَّةً لِلنّاسِ بَشِیراً وَ نَذِیراً «ما تو را نفرستادیم، مگر برای همه مردم، بشارت دهنده و بیم دهنده». (3) وَ أَرْسَلْناکَ لِلنّاسِ رَسُولاً «و ما تو را رسول برای مردم فرستادیم». (4) وَ أُوحِیَ إِلَیَّ هذَا الْقُرْآنُ لِأُنْذِرَکُمْ بِهِ وَ مَنْ بَلَغَ و این قرآن به من وحی شده است تا [بدان] شما و هرکس که [پیام قرآن] به او می رسد را انذار نمایم. (5) قُلْ یا أَیُّهَا النّاسُ إِنِّی رَسُولُ اللّهِ إِلَیْکُمْ جَمِیعاً

ص:231

1- (1) . توبه، آیه33.
2- (2) . العروسی الحویزی، عبد علی بن جمعه، تفسیر نورالثقلین، ج3، ص507.
3- (3) . سبا، آیه28.
4- (4) . النساء، آیه79.
5- (5) . انعام، آیه19.

«بگو ای مردم! من پیامبر خدا به سوی همه شما هستم». (1) تَبارَکَ الَّذِی نَزَّلَ الْفُرْقانَ عَلی عَبْدِهِ لِیَکُونَ لِلْعالَمِینَ نَذِیراً ؛ خجسته است کسی که بر بنده خود، فرقان [کتاب جدا سازنده حقاز باطل] را نازل فرمود تا برای جهانیان هشدار دهنده ای باشد. (2)

با توجه به رسالت جهانی پیامبر صلی الله علیه وآله ، حجت الهی باید تنها از طریق بیان ایشان بر مردم تامّ و تمام شود. ازاین رو دینی جز اسلام مورد پذیرش نخواهد بود: وَ مَنْ یَبْتَغِ غَیْرَ الْإِسْلامِ دِیناً فَلَنْ یُقْبَلَ مِنْهُ وَ هُوَ فِی الْآخِرَهِ مِنَ الْخاسِرِینَ ؛ «و هر کس دینی غیر از اسلام برگزیند، پس از وی پذیرفته نخواهد شد و او در آخرت از زیان کاران است». (3)

در آیه های شریفه فوق به این مطلب اشاره شده که پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه وآله پیام قرآنی خود را که همان وحی الهی و دین اسلام است، با ویژگی ابدیت برای تمام بشریت اعلام کرده و آیه های مزبور بر فراگیری و جهان شمولی نظام حقوقی اسلام و این که رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله جهانی و برای تمام انسان هاست، دلالت دارند.

آیه هایی از قرآن به تشکیل جامعه جهانی و حاکم شدن مستضعفان و صالحان در آن تأکید کرده اند؛ چون آسمان و زمین و آنچه میان آن دو است (نظام تکوین)، به حق آفریده شده است و باطل در آن راه ندارد: وَ ما خَلَقْنَا السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ وَ ما بَیْنَهُما إِلاّ بِالْحَقِّ 4 و سنت قطعی الهی نیز پیروزی نهایی حق (نظام تشریع) بر باطل است: وَ قُلْ جاءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْباطِلُ إِنَّ الْباطِلَ کانَ زَهُوقاً 5 و این سنّت تخلف ناپذیر

1- (1) . اعراف، آیه158.
2- (2) . فرقان، آیه1.
3- (3) . آل عمران، آیه85.

است: وَ لَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللّهِ تَحْوِيلاً 1 و دين اسلام نيز تنها دين حق است: إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللّهِ الْإِسْلامُ . (1) بنابراين، پيروزى نهايى متعلق به دين اسلام و پيروان آن خواهد بود: وَ لَقَدْ كَتَبْنا فِى الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُها عِبادِىَ الصّالِحُونَ ؛ «و ما بعد از تورات در زبور [داوود] نوشتيم كه البته بندگان صالح من وارث زمين خواهند شد». (2)

در اين آيه نيز به فراگير بودن سيطره بندگان صالح خداوند بر كل مناطق زمين اشاره شده است. چون تاريخ هيچ گاه چنين تسلطى را براى اهل ايمان ثبت نكرده، پس حكومت جهانى صالحان در آينده تحقق خواهد يافت.

وَعَدَ اللّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِى الْأَرْضِ كَما اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِى ارْتَضى لَهُمْ وَ لَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْناً... ؛ و خدا به كسانى كه از شما مؤمنان ايمان آورد و نيكوكار شود، وعده فرموده است كه در زمين خلافت دهد چنان كه امم صالح پيامبران سلف جانشين پيشينان خود شوند و علاوه بر خلافت، دين پسنديده آنها را بر همه اديان تمكن و تسلط عطا كند و بر همه مؤمنان پس از خوف و انديشه از دشمنان ايمنى كامل دهد. (3)

حكومت جهانى صالحان در قالب خلافت الهى، حاكميت دين مورد رضايت الهى بر ساير اديان و تحقق امنيت كامل به عنوان زمينه رشد و تعالى معنوى انسان، نكته هاى مهمى است كه اين آيه به صراحت به آن پرداخته است.

وَ نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِى الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوارِثِينَ ؛ «ما

1- (2) . آل عمران، آيه85.
2- (3) . انبياء, آيه105.
3- (4) . نور, آيه55.

اراده کرده ایم که بر مستضعفان زمین منت نهیم و آنها را پیشوایان و وارثان زمین قرار دهیم». (1)

اشاره آیه به امامت و حکومت مستضعفان بر کل جهان و به دست گرفتن میراث نهایی انسان به وسیله آنها، نمایان گر تحقق حکومتی جهانی بر اساس اراده، خواست و رضایت خداوند است.

درقرآن کریم آیه هایی وجود دارد که متضمن جریان روان و آسان تعالیم قرآن برای آموزش یافتن همه مردم در جوامع مختلف است. مرحوم طبرسی به هنگام بحث از ضرب الامثال قرآن و بیان فلسفه آن می گوید: «و ضرب الامثال انما هو جعلها لتسیر فی البلاد». ایشان معتقد است که علت بیان مثل ها، تأکید بر سیر و انتقال فرهنگ قرآنی به سرزمین های دیگر و به عبارت امروزی جهانی شدن آن است. خود قرآن نیز می فرماید: وَ لَقَدْ ضَرَبْنا لِلنّاسِ فِی هذَا الْقُرْآنِ مِنْ کُلِّ مَثَلٍ که این خود مؤید اعجاز قرآن در زمینه علوم و معارف آن است. (2)

یا أَیُّهَا النّاسُ إِنّا خَلَقْناکُمْ مِنْ ذَکَرٍ وَ أُنْثی وَ جَعَلْناکُمْ شُعُوباً وَ قَبائِلَ لِتَعارَفُوا إِنَّ أَکْرَمَکُمْ عِنْدَ اللّهِ أَتْقاکُمْ ؛ «ای مردم! ما شما را نخست از مرد و زنی آفریدیم و آنگاه شعبه های بسیار و فرق مختلف گردانیدیم تا یکدیگر را بشناسید. همانا گرامی ترین شما نزد خدا با تقواترین شماست». (3)

در این آیه، به دو نکته اشاره شده است؛ اول این که، انسان ها در اصل دارای جوهر و منشأ واحدی هستند و اختلاف های قومی، زبانی و نژادی عارضی و غیراصیل است؛ و دوم این که، آیه با توجه به دو واژه «لتعارفوا، و اتقیکم» تکثّر قومی و تمدنی را برای

1- (1) . قصص, آیه5.
2- (2) . طبرسی، مجمع البیان، ج1، ص133.
3- (3) . حجرات, آیه13.

افزایش معرفت انسانی و حاصل شدن سعادت و رفاه جهانی معرفی می کند.

تمام آیه هایی که با خطاب عام «یا ایها الناس» آغاز می شود، می تواند شاهدی بر جهانی بودن پیام قرآن باشد؛ مانند: آیه 21 سوره بقره، آیه های 170 و 174 سوره نساء و آیه های 23 و 57 و 104 و 108 سوره یونس.

به هر ترتیب، اسلام به عنوان یک دین عرضه شده به جهان بشری، مدعی جهانی بودن است. کعبه سمبل توحید، متعلق به همه بشراست. ازاین رو، حرم امن و مایه قوام مردم معرفی شده است:

جَعَلَ اللّهُ الْکَعْبَهَ الْبَیْتَ الْحَرامَ قِیاماً لِلنّاسِ «خداوند کعبه بیت الحرام را مایه قوام [دین و دنیای] مردم قرار داد». (1)

وَ إِذْ جَعَلْنَا الْبَیْتَ مَثابَهً لِلنّاسِ وَ أَمْناً ؛ «و چون خانه کعبه را برای مردم مکان اجتماع و محلی امن قرار دادیم». (2)

قرآن خود به عنوان بزرگ ترین کتاب هدایت الهی برای عموم انسان ها نازل شده است:

شَهْرُ رَمَضانَ الَّذِی أُنْزِلَ فِیهِ الْقُرْآنُ هُدیً لِلنّاسِ ؛ «ماه رمضان [همان ماهی] است که در آن، قرآن برای هدایت مردم، فرو فرستاده شد». (3)

الر کِتابٌ أَنْزَلْناهُ إِلَیْکَ لِتُخْرِجَ النّاسَ مِنَ الظُّلُماتِ إِلَی النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلی صِراطِ الْعَزِیزِ الْحَمِیدِ ؛ «این کتابی است که آن را بر تو نازل کردیم تا به اذن خدا، مردم را از تاریکی ها [جهل وغفلت] به سوی روشنایی و صراط خداوند عزیز و ستوده باز بری». (4)

1- (1) . مائده, آیه97.
2- (2) . بقره, آیه125.
3- (3) . بقره, آیه185.
4- (4) . ابراهیم, آیه1.

در قرآن کریم، عدالت به مثابه یک معیار اخلاقی جهانی، هدف بعثت انبیاء ذکر و تخطی از آن ممنوع اعلام شده است.

لَقَدْ أَرْسَلْنا رُسُلَنا بِالْبَیِّناتِ وَ أَنْزَلْنا مَعَهُمُ الْکِتابَ وَ الْمِیزانَ لِیَقُومَ النّاسُ بِالْقِسْطِ ؛ «بی گمان پیامبران را با نشانه های آشکار برانگیختیم و با آنها کتاب و میزان فرستادیم تا مردمان به قسط و عدل برخیزند». (1)

وَ لا یَجْرِمَنَّکُمْ شَنَآنُ قَوْمٍ عَلی أَلاّ تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوی «و دشمنی با گروهی شما را بر آن ندارد که با آنها به عدالت رفتار نکنید. عدالت پیشه خود سازید که آن به تقوا نزدیک تر است». (2)

به تبع، عدالت به چارجوب نظری نیازمند است که قرآن خود به مثابه چهارچوب نظری عمل کرده و رافع اختلاف های میان گروه ها و ملت ها و میزانی برای تشخیص مسیر درست از نادرست معرفی شده است. البته وحی الهی همواره به مبین نیازمند است و مبین قرآن کسانی می توانند باشند که حجیت آنها از سوی خداوند سبحان و رسول اکرم صلی الله علیه وآله تأیید شده باشد.

جهانی شدن در آینه روایات

عن الصادق علیه السلام :

یَا مُفَضَّلُ ! ... فَإِنَّکَ إِذَا تَأَمَّلْتَ الْعَالَمَ بِفِکْرِکَ وَ مَیَّزْتَهُ بِعَقْلِکَ وَجَدْتَهُ کَالْبَیْتِ الْمَبْنِیِّ الْمُعَدِّ فِیهِ جَمِیعُ مَا یَحْتَاجُ إِلَیْهِ عِبَادُهُ ... وَ الْإِنْسَانُ کَالْمُمَلَّکِ ذَلِکَ الْبَیْتَ وَ الْمُخَوَّلِ جَمِیعَ مَا فِیهِ؛ امام صادق علیه السلام می فرماید: آنگاه که در اندیشه خود در باب جهان تأمل کنی و به عقل خویش درصدد شناخت آن برآیی، آن را همچون خانه ای خواهی یافت که ساخته و پرداخته شده و هر آنچه مورد نیاز

1- (1) . حدید, آیه25.
2- (2) . مائده، آیه8.

بندگان بوده، در آن فراهم است و انسان همچون مالک این خانه شده که همه آنچه در آن است، به خواست خدا در اختیار وی قرار گرفته است. (1)

این روایت، برداشت از جهان واحد را تا حد جهان خانه و وابستگی خانوادگی و برادرانه توسعه داده است. طبیعی است که در چنین فضایی همه انحاء تبعیض ها و بی عدالتی ها و تفاخرها و نژاد پرستی ها برچیده شده و انسان ها در یک خانواده انسانی واحد اجتماع خواهند یافت که در آن، اقتصاد واحد و فرهنگ واحد و سیاست واحد انسانی تبلور می یابد و حتی عواطف و احساسات واحد ظهور و بروز می یابند و این همان ایده انبیاء و سفیران الهی است که اسلام نیز داعیه دار آن است.

در فرمان حکومتی حضرت علی علیه السلام به مالک اشتر نخعی آمده است:

«وأَشْعِرْ قَلْبَک الرَّحْمَهَ لِلرَّعِیَّهِ، والْمَحَبَّهَ لَهُمْ، فَإِنَّهُمْ صِنْفَانِ: إمَّا أَخٌ لَک فِی الدِّینِ، أو نَظِیرٌ لَک فِی الْخَلْقِ»: مهرورزی به مردم و دوست داشتن آنها را در قلب خود نهادینه کن؛ زیرا مردم دو گروه اند یا برادران دینی تو هستند و یا در آفرینش، هم نوع تواند. (2)

در این، روایت مهرورزی و عطوفت به جمیع انسان ها شاخصه حاکمان اسلامی معرفی شده است. لازمه زندگی در جهان خانه آن است که انسان ها به رغم تفاوت های عقیدتی و فکری و فرهنگی بتوانند زندگی مسالمت آمیزی را تحت لوای حاکمان مهرورز و عطوفت تجربه کنند. رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: «شما را به مهدی، مردی از قریش بشارت می دهم که ساکنان آسمان و زمین از خلافت و فرمان روایی او خشنودند». (3)

ص:237

1- (1) . بحارالأنوار، ج3، ص61.
2- (2) . نهج البلاغه، د/993.
3- (3) . شیخ طوسی، الغیبه، ص116.

رسول اکرم صلی الله علیه وآله فرمود:

«الخَلقُ عیالُ الله: فاَحَبُّهم الی الله عزوجل - انفَعُهُم لعِیاله»؛ (1) مخلوقات خداوند همه خانواده [روزی خوار] خداوند هستند. پس محبوب ترین آنها در نزد خدا کسی است که برای خانواده خدا سودمندتر است.

در این روایت، جهان خانه انسانی با محوریت توحید مطرح می شود. در اینجا رابطه میان اعضای خانواده با حقیقتی فرامادی پیوند می یابد و افراد خود را در پیوند با آن حقیقت متعالیه می یابند. ازاین رو، هر یک از آنها درصدد است تا اعضای این خانواده بزرگ، از مزایای تلاش ها و پشتکار شخصی شان بهره مند شوند. ضمن آن که تمام همتشان این است که نفعی به هم نوعان خود برسانند. بدیهی است که در چنین وضعیتی رقابت های ناسالم در عرصه های مختلف جای خود را به رقابت سالم جهت خدمت رسانی بهتر و مفیدتر خواهد داد و فضای مهر و عطوفت و برادری بر جهان حاکم خواهد شد.

د) عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الصَّلْتِ عَنْ رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ بَلْخٍ قَالَ: كُنْتُ مَعَ الرِّضَا ع فِی سَفَرِهِ إِلَی خُرَاسَانَ فَدَعَا یَوْماً بِمَائِدَهٍ لَهُ فَجَمَعَ عَلَیْهَا مَوَالِیَهُ مِنَ السُّودَانِ وَ غَیْرِهِمْ فَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاکَ لَوْ عَزَلْتَ لِهَؤُلَاءِ مَائِدَهً فَقَالَ مَهْ إِنَّ الرَّبَّ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی وَاحِدٌ وَ الْأُمَّ وَاحِدَهٌ وَ الْأَبَ وَاحِدٌ وَ الْجَزَاءَ بِالْأَعْمَالِ؛ (2)

«عبدالرحمن صلت» می گوید مردی از اهل بلخ گفت در سفر خراسان با امام رضا علیه السلام بودم. روزی سفره ای انداختند و غلامان سیاه و غیر سیاه را بر سر سفره فراخواندند. گفتم فدایت شوم، کاش برای این ها سفره ای جداگانه می انداختید. فرمود: خاموش! خدای همه یکی است؛ مادر یکی، پدر یکی و پاداش هر کس بسته به کردار اوست.

1- (1) . الحیاه (ترجمه فارسی)، ج1، ص690.
2- (2) . بحارالأنوار، ج49، ص101.

با وجود این، عموم مضامین قرآنی از روایت ها نیز قابل برداشت است. با مراجعه به احادیث و روایت ها به دست می آید که پیام اسلام محدود به زمان و مکان خاص نیست. از یک سو قرآن، پیام جهان شمول اسلام، حجت بر تمام بشریت است. امام رضا علیه السلام فرموده اند

:«...لَمْ یُجْعَلْ لِزَمَانٍ دُونَ زَمَانٍ بَلْ جُعِلَ دَلِیلَ الْبُرْهَانِ وَ حُجَّهً عَلَی کُلِّ إِنْسَانٍ»؛ خداوند قرآن را برای زمانی خاص قرار نداد، بلکه آن را،]به عنوان[راهنمایی برهانی و حجت بر هر یک از انسان ها قرار داده است. (1)

از سوی دیگر، امامت نیز برای هدایت عمومی در سطح جهانی است. در روایات ها، اهل بیت علیهم السلام پیامبر صلی الله علیه وآله به عنوان

«قاده الامم»، «ساسه العباد»، خلفاء الله فی ارضه، (2)و نیز الحجه علی اهل الدنیا (3)معرفی شده اند. و مومنین نیز وظیفه یافته اند تا خود را برای حکومت جهانی آنها مهیا سازند:

«وَ رَأْیِی لَکُمْ تَبَعٌ وَ نُصْرَتِی لَکُمْ مُعَدَّهٌ حَتَّی یُحْیِیَ اللَّهُ تَعَالَی دِینَهُ بِکُمْ وَ یَرُدَّکُمْ فِی أَیَّامِهِ وَ یُظْهِرَکُمْ لِعَدْلِهِ وَ یُمَکِّنَکُمْ فِی أَرْضِهِ» (4)

به نظر می رسد حتی از روایات هایی همچون:

«اُطلِبوا العِلم وَ لو بِالصیّن » می توان نگاه جهانی اسلام و تشویق مسلمانان به محدود نماندن در محدوده

مرزهای جغرافیایی خود را برداشت کرد.

افزون بر اینها، برای جهانی شدن اسلام می توان دلیل عقلی ارائه کرد. به این ترتیب که اعتقاد به خاتمیت دین اسلام، باور به جهانی بودن این دین است؛ زیرا اگر قرار باشد از این پس هیچ پیامبری مبعوث نشود، دین اسلام باید قابلیت

1- (1) . اصول کافی، ج2، ص623 .
2- (2) . شیخ عباس قمی، مفاتیح الجنان، زیارت جامعه کبیره.

3- (3) . همان، زيارت اربعين.
4- (4) . عيون أخبار الرضا عليه السلام ، ج2، ص276.

پاسخ گویی به نیازهای همه انسان ها را در همه زمان ها و همه مکان ها داشته باشد؛ به عبارت دیگر، باید دین اسلام هم از نظر زمانی و هم از نظر مکانی فراگستر و جهانی باشد تا نیاز همیشگی بشر به هدایت آسمانی را برآورده سازد.

حاصل کلام آن که، آموزه های قرآنی و روایی و استدلال عقلی بر جهانی بودن دین اسلام گواهی می دهد و این که در آینده، حکومت واحد جهانی اسلام تحقق خواهد یافت. با وجود این، جای تردید نیست که تحقق این امور به تلاش و پی گیری مستمر پیروان دین اسلام و مقاومت و در صحنه بودن مسلمانان در تمامی تحولات بستگی دارد.

اصول جهانی سازی اسلام

الف) اصل یکتاپرستی

بر اساس آن که مدار حرکت تکوینی همه انسان ها از خاستگاه وجودی شان تا مقصد نهایی آنها خداوند (توحید) است: «إِنّا لِلّهِ وَ إِنّا إِلَیْهِ راجِعُونَ »، پس در حرکت تشریعی نیز باید یکتاپرستی، به عنوان مبنایی ترین جنبه حکومت جهانی اسلام و مدار سامان دهی حیات بشر شناخته شود. یکتاپرستی نقطه اشتراک همه ادیان الهی و عمده ترین نماد هم گرایی اجتماعی میان پیروان جبهه حق است. یکتاپرستی زمینه ساز تحقق امت واحده در سطح جهانی است. در اصل، توحید و یکتاپرستی، محور حقیقی گردش و تطور حیات انسانی است. با تکیه بر این اصل بنیادی است که همه امور انسانی به تدریج در مجرای حقیقی خویش قرار خواهد گرفت.

ب) اصل هدایت و دعوت

بی تردید، حرکت تشریعی انسان به سمت توحید با حرکت استقلالی انسان سامان نمی یابد؛ زیرا پروژه الهی سامان حیات آدمی بر محور توحید هم نیازمند

معرفت لازم و کافی در جهت شناخت مناسب مسیر و هم نیازمند وجود ره پیمودگان، هادیان، الگوهای عملی و راهنمایان الهی، افزون بر معارف وحیانی است. اسلام هادیان الهی را در قالب نبوت و امامت معرفی کرده است. از طریق نبوت و امامت است که بشریت به سمت خیر و صلاح و پرهیز از فساد و طغیان فراخوانده شده و جهت داده می شود.

ج) اصل جزاء عمل

اسلام بشریت را به رعایت قوانین الهی فرا می خواند و بر این نکته تأکید می ورزد که در صورت تبعیت یا تخلف از قوانین الهی، نه تنها پاداش یا مجازاتی متناسب با آن در دنیا برای آن عمل نیک یا تخلف تعیین کرده است، بلکه هر عمل پیامدهای اخروی نیز دارد. اصل جزاء عمل در معاد، عمل فردی و اجتماعی بشر را فراتر از قوانین مدنی به سمت نیکی ها و پرهیز از زشتی ها سوق می دهد و برای آنها جزاء متناسب اخروی را ضمانت می کند.

د) اصل کرامت و فطرت

دین اسلام برای همه انسان ها کرامت ذاتی قائل است و همه را از سیاه و سفید و عرب و عجم، برابر هم می داند. بر این اساس، هیچ کس حق ندارد بدون دلیل حقانی بر دیگران سلطه و سیطره پیدا کند. اسلام ضمن تعیین اصول و حقوق مشترک برای انسان ها، ارزش انسانی را (فراتر از خون، نژاد، قبیله و ملیت) در باورها و ارزش های متعالی ارزیابی می کند. از سوی دیگر، همه قوانین و ساختارهای اسلام بر پایه فطرت انسانی و خلقت انسان از گهواره تا گور استوار شده و ازاین رو، اسلام دینی فطری است.

ه) اصل سلم و صلح

اسلام از ماده سلم به معنای «آرامش و صلح» اخذ شده است. این آرامش در

سایه تسلیم و ایمان به حق تعالی قابل حصول خواهد بود. اسلام بر این امر تأکید می ورزد که مسلمانان باید با کسانی که به مبارزه با پیروان حق نپرداخته اند، رفتاری توأم با صلح داشته و به پیمان ها وفادار باشند، مگر آن که از سوی دشمنان نقض پیمان صورت گیرد.

اسلام افزون بر اصول فوق، بر اصول دیگری نیز همچون اصل وحدت تبار و ریشه بشری (پدر و مادر واحد)، اصل قانون واحد، اصل مسئولیت همگانی، اصل برابری انسان ها و نفی تبعیض نژادی طبقاتی، جغرافیایی جنسی و اصل وحدت امّت، اصل مهرورزی و خدمت رسانی، اصل نفی ظلم و ظلم پذیری، اصل عدالت، اصل پیشرفت مبتنی بر علم و عدل، اصل اختیاری بودن کسب خیر و سعادت و فضیلت، اصل نیکی و خیر رسانی (احسان و ایثار) ابتناء یافته است.

در میان همه این مبانی، مبنای توحید، پایه و محور اساسی جهانی شدن اسلام است. هیچ مسئله ای به اندازه توحید و خداشناسی در اسلام مورد اهتمام نیست. بر پایه همین اصل، بنیادهای فکری و ارزشی مبتنی بر کفر و شرک و نفاق نفی می شود. ازاین رو، بنیادی ترین رکن جهانی شدن و جهانی سازی اسلامی خدا محوری و خدا مداری است؛ زیرا:

اول آن که، خدا مبدأ و مقصد هستی است و جهان ماهیتی «از اوئی» و به «سوی اویی» دارد و انسان نیز فطرتاً خواهان اوست:

- «او نخستین بار شما را آفرید و به سوی او بازگردانده می شوید». (فصلت: 27)

- «به حق، ما از خدا هستیم و به سوی او باز می گردیم».(بقره: 156)

- «خداوند آفرینش را آغاز می کند، سپس آن را باز می گرداند. سپس به سوی او بازگردانده می شوید».(روم: 11)

دوم آن که، خداوند خالقیت و ربوبیت و تدبیر جهان و انسان را در دست دارد و همواره نیز در حال خلق است.

- «از آسمان تا زمین، کار جهان را تدبیر می کند».(سجده: 5)

- «همانا امر او چنین است که هر گاه اراده فرماید، چیزی را بگوید باش به وجود آید. پس منزه است آن که ملکوت همه چیز به دست اوست و شما به سوی او باز گردانده می شوید». (یس: 83 - 82)

سوم آن که، خداوند همواره و در همه جا حضور و بر همه امور احاطه قیومی دارد.

- «او آغاز است و انجام و ظاهر است و باطن و او به همه چیز داناست». (حدید: 3)

- «مشرق و مغرب از آن خداست. پس به هر سمت رو کنید، وجه خدا همان جاست». (بقره: 115)

- «و خدا به همه چیز احاطه علمی دارد».(طلاق: 12)

- «و ما انسان را آفریدیم و از رگ گردن به او نزدیک تریم».(ق: 16)

چهارم آن که، جهان و انسان عین الربط به او و در نهایت فقر نسبت به او هستند. عزت و عظمت تنها از ناحیه اوست.

- «ای مردم! شما جملگی نیازمندان به خدایید و خداوند بی نیاز ستوده است».(فاطر: 15)

- «آیا در نزد آنها]بت های ساختگی[عزت می جویند. همه عزت در نزد خداوند است».(نساء: 139 و یونس: 65)

پنجم آن که، نظام آفرینش تکویناً مطیع محض و منقاد خداوند است و در نظام تشریع نیز جهان در نهایت، تسلیم فرمان های پروردگار خواهد شد.

ص:243

- «آیا جز دین خدا را می طلبند؟ با آن که هر چه در آسمان ها و زمین است، خواه ناخواه تسلیم اوست و همه نیز به سوی او باز گردانده می شوند».(آل عمران: 83)

حرکت دوسویه جهانی شدن

اشاره

شاید بتوان روند جهانی شدن را در یک حرکت پویا از کثرت به وحدت و در مراحل بعد از وحدت به کثرت پی گرفت و سپس، نیاز هویت های متکثر را به وحدتی که نه نافی هویت آنها، بلکه اصلاح کننده در بستری متعالی باشد، جست وجو کرد. در چنین مرحله ای دین می تواند نقش بسیار مؤثری را ایفاء کند.

1. حرکت از کثرت به وحدت

جهانی شدن در معنای جدید آن در ابتدا پس از تحولاتی که بر اثر انقلاب صنعتی در اروپا به وجود آمد، آغاز شد. تحول ساختاری در اجتماع های بشری، واحدهای کوچک و کم جمعیت را به واحدها و جمعیت های بزرگ و به هم پیوسته تبدیل ساخت و هویت های کوچک، فضای محدود و بسته و ارتباطات اندک آنها را به هویت های بزرگ، فضای باز و ارتباطات گسترده مبدل کرد. این هویت همان هویت ملی بود که مرزهای ملی، حاکمیت ملی، پرچم ملی و سرود ملی از نشانه های آن بود. با گسترش فن آوری و درنوردیده شدن مرزهای جوامع از طریق تبادلات فرهنگی، توسعه ارتباطات، گسترش اطلاعات و تجارت آزاد، هویت های جمعی بزرگ تری در قالب سازمان های بین المللی، اتحادیه های جهانی، شرکت های چند ملیتی ظهور و بروز یافت. سپس، با پیدایش ابزارهای ارتباطی جهانی و امکان استفاده عمومی از آنها در مناطق مختلف جهان، هویت

جمعی بسیار گسترده تری با نام های هویت جهانی، جامعه جهانی و دهکده جهانی شکل گرفت که جهانی شدن معطوف به پیدایش این هویت جدید است.

2. حرکت از وحدت به کثرت

برخی از اجتماع های کوچک علی رغم ادغام در اجتماع های بزرگ تر کوشیده اند هویت خود را حفظ کرده و در عین حال، از مزایای ادغام در جامعه جهانی برخوردار شوند. اما با نظر به تهدیدهایی که از ناحیه جهانی شدن متوجه آنها شده است، به خود حق می دهند که با بهره گیری از فرصت های موجود، به تقویت قدرت خویش و کاهش حجم آسیب ها پرداخته و در نهایت، تأثیرگذاری بیشتری در جامعه جهانی داشته باشند. هویت های فردی نیز به جهت فضای باز به وجود آمده در عصر جهانی شدن در پی متبلور ساختن خصایص و ویژگی های فردی است. انسان ها به مثابه موجوداتی عقلانی در شرایط جدید تلاش می کنند تا تشخص فردی داشته باشند. اما از آنجا که انسان موجودی اجتماعی و دارای ابعادی احساسی و عاطفی است، مجدداً نیازمند نوعی وحدت عقلانی - عاطفی است.

جهانی شدن همچنین با حذف زمان (تاریخ فرهنگی هر ملت) و مکان (مرزهای ملی) باعث شکل گیری بحران معنا برای هویت های کوچک شده است که همین امر، تلاش آنها برای هویت جمعی معنابخش را توجیه پذیر می سازد.

3. حرکت مجدد از کثرت به وحدت

دین و مذهب و به طور خاص دین اسلام، می تواند هویت های کوچک و متکثر زیان دیده از ناحیه جهانی شدن را مورد توجه قرار داده و به بازسازی آنها کمک کند. فردیت، خانواده، قومیت و سنت از جمله این هویت های آسیب دیده

ص:245

هستند که در قالب هویت جمعی معنابخشِ دین، می توانند به حفظ و بازسازی هویت خویش امیدوار باشند.

وحدت شکل یافته در جامعه جهانی مبتنی بر دین، در تعارض با هویت های متکثر اصیل نخواهد بود، بلکه وحدتی در عین کثرت خواهد بود.

مروری بر مفاد متون دین و فرهنگ دین، ما را با این واقعیت انکارناپذیر روبه رو می سازد که دین اسلام، یک دین جهانی است و در تجربه تاریخی خود همواره برای جهانی شدن کوشیده است.

خلاصه

جهان شمولی اسلام را می توان بسط ارادی ابزارهای ارتباطی معنوی و فکری و گسترش بصیرت انسانی در عرصه جهانی دانست. تحقق آرمان شهر جهانی اسلام منوط به بصیرت و هوشیاری مسلمانان در دو ساحت درون و برون است.

آیه های بسیاری از قرآن کریم به تصریح یا به تلویح از جهانی بودن رسالت پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله و آموزه های وحیانی اسلام حکایت دارند که فرازمانی و فرامکانی اند: قُلْ یا أَیُّهَا النّاسُ إِنِّی رَسُولُ اللّٰهِ إِلَیْکُمْ جَمِیعاً ؛ «بگوای مردم ! درحقیقت من فرستاده خدا به سوی همه شما هستم» آیه های: (سبا: 28)؛ (انبیاء: 107)؛ (فرقان: 1)؛ نیز بر عمومیت مخاطبان این دعوت دلالت دارند.

از مضمون روایت ها چهار نکته اساسی به دست آمد:

1. جهان همچون خانه ای واحد و انسان ها صاحبان آن هستند؛

2. در این خانه باید رحمت و برادری و نوع دوستی حاکم باشد؛

3. اعضای این خانه باید از مزایای تلاش و معاش همنوعان بهره مند شوند؛

4. در این جهان خانه انسانی تمایزی میان هیچ کس جز به تقوا نیست.

مبانی جهانی سازی اسلامی

اصل های متعددی در اینجا مطرح است که می توان همه بشریت را بدان دعوت کرد. مهم ترین اصل توحید است که همه اصول بر مدار آن تبیین می شوند. در این اصل، نکته های مهمی نهفته است؛ از جمله این که خدا مبدأ و مقصد هستی است و جهان ماهیتی از اویی و به سوی اویی دارد و انسان به فطرت خویش خواهان اوست. خداوند همواره و در همه جا حضور و بر همه چیز احاطه قیومی دارد. جهان و انسان عین الربط به او و در نهایت فقر نسبت به او هستند و عزت و عظمت تنها از ناحیه او است.

پیشرفت های تکنولوژیک و گسترش ابزارهای الکترونیک، زمینه افزایش اطلاعات گسترده و وسیع در ابعاد مختلف فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و دینی را برای کاربران فراهم ساخته است و فرهنگ های بی بنیاد و عاری از دغدغه های دینی و اخلاقی، قارچ گونه در حال رشد و تکثیرند.

مصرف گرایی روزافزون، تنوع طلبی، خیال پردازی، سرگرمی، رفاه زدگی، مسئولیت گریزی، نسبی گرایی اخلاقی از جمله پیامدهای جهانی شدن و جهانی سازی است که مبتنی بر مبانی نظری غربی اند. در چالش دین و مدرنیته و یا جهانی سازی، آیا دین همواره از مواضع اش عقب نشینی کند و موضع انفعالی را بگیرد یا می تواند نقش فعالانه تری را اتخاذ کند؟

رسوخ پذیری مرزهای جغرافیایی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی که پیامد جهانی شدن کنونی است، عرصه مناسبی برای جهانی شدن واقعی فراهم ساخته است. ادیان الهی ظرفیت های مناسبی برای ایجاد جهانی شدن اصیل و واقعی دارند. اما در این بین، تنها دین و تفسیر غالبی از آن می تواند فراگیر شود که از چند ویژگی برخوردار باشد:

1. از ظرفیت و قابلیت جهانی بالایی برخوردار باشد؛ 2. عالمان و متفکران آن از تدبیر و مثال اندیشی لازم برخوردار باشند؛ 3. از تجارب انبوه و آموزه های پسندیده دیگر ادیان استفاده لازم بکند. دارای اصول عام انسانی باشد؛ 4. از سلطه طلبی های بی بنیاد بپرهیزد؛ 5. توان ارائه الگوهای عملی در سطح جهان را داشته باشد؛ 6. دین و مذهب می تواند هویت های کوچک و متکثر زیان دیده از ناحیه جهانی شدن را مورد عنایت قرار داده و به بازسازی آنها کمک کند.

دین اسلام، یک دین جهانی است و در تجربه تاریخی خود همواره برای جهانی شدن کوشیده است.

پرسش ها

1. جهان شمولی اسلام به چه معناست؟ توضیح دهید.

2. برخی از آیه هایی که بر جهانی شدن اسلام دلالت دارند را نام برده و توضیح دهید.

3. برخی از روایت هایی که بر جهانی شدن اسلام دلالت دارند، را نام برده و توضیح دهید.

4. ویژگی هایی که یک دین جهانی باید از آن برخوردار باشد، چیست؟

9. جهانی شدن و حکومت حضرت مهدی (عج)

اشاره

هدف درس: از دانش پژوه انتظار می رود در پایان این درس، جهانی شدن اسلام را از زاویه حکومت جهانی موعود تحلیل کند.

ایده پایان تاریخ فوکویاما که نمایانگر پیروزی گفتمان این جهان گرای تفکرِ سکولار و هژمونی فراگیر امپریالیسم غرب بر مکاتب شرقی و بعضاً مکاتب دینی شرق بود، در مواجهه ای سهمگین با انقلاب اسلامی ایران و بیداری اسلامی روبه رو شد که از بنیان، متمایز از آن بود. این ایده، پایان نوین و امید بخشی را به جهان مخابره می کرد که مبتنی بر عدالت و نفی ظلم در تمامی اشکال آن بود. اما خصیصه اصلی این پایان تاریخ، وعده الهی به تحقق آن است که در قالب موعودگرایی به صورت تدریجی و تعالی جویانه حاصل خواهد شد.

موعودگرایی در اسلام، به ویژه در مکتب تشیع از بنیادی ترین آموزه های دینی است که تنها در فرض پذیرش آن خاتمیت، جاودانگی و جهان شمولی اسلام معنا می یابد. به عبارت دیگر، تحقق اهداف نهایی همه انبیای الهی، به ویژه پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه وآله در گرو ظهور منجی آخر الزمان است. از آنجا که در روایت های اسلامی منجی موعود حضرت مهدی (عج) ، دوازدهمین امام شیعیان معرفی شده است، موعودگرایی در اسلام با عنوان «مهدویت» شناخته می شود. انقلاب آن حضرت، انقلابی عظیم، گسترده و سرنوشت ساز در تمامی عرصه هاست. ازاین رو مقدمات آن باید از سوی بشر به

تدریج و هماهنگ به وجود آمده و شرایط و عوامل مثبت ظهور در دو زمینه درونی و برونی یا زیربنا و روبنا به صورتی همگام فراهم شود.

پیشینه تاریخی باور به ظهور منجی

منجی باوری و اعتقاد به شکل گیری یک شهر آرمانی به نام «مدینه فاضله» از باورهای کهن و دیرینه بشری است که اختصاص به دین و مذهب خاص و یا تفکر، نژاد و زبان معین ندارد. علاوه بر کسانی که در زمینه آرمان شهر و اتوپیا اندیشه ورزی کرده و مدلی از جامعه آرمانی مبتنی بر تأمل های شخصی ارائه کرده اند؛ (1) ادیان بشری و الهی نیز بر پیدایش چنین جامعه ای تأکید ورزیده اند.

برهمن ها به منجی به نام «ویشنو» اعتقاد دارند که پس از ظهور، همه مخالفان را نابود می کند و جهانیان یکسره بهمن شده سعادتمند می شوند. ساکسون های ساکن در جزایر انگلستان از قرن ها پیش انتظار ظهور منجی به نام «آرتور» را می کشند و معتقدند که وی فعلاً در جزیره «آوالون» زندگی می کند. به باور آنها این منجی با ظهور خودش، نژاد ساکسون را به سیادت و آقایی جهان خواهد رساند. صرب های صربستان هم به ظهور نجات بخشی به نام «مارکوکرالیوچ» دلخوش کرده اند. اسلاوها هم انتظار مردی را می کشند که با ظهور خودش قبایل اسلاو را متحد و بر دنیا مسلط می گرداند. ژرمن ها اعتقاد داشتند که یک نفر ژرمنی قیام کرده ژرمن ها را به حکومت جهانی برساند. موفقیت های «بیسمارک» در اتحاد آلمان ها و خیزبلند هیتلر در جنگ دوم جهانی برای تسخیر جهان در این راستا می تواند مورد مطالعه قرار گیرد. در خراسان و فارس پیش از اسلام، اعتقاد به ظهور پهلوان تاریخی به نام «گرزاسپه» وجود داشت. (2)

1- (1) . ر.ک: محمدحسن، مکارم، مدینه فاضله در متون اسلامی، ص85.
2- (2) . ر.ک: محمد بهشتی، ادیان و مهدویت، ص41.

انتظار ظهور منجی به نام «مسیحا» از نسل داوود علیه السلام و بازگشت به «ارض موعود»، دو ایده محوری در موعودگرایی دین یهوداست.

فرقه های سه گانه مسیحیت نیز در مورد اصل بازگشت مجدد حضرت عیسی مسیح علیه السلام اشتراک نظر دارند و مؤمنان مسیحی از هر فرقه و مذهبی انتظار بازگشت دوباره ایشان را داشته و دارند. آنها بر این باورند که با حضور دوباره او ملکوت خداوند در زمین به وجود خواهد آمد؛ زیرا مسیح، خود به آنها آموخته دعایی را بخوانند که در آن، به دولت مورد انتظار (دولت پایان جهان) بشارت داده شده است.

منجی باوری و اصل مهدویت، مورد اتفاق همه مسلمان هاست. اعتقاد به این امر به صدر اسلام باز می گردد؛ زیرا قرآن به طور تلویحی به ظهور منجی در کتب آسمانی اشاره دارد و همچنین نخستین بار نوید ظهور مردی از تبار پیامبر گرامی صلی الله علیه وآله اسلام با شهرت مهدی (عج) به وسیله خودِ آن حضرت صلی الله علیه وآله داده شد؛ مردی که حاکمیت جهانی اسلام را بر پا خواهد ساخت و عدالت و انصاف را به معنای واقعی کلمه پیاده خواهدکرد. روایت های بسیاری نیز در این باره در جوامع روایی شیعه و سنی از پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله نقل شده است که در ادامه، به برخی از آنها اشاره خواهد شد. سپس، هر یک از ائمه شیعه در دوره حضورشان، (به ویژه امام جعفر صادق علیه السلام که در دوره ایشان فرصتی استثنایی برای بیان معارف شیعی پدید آمد و دانشگاه جعفری شکل گرفت) مسلمانان را به طور عام و شیعیان را به شکل خاص بشارت به ظهور چنین مردی داده و مباحث غیبت، انتظار، فضیلت انتظار و وظایف منتظران را مطرح کرده اند.

بر اساس باورهای شیعی، حضرت مهدی (عج) فرزند امام حسن عسکری علیه السلام ، دوازدهمین امام شیعیان و در واقع آخرین جانشین حقیقی و منصوب به نصب خاص پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله است که، در سپیده دم پانزدهم شعبان 255هجری، دیده به جهان گشود. حضرت مهدی (عج) در شرایط خاصی به دنیا آمد که حکومت

عباسیان به شدت در مورد رهبری شیعیان حساس بودند و محدودیت های شدیدی را اعمال می کردند. ازاین رو، امام زمان (عج) حدود پنج سال از عمرشان را مخفیانه در کنار پدر به سر بردند. (1) به گونه ای که جز افرادی معدود از معتمدان امام حسن عسکری علیه السلام ، شخص دیگری از وجود ایشان اطلاعی نداشت.

نوید پیروزی اسلام و ظهور منجی

پیروزی و سیطره اسلام به عنوان برترین و کامل ترین دین بر سایر ادیان، از سویی به لحاظ منسوخ شدن ادیان از نظر تاریخی و از سوی دیگر، به جهت تحریف آنها، هم در آیه های قرآنی و هم در بیانات پیامبر بزرگ اسلام صلی الله علیه وآله و دیگر پیشوایان معصوم دینی، بشارت داده شده است.

آیه های قرآنی دال بر ظهور منجی

اشاره

در آیه های قرآن با حجم انبوهی از نویدها و بشارت ها روبه رو می شویم که حکایت از آینده روشن برای صالحان و ستم دیده گان دارد و نوید غلبه اسلام بر دیگر دین ها را می دهد. پیشوایان دین به عنوان شارحان و مفسران کلام وحی، مصادیق و شأن نزول این آیه ها را در ارتباط با مسئله مهدویت دانسته اند. در ذیل، به برخی از بشارت های قرآنی که در مورد مهدویت، تطبیق و تفسیر شده اند، می پردازیم.

1. پیروزی دین اسلام بر همه ادیان

هُوَ الَّذِی أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدی وَ دِینِ الْحَقِّ لِیُظْهِرَهُ عَلَی الدِّینِ کُلِّهِ وَ لَوْ کَرِهَ الْمُشْرِکُونَ 2

1- (1) . ر.ک: سید محمد کاظم قزوینی، امام مهدی از ولادت تا ظهور، ترجمه و تحقیق: علی کرمی، سید محمد حسینی، ص197.

«او کسی است که رسولش را با هدایت و آئین حق فرستاد، تا آن را بر همه آئین ها غالب گرداند».

این آیه شریفه که چندین بار در قرآن تکرار شده است، با صراحت تمام خبر از پیروزی دین اسلام، به عنوان دین حق و دین فطری بر دیگر ادیان می دهد، هرچند مشرکان از تحقق چنین امری اکراه داشته باشند. طبیعی است که به جهت ناراحتی از این امر در تحقق آن، سنگ اندازی خواهند کرد. مرحوم علامه طباطبایی در ذیل این آیه روایتی را به نقل از تفسیر البرهان از امام صادق علیه السلام به این مضمون نقل می کند: «سوگند به خدا که تأویل این آیه هنوز رخ نداده است و رخ نخواهد داد، تا زمانی که قائم قیام کند...». (1) ازاین روایت چنین به دست می آید که پیروزی اسلام بر سایر ادیان تنها با ظهور منجی موعود، امام زمان (عج) تحقق خواهد یافت. پس بشارت قرآنی به پیروزی اسلام بشارت ضمنی به ظهور منجی نیز است.

2. صالحان حاکمان و میراث بران جهان

وَ لَقَدْ کَتَبْنا فِی الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّکْرِ أَنَّ الْأَرْضَ یَرِثُها عِبادِیَ الصّالِحُونَ ؛ (2)
«در زبور بعد از ذکر]تورات[نوشتیم بندگان شایسته ام وارث]حکومت[زمین خواهند شد».

منظور از وراثت زمین این است که بندگان صالح خداوند، مسلط بر زمین و منافع آن می گردند و برکات زندگی در زمین نصیب آنها می شود. (3)
در تفسیر قمی ذیل آیه شریفه آمده است که منظور از بندگان صالح خداوند، حضرت مهدی (عج) و یاران اوست. (4)

1- (1) . محمدحسین، طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ص264.
2- (2) . انبیاء, آیه105.
3- (3) . ر. ک: المیزان فی تفسیر القرآن، ص331.
4- (4) . همان، ص338.

این آیه شریفه نیز نویدبخش برپایی حکومت اسلامی به رهبری آخرین پیشوای معصوم مسلمانان است. قریب به این مضمون را در آیه مبارکه ای از سوره نور نیز می توان یافت: وَعَدَ اللّهُ الَّذِینَ آمَنُوا مِنْکُمْ وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ لَیَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِی الْأَرْضِ «خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و عمل صالح انجام دهند، وعده داده است که آنها را خلیفه در[روی] زمین قرار دهد».

3. رهبری و پیشوایی مستضعفان

وَ نُرِیدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَی الَّذِینَ اسْتُضْعِفُوا فِی الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوارِثِینَ ؛ (1) «ما می خواستیم بر مستضعفان زمین منت نهیم و آنها را پیشوایان و وارثان روی زمین قرار دهیم».

این آیه هرچند در مورد بنی اسرائیل مبنی بر رهایی شان از ستم فرعون نازل شده است، اما تعبیر «نرید» حکایت از خواست مستمر الهی دارد. ضمن این که در روایت هایی این آیه شریفه بر ظهور امام زمان (عج) تطبیق شده است؛ (2) از جمله در روایتی که مرحوم صدوق در معانی الاخبار از «مفضل بن عمر» نقل کرده است که امام صادق علیه السلام فرموده اند: «رسول خدا صلی الله علیه وآله نگاهی به حسن و حسین علیهما السلام کرد و آنگاه گریست و فرمود شما مستضعفان بعد از من هستید». مفضل می گوید از امام پرسیدم این به چه معناست؟ امام علیه السلام فرمود: «معنایش این است که شما ائمه بعد از من هستید.[ائمه] که خداوند فرموده است وَ نُرِیدُ أَنْ نَمُنَّ ... . پس این آیه در مورد ما اهل بیت تا روز قیامت جاری است». (3)

1- (1) . قصص, آیه5.
2- (2) . ر.ک: محمد تقی مصباح یزدی، آموزش عقاید، ص331.
3- (3) . المیزان فی التفسیر القرآن، ج20، ص15.

آیه شریفه از دو بشارت حکایت دارد: یکی پیشوایی مستضعفان که با استناد به روایت های مذکور مصادیق آن روشن شد و دیگری میراث بری (به معنای حکومت و سیطره بر زمین) و از آنجا که بخش دوم در زمان دیگر ائمه علیهم السلام به طور کامل محقق نشده است، پس در زمان ظهور آخرین ذخیره الهی عملی خواهد شد. بنابراین، آیه شریفه از آیه هایی است که بشارت به ظهور منجی موعود می دهد.

4. وعده ظهور منجی در سنت نبوی

در سنت پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه وآله و ائمه معصومان علیهم السلام نیز به موضوع مهدویت و منجی بشریت، اهتمام ویژه ای شد. و بیشتر جزئیات آن از جمله: ویژگی های فردی حضرت مهدی (عج) ، نشانه ها و زمان ظهور، اهمیت و فلسفه انتظار، تحولات قبل و بعد از ظهور، سیمای جامعه امن عصر ظهور بیان شده است.

پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله و ائمه معصومان علیهم السلام که مفسران کلام وحی هستند، در روایت های گسترده و متواتر که در جوامع روایی شیعه و سنی نقل شده، از ظهور مهدی موعود (عج) ، به عنوان مجری احکام الهی، بنیان گذار حکومت جهانی اسلام و عدالت گستر جهانی با تأکید فراوان خبر داده و سیمای ظاهری، ویژگی های شخصیتی و نسبی ایشان را به تفصیل بیان کرده اند. در برخی از روایت ها آمده که منجی بشریت در آخر الزمان یازدهمین امام معصوم از نسل امام علی علیه السلام و فاطمه زهرا علیها السلام ، نهمین امام بعد از امام حسین علیه السلام و از نسل او و فرزند بلا فصل امام حسن عسکری علیه السلام است. نمونه برجسته روایت ها که بشارت به ظهور را در کمال قاطعیت بیان می کند، این فرمایش پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله است که می فرماید:

«لَو لَم یَبقَ مِن الدُّنیا الّا یَوماً واحِداً لَطَوَّلَ اللهُ ذلِکَ الیَومَ حَتّی یَخرُجَ رَجُلٌ مِن اٍمَّتی یُواطِیءُ إسمُهُ إِسمی ... یَملَاءُ الارضَ قِسطاً وَ عَدلاً کَما مُلِئَت جَوراً وَ

ظُلماً؛ (1) اگر از]عمر[دنیا به جز یک روز باقی نماند، خداوند آن روز را آن قدر طولانی خواهد کرد، تا مردی از امت من که هم اسم و... است، قیام کند و دنیا را پر از قسط وعدل کند؛ همان طور که پر از جور و ظلم شده بود.

همچنین در روایت های مهدویت، محل ظهور حضرت مهدی موعود (مکه)، مرکز حکومتش(کوفه)، تعداد یاران ارشدش (313 نفر) و ویژگی های دولت جهانی عصر به تفصیل بیان شده است که پرداختن به آنها، مجال دیگری می طلبد. (2)

5. مسئله انتظار ظهور

یکی از مباحث مرتبط با مهدویت، بحث انتظار فرج است. انتظار عبارت است از آمادگی شخصی و اجتماعی برای ورود به عصر ظهور که از طریق خودسازی، تهذیب، تشویق دیگران به این مهم و تبلیغ آموزه های مهدویت انجام می پذیرد. در روایتی از پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله انتظار فرج، بهترین اعمال امت اسلامی معرفی شده است:

«أفضَلُ أَعمالِ امَّتی إِنتظارُ فَرَجِ اللهِ عَزَّوَجَلَّ» (3) و پاداش منتظران ظهور هم سنگ شهیدان راه خدا دانسته شده است:

«أَلمُنتَظِرُ لِاَمرِنا کَالمُتَشَحَّطِ بِدَمِهِ فی سَبیلِ اللهِ». (4)

این بدان جهت است که فرد منتظر، هرگز به وضع موجود رضایت نمی دهد و در تلاش دائم برای تغییر آن به سمت وضع مطلوب و آرمانی است. انتظار، نوعی آماده سازی و تقویت انگیزه و ایجاد نشاط و پویایی برای تلاش و پشتکار است. انتظار فرج به معنای خروج یک ملت از یأس و سستی و افسردگی و حرکت برای ساختن دنیایی آباد، آزاد و معنوی در جهت عبودیت خداوند و بسط عدالت در سراسر جهان است.

1- (1) . منتخب الاثر فی الامام الثانی عشر، ص201.
2- (2) . ر.ک: همان، ص379 و 585 و 617 و عرفانی، پیشین، ص9.
3- (3) . بحار الانوار، ص122.

4- (4) . همان، ص123.

در اسلام برای ظهور مهدی موعود (عج) و رسیدن به آستانه ظهور نشانه هایی بیان شده است. بر اساس روایت های اسلامی نشانه های ظهور آخرین منجی به دو بخش حتمی و غیر حتمی تقسیم می شوند:

1. علایم حتمی ظهور: حتمیت این علایم به معنای قطعی بودن ظهور منجی، در صورت مشاهده آنهاست. در روایتی از امام صادق علیه السلام پنج امر به عنوان نشانه های حتمی ظهور معرفی شده است: «قبل از قیام قائم]پنج چیز واقع می شود[؛ یمانی، سفیانی، صدای آسمانی، نشست زمین در بیداء و کشته شدن نفس ذکیه». (1) از این میان، دو حادثه از اهمیت بیشتری برخوردار است؛ یکی خروج سفیانی؛ فردی به نام «عثمان» پسر «عنبسه سفیانی» از نسل «ابی سفیان» که در سوریه دست به کودتا می زند، هوادارانی برای خودش به دست می آورد و برای افزایش قدرتش جنگ به راه می اندازد. از او به اسم «دجّال آخر الزّمان» نیز یاد می شود.

دیگری، صیحه یا صدای آسمانی، صدایی که در سراسر جهان پخش می شود و هر ملتی را به زبان خودشان به خودداری از ظلم، کفر، درگیری ترغیب و به پیروی از حضرت مهدی (عج) دعوت می کند. (2)

2. علایم غیر حتمی ظهور: آن دسته از نشانه هایی را در بر می گیرد که وقوع آنها دلیل قطعی بر آغاز عصر ظهور نیست، بلکه نشانه هایی معمولی است که به عنوان نمادهایی از آخرالزمان شناخته می شوند. در برخی از روایت ها اموری همچون: گسترش ظلم و فساد، ناامنی، ماه و خورشید گرفتگی، کثرت مرگ و میر، گرانی، قحطی و جز آن، به عنوان نشانه های غیرحتمی معرفی شده اند. (3)

1- (1) . منتخب الأثر، ص544.
2- (2) . علی کورانی، عصر ظهور، ترجمه عباس جلالی، ص277.
3- (3) . ر.ک: منتخب الأثر، ص559 و 527.

6. ویژگی های حکومت جهانی حضرت مهدی (عج)

اولین اقدام حضرت مهدی (عج) تشکیل حکومتی جهانی است؛ به گونه ای که شرق و غرب جهان تحت قلمرو حکومت اسلامی او قرار می گیرد. (1) او برای تسهیل در امور، در هر منطقه ای حاکم و فرمانروایی منصوب می کند (2) که از قدرت جسمی و قوت ایمانی مناسبی برخوردار است. آنها نه برای کسب قدرت یا حفظ آن، بلکه تنها برای رضایت حق مبارزه می کنند. (3) هدف حکومتی حضرت مهدی (عج) و یاران او اقامه عدالت در سطح جهان و مقابله قاطع با همه انحاء ظلم و جور (اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، امنیتی) است. (4) در این مقطع از تاریخ است که دین اسلام، تنها آیین حیات بشریت خواهد بود و مردم جهان گروه گروه به دین اسلام گردیده و به طور ارادی، از این دین تبعیت خواهند کرد. (5) در این مرحله، امت واحده جهانی شکل خواهد گرفت (6) و با اجرای عدالت فراگیر در میان امت، همه به حق خود خواهند رسید. بنابراین هیچ کس به دیگری ظلم نخواهد کرد (7) و هیچ کس از دیگری کینه ای به دل نخواهد داشت. (8) امنیت کامل در همه کوچه ها، خیابان ها و راه های مواصلاتی مستقر خواهد شد. (9) به دلیل شکل گیری حکومت صالحان، خداوند برکات آسمانی و زمینی (همه

ص:258

1- (1) . سیدبن طاووس، الملاحم و الفتن، ص66.
2- (2) . بحارالانوار، ج52، ص365.
3- (3) . شیخ طوسی، کمال الدین وتمام النعمه، ج2، ص673.
4- (4) . همان.
5- (5) . بحارالأنوار، ص280.
6- (6) . منتخب الاثر فی الامام الثانی عشر، ص308.
7- (7) . همان، ص321.
8- (8) . همان ج10، ص104.
9- (9) . علامه مجلسی، الارشاد، ص384.

نیروها و قوای معطل مانده و بی شمار طبیعت) را به روی مردم عصر ظهور خواهد گشود و این نیروها از بطن طبیعت استخراج خواهند شد. (1) در چنین جامعه ای، پیشرفت، شکوفایی اقتصادی و رفاه گسترده و همه جانبه مبتنی بر علوم قدیم و جدید شکل خواهد گرفت (2)و مردم احساس بی نیازی خواهند کرد؛ (3) به گونه ای که هیچ کس فقیری نمی یابند که صدقه های خود را به او دهد. (4) این پیشرفت، به ویژه در حوزه معرفت و عقلانیت چشم گیرتر خواهد بود و اندیشه های علمی و اسلامی انسان ها به شدت افزایش یافته و جهل و بی سوادی و فقر فکری و فرهنگی مرتفع می شود. (5)بر این اساس، عقلانیت عمومی مردم نیز رشد بسیار بالایی یافته (6) و شناخت دین و فهم علوم دینی و استنباط از آن آسان و گسترش عمومی خواهد یافت تا آنجا که زنان خانه نیز فقیه و دین شناس خواهند بود (7)و بر اساس کتاب خدا و سنت پیامبر صلی الله علیه وآله قضاوت خواهند کرد. (8) همچنین اخلاق و فضیلت ارزش و اعتبار بسیار یافته و اخلاق عمومی به مرتبه کمال راه خواهد یافت (9) و ملاک تقدم، اتصاف به فضایل خواهد بود. بر این اساس، هیچ کس در حق دیگری ظلمی روا نخواهد داشت. (10) دشمنان دین، مرعوب اقتدار حکومت موعود بوده و به خاطر ترس، توان مقابله با آن را نخواهند داشت و

1- (1) . بحارالانوار، ج52، ص316 و ج10، ص104.
2- (2) . همان، ج51، ص88.
3- (3) . شیخ الشبلنجی، نورالابصار فی مناقب آل بیت النبی المختار، ص200.
4- (4) . منتخب الاثر، ص170.
5- (5) . بحارالانوار، ج52، ص326.
6- (6) . کلینی، الکافی، ج1، ص25.
7- (7) . بحارالأنوار، ص352.
8- (8) . همان.
9- (9) . همان، ص336.
10- (10) . همان، ص321.

دچار شکست خواهند شد. (1) حکومت مهدی (عج) در نهایت ساده زیستی و زهد خواهد بود. (2) او در برابر کارگزاران قاطع و سازش ناپذیر و در برابر مستمندان مهربان و دارای ملاطفت است. در عرصه فرهنگی او افکار مردم را متوجه قرآن می کند و آن را بر جامعه حاکم می سازد. (3) با بدعت ها به شدت مقابله کرده و به هدم آنها می پردازد و سنت های نیکو را به جایشان می نشاند. (4) ازاین رو، امر به معروف را سر لوحه اقدامات فرهنگی خود و اصحابش قرار می دهد. (5) در حکومت موعود مساوات و مواسات برقرار خواهد بود؛ به گونه ای که اول آن که، توزیع برابر اموال میان مردم، آنها را از هر نوع صدقه بی نیاز خواهد کرد؛ (6) دوم آن که، هر فرد خواهد توانست به میزان نیاز از درآمد، برادر دینی خود بردارد، بدون آن که منعی از ناحیه او صورت گیرد؛ (7) سوم آن که، دورترین مناطق روستایی و زوایای منازل مسکونی نیز از برابری و عدالت او بهره مند خواهند بود؛ همان گونه که سرما و گرما در همه مناطق نفوذ می کند؛ (8) چهارم آن که، حدود الهی را بر متخلفان از نظام برابر، اقامه و اجرا خواهد کرد؛ (9) پنجم آن که، میزان رضایت مندی از نظام سیاسی اسلام به تدریج افزایش یافته و تمامی مردم جهان از حکومت مهدی (عج) خشنود خواهند بود. (10)

1- (1) . کمال الدین و اتمام النعمه، ج1، ص331.
2- (2) . بحارالانوار، ج52، ص354.
3- (3) . امام علی علیه السلام ، نهج البلاغه، خطبه 138.
4- (4) . بحارالانوار، ج58، ص11.
5- (5) . همان، ج51، ص47.
6- (6) . همان، ج52، ص390.
7- (7) . وسائل الشیعه، ج5، ص121.
8- (8) . بحار الانوار، ج52، ص362.
9- (9) . همان.
10- (10) . شیخ طوسی، الغیبه، ص116.

یکی از مباحث مهمی که در روایت های مربوط به مهدویت مطرح شده است، عهدنامه صلح امام عصر (عج) در ابتدای ظهور با مسیحیان است. بر اساس روایت های معتبر، اعتقاد به فرود آمدن حضرت مسیح علیه السلام در عصر ظهور، یکی از عقاید شیعیان در باب ظهور موعود است. در همین روایت ها آمده که حضرت عیسی مسیح علیه السلام در نمازهای جماعت به حضرت مهدی (عج) اقتدا می کند و یکی از یاوران مهم امام عصر (عج) خواهند بود. (1)

هدف از این عهد صلح می تواند نوعی ایجاد فرصت برای پیروان وفادار عیسی مسیح علیه السلام باشد (تا آن پیامبر خدا که مبعوث به بنی اسرائیل بود، بتواند مسیحیان وحتی یهودیان را هدایت و متقاعد به پذیرش حکومت جهانی امام عصر (عج) کند) و همین طور بیانگر برتری راه حل صلح آمیز بر جنگ در استراتژی موعود امم است.

با وجود این، بر اساس روایت های رسیده از پیشوایان معصوم، این صلح شباهت بسیاری به صلح حدیبیه دارد؛ زیرا غربی ها به قرارداد صلح احترام نگذاشته، اقدام به پیمان شکنی می کنند و با اعزام نیروی فراوان به منطقه، جنگ و آشوب به راه می اندازند. این اقدام، باعث می شود که نبرد بزرگی رخ دهد و سرانجام مسیحیان شکست بخورند و پیروزی مهمی (همانند فتح مکه بعد از پیمان شکنی قریشیان) نصیب حکومت جهانی اسلام شود. (2)

از آنجایی که مسلمانان و به طور خاص شیعیان، آموزه مهدویت را در امتداد رسالت پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه وآله و سایر انبیاء می دانند، رسالت الهی - سیاسی خود را نیز در تشکیل حکومت دینی می یابند تا بدین طریق، زمینه ساز ظهور

1- (1) . ر.ک: منتخب الأثر، ص390 و600.
2- (2) . ر.ک: عصر ظهور، ص344.

آخرین منجی الهی باشند. با وجود این، اقدام آنها برای تشکیل حکومت، آگاهی بخشی عمومی در مورد مظالم نظام های طاغوتی و دسیسه های استکبار جهانی و نیز اعتراض به آن توأم با صبر و تدبیر است.

از منظر شیعیان، دین مقدس اسلام به عنوان یک دین جهان شمول، اقدامات تروریستی را به هیچ وجه و تحت هیچ شرایطی مجاز نمی شمارد. ازاین رو، در آستانه ظهور، شیعیان از طریق تبلیغ و بسط آموزه های مهدویت، دعوت جهانیان به معنویت توحیدی و حرکت عملی به سمت اجرای دستورهای نجات بخش اسلام در عرصه های گوناگون سیاسی، فرهنگی، اقتصادی زمینه ساز ظهور موعود خواهند بود. بیان این که در اسلام، یکی از نشانه های ظهور گسترش ظلم، فساد و ناامنی است، (1) به آن معنا نیست که مسلمانان در گسترش این امور تلاش کنند تا تسریع در امر ظهور شود. چنین اعمالی به طور مطلق از ناحیه اسلام ممنوع و حرام اعلام شده و عقل نیز آن را تقبیح می کند. از سوی دیگر، گسترش ظلم و فساد مساوی با فاسد شدن آحاد بشریت در آستانه ظهور نیست، بلکه به معنای غلبه فساد و ظلم از ناحیه قدرت های جهانی است. بدیهی است که برخی فاسد و تبهکار به ویژه اگر در رأس دولت ها و قدرت های بزرگ قرار داشته باشند، می توانند فضای عمومی جهان را آکنده از ظلم و فساد کنند؛ همان طور که می توانند جنگ و بی ثباتی ایجاد کنند. نمونه این امر را می توان در ماجراجویی های نظام سلطه در منطقه خاورمیانه پس از یازده سپتامبر شاهد بود.

افزون بر این، امکان بسط ظلم و فساد از طریق ابزارهای پیشرفته ارتباطی نیز وجود دارد. امروزه، گسترش فساد و ظلم به معنای شکسته شدن حریم ارزش های دینی و امور اخلاقی، از طریق گسترش ابزار و وسایل فساد و لهو و

1- (1) . ر. ک: منتخب الأثر، ص527.

لعب قابل تحقق است. استفاده ناصحیح از تکنولوژی ارتباطات و فن آوری اطلاعات (هرچند به وسیله تعداد معدود) در اشاعه فساد بسیار مؤثر است، اما این امر به هیچ وجه دلیلی بر فساد و ظلم عموم مردم در آخرالزمان نیست.

در حکومت موعود اصالت با جنگ نیست. روایت هایی که در آنها از جنگ های خونین در آغاز عصر ظهور امام زمان (عج) خبر داده شده است، (1)نافی اصالت صلح در حکومت موعود نیست. دقت در این روایت ها نشان می دهد که این جنگ های عظیم، پس از پیمان شکنی و جنگ افروزی غیر مسلمان ها علیه حکومت موعود صورت خواهد گرفت و گرنه، استراتژی اسلام در حاکمیت بر جهان بر راه حل مسالت آمیز استوار است و به یک تعبیر، درهای حکومت جهانی اسلام بر روی همگان باز است؛ چنان که در روایتی از جمع شدن ملل شرق و غرب نزد امام عصر (عج) خبر داده شده است:

«اذا قامَ قائِمُ آلِ مُحَمَّدٍ جَمَعَ اللهُ لَهُ اهلَ المَشرِقِ وَ المَغرِبِ»؛ «هنگامی که قائم آل محمد قیام کند، خداوند اهل شرق و غرب]جهان[را نزد او گرد خواهد آورد». (2)

خلاصه

تحقق اهداف نهایی همه انبیای الهی، به ویژه پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه وآله در گرو ظهور منجی آخر الزمان است. موعودگرایی در اسلام با عنوان «مهدویت» شناخته می شود.

منجی باوری و اعتقاد به شکل گیری یک شهر آرمانی به نام «مدینه فاضله» اختصاص به اسلام ندارد و در سایر ادیان نیز وجود دارد. انتظار ظهور منجی به نام «مسیحا» از نسل داوود علیه السلام و بازگشت به «ارض موعود»، دو ایده محوری در موعودگرایی دین یهود است. فرق سه گانه مسیحیت نیز در مورد اصل بازگشت

1- (1) . ر.ک: همان، ص373.
2- (2) . همان، ص597.

مجدد عیسی علیه السلام اشتراک نظر دارند. منجی باوری میان مسلمانان نیز به صدر اسلام و بشارت های پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه وآله باز می گردد.

پیامبرگرامی اسلام صلی الله علیه وآله و نیز بعضی از آیه های قرآنی بر این مطلب دلالت دارند که پیروزی نهایی از آن اسلام است و این پیروزی با ظهور منجی بشریت حضرت بقیت الله الاعظم به صورت اتم و اکمل اش متجلی می شود؛ دین اسلام بر همه ادیان پیروز خواهد شد؛ صالحان حاکمان و میراث بران جهان خواهند بود؛ رهبری و پیشوایی جهان به مستضعفان خواهد رسید؛ در سنت نبوی ظهور مردی از نسل پیامبر صلی الله علیه وآله در آخرالزمان وعده داده شده است؛ انتظار فرج، به امت اسلام امید به بهبود اوضاع جهان توأم با تلاش برای زمینه سازی در جهت اجرای عدالت تام به وسیله حضرت مهدی (عج) داده است؛ حکومت موعود با ویژگی هایی آرمانی بر پایه صلح جهانی شکل گرفته و پیروان ادیان دیگر را به سوی خود جلب خواهد کرد.

پرسش ها

1. پیشینه تاریخی باور به ظهور منجی را ذکر کنید.

2. برخی از نویدهای بیان شده در دین در مورد ظهور منجی را توضیح دهید.

3. انتظار فرج به چه معناست و چه تأثیری در حیات اجتماعی مسلمانان دارد؟

4. برخی از ویژگی های جهانی حکومت موعود را ذکر کنید.

5. حکومت موعود چه نسبتی با صلح جهانی دارد؟ توضیح دهید.

بخش پنجم: موانع، فرصت ها، چالش ها و راهبردها

اشاره

موانع عینی و ذهنی جهانی شدن اسلام

فرصت ها، چالش ها، راهبردها

نتیجه گیری نهایی

ص:265

10:موانع عینی و ذهنی جهانی شدن اسلام

اشاره

هدف درس: در پایان این درس از دانش پژوه انتظار می رود از موانع ذهنی و عینی جهانی شدن برای ادیان آسمانی، به ویژه دین اسلام آگاهی یافته و راه های برون رفت از این موانع را دریابد.

موانع جهانی شدن اسلام

اشاره

موانع جهانی شدن اسلام را باید در دو عرصه ذهنی و عینی مطالعه و بررسی کنیم:

1. موانع ذهنی

1. قرائت ناتمام از اسلام: یکی از موانع ذهنی و آسیب زا در باب جهانی شدن دین، قرائت ناتمام از اسلام و به تعبیری توجه به بخش هایی از آیه ها و روایت ها و رها کردن دیگر بخش های آن است. متون اسلامی در عمل با قرائت های متکثری همچون قرائت نص گرایان، قرائت انزوا طلبان، قرائت اجتماع گرایان، قرائت طالبانی، القاعده ای و وهابی، قرائت لیبرالی، قرائت سلطنت طلبان، قرائت روشن فکران سکولار، قرائت انقلابی مارکسیستی، قرائت ملی گرا، قرائت محافظه کاری مواجه اند. هر یک از این قرائت ها بخش هایی از اسلام را مورد توجه قرار داده و از درک اسلام به مثابه دینی جامع، غافل و یا عاجزند.

ص:267

2. خود برترپنداری و پیش داوری ناقص: هر یک از صاحبان قرائت های فوق، اسلام را از زاویه دید خویش قرائتی تام و کامل می یابد و ازاین رو، با احساس تصاحب انحصاری قرائت برتر، به پیش داوری در مورد دیگر قرائت ها پرداخته و به نفی و طرد آنها اهتمام می ورزند. این در حالی است که هیچ گونه زمینه سازی جدی نیز برای گفت وگو جهت بررسی قرائت های متفاوت از سوی دانشمندان الهیات و دین صورت نمی پذیرد و قرائت های نادرست طرد و نفی نمی شوند. همین امر سبب شده که بسیاری از اسلام پژوهان، به جای نظر به صحت یا سقم ادعاهای اسلام گرایان، به عملکرد آنها نظر کرده و اسلام را بر اساس آن مورد قضاوت قرار دهند.

3. جمود و التقاط یکی از موانع ذهنی جهانی شدن اسلام، وجود ضعف های عمیق در میان نخبگان جهان اسلام در دو جهت متقابل جمود و تحجر از یک سو و تقلید و التقاط از سوی دیگر است. جمود چنان تعصبی را در فرد برمی انگیزد که دریچه ذهن را برای هر نوع تفکر جدید می بندد، (1) و التقاط و تقلید چنان ذهن فرد را با دست آوردهای دیگران همراه می سازد که فرد خود را بخشی از هویت دیگری می یابد و به همین دلیل، قادر نیست که ذهن را از مؤلفه ها و مفروض های پذیرفته شده بیگانه، رها ساخته و به تأملی دوباره در باب دین، همراه با قضاوتی منصفانه و فارغ از هر گونه پیش داوری بپردازد. (2) علاوه بر این، پیچیده تر شدن روابط اجتماعی و درهم تنیدگی های فرهنگی عصر جهانی شدن نیز بر این معضل افزوده اند.

4. تفکیک اسلام از عرصه فرهنگ: برخی از اسلام گرایان با تفکیک میان فرهنگ و اسلام تلاش می کنند فرهنگ را امری کاملاً متمایز از اسلام و در نقطه مقابل آن جلوه

1- (1) . اندیشه غلات از شیعه و متعصبان از اهل سنت چنین است.
2- (2) . غرب زده ها و شرق زده ها دارای چنین اندیشه ای هستند.

دهند. اما به طریقی ناخودآگاه، به تدریج زمینه برجسته تر شدن خرده فرهنگ ها و استقلال فرهنگ از اسلام را فراهم می سازند. از آنجا که سیاست نیز خود، بر بنیادهای فرهنگی استوار است، این تفکیک باعث جدا شدن سیاست از اسلام نیز خواهد شد. در واقع، این اقدام به معنای ورود عملی این گروه از اسلام گرایان برای سکولاریزه کردن فرهنگ و سیاست و جامعه به دست خویش است. این پدیده غالباً در میان نسل جدید از مسلمانان مهاجر به غرب مشاهده می شود که از یک سو با نفی فرهنگ غرب و فرهنگ سنتی کشور مبداء، خود را در یک خلأ هویتی می یابند و از سوی دیگر، بدون شناخت حقیقت اسلام، آن را فقط به عنوان عامل هویتی رادیکال جهت مبارزه ای ضد امپریالیستی برگزیده اند. (1)

5. خودناباوری: عدم باور به توانمندی دین و قوانین آن در عصر جهانی شدن برای ایجاد تحولات بنیادین و نیز ناچیز و ناتوان شمردن نیروهای متخصص بومی، یکی دیگر از معضل های فکری و موانع ذهنی مسلمانان در جهت پیشرفت و بسط اسلام در عرصه های مختلف جهانی است. بی تردید رسیدن به خودباوری، اصل محوری برای کسب هر نوع افتخار و امتیاز در عرصه جهانی است. مبهوت واقع شدن در برابر پیشرفت دیگران و یا ترس از مواجهه با قدرت های بزرگ جهانی، جامعه را از خودباوری بازداشته و دست یابی به آینده مطلوب را با یأس مواجه می سازد.

2. موانع عملی

برخی از موانع فراروی جهانی شدن اسلام به حوزه های رفتاری و کارکردی جوامع اسلامی بازگشت دارد. این موانع عبارت اند از:

1- (1) . اسلام جهانی شده، اولیویه روآ، ترجمه: حسن فرشتیان، ص27 - 37.

استبداد جریان های سیاسی حاکم

بی تردید، جهان اسلام با معضلی به نام استبداد جریان های سیاسی حاکم مواجه است. در آثار شخصیت هایی چون «کواکبی» در میان اهل سنت و «میرزای نائینی» در میان علمای تشیع به این مسئله پرداخته شده است.

دکتر «ماهاتیر محمد» رئیس جمهور اسبق مالزی در بیست و هفتمین اجلاس وزرای امور خارجه عضو سازمان کنفرانس اسلامی، به موانع نظری و عملی جهانی شدن برای ادیان الهی، به ویژه اسلام اشاره کرده و می گوید اقتصاد جهانی شده به جای ثروتمند کردن کشورهای در حال توسعه، آنها را به ورشکستگی کشانده، محتاج و بی پناه و نیازمند ساخته و تحت نفوذ و هدایت قدرت های خارجی قرار داده است.

به نظر وی، تمدن عظیم اسلامی که قرن های متمادی دوام یافت، با مسئله افراطگرایی قومی و بازگشت مسلمانان به شیوه های نادرست قبل از اسلام ناگهان متوقف شد و منازعه های داخلی به جای وحدت رویه و وفاداری به دولت ها و حکام محلی به جای وفاداری به اسلام در دستور کار قرار گرفت و غفلت از پیشرفت دانش و فن آوری در اروپا آنها را از فراگیری دانش روز بازداشت؛ تا حدی که در اولین مواجهه با محصولات صنعتی غرب آن را مخلوق شیطان دانسته و از آن اعلام انزجار کردند. آنها با بحث های طولانی درباره قوانین اسلامی از فکر دفاع و تجهیز تسلیحاتی غافل شدند و سرزمین های اسلامی را در معرض تصرف کفار قرار دادند. سقوط امپراتوری عثمانی به دست حاکمان عرب تحت تأثیر القاءهای بریتانیا و فرانسه، بستر همکاری میان مسلمانان را از بین برد. ابراز حس برادری بین کشورهای اسلامی بزرگ ترین درسی است که باید از تاریخ آموخت. اگر به تمرین دموکراسی

پرداخته بودیم، هرگز از اسلام برای جدایی به جای همبستگی استفاده نمی بردیم و خود و دولت هایمان را تضعیف نمی کردیم.

وی جهانی شدن را برای جهان اسلام بسیار پر مخاطره دانسته و معتقد است که باید با احتیاط کامل با چالش های جهانی شدن مواجه شد. از جمله در مسئله اقتصاد، تنها با بی اعتبار شدن پول رایج ما، آن قدر فقیر می شویم که مجبور به مصالحه در مورد استقلال مان شویم. شرکت های غول پیکر اقتصادی در آینده قادر خواهند بود تمامی بانک ها، صنایع و تجارت مسلمانان را از آن خود سازند و کشورهای اسلامی را به جمهوری هایی میان تهی تبدیل کنند.

اطلاعات دروغین و بی بندوباری و هرزه نگاری های اینترنتی یا پورنوگرافی و تضعیف شدید اخلاق اسلامی یکی دیگر از مخاطره های فراروی جهان اسلام است. همچنین با اینترنتی شدن معاملات و حذف واردکنندگان، توزیع کنندگان و خرده فروشی کالاها، جوامع اسلامی در آینده با پیامدهای اقتصادی شدیدی مواجه خواهند بود.

به نظر «مهاتیر محمد»، مسلمانان به جهت عقب افتادگی در فن آوری و فقر اقتصادی قادر به جلوگیری از این رخداد عظیم نیستند. اقدام های خرابکارانه نه تنها سدی در برابر سیطره غرب فراهم نخواهد ساخت، بلکه سیاست های تنبیهی آنها می تواند برای ملت های مسلمان بسیار وحشتناک باشد. وی با نگاهی مأیوسانه و همراه با مرعوبیت معتقد است آنها به جهت تجهیزات پیشرفته اگر اراده کنند، می توانند جوامع مسلمان و کشورهای اسلامی را از صحنه روزگار محو سازند.

وی سپس با نقد عقب ماندگی مسلمانان و مقصر دانستن آنها، بر این باور است که اقدام برای توسعه و تجهیز قدرت دفاع همچون حسنه ای است که

می تواند دنیای مسلمان را آباد و آخرت آنها را اصلاح کند. در این راستا، لازم است مسلمانان با یکدیگر پیمان برادری بسته و با هم متحد شوند و با کاهش اختلاف ها، و فراگیری علوم و فن آوری ها، خطر عظیم دنیای بدون مرز - که باعث نابودی ارزش ها، ایمان و بقایای تمدن اسلامی می شود - و نیز تهدیدهای بالفعل و بالقوه دشمنان را پشت سر گذارند.

به نظر می رسد ضعف و غفلت مسلمانان تنها یک سویه از علل عقب ماندگی و تحمل مخاطره های جهانی شدن است. اما در دیگر سوی آن می توان به تحمیل موانع گسترده بر سر راه ملت های مستقل اسلامی از سوی قدرت های سلطه گر جهانی اشاره کرد. استقلال سیاسی، مقاومت در برابر زیاده خواهی های سلطه گران و تلاش همه جانبه برای ارتقای جایگاه علمی - تکنولوژیک جهان اسلام می تواند راهکاری مناسب جهت خروج از موانع فراروی باشد.

موانع جهانی سازی اسلام

علاوه بر مسائلی که از ناحیه بیگانگان متوجه جهانی سازی اسلام خواهد شد، در جهان اسلام نیز ظهور و بروز پدیده هایی بر این هدف تأثیر بسیار نامطلوبی بر جای خواهند گذاشت؛ از جمله این پدیده ها، فرقه سازی به نام اسلام، ایجاد جنگ های فرقه ای و مذهبی، وقوع جنگ های نژادی، ملی وقومی، برخورد انجمادی با متن دین و سد باب اجتهاد، برخورد التقاطی با اسلام، نبود مدیریت فرهنگی و اجتماعی منسجم، تضعیف خط مقاومت مبتنی بر توحید، وحدت شکنی برخی احزاب و دولت مردان جهان اسلام به نفع جبهه غرب، اولویت قائل نشدن برای مسائل عمومی مسلمانان از جمله مسئله فلسطین، تک بعدی برخورد کردن با اسلام و غفلت از جامعیت دین، محافظه کاری در برابر استبداد و

استعمار، اهمیت دادن به امور جزیی و غفلت از حیثیت امت اسلامی، تأکید بر تمایزها به جای تصریح به تشابه ها، غفلت از الگوهای عملی جهان اسلام، ارعاب در برابر تهدیدهای غرب، تبعیت از الگوهای نادرست و ناقص، شیوع اجتهادهای شخصی از دین، شیوع کردارهای ناپسند و غیراخلاقی اجتماعی در جوامع اسلامی، شیوع بدگمانی و اتهام در میان دولتمردان یا رهبران مذهبی جوامع اسلامی در مورد یکدیگر، افزایش تعصب های ملی، قومی، مذهبی، حزبی، نژادی، جنسیتی از مهم ترین موانع فراروی جهان اسلام برای جهانی سازی اسلام است.

جهانی سازی واقعی اسلام

جهانی شدن را نه می توان و نباید در مظاهر و نمادهای آن همچون: الگوهای مصرف، معماری، شهرسازی، نوع لباس، مد، تکنولوژی تحقق یافته تلقی کرد. جهانی شدن را باید در جنبه تمدنی آن که با مفروض های انسان شناختی، جهان شناختی، جامعه شناختی و تاریخی همراه است، شناسایی کرد.

جهانی شدن واقعی در صورتی قابل حصول است که جوهر و ذات و غایتی بتوان برای انسان، جهان، جامعه و تاریخ در نظر گرفت. با نفی جوهر و ذات و غایت، جهانی شدن ها ناپایدار و خیالی اند. لایه های بنیادین تمدن و به عبارتی، جهان بینی و ارزش ها در مقایسه با لایه های سطحی از قبیل الگوهای رفتاری و نمادها از اهمیت بیشتری برخوردارند. جهانی شدن واقعی در نسبت با لایه های بنیادین نفس و جهان و تبلور یافتن آن در لایه های روئین سنجش خواهد شد.

رسوخ پذیری مرزهای جغرافیایی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی که پیامد جهانی شدن کنونی است، عرصه مناسبی برای جهانی شدن واقعی فراهم ساخته است.

جهانی شدن واقعی، ضمن بیان خاستگاه واقعی هستی و انسان و حقوق

انسانی منبعث از این خاستگاه، فطرت انسان را محدود به فضا و زمان خاص نمی داند. با احترام به هویت ها، افراد را به مثابه یک کل به یک اصل واحد حقیقی ارجاع می دهد و غایت انسان را نیز در پیوست با آن اصل تبیین می کند.

اگرچه اصل گرایی در این نوع جهانی شدن، با جهانی شدن موجود ناهم خوانی و ناهمگونی دارد اما با توجه به تقابل های موجود در عرصه های عمومی نسبت به مدرنیسم، سکولاریسم و کاپیتالیسم و فرآیند سکولارزدایی و نیز پیدایش گرایش های قوی معنویت گرایی و خردورزی در روابط اجتماعی، به تدریج بستر فعالیت برای ظهور و رشد جهانی شدن واقعی فراهم می شود.

تلاش تمدن ها برای احیای هویت دینی خود و تبیین مبانی نظری آن، گام های اولیه جهت ظهور جهانی شدن اصیل و واقعی است.

راه برون رفت از جهانی شدن غربی

برخی از تهدیدهای جهانی شدن غربی در نگاهی کلی عبارت اند از: تخریب هویت های فرهنگی جوامع، انحصار علمی، تکنولوژیک و اقتصادی سرمایه داری، تهدیدهای زیست محیطی صنعتی شدن نقض حقوق دموکراتیک دولت ملت ها، دموکراسی های تحمیلی، امکان بروز جنگ های در سطح وسیع یا اتمی ظهور تروریسم جدید، به ویژه تروریسم دولتی.

خروج از جهانی شدن غربی تنها با وجود بنیادهای متفاوت تمدنی و اهداف و غایات متمایز و تلاش همه جانبه برای پیشرفت و تعالی در عرصه های مختلف اجتماعی امکان پذیر است. با وجود این، نباید منتظر ماند تا زمینه های مناسب تری برای خروج از این عرصه فراهم شود. پی گیری اندیشه های امام خمینی رحمه الله و روند انقلاب اسلامی که چه در بنیادهای فکری و چه در غایات متمایز از بنیادها و غایات تمدنی

ص:274

غربی و در تکاپو برای رشد و پیشرفت همه جانبه در حوزه های گوناگون علمی - اجتماعی است، می تواند مؤثرترین روش برای خروج از جهانی شدن غربی تلقی شود.

بنابراین، تنها در یک صورت می توان در مقابل جهانی شدن و جهانی سازی مقاومت کرد و آن ادامه تجربه انقلاب اسلامی است. امام خمینی رحمه الله در پایان یکی از تألیف های خود آورده اند که انبیاء برای دنیا مبعوث نشده اند. آنها برای دنیا و آخرت نیز مبعوث نشده اند؛ زیرا این شرک است. انبیاء تنها برای آخرت مبعوث شده اند.

منظور ایشان آن است که توجه به دنیا باید با نگاه به اصالت معنویت و آخرت همراه باشد تا بتوان چهره واقعی دنیا طلبان و مستکبران را از پشت نقاب های فریبنده شناخت و با آنها به مبارزه پرداخت. امام خمینی رحمه الله تنها فردی است که در دوران مدرن، به صورت تمام عیار با بنیادهای تمدن معاصر غرب که در قالب سکولاریسم نظری و استعمار و استکبار عملی جلوه یافته بود، مقابله کرد. او در مسیر مبارزه با هژمونی ابرقدرت ها نه از تحریم باکی داشت و نه از تهدید، نه قابل ارعاب بود و نه قابل تطمیع.

ایشان با رویکردی صددرصدی به معنویت و آخرت، حکومت تشکیل داد و انقلابی را پایه ریزی کرد که در میان تمامی انقلاب های جهان بی نظیر بود. تنها راه مواجهه و مقابله با جهانی شدن و جهانی سازی تحمیلی همین است. در غیر این صورت، چنانچه کسی نگاه استقلالی به دنیا داشته باشد و تمایل های مادی بر او حاکم باشد، درواقع، در زمینی بازی خواهد کرد که غرب، سال ها بازی در آن را تجربه کرده و فرمول ها و قوانین بازی را بهتر و بیشتر از هر کس دیگر می داند. (1)

تاکنون در مورد مفهوم جهانی شدن، اصول و ویژگی ها و نتایج و پیامدهای

1- (1) . رامین خان بیگی، جهانی شدن، خزیدن زیر سایه غرب،(در قالب مصاحبه)، شماره24و25، پاییز و زمستان 1381، ص69.

آن بحث و گفت وگو کرده ایم. اینک می خواهیم ببینیم دیدگاه اسلام در مورد پدیده جهانی شدن چیست.

نکته مهم در این بحث آن است که ما مدعی نیستیم پدیده های معاصر مانند: جهانی شدن با همین بار معنایی و شبکه مفهومی آن در عصر حاضر، در متون اسلامی آمده است، بلکه معتقدیم که پدیده های فکری هر عصری مبانی معرفتی خاص خود را دارند که ناشی از جهان بینی ها و ایدئولوژی های حاکم بر آنهاست و بر این باوریم که اسلام مبادی فکری و نظری قوی و جامعی دارد که اگر به زبان روز استخراج و تبیین شود، می تواند چراغی فروزان فرا راه انسان معاصر باشد، البته کتب مقدس دیگر نیز مانند عهدین ادعای ارائه این مبادی را دارند. اما مقایسه مبانی فکری اسلام با دیگر ادیان مقدس، برتری بی چون و چرای اسلام و قرآن را ثابت می کند. (1)

ازاین رو، باید گفت آنچه امروزه از آن با عنوان فرآیند جهانی شدن نام برده می شود، علی رغم وجود نزدیکی و شباهت ها از جمله حذف مرزهای جغرافیایی و سیاسی، با مفهوم جهانی شدن از دیدگاه اسلام مطابقت ندارد، ولی مسلم آن است که اسلام منافاتی با موضوع جهانی شدن و جهانی سازی ندارد. اما ویژگی های جهانی شدن از منظر اسلام با ویژگی های اصطلاحی امروزی آن متفاوت است. مروری بر مفاد متون دین و فرهنگ دین ما را به این واقعیت انکارناپذیر روبه رو می سازد که دین اسلام یک دین جهانی است و در تجربه تاریخی خود همواره برای جهانی شدن کوشیده است.

برخی از طرح ها وپیشنهادها:

1. تمرکز بر مفهوم امت اسلامی برای شکل دهی ارتباطات شبکه ای اصیل و فرامرزی و نفی ارزش های قومی، نژادی و جغرافیایی؛

1- (1) . رک به: مقایسه میان تورات، انجیل، قرآن و علم، ترجمه: ذبیح الله دبیر.

2. توسعه مفهوم حقوق: می توان زوایای جدیدی بر حقوق جهانی افزود تا به زیست بهتر انسان در جهان یاری رساند؛ برای نمونه، در فرهنگ های شرقی از حق خداوند بر انسان، حقوق طبیعت و حقوق جانوران سخن رفته است. در حالی که در تلقی کنونی و غربی از حقوق، این موضوع ها غایب است؛

3. قرائت جدید از تمدن غرب، به مثابه حاصل مساعی تمام بشریت و لزوم اصلاح رویکردها و جهت حرکت آن؛

4. استقبال از طرح تعامل و گفت وگوی صحیح و ثمربخش میان ادیان، فرهنگ ها و دولت ها و ممانعت از تیرگی فضای گفت وگو و تفاهم؛

5. تلاش رسانه ای و تبلیغی گسترده برای ارائه تفسیری منطقی از اسلام و مقابله با تفسیری که اسلام را معادل تروریسم، خشونت ورزی و قانون شکنی دانسته و مروج اسلام هراسی در جهان است. این امر باید با جهت دهی مناسب رفتار مسلمانان نیز همراه باشد. البته لازم است جهان غرب نیز با اصلاح رفتارها و عملکرد خود در جهان اسلام، چهره تجاوزگرانه و سیطره جویانه ای را که از منظر مسلمانان در پشت نقاب حقوق بشر و دموکراسی پنهان کرده است، از خود زایل ساخته و امکان گفت وگوی سازنده را برای همگان فراهم سازد؛

6. بهره گیری از فضای مجازی اینترنت برای تقویت بنیه های فکری مسلمانان مهاجر و نومسلمانان در کشورهای غیر اسلامی. برخی این امر را به نوعی «ایجاد امت مجازی» یا «جهانی سازی امر بومی» تلقی می کنند؛ (1)

7. آسیب شناسی انواع گفتمان های اسلامی و نقد تئوریک تفسیرهای منفعلانه و التقاطی (لیبرالیستی، سوسیالیستی) از اسلام.

1- (1) . پیتر مانداویل، IT و مررزهای متغیر اسلام سیاسی، علی محمدی، اسلام در مواجهه با جهانی شدن، ص16.

خلاصه

عمده ترین موانع نظری و عملی جهانی شدن و جهانی سازی اسلام عبارت اند از:

رفتار نظام سرمایه داری در دخالت و تضعیف اقتصادی کشورهای جهان، رشد ملی گرایی و فرقه گرایی افراطی و گسترش اختلاف های داخلی جهان اسلام، غفلت جهان اسلام از تجهیز فرهنگی، علمی، اقتصادی و تکنولوژیک در برابر سلطه همه جانبه غرب بر ممالک اسلامی، اطلاعات دروغین و بی بندوباری و هرزه نگاری های اینترنتی یا پورنوگرافی و تضعیف شدید اخلاق اسلامی، فرقه سازی به نام اسلام، ایجاد جنگ های فرقه ای و مذهبی، وقوع جنگ های نژادی، ملی و قومی، برخورد انجمادی با متن دین و سد باب اجتهاد، برخورد التفاطی با اسلام، فقدان مدیریت فرهنگی و اجتماعی منسجم، تضعیف خط مقاومت مبتنی بر توحید، وحدت شکنی به نفع جبهه غرب، اولویت قائل نشدن برای مسائل عمومی مسلمانان از جمله مسئله فلسطین، تک بعدی برخورد کردن با اسلام و غفلت از جامعیت دین، محافظه کاری در برابر استبداد و استعمار، اهمیت دادن به امور جزیی و غفلت از حیثیت امت اسلامی، تأکید بر تمایزها به جای تصریح به تشابه ها، غفلت از الگوهای عملی جهان اسلام، ارعاب در برابر تهدیدهای غرب، تبعیت از الگوهای نادرست و ناقص، شیوع اجتهادهای شخصی از دین، شیوع کردارهای ناپسند و غیراخلاقی و اجتماعی در جوامع اسلامی، شیوع بدگمانی و اتهام در میان دولتمردان یا رهبران مذهبی جوامع اسلامی یکدیگر، افزایش تعصب های ملی، قومی، مذهبی، حزبی، نژادی، جنسیتی.

راهکارهای عملی برون رفت از جهانی شدن غربی عبارت اند از:

1. وجود بنیادهای متفاوت تمدنی و اهداف و غایات متمایز؛

2. تلاش همه جانبه برای پیشرفت و تعالی در عرصه های مختلف اجتماعی؛

3. استمرار بخشیدن به تجربه انقلاب اسلامی؛

4. تمرکز بر مفهوم امت اسلامی برای شکل دهی ارتباطات شبکه ای اصیل و فرامرزی و نفی ارزش های قومی، نژادی و جغرافیایی؛

5. دعوت مستمر به گفت وگوی اسلام و غرب. استقبال از طرح تعامل و گفت وگوی صحیح و ثمربخش میان ادیان، فرهنگ ها و دولت ها و ممانعت از تیرگی فضای گفت وگو و تفاهم؛

6. تلاش رسانه ای و تبلیغی گسترده برای ارائه تفسیری منطقی از اسلام و مقابله با تفسیری که اسلام را معادل تروریسم، خشونت ورزی و قانون شکنی دانسته و مروج اسلام هراسی در جهان است.

پرسش ها

1. چهار مورد از عمده ترین موانع جهانی شدن اسلام را توضیح دهید.

2. شش مورد از موانع جهانی سازی اسلام را شرح دهید.

3. پنج راهکار مهم عملی جهت برون رفت از جهانی شدن غربی را بیان کنید.

ص:279

11. فرصت ها و راهبردها

اشاره

هدف درس: از دانش پژوه انتظار می رود در پایان این درس، فرصت های جهانی شدن را برای اسلام تحلیل کرده و راهبردهایی برای خروج از جهانی شدن موجود و جهانی سازی اسلام ارائه کند.

فرصت های اخیر جهانی شدن اسلام

اشاره

اسلام از بعد نظری دارای جهان بینی دقیق، منظم و جامع الهی است. در بعد علمی - تجربی، ظهور اسلام، تأثیری شگرف در گسترش فرهنگ، اقتصاد، علوم و دانش، سیستم جهانی اقتصاد و بازرگانی جهانی داشته و در عصر جهانی شدن نیز از این تأثیرگذاری بی نصیب نبوده است. در بعد ارزشی، اسلام به جای اخلاق عرفی، بر پایه اخلاق متعالی و توحیدی استوار شده است که با اصلاح انگیزه ها، رفتارها را به سمت ارزش های اخلاقی جهت دهی می کند. اخلاق اسلام با نفی ظلم کردن و پذیرش ظلم، تأکید بر عدالت و برابری، برترین و متعالی ترین ارزش های عملی را برای انسان به ارمغان آورده است. اسلام در بعد فرهنگی، میتینگ سالانه جهانی حج و به عبارتی، بزرگ ترین واقعه میان فرهنگی را بر سه پایه برابری، وحدت، امت و با هدف صلح و امنیت برقرار می سازد. همچنین قرآن، به عنوان تأثیرگذارترین کتاب مقدس و پر تیراژترین و پرخواننده ترین کتاب موجود به زبان اصلی در تاریخ

بشریت و زبان بین المللی عربی به عنوان زبان قرآن، با حفظ زبان های محلی، نقش به سزایی در بعد جهانی فرهنگ اسلام دارد. در بعد امکانات نیز جهان اسلام، در عمده ترین مراکز نفت و گاز جهان قرار گرفته، از مهم ترین مراکز استراتژیک جهان و پر رشدترین جمعیت و مذاهب جهان محسوب می شود.

بیداری اسلامی در دو سده اخیر جهان اسلام که طلیعه آن در حرکت بیدارگرایانه «سیدجمال الدین اسدآبادی» و شاگردان او صورت گرفت و با شکل گیری دوره مشروطه در ایران و ملی شدن صنعت نفت و درنهایت، وقوع انقلاب اسلامی و نیز شکل گیری احزاب و جریان های اسلامی در دنیای اسلام تداوم یافت، زمینه بسیار مساعدی را برای جهان اسلام فراهم کرد تا با یک خانه تکانی سرنوشت ساز، خود را برای ایجاد تمدنی جهانی بر پایه آموزه های اسلام تجهیز کنند.

1. اسلام در میان مفاهیم و اصطلاحات غربی

متعاقب آثار زیانبار سیاسی و فرهنگی حوادث یازده سپتامبر، برخی جهت های ذی نفوذ در دولت های اسلامی و نیز بعضی عوامل قدرتمند، سعی در ارائه رویکردی جدید به تصوف به عنوان جایگزینی تفکر تندروی و افراطگرایی اسلام داشته اند؛ چنان که ایشان با استناد به خصلت صوفیان در تمسک به اصل شورا و مشورت و روحیه مدارا و مسامحه گونه ایشان (نوعی اومانیسم و انسان گرایی، در پی آن برآمده اند تا تصوف را به عنوان بهترین پل ارتباطی گفت وگوی اسلام و غرب مطرح کرده و اهداف خود را از طریق آنها تعقیب کنند.

قدرت تاریخی و اجتماعی تصوف در جهان اسلام سبب شده تا افرادی نظیر «اپریک جیوفردی» شرق شناس فرانسوی، آینده سیاسی جهان اسلام را از آن تصوف بدانند.

از سوی دیگر، تلاش های گسترده ای برای ایجاد هم سویی میان اسلام و اندیشه های حاکم بر هر عصر صورت می گیرد که بیشتر آنها با تأسف، با اصل قرار دادن آموزه های عصر، اندیشه های اسلامی را به محاق برده و نوعی انطباق یا ضدیت با اندیشه های عصر را از آن نتیجه می گیرند. آنها در نهایت، به ارائه توصیه هایی برای انطباق بیشتر یا ایجاد رنسانسی برای تحول گسترده در اندیشه های اسلامی مبادرت می ورزند. پیامد چنین امری سکولارسازی اندیشه های اسلامی و هدم و ویرانی اصالت آن است. برای نمونه، «همایون ظهیرالدین کبیر» ، محقق مسلمان هندی می کوشد که زمینه های مشترک بین اسلام، دموکراسی و علم را نشان بدهد. وی بحث خود را با توصیف 3 مفهوم اساسی که حاکم بر رشد علم در تاریخ بشر بوده، آغاز می کند. به گفته او این سه عبارت اند از: الف) یکسانی و یکنواختی جهان؛ ب) حاکمیت قوانین طبیعت؛ ج) ارزش جست وجو و تلاش فردی.

سپس می کوشد اثبات کند که دموکراسی چیزی جز اطلاق این سه مفهوم بر حیات اجتماعی انسان ها نیست. او می نویسد:

از همگنی و وحدت جهان، همانا اطلاق کلی قوانین اخلاقی و سیاسی بر می آید. از یکنواختی طبیعت، برابری همگان در برابر قانون برمی آید. از تأکید بر جست وجو و تلاش فردی، ارج و اعتبار فرد انسانی شناخته می شود.

پس از توضیح و تبیین این اصول، شباهت قابل ملاحظه ای بین آنها و تعالیم اسلام می یابد.

نخستین پیش فرض علم و دموکراسی، همانا وجود جهان واحد و وحدانی است که اسلام به شیوه ای که به ندرت در ادیان دیگر نظیر دارد، اعتقاد خود را با تأکید بر وحدت الوهیت اعلام می دارد.

اسلام به دومین اصل علم و دموکراسی و به عبارتی، کلیت قوانین اذعان دارد

ص:283

و بر آن است که به عنوان دینی که برای همه اعصار معتبر است، باید حقیقت ابدی طبیعت را بیان کند و این که چون خداوند یگانه است و عقل می کوشد تا ذات او را بیان کند، قوانین عقل نمی تواند برای همه یکسان نباشد.

وی حرمت فرد را از این امر استخراج می کند که اسلام منکر تمایز بین پدیدار و متعالی است. طبیعت را به خاطر خود طبیعت تجلیل می کند و نه به عنوان این که مظهر چیزی نهایی است. وقتی که واقعیت امر تجربی قبول شود، امر جزئی وهم جای خود را پیدا می کند؛ چرا که تجربی همواره در جزئی جلوه گر می شود؛ چنان که حقیقت انسان در آن و جزئی انسان ها. ازاین رو، فرد را نمی توان فقط عنصری در نظامی کلی به حساب آورد؛ چرا که شأن مستقلی از آن خویش دارد. وی این گونه نتیجه می گیرد که: به نظر می رسد در اسلام وحدت فائقه خداوند به وسیله بی همتایی فرد انسانی مورد معاوضه قرار گرفته است.

«احمد شوقی الفنجری» در کتاب الحریه السیاسیه فی الاسلام، همچون «طهطاوی»، مفهوم آزادی و دموکراسی را در میان مفاهیمی چون: عدل، حق شورا، مساوات و رحمت دنبال می کند و معتقد است که هر عصری اصطلاحات متفاوت برای بیان مفاهیم دموکراسی و آزادی دارد.

این گونه سخنان ممکن است به تحلیل بسیاری نیاز داشته باشند. اما به هر ترتیب کوششی است برای از سر گذراندن و پایان دادن به میراث نسل ها، بی حسی و بی عملی فکری و نشان دادن توان تحول اجتماع بر پایه اسلام وتوان تعمیم اسلام برای حیات امروز بشر.

اسلام ستیزی در اروپا

واکنش های ناهنجاری که کلیسا در دوره رنسانس در برابر علم و تمدن نشان داد، ضربه بزرگی به حیثیت مذهب به طور عام وارد آورد و سبب شد که افکار

عمومی، خاصیت دین و مذهب را به طور کلی، در نقطه مقابل و یا در مبارزه با علم و دانش تلقی کنند. اما حساب اسلام از کلیسا جداست. اسلام خود بنیان گذار یک تمدن عظیم است و در تاریخ افتخارآمیز خود دانشگاه ها به وجود آورد و دانشمندان نابغه به جهان تحویل داد و به علم و تمدن کمک فراوانی کرد.

کلیسا نه تنها تمدنی به وجود نیاورد، بلکه تمدنی را که به او گرویده بود نیز فاسد کرد. ولی اسلام خود تمدنی درخشان به وجود آورد و به جهان عرضه داشت. اسلام تنها دینی است که توانسته خود بنیان گذار یک تمدن همه جانبه شود و تمدنی دیگر را تحت تأثیر شگرف آموزه های خود قرار دهد. عقلانیت اروپایی و رهایی اروپا از مذهب، پس از برخورد با جهان اسلام صورت گرفت و این رها کردن به صورت گرایش به ارزش های اسلامی انجام شد.

2. ظرفیت های حقوقی بین الملل اسلامی

1. اصل حاکمیت الهی به جای حاکمیت ملی: در روابط بین الملل اسلامی، حاکمیت اصلی از آن خداست و حکومت بر بشر تنها به اذن خدا و با داشتن شرایطی خاص قابل دست یابی است. این اصل زمینه را برای افزایش همکاری ملت های مسلمان با یکدیگر جهت مبارزه با ظلم و استبداد و استعمار فراهم می سازد.

2. اصل منافع امت به جای منافع ملی: وجود این اصل، گرایش های عام انسانی را در میان جوامع اسلامی جهت تأمین امنیت دسته جمعی و نیز برون رفت از بحران های پیش روی تقویت و تحکیم می کند.

3. اصل امنیت بشری به جای امنیت داخلی و ملی: بر اساس این اصل، امنیت بدون توافق و همکاری جمعی قابل حصول نیست، پس باید فراگیر بوده و برای همه جوامع برقرار شود.

ص:285

4. اصل عدالت اجتماعی به عنوان مبنای سیاست گذاری به جای اقتصاد سیاسی و سودجویی: بسیاری از بحران های عظیم بشری ناشی از بی توجهی به اقشار محروم جامعه و افزایش بی حد و حصر سودجویی سرمایه داران بزرگ جهانی است. این امر باعث شکل گیری قشربندی های متعدد اجتماعی و محرومیت بیشتر اقشار کم درآمد جامعه می شود. بنابراین، باید اصل را بر عدالت اجتماعی قرار داد و نه اتکاء بر اقتصاد مرکانتلیستی سودجویانه.

چالش های فراروی جهانی شدن اسلام

دین اسلام، افزون بر چالش های بنیادین در حوزه مبانی، (1) در دو عرصه داخلی و خارجی نیز با چالش مواجه است. در عرصه داخلی، چالش نخست رویکرد خشنی است که برخی پیروان اسلام به نام اسلام در جهان اسلام دنبال می کنند و یک قرائت سلفی گری متعصبانه از اسلام ارائه می کنند که پیامد آن شکل گیری گروه های ضدخلق و اقدام های تروریستی، تفرقه مذهبی و نابود شدن فرصت ها و امکانات جهان اسلام است. طبیعی است که دشمنان اسلام با سوء استفاده از این موقعیت در یک هجمه رسانه ای گسترده، دین اسلام را مورد حمله قرار داده و اسلام هراسی را در سطح جهانی تبلیغ کنند. چالش دیگر بدعت هایی است که به نام اسلام رحمانی در قالب تصوف و عرفان های کاذب عرضه می شود و به گسترش شریعت گریزی و بی توجهی به احکام الهی دامن می زند. چالش سوم مربوط به دولت های دست نشانده، احزاب، انجمن ها، روشن فکران و مطبوعات وابسته به غرب است که با هزینه کردن منابع جهان اسلام، کاملاً در خدمت

1- (1) . مراد از مبانی در اینجا، مبانی معرفت شناختی، هستی شناختی، انسان شناختی و دین شناختی است. بر حسب این مبانی، جهانی شدن غربی در تضاد کامل با دین جهان شمول اسلام است.

اهداف اجانب قرار گرفته و سهمگین ترین ضربه را بر پیکره هویت اسلامی مردم و اهداف اسلامی در زمینه پیشرفت، عدالت و تعالی جامعه وارد می سازند. چهارمین چالش داخلی فراروی اسلام، نفاق آشکار و پنهان افراد و گروه هایی است که به نام اسلام در عرصه های مختلف نظری و عملی جهان اسلام رسوخ یافته و همچون موریانه استوانه های مقاومت و وحدت اسلامی را در منطقه و جهان متلاشی می سازند. در نهایت ضعف، بی تفاوتی و بی تحرکی جریان هایی است که به رغم آگاهی از علل عقب ماندگی جهان اسلام و صدمه های جبران ناپذیر حاکمیت دولت های مستبد و مداخله بیگانگان استعمارگر در جهان اسلام، از هر گونه حرکت و اقدامی چه در حمایت از جریان های انقلابی، مقاومت و وحدت اسلامی و چه در جهت محکومیت استبداد حکومتی و مداخله قدرت های استعمارگر جهانی خودداری می کنند.

چالش های خارجی اسلام در بّعد جهانی نیز عبارت اند از:

1. مبارزه جدی دولت های غربی با اسلام انقلابی ضداستبدادی و ضداستعماری؛

2. ترویج، حمایت و پشتیبانی مالی از حامیان اسلام سکولار و به تعبیر خودشان، اسلام میانه روها؛

3. استفاده ابزاری دشمنان دین، از اقدامات تروریستی سلفی های پیرو، اسلام وحشت و خشونت در قالب طالبانیسم، القاعده و دیگر گروه های تروریست جهت مخدوش ساختن چهره اسلام در سطح بین الملل و نیز ایجاد تفرقه در صفوف امت واحد اسلامی؛

4. حمایت نظامی از دولت غاصب صهیونیسم در منطقه و حمایت سیاسی و تسلیحاتی از دولت های مرتجع و دست نشانده جهت سرکوب حرکت های آزادی بخش و عدالت خواه؛

ص:287

5. فشارهای بین المللی در عرصه سیاسی، تهاجم نظامی و فرهنگی و نیز ایجاد تحریم های گسترده اقتصادی در مقابل دولت های مستقل اسلامی جهت جلوگیری از پیشرفت و توسعه آنها.

راهبردهای جهانی شدن

کمیسیون جهانی بررسی ابعاد جهانی شدن که سازمان بین المللی کار آن را ایجاد کرده است، در گزارشی از فرآیند جهانی شدن، چالش ها و فرصت ها، طرحی راهبردی ارائه داده که می تواند در موقعیت کنونی جهانی، طرح مناسبی تلقی شود، هرچند عملیاتی کردن این طرح خود نیازمند به کارگیری قدرت و داشتن اقتدار لازم از سوی سازمان ملل است. ریاست این کمیسیون بر عهده رئیس جمهور فنلاند (1) و رئیس جمهور تانزانیاست. (2) این کمیسیون در چهار سطح محلی، ملی، منطقه ای و جهانی پیشنهادهایی را مطرح کرده است که انتظار دارد به جهانی شدن منصفانه یاری رساند.

در سطح محلی، نهادهای جهانی می بایست از طریق واگذاری قدرت و منابع بر طبق اصل حق انتخاب، به جوامع قدرت ببخشند، قابلیت های اقتصادی شان را تقویت کنند و فرهنگ، هویت و حقوق بومیان را به رسمیت بشناسند.

در سطح ملی، نهادهای جهانی می بایست به شکل گیری حکومت های دموکراتیک و پاسخ گو که منافع عمومی را مدنظر دارند، کمک رسانند. قدرت رقابت اقتصاد ملی را از طریق نهادهای سالم برای پشتیبانی و نظارت بازارها، مدیریت سنجیده فرآیند پیوستن به اقتصاد جهانی و سیاست کلان اقتصادی در

1- (1) . خانم تاریا هالونن.
2- (2) . آقای ویلیام مکاپا.

راستای رشد گسترده، افزایش دهند و کار شرافتمندانه عاری از محدودیت های جنسیتی و مبتنی بر قرارداد و حقوق متقابل را محور اساسی سیاست های اقتصادی در نظر بگیرید.

در سطح منطقه ای، نهادهای جهانی دولت ها را به بهره گیری از تمام مزایای بالقوه اقدام گروهی در سطح منطقه ای تشویق کنند و این گونه فعالیت ها را با ایجاد اطمینان از انعکاس مناسب اهداف اجتماعی در فرآیند یک پارچگی منطقه ای و جهانی، به سمت اتحاد اقتصادی و سیاسی منطقه ای سوق دهند.

در سطح جهانی باید قوانینی منصفانه در مورد تجارت، نظام های تولید جهانی، نظام مالی بین المللی و نیروی کار در اقتصاد جهانی مورد توجه قرار گیرد. سیاست های بین المللی منسجم تر و عادلانه تر عرضه شوند و نهادهای پاسخ گوتری از نظام های دولتی و غیر دولتی شکل گیرد.

این کمیسیون درصدد است تا جهانی شدن را به نیرویی سازنده برای همه مردم در همه کشورها تبدیل کند. پیشنهاد آنها این است که قوانین جهانی به صورت منصفانه برای همه کشورها به اجرا درآید و نهادهای جهانی، حمایت بیشتری از مردم مناطق مختلف جهان داشته باشند و درصدد تقویت جوامع ملی و پاسخ گوتر شدن حکومت های ملی برآیند. (1)

کمیسیون جهانی بررسی ابعاد جهانی شدن، مفاهیمی چون: دموکراسی، حقوق اسلام مسئله جهانی شدن و تشکیل جامعه جهانی و حکومت جهانی را مطرح کرده است.

با این همه، جهان اسلام می تواند راهبردهای خاص خود را داشته باشد؛ از جمله:

1- (1) . کمیسیون بررسی ابعاد جهانی شدن، جهانی شدن منصفانه (ایجاد فرصت برای همه) ترجمه: عبدالواحد علیقلیان.

1. ضرورت تلاش و همکاری برای تحول بنیادین در ساختار سازمان های بین المللی؛

2. تلاش برای تغییر ارزش ها و مناسبات ناعادلانه و سکولار حاکم بر روابط بین الملل و ایجاد تحول در رویه های موجود بر اساس ارزش های دینی و اخلاقی؛

3. اتخاذ دیپلماسی فعال با استفاده از تمامی ظرفیت های سیاسی، فرهنگی، دفاعی و اقتصادی جهان اسلام جهت تنظیم، تداوم و گسترش روابط صلح آمیز با دولت های غیر محارب و مقابله با قدرت های سلطه جو، حضور مقتدرانه، فعال و هدفمند در سازمان های بین المللی و منطقه ای

4. تنویر افکار عمومی در عرصه بین الملل در راستای مقابله با اسلام ستیزی؛

5. جلب مشارکت دولت ها در طراحی، ایجاد و تقویت نهادها و تشکل های منطقه ای و بین المللی؛

6. ایجاد و تقویت نهادها و تشکل های منطقه ای و جهانی با مشارکت سایر دولت ها؛

7. حمایت از حرکت ها و فعالیت های حق طلبانه اصیل و مردمی در جهت رفع استضعاف ملت ها؛

8. مسئولیت پذیری دولت های اسلامی در قبال مردم تحت حاکمیت خود و مستضعفان جهان؛

9. تشکیل جبهه ضدسلطه از ملت ها و دولت های محروم و مستضعف جهت مقابله با نظام سلطه و ایجاد نظام عادلانه جهانی براساس مصالح همه ملت ها.

جمهوری اسلامی نخستین گام جهانی سازی اسلام

در عصر اخیر، جمهوری اسلامی به مثابه طرحی سترگ برای اداره دنیا و حرکت عمومی جهان اسلام که دارای ابعاد بزرگ معرفتی و فلسفی و

ایدئولوژیکی است، نگاه بسیاری از نظریه پردازان سیاسی را به خود معطوف ساخته است. این طرح با عرضه مسائلی نو، همچون: ضرورت پیوند اخلاق و دین با سیاست و حکومت، ضرورت اجرای عدالت در مناسبات جهانی و مبارزه با حاکمیت های ظالم و نیز ارائه مفاهیمی نوین از قبیل: مقاومت، انتظار ظهور موعود، حکومت ولایی، ولایت فقیه در قالب دکترین مهدویت توانسته نیروهای مردمی و گروه های روشن فکر در جهان اسلام را به ایجاد حرکتی بنیادین و تأثیرگذار امیدوار سازد. امروزه، بیشتر مسلمانان از فرق گوناگون در سراسر جهان به جمهوری اسلامی ایران به عنوان دریچه امید و نوری می نگرند که قادر است به بسیاری از چالش های فکری و اجتماعی و اقتصادی و سیاسی معاصر پایان دهد و در میان حکومت های موجود، به بهترین حد و شکل ممکن روابط صحیحی میان انسان و روابط او با هم نوعانش و خداوند برقرار کند و به تعریف درستی از درک و حضور دین در جامعه دست بزند.

بدون تردید، انقلاب اسلامی ایران در جهان معاصر یکی از نادرترین انقلاب هایی بود که باعث شد نگرشی جدید در مورد اسلام و جهان پیرامون ما به وجود آید. برخلاف تمامی انقلاب هایی که در سده های اخیر با نگرشی سکولاریستی و غیر دینی به وجود آمدند، انقلاب اسلامی ایران تنها انقلابی بود که با رویکرد دینی به وجود آمد و بر همین اساس، تداوم یافت. جالب آن که، هویت یابی انقلاب هایی همچون: انقلاب فرانسه، انقلاب روسیه و انقلاب چین را با پسوند کشور موجد آن انقلاب می شناسیم و به نام ملیت هایی که بانی آن انقلاب ها بوده اند. این در حالی است که ترکیب انقلاب اسلامی بیشتر با ایدئولوژی و دین پیوند خورده تا ملیت ایرانی؛ هرچند سهم «ملت ایران» در طول تاریخ در نقش آفرینی و جهت دهی به بسیاری از حوادث تاریخی بزرگ انکارناپذیر است.

ظهور اتفاق بزرگ و درعین حال، دور از باور انقلاب اسلامی در امن ترین پایگاه استراتژیک امریکا در خاورمیانه و در عصری که تعبیر مرگ خدای نیچه، اساس دین را به محاق برده بود، برای بسیاری از پژوهشگران غربی و روشن فکران معاصر، امری نادر و جالب توجه بود. ازاین رو، توجه خود را به چرایی و چگونگی پیدایی انقلاب در ایران مبذول داشتند. «تدا اسکاچپول» از نویسندگان نئومارکسیست در کتاب دولت ها و انقلاب های اجتماعی که آن را در سال (1357) و مقارن با انقلاب اسلامی منتشر کرده، به تحلیل سه انقلاب بزرگ روسیه، چین و فرانسه می پردازد. فرضیه وی در این کتاب آن است که انقلاب ها ساخته نمی شوند، بلکه خود به خود به وجود می آیند و در این میان، نقش دولت ها در وقوع یک انقلاب بسیار است. انقلاب زمانی اتفاق می افتد که دولت موجود نتواند در برابر فشارها و مسائل داخلی و خارجی مقاومت کند و سقوط می کند.

وی در این کتاب، به نقش توده مردم هیچ توجهی ندارد و انقلاب ها را فاقد برنامه و فرآیند از پیش تنظیم شده معرفی می کند. علاوه بر این، وی به نقش و جایگاه ایدئولوژی و دین در وقوع انقلاب ها هیچ توجهی نشان نداده است. وقایع به وجود آمده در ایران و انقلاب اسلامی باعث شد که اسکاچپول در مقاله ای که بعدها در سال (1982/1362م) به نام اسلام شیعی در انقلاب اسلامی منتشر کرد، فرضیه خود را در کتاب دولت ها و انقلاب های اجتماعی زیر سؤال ببرد و اعتراف کند که: این انقلاب ما را مجبور به طرح نقش ممکن سیستم ایده ها و دریافت های فرهنگی در شکل دادن به کنش سیاسی کرد. (1)

این نشان می دهد که انقلاب اسلامی توانسته مبانی اصلی تفکر سکولار

1- (1) . آزاد آرامکی، تقی، نظریه های جامعه شناسی، ص275.

درباره علل پیدایی و پایایی انقلاب ها را با چالش روبه رو سازد. «گرهارد شوایتزر» نیز در کتاب سیاست و دین گرایی در ایران پس از ارائه تحلیلی پیرامون شخصیت امام خمینی رحمه الله و زمینه های ایدئولوژیکی انقلاب اسلامی می نویسد:

اینک یک ایدئولوژیست ممتاز از روحانیون بلند مرتبه به عنوان یک زمام دار واقعی بر فراز تمامی سیاست مداران قرار گرفته است؛ کسی که سرانجام دومین شاه سلطنت پهلوی را سرنگون کرد. (1)

آنتونی گیدنز از جامعه شناسان مشهور معاصر نیز می نویسد:

آیت الله خمینی حکومتی را که بر طبق قوانین سنتی اسلامی سازمان یافته بود، تأسیس کرد. انقلاب اسلامی به گفته وی دین را آن گونه که در قرآن مشخص گردیده، اساس مستقیم زندگی سیاسی و اقتصادی قرار می دهد. (2)

در میان روشن فکران مسلمان نیز توجه به این انقلاب و مبانی آن از نظر دور نمانده است. «رامین خانبگی» معتقد است:

حضرت امام نخستین کسی و انقلاب اسلامی نخستین تحول بزرگی بود که در برابر هژمونی مادی گری در جهان ایستاد و اصل آن را زیر سوال برد... با انقلاب اسلامی روایتی پیش آمد که ارزش های غربی را زیر سوال برد. (3)

«حمید مولانا» نیز معتقد است:

امام خمینی نه تنها در بیداری اسلامی، بلکه در بیداری بین المللی و جهانی جایگاه بزرگی دارند و انقلاب اسلامی، یک نقطه عطف در تاریخ جهانی است..... ایشان شاید در پنج یا شش قرن گذشته تنها متفکری هستند که نه تنها نظریه پردازی

1- (1) . شوایتزر، گرهارد، سیاست و دین گرایی در ایران، ترجمه: محمد جواد شیخ الاسلامی، ص73.
2- (2) . منوچهرصبوری، جامعه شناسی گیدنز، ص518.

3- (3) . کتاب نقد(فرهنگ و جهانی سازی)، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، شماره 24 و 25، پاییز و زمستان81 ، ص9.

کردند و تئوری انقلاب را تبیین فرمودند، بلکه خودشان آن را به عمل آوردند. (1)

به هر تقدیر، انقلاب اسلامی با پشتوانه قوی مردمی در کلیدی ترین شاهراه جهانی به وقوع پیوست و امام خمینی رحمه الله نظام جمهوری اسلامی را در فروردین ماه (1358) به همه پرسی گذاشت و قاطبه ملت ایران 2/ 98% به نظام جمهوری اسلامی رای مثبت دادند.

چنانچه گذشت، جمهوری اسلامی پیش و بیش از آن که نظامی صرفاً سیاسی و حکومتی باشد، طرحی بزرگ برای اداره جهان است و دارای بار معرفت شناختی عمیقی است که می تواند در تقابل با بسیاری از طرح های موجود در نظام جهانی زمینه را برای حضور جدی دین در عرصه جهانی فراهم سازد. جمهوری اسلامی به جهت نزدیکی با مبانی مهدویت همچنین می تواند به مثابه گام نخست جهان اسلام برای جهانی سازی اسلام تلقی شده و با این لحاظ بیش از گذشته مورد توجه صاحب نظران و روشن فکران دنیا، به ویژه در جهان اسلام قرار گیرد. با استفاده از توانایی های بالقوه این طرح عظیم، می توان به تشکیل جوامع نمونه اسلامی، به عنوان زمینه های اولیه جهانی سازی اسلام امیدوار بود.

تفاوت تئوری جمهوری اسلامی با تئوری های سکولار و رایج در مکاتب مختلف سیاسی غرب در باب نظام سازی سیاسی - اجتماعی آن است که این تئوری برآمده از متن دین، با کارگزاری سازمان دینی، رهبری شخصیتی دین شناس و در یک بافت و بستر دینی ارائه شده است. این در حالی است که دیگر تئوری ها اساساً این زیربافت اصلی تمدنی را یا به صورت تعارض آمیز و یا با نادیده گرفتن آن از صحنه اصلی اجتماع به حاشیه رانده بودند. این تئوری ها به

1- (1) . همان, ص93.

جهت مبنا قرار دادن انسان در تمامی طرح ها و ایده های اجتماعی، جوامع مختلف را به سمت حذف خدا از ساحت زندگی اجتماعی و خصوصی ساختن دین سوق دادند. حال آن که، جمهوری اسلامی نظریه ای است که با پذیرش اصل حاکمیت الهی بر جهان و اصل کرامت انسان، به تألیف حیات اجتماعی با دینداری پرداخت و بدین طریق، نه خدا را در مقابل انسان و معارض با آزادی وی قرار داد و نه انسان را رهای از خدا تلقی کرد. در نظام جمهوری اسلامی، نه مقام خداوند به عنوان حاکم کل نفی می شود و نه جمهور و توده مردم مورد بی اعتنایی قرار می گیرد.

در منظر روشن فکران و پیروان راستین اسلام، این طرح یک نوآوری و ابداعی شگرف در جهان معاصر است؛ هرچند برخی از پیروان سلفی گری آن را نقیصه ای در طراحی نظام اسلامی تلقی کنند. یک حزب سلفی در این باره می نویسد:

نظام جمهوری بر پایه ای دموکراتیک استوار است و به عبارتی، نظام کفار به شمار می رود. در نظام اسلامی حاکمیت از آن شریعت است نه امت. قانون گذار الله است. فقط خلیفه دارای حق حکومت است و می تواند قوانین شریعت را با کتاب الله و سنت پیامبر تطبیق دهد. ازاین رو، جایز نیست بگوییم نظام اسلامی یک نظام جمهوری است و از جمهوری اسلامی سخن بگوییم. (1)

در مبانی دیدگاه فوق، علاوه بر اشکال های معرفت شناختی، اشکالی درون دینی وجود دارد و آن این که به هر حال شکل حکومت امری است که به امت واگذار شده است که باید بر اساس مقتضیات زمانی و مکانی آن را مطابق با منویات دین محقق سازد.

خلیفه ای که نویسنده مقاله بدان اشاره دارد، در عصر کنونی باید با چه نوع

1- (1) . بناردچریل، اسلام دموکراتیک مدنی، رویکردآمریکایی، ترجمه: عسکر قهرمانپور، ص40.

سیستمی روی کار آید؟ با توجه به رشد جمعیت و پیچیدگی ارتباطات، انتخاب خلیفه اینک چگونه و با چه ساز و کار سیاسی باید صورت پذیرد؟

جمهوری اسلامی، ترسیم گونه ای موفق از حیات اسلام در جهان امروز است:

1. جمهوری اسلامی زمینه ساز حکومت جهانی اسلام: امروزه، گسترش موج اسلام گرایی در سراسر جهان به خوبی پیداست و به نظر می رسد که علی رغم تلاش هژمونیک غرب در مخدوش کردن چهره اسلام، انسان های بسیاری در اقصا نقاط جهان، به ویژه در اروپا به طور کاملا عقلانی پی برده اند که برای نجات فرد و جامعه و نیز مقابله با همه آفت ها و گرفتاری ها باید به دامن این دین مبین پناه برد. جمهوری اسلامی، در رشد این آگاهی در عرصه جهانی و نیز در بیداری اسلامی سهم عظیمی دارد.

امروزه درصد بالایی از جمعیت جهان را مسلمانان تشکیل می دهند و امت اسلامی باید با تکیه بر مجموعه ای از مبانی نظری و تئوری نظام سیاسی از هویت خود در فرآیند جهانی شدن دفاع کند و تئوری جمهوری اسلامی، یکی از این تئوری ها با مبانی نظری قوی و قدرتمند است. اگر چه دولتمردان غربی به عمد از آن به بنیادگرایی اسلامی و طرف دار ترور یاد می کنند، اما جمهوری اسلامی با هدف صلح مبتنی بر عدالت، آینده بهتری را برای جهان متصور می شود.

در متن و بطن نظریه جمهوری اسلامی می توان تصویری از حکومت جهانی مهدی موعود (عج) را تصور کرد؛ هرچند وضع موجود شاید همان وضعی نباشد که با حاکمیت جهانی آن منجی بزرگ برابر باشد. اما معتقدیم نزدیک ترین تصویر و تعریف به حاکمیت درست اسلامی همین نظام جمهوری اسلامی مبتنی بر پایه ولایت مطلقه فقیه است و نظریه جمهوری اسلامی می تواند زمینه لازم را برای ظهور نهایی آماده کند. «توین بی» قبل از پیروزی انقلاب اسلامی ایران پیش بینی کرده بود که:

پان اسلامیزم خوابیده است. با این حال، ما باید امکان این نظر را داشته باشیم که اگر مستضعفین جهان بر ضد سلطه غرب به شورش برخیزند و خواستار یک رهبری ضد غربی شود، این خفته بیدار خواهد شد و بانگ این شورش ممکن است در برانگیختن روح نظامی اسلام مؤثر افتد و حتی اگر این روح به قدر خفتگان هفت گانه در خواب بوده باشد، اثر جبران ناپذیری دارد؛ زیرا ممکن است پژواک های یک عصر قهرمانی را منعکس سازد. (1)

2. جمهوری اسلامی به مثابه قطب تأثیرگذار در فرآیند جهانی شدن: رشد و توسعه ایده جمهوری اسلامی قادر است بسیاری از مناسبات جهانی را به نفع این نظریه و امت اسلامی و به طور عام نوع بشر تغییر دهد. امروز، نقش ایران در تحولات جهانی و فرآیندهای سیاسی به مراتب بیش از دیگر کشورهای اسلامی است. یکی از عقبه های قدرتمند این نظام، ابتناء آن بر اسلام اصیل است. با اتکاء بر این تکیه گاه استوار بود که حدود یک دهه جنگ نظامی ابرقدرت ها علیه ایران نتوانست جمهوری اسلامی را تضعیف کند، بلکه حتی باعث قدرتمند شدن آن شد و امروز ایران اسلامی به سطحی از خودباوری و علم و پیشرفت رسیده که می تواند افزون بر شکستن سد انحصار علمی - فنی و اقتصادی غرب، بر بسیاری از معادلات بین المللی تأثیرگذار باشد.

3. انقلاب اسلامی توانسته است: الف) در چالش با ساختار دولت ملت شیوه ای از حکومت را ارائه کند که به رغم حفظ این ساختار از ملی گرایی افراطی پرهیز کرده و ضمن دفاع از منافع ملی از منافع جهان اسلام، به ویژه ملت مظلوم فلسطین نیز دفاع کند؛ ب) در چالش بنیادین با مدرنیته و نوگرایی غربی شکلی از توسعه را عرضه کند که ضمن توجه به ظرفیت های ملی پیشرفت، آن را

1- (1) . کتاب نقد(فرهنگ و جهانی سازی)، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، شماره 24 و 25، پاییز و زمستان 81 ، ص92.

از منظر مبانی و ارزش های متعالی اسلام پی ریزی کند؛ ج) با استفاده از فضاهای باز حاصل از جریان دموکراسی خواهی در جریان بیداری اسلامی در سطح منطقه، شعارهای اساسی خود را به جهان اسلام انتقال دهد.

امام خمینی رحمه الله درباره پیوند میان مسلمانان بر محور کلمه توحید و ضرورت تشکیل امت اسلامی که از اهداف اصلی نظام جمهوری اسلامی است، می فرماید:

اسلام آمده است تا تمام ملل دنیا را عرب را و عجم را ترک را و فارس را، همه را با هم متحد کند و یک امت بزرگ به نام امت اسلامی در دنیا برقرار کند. نقشه های قدرت های بزرگ و وابستگان آنها در کشورهای اسلامی این است که قشرهای مسلم را که خداوند تبارک و تعالی بین آنها اخوت ایجاد کرده است و مؤمنان را به اخوت یاد فرموده است، از هم جدا کنند و به اسم ملت ترک، ملت کرد، ملت عرب، ملت فارس، از هم جدا، بلکه با هم دشمن کنند و این درست برخلاف مسیر اسلام و مسیر قرآن کریم است. تمام مسلمین با هم برادر و برابر]ند[و هیچ یک از یکدیگر جدا نیستند و همه آنها زیر پرچم اسلام و پرچم توحید باید باشند. (1)

قانون اساسی جمهوری اسلامی و جهانی سازی

در مقدمه قانون اساسی و همچنین اصل یازدهم آن، با الهام از آیه های قرآن کریم و مبانی دینی موضوع جهان نگری مطرح شده است. در این مقدمه، آمده است زمینه تداوم این انقلاب را در داخل و خارج کشور فراهم می کند، به ویژه در گسترش روابط بین المللی با دیگر جنبش های اسلامی و مردمی می کوشد تا راه تشکیل امت واحد جهانی را هموار کند.

در اصل یازدهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز چنین مقرر شده است:

1- (1) . امام خمینی، صحیفه نور، ج21، ص3.

به حکم آیه إِنَّ هذِهِ أُمَّتُکُمْ أُمَّةً واحِدَةً وَ أَنَا رَبُّکُمْ فَاعْبُدُونِ ، (1) همه مسلمانان یک امتند و دولت جمهوری اسلامی ایران موظف است سیاست محلی خود را بر پایه ائتلاف و اتحاد ملل اسلامی قرار دهد و کوشش پی گیر به عمل آورد تا وحدت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جهان اسلام را تحقق بخشد.

هرچند در این اصل قانون اساسی وحدت مسلمانان جهان مورد توجه قرار گرفته، ولی طبیعی است که وحدت مسلمانان یکی از گام های مؤثر برای نیل به وحدت بشریت است. با این همه، آیه مورد استفاده در این اصل، طبق تفسیر المیزان وحدت نوع انسانی را منظور داشته است، نه فقط وحدت مسلمانان را. (2)

وظایف جمهوری اسلامی ایران در زمینه جهانی سازی اسلام

نظام جمهوری اسلامی باید ضمن تلاش برای جهانی ساختن اسلام و تحقق عملی اصل یازدهم قانون اساسی و بهره گیری از پیامدهای مثبت جهانی شدن، در گام نخست به اعتلای نظام دینی پرداخته و به سمت پیشرفت و تکامل حرکت کند و بکوشد با تأکید بر غنای فرهنگ دینی و ملی خود از خطرها و آفات پدیده جهانی شدن مصون بماند. آنچه مسلم است این واقعیت انکارناپذیر است که دین اسلام با ارزش ها و آرمان های متعالی خود، غنای لازم برای رویارویی با این گونه پدیده ها را دارد.

پس اگر چه به ظاهر امواج جهانی شدن در حال فراگیری تمامی جغرافیای جهانی است، اما راه نجات از امواج سهمگین آن، شنا کردن در جهت مخالف و

1- (1) . انبیاء, آیه92.
2- (2) . المیزان فی تفسیر القرآن، ج14، ص322.

یا سپردن خویش به دست تقدیر نیست، بلکه در گام اول ساختن کشتی مستحکمی است تا بتوان به آسانی از این امواج بهره گرفته و به سمت پیشرفت و ساحل ارتقا حرکت کرد.

در این باره، قرآن کریم سه راهکار عملی را به انسان پیشنهاد می دهد:

راهکار اول، ارتقای سطح علم و معرفت در ابواب مختلف و پرهیز از پیروی طوطی وار باورها و ارزش های مجهول الهویه و دارای ابهام و آشفتگی است:

قرآن کریم، مسلمانان را به تحصیل معرفت و آگاهی همه جانبه دعوت می کند. خداوند در آیه های 36 تا 37 سوره اسرا می فرماید:

وَ لا تَقْفُ ما لَیْسَ لَکَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَ الْبَصَرَ وَ الْفُؤادَ کُلُّ أُولئِکَ کانَ عَنْهُ مَسْؤُلاً ؛ (1)

و چیزی را که به آن علم نداری، دنبال و تبعیت نکن؛ زیرا گوش و چشم و قلب همه مورد پرسش واقع خواهند شد.

قرآن کریم به نوع انسان توصیه می کند که در عرصه تبادل فرهنگ ها و اندیشه ها و باورها و افکار (استماع قول) از قبول کورکورانه آن پرهیز کنند و به سخنانی گوش فرا دارند که نداهای توحیدی داشته باشد.

راهکار و توصیه دوم قرآن به انسان، انتخاب برترین ها و گزینش احسن است. در آیه های 17 تا 18 سوره زمر آمده است:

وَ الَّذِینَ اجْتَنَبُوا الطّاغُوتَ أَنْ یَعْبُدُوها وَ أَنابُوا إِلَی اللّهِ لَهُمُ الْبُشْری فَبَشِّرْ عِبادِ الَّذِینَ یَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَیَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولئِکَ الَّذِینَ هَداهُمُ اللّهُ وَ أُولئِکَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبابِ ؛

و آنها که خود را از طاغوت به دور می دارند تا مبادا بپرستند و به سوی خدا بازگشتند، آنها را مژده باد. پس بشارت ده به آن بندگان که به سخن گوش فرا

1- (1) . الإسراء، آيه36.

می دهند و بهترین آن را پیروی می کنند. اینانند که خدای ایشان هدایت کرده و اینانند همان خردمندان.

در این آیه، توصیه قرآن به قدرت گزینشی انسان و پرهیز او در پذیرش هویت های غیرواقعی و مجازی، به ویژه پیروی از حاکمیت فرهنگ هایی است که با فطرت بشری و علت غایی دینی منافات و تعارض دارند.

توصیه دیگر قرآن کریم، حفظ اصالت دین است:

یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا تَتَّخِذُوا الَّذِینَ اتَّخَذُوا دِینَکُمْ هُزُواً وَ لَعِباً مِنَ الَّذِینَ أُوتُوا الْکِتابَ مِنْ قَبْلِکُمْ وَ الْکُفّارَ أَوْلِیاءَ وَ اتَّقُوا اللّهَ إِنْ کُنْتُمْ مُؤْمِنِینَ (مائده: 57) ای اهل ایمان! با آن گروه از اهل کتاب و کافران که دین شما را به استهزا و بازیچه گرفتند، دوستی مکنید و از خدا بترسید اگر به او ایمان آورده اید.

- یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا تَتَّخِذُوا عَدُوِّی وَ عَدُوَّکُمْ أَوْلِیاءَ... ؛ (ممتحنه:1)

ای کسانی که به خدا ایمان آورده اید! نباید کافران را که دشمن من و شمایند، اولیای خود قرار دهید.

وَ لا تَرْکَنُوا إِلَی الَّذِینَ ظَلَمُوا... ؛ «به کسانی که ظلم می کنند، با اطمینان و اعتماد روی مبرید.(هود:113)

از این آیه های نورانی قرآن و دیگر آیه ها، هرچند اسلام، داشتن رابطه با بیگانگان را نهی نمی کند و مسلمانان را به داشتن رفتاری منصفانه و نیک با آنها توصیه می کند (آیه های 9 الی 17 سوره ممتحنه و آیه 34 سوره فصلت و آیه 108 سوره انعام)، ولی شرایط و حدودی را برای آن مقرر کرده است. داشتن رابطه دوستانه با ملت های دیگر مجاز است. مشروط بر این که، اصالت دین حفظ شود و راه برای سیطره و نفوذ غیرمسلمانان بر مسلمانان وجود نیاید و این رابطه منجر

به دوستی یک جانبه، اطاعت و دنباله روی از بیگانگان، احساس پشت گرمی و اطمینان و بالاخره خودباختگی و پذیرش ولایت آنها نشود.

مقاومت و بیداری اسلامی، گام دوم جهانی سازی اسلام

پس از درخشش انقلاب اسلامی در ایران و قطع دست دولت های استعمارگر از نفوذ و دخالت در امور ایران، زمینه برای خیزش های عمومی در منطقه فراهم شد. اما دولت های استعمارگر و به تبع آنها، رژیم های دست نشانده تلاش کردند تا به شدت جلوی نفوذ انقلاب اسلامی را سد کنند. با وجود این، گذشت زمان نه تنها از نفوذ انقلاب اسلامی نکاست و شعله خشم عمومی جهان اسلام را در مورد رژیم های وابسته به غرب، خاموش نکرد، بلکه روز به روز عزم آنها را برای مبارزه ای همه جانبه و فراگیر مستحکم تر ساخت. امروزه پس از گذشت سه دهه از انقلاب اسلامی ایران، ملت های مسلمان به یک خودآگاهی جمعی دست یافته اند و در تلاشند تا حقوق اساسی خود را از حکومت های وقت مطالبه کنند. بر این اساس، به مبارزه با مظاهر اصلی و آشکار استبداد و استعمار برخاسته اند. موجی که اسلام گرایان در تونس علیه «بن علی» به راه انداختند و به سقوط وی انجامید، ناگهان امواجی ایجاد کرد که بر اثر آن، فراعنه متعدد دیگر نیز یکی پس از دیگری به دره سقوط کشانده شدند. سقوط رژیم «علی عبدالله صالح» در یمن، رژیم «قذافی» در لیبی و رژیم «مبارک» در مصر از نشانه های مهم خیزش جهان اسلام برای احیای هویت اسلامی خود و جبران تحقیر تاریخی ملل اسلامی در یک صد سال اخیر است. از سوی دیگر، شکست اسرائیل از حزب الله لبنان در جنگ بیست و دو روزه، شکست از حماس در جنگ بیست و سه روزه غزه و نیز در جنگ پنج روزه،

نشانه های آشکار زوال رژیم صهیونیستی و افول نفوذ قدرت های فرامنطقه ای در منطقه غرب آسیا از جهان اسلام است.

سقوط رژیم «صدام» در عراق و برقراری نظام سیاسی مبتنی بر آراء عمومی و تحولات پس از برقراری نظام سیاسی جدید نیز نشان از تلاش جهان اسلام برای بازسازی هویت خویش و سپردن امور به دست مردم دارد.

گام نهایی جهانی سازی اسلام، تمدن سازی خواهد بود. احیای تمدن اسلامی می تواند زمینه ساز بسط علوم و معارف، فرهنگ و اخلاق و سیاست و اقتصاد اسلامی در سطح جهانی شود.

خلاصه

در این درس، فرصت های جهانی شدن برای اسلام، از دو جنبه علمی و ارزشی مطرح و بیان شد که اسلام از نظر عملی نیز گام هایی بلند برای جهانی سازی خویش برداشته است. با وجود این، حمایت غرب از اسلام های بدلی به جای اسلام حقیقی اگر چه مکن است به عنوان چالشی جدی از سرعت حرکت امت اسلامی بکاهد، اما سرانجام، زمینه لازم برای آگاهی عمومی درباره اسلام حقیقی فراهم خواهد شد.

در بخش راهبردها، ابتدا طرح کمیسیون جهانی بررسی ابعاد جهانی شدن در چهار مقطع ملی، محلی، منطقه ای و جهانی مورد بحث قرار گرفت و سپس، راهبردهای اسلامی در ضمن نه محور بررسی شد.

از نظر مصداقی، انقلاب اسلامی ایران (نظام سازی) به عنوان گام اول جهانی سازی اسلام، بیداری اسلامی به عنوان گام دوم و تمدن سازی به مثابه گام سوم و امت سازی در گام نهایی جهانی سازی اسلام مطرح شد

ص:303

پرسش ها

1. فرصت های فراروی اسلام برای جهانی شدن و جهانی سازی کدامند؟

2. اسلام برای جهانی شدن و جهانی سازی با چه چالش هایی مواجه است؟

3. نقش جمهوری اسلامی و بیداری اسلامی در تحقق جهانی سازی اسلام تا چه حد است؟

4. چه راهبردهایی را برای جهانی شدن و جهانی سازی اسلام می توان ارائه داد؟

نتیجه گیری نهایی

انسان ها همواره با دو دسته از امور مواجه اند؛ یک دسته، اموری هستند که انسان ها به هیچ وجه از عهده تغییر آن برنمی آیند و دسته دیگر نیز اموری هستند که قابل تغییراند. امور اجتماعی از جمله امور غیرمحتوم و قابل تغییر شمرده می شوند. ازاین رو، هیچ گاه ساختارها، هنجارها و ایدئولوژی های مسلط اجتماعی و جهانی نتوانسته اند و نمی توانند قدرت انتخاب و اختیار را از انسان سلب کنند. از سوی دیگر، ویژگی مشترک و بنیادین ساختارها، هنجارها و ایدئولوژی ها آن است که همه اینها در چارچوب نظام معنایی گسترده تری که فلسفه حیات را تثبیت می کند، شکل می گیرند. برخی نظام های معنایی یا فلسفه های حیات، به سمت عام گرایی و برخی دیگر، به سمت خاص گرایی تمایل دارند. خاص گرایی یا عام گرایی، ابتدا در ذهنیت و باورهای افراد تحقق می یابد و سپس، در ظرف اجتماع به صورت فرهنگ و اقتصاد و سیاست تبلور می یابند. جهانی شدن و جهانی سازی نیز چه در ذهنیت انسان غربی و چه ذهنیت انسان شرقی بدین گونه شکل یافته است و می یابد. این بدان جهت است که چارچوب های مفهومی، در مورد پدیده های اجتماعی، تنها ناظر به واقعیات نیستند، بلکه مجموعه باورهای ما

ص:305

در قالب اندیشه و ارزش هایی خاص، به دریافت های ما از واقع، نظم و انتظام می بخشند. ازاین رو، چه در فرآیند جهانی شدن و چه در مسیر جهانی سازی، باورها (بینش و گرایش های انسانی، بسیار مهم بوده و نقش محوری را ایفاء می کنند. باورها در عام گرایی و خاص گرایی متأثر از فلسفه های کلان مربوط به حیات (همچون: دین، الحاد و سکولاریسم)اند. هر یک از پدیدارهای اجتماعی نیز محصول و معلول آن فلسفه ها بوده و باید آنها را در همان چارچوب معنایی یا فلسفه حیات خود تحلیل و ارزیابی کرد. از سوی دیگر، تحولات سخت افزاری نیز محصول تحول در نرم افزارهاست و نرم افزارها خود مبتنی بر چارچوب معنایی و نظری عمده در باب حیات اند.

بر پایه این فرض، همه پدیده های اجتماعی و تحولات سخت افزاری و نرم افزاری را که منبعث از اراده و خواست انسانی هستند و نیز پدیده هایی را که نقش اراده در آنها قوی است، می توان بر اساس مبانی معرفت شناختی و انسان شناختی یک مکتب یا چند مکتب فکری مورد تحلیل قرار داد. درنتیجه، مباحثی همچون جهانی شدن و جهانی سازی دارای دو وجه متمایزند؛ وجه ابتدایی از جهانی شدن با فلسفه ای محدود و مرتبط با تمدنی خاص شکل می گیرد که افول یا رشد آن تمدن را نشان می دهد. وجه دیگر از این دو مقوله مرتبط با سرنوشت همه ساکنان کره زمین است که جز با تأمل در فلسفه کلی حیات و سرشت و فطرت واقعی انسان به درستی قابل تبیین نخواهد بود و چنین فلسفه ای از حیات، تنها از سوی خداوند قابل ارائه برای بشریت است. و خداوند خود با ارسال پیامبران این فلسفه را در قالب دین عرضه کرده که والاترین مراتب آن در قالب دین اسلام برای بشریت عرضه شده است. امروزه با شکل گیری انقلاب اسلامی امواجی از بیداری اسلامی منطقه آسیای غربی و شمال آفریقا را فراگرفته است و

در دیگر نقاط جهان نیز افول قدرت جهانی غرب در عرصه اقتصادی و سیاسی و فرهنگی کاملا آشکار است. به جرئت می توان گفت که (به رغم تکاپوی دولت های غربی برای حفظ اقتدار جهانی خود) در برابر جهانی شدن به سبک غربی، جهانی شدن جدیدی شکل گرفته است که می توان آن را جهانی شدن مقاومت نامید. نقطه کانونی جبهه جهانی، مقاومت جهان اسلام است. ازاین رو، بر نخبگان جهان اسلام است که این پیچش بزرگ تاریخی که به نفع جهان اسلام در حال وقوع است را دریابند و برای گسترش اهداف جهانی اسلام تلاشی بیش از پیش انجام دهند. ترس و هراس از اقدام قبل از قیام، و طمع به قدرت و مقام پس از قیام، دو آفت بزرگی است که ممکن است نخبگان عالم اسلامی را از ادامه روند انقلاب باز دارد. اما اتکاء به قدرت لایزال الهی و عمل خالصانه بر اساس آموزه های اسلام، راهگشای انقلابیون در تمام مراحل قیام خواهد بود. ایجاد تحول مثبت در عرصه درون و برون جوامع اسلامی و مشارکت و همراهی ارادی ملت ها در این دو عرصه می تواند به ایجاد انقلاب جهانی اسلام در قالب نظام سازی، جامعه سازی، تمدن سازی و امت سازی بینجامد. البته باید توجه داشت که مددهای الهی در تسریع تغییرها و آماده سازی انسان ها جهت ایجاد یک خیزش جمعی در سطح جهانی و فراهم شدن زمینه انقلاب جهانی اسلام از اهمیتی اساسی برخوردار است؛ زیرا اراده الهی بر کل تاریخ حاکم بوده و اراده های انسانی در دو جبهه حق و باطل، در طول آن قرار دارد و تنها اوست که به مشیت خویش، اراده های انسانی را در جهت پایان روشن تاریخ سوق می دهد.

پایان

کتابنامه

1. استیگلیتز جوزف، جهانی سازی و مسائل آن ، ترجمه حسن گلریز، تهران، نشر نی، 1382.

2. اسمیت آنتونی، ژئوپولیتیک اطلاعات ، ترجمه: فریدون شیروانی، تهران، انتشارات سروش، 1364.

3. افلاطون، جمهوری (مجموعه آثار جلد دوم، کتاب پنجم)، ترجمه: محمدحسن لطفی، انتشارات خوارزمی، چاپ سوم، 1380.

4. الهی همایون، دیکتاتوری کارتل ها ، تهران، امیرکبیر، چاپ اول، 1363.

5. امینی علی، جهانی شدن ، جهانی سازی پیشینه و چشم انداز، تهران، دیگر،1383.

6. آزاد ارمکی تقی، نظریه های جامعه شناسی ، انتشارات سروش.

7. بهروز لک غلامرضا، مهدویت و جهانی شدن ، کتاب نقد، شماره 24و 25، پائیز و زمستان، 1381.

8. بیلیس جان و اسمیت استیو، جهانی شدن سیاست ، روابط بین الملل در عصر نوین، ترجمه: ابوالقاسم راه چمنی و دیگران، تهران، ج1.

9. چاسودفسکی مایکل، تسلیحات جدید نظم نوین جهانی ، ماهنامه سیاحت غرب، سال اول، شماره نهم، اسفند 1382.

10. چریل بنارد، اسلام دموکراتیک مدنی ، رویکردآمریکایی، ترجمه: عسکر قهرمانپور انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی، 1384.

11. حاجی یوسفی امیر محمد، جهانی شدن و ایران , بایدها و نبایدها, جهان شمولی

ص:309

اسلام و جهانی سازی, مجموعه مقالات، ج1، به اهتمام سید طه مرقاتی، مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، 1382.

12. حکیمی محمد، معیارهای اقتصادی در تعالیم رضوی ، 1365.

13. حکیمی محمدرضا، الحیاه (ترجمه فارسی)، ج1.

14. خان بیگی رامین، جهانی شدن ، خزیدن زیر سایه غرب (در قالب مصاحبه)، کتاب نقد شماره24و25، پاییز و زمستان 1381.

15. دانشور فؤاد، شریعتی و نقد دموکراسی ، کتاب نقد شماره 21و20، ویژه نامه دموکراسی، پاییز و زمستان 1380.

16. دومینیک مگی، طاعون ترس ، ماهنامه سیاحت غرب، سال اول، شماره نهم، اسفند 1382.

17. رابرستون رونالد، جهانی شدن ، کمال پولادی، تهران، نشر ثالث، 1381.

18. زرسالاران یهودی و پارس, استعمار بریتانیا و ایران ، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی، 1377.

19. ساعی احمد، درآمدی بر شناخت مسایل اقتصادی - سیاسی جهان سوم ، 1380.

20. شوایتزرگرهارد، سیاست و دین گرایی در ایران ، ترجمه: محمد جواد شیخ الاسلامی، انتشارات علمی، 1380.

21. شیخ الشبلنجی، نورالابصار فی مناقب آل بیت النبی المختار ، بیروت، الدار العالمیه، 1405، ص 200.

22. شیلر هربرت, وسایل ارتباط جمعی و امپراتوری امریکا , ترجمه: احمد میر عابدینی, تهران، 1377.

23. صافی گلپایگانی لطف الله، منتخب الاثر ، قم، منشورات مکتبه الصدر، 1372، ص170.

24. طباطبایی محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن ، ج14، ص322.

25. علیقلیان عبدالواحد، کمیسیون بررسی ابعاد جهانی شدن ، جهانی شدن منصفانه (ترجمه) تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، 1384.

26. فیتز زیمونس پاتریک، نظم نوین و فساد اقتصادی ، ماهنامه سیاحت غرب، سال اول، شماره نهم، اسفند 1382.

27. ک. تاب ویلیام، فیل بی اخلاق ، جهانی شدن و مبارزه برای عدالت اجتماعی، حسن مرتضوی، تهران، دیگر، 1383.

ص:310

28. کاشانی مجید، غرب در جغرافیای اندیشه ، تهران، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر،1380.

29. کالینیکوس الکس، مانیفست ضد سرمایه داری ، ترجمه: اقبال طالقانی، تهران، آزاد مهر، 1384.

30. کلینی رازی ابوجعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق، الاصول من الکافی ، ج2، بیروت، دارصعب، دارالتعارف للمطبوعات، بی تا.

31. کتاب نقد (فرهنگ و جهانی سازی)، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، شماره 24 و 25، پاییز و زمستان 81 ، ص9.

32. کورتنی موری جان، انسان بی خدای عصر نوگرایی و عصر فرانوگرایی ، ترجمه: هدایت علوی تبار، ارغنون، 11و 12، پاییز و زمستان، 1375.

33. کشیشیان، فرهنگ اصطلاحات روزمره سیاسی ، 1382.

34. گیدنز آنتونی، جامعه شناسی ، منوچهرصبوری، نشر نی، 1385.

35. لاتوش سرژ، غربی سازی جهان ، ترجمه: امیر رضایی, به نقل از پیتر کلاستر، تهران، قصیده 1379.

36. لاتوشه سرژ، غربی سازی جهان ، ترجمه: فرهاد مشتاق صفت، تهران، انتشارات سمت، 1379.

37. لیپست مارتین، دایره المعارف دموکراسی ، ترجمه: کامران فانی، نورالله مرادی و همکاران، کتابخانه تخصصی وزارت امور خارجه، ج2، تهران، بهار، 1383.

38. مالک محمد رضا، جهانی شدن اقتصاد ، طرحی برای کنترل اقتصاد جهان، کتاب نقد، شماره 25و24، پاییز و زمستان 1381.

39. مالک محمدرضا، ایران و جهانی شدن اقتصاد ، کتاب نقد، شماره 25و24، پاییز و زمستان 1381.

40. مان مایکل، مقاله جهانی شدن و یازده سپتامبر، جهانی شدن، جهانی سازی پیشینه و چشم انداز.

41. مکارم محمد حسن، مدینه فاضله در متون اسلامی ، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول، 1377.

ص:311

42. مگداف هاری و تام کمپ, امپریالیسم، تاریخ، تئوری, جهان سوم، ترجمه و اقتباس هوشنگ مقتدر، تهران، 1378، چاپ چهارم، ص26.

43. موتسرات گیبرنا، مکاتب ناسیونالیسم و دولت ملت در قرن بیستم ، ترجمه: امیر مسعود اجتهادی، تهران، مرکز انتشارات وزارت امور خارجه، 1378.

44. نای جوزف و رابرت کوهن، وابستگی متقابل در سیاست جهانی ، ترجمه: وحید بزرگی، تهران، انتشارات جهاد دانشگاهی، 1375.

45. واتزر مالکوم، جهانی شدن، مردانی گیوی و سیاوش مریدی ، تهران، انتشارات سازمان مدیریت صنعتی، 1379.

46. والرشتاین ایمانوئل، آمریکا، ضعف هژمونی و تلاش برای تجدید سلطه جهانی ، ماهنامه سیاحت غرب، سال اول، شماره دوازدهم، خرداد 1383.

47. هابرماس، جهانی شدن و آینده دموکراسی .

48. هارتونگ ویلیام و کیاروکا میشل، شبکه نظامی، صنعتی، فکری، ماهنامه سیاحت غرب، سال اول، شماره دوازدهم، خرداد 1383.

49. های کالین، درآمدی انتقادی بر تحلیل سیاسی ، ترجمه: احمد گل محمدی، تهران، نشر نی، 1385.

50. هودشتیان عطا ،مدرنیته و جهانی شدن ایران ، تهران، چاپخش، 1380.

1. Banuri and J.B. Schor (eds), Financial Openness and National Autonomy: Opportunities and Constraints. Oxford: Oxford University Press.

2. David Held (ed), A Globalizing World, Culture, Economics, Politics (London: Rout ledge, 2000

3. Herbert I. Schiller who knows: information in the Age of Fortune 500. Norwood N, J.; ABLEX Publishing Corporation 1981 p. 20

Hirst , P and Thompson, G.1999 Globalization in Question, .4
2nd edition ... Cambridge: Polity

Kant 'Immanuel' Groundwork of metaphysic of morals'' tr" .5
Paton" H.J' p93 in: The Moral law' London' Hutchinson
university library. 1972

Stefan Kranser (1999) , Globalization and Sovereignty in .6
State Sovereignty in the global economy , London and New
York, Routledge

William Hewitt ' colonization and Christianity' London: .7
1834

درباره مرکز

بسمه تعالی
هَلْ یَسْتَوِی الَّذِینَ یَعْلَمُونَ وَالَّذِینَ لَا یَعْلَمُونَ
آیا کسانی که میدانند و کسانی که نمیدانند یکسانند ؟
سوره زمر/ 9

مقدمه:
موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال 1385 هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:
موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:
1.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
2.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
3.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...
4.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
5.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
6.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:
1.عمل بر مبنای مجوز های قانونی
2.ارتباط با مراکز هم سو
3.پرهیز از موازی کاری
4.صرفا ارائه محتوای علمی
5.ذکر منابع نشر
بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :
1.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه
2.برگزاری مسابقات کتابخوانی
3.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...
4.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...
5.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com
6.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...
7.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی
8.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...
9.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)
10.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)
11. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در 8 فرمت جهانی:
JAVA.1
ANDROID.2
EPUB.3
CHM.4
PDF.5
HTML.6
CHM.7
GHB.8
و 4 عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :
ANDROID.1
IOS.2

WINDOWS PHONE.3
WINDOWS.4
به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .
درپایان :
از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک 129/34- طبقه اول
وب سایت: www.ghbook.ir
ایمیل: Info@ghbook.ir
تلفن دفتر مرکزی: 03134490125
دفتر تهران: 88318722 ـ 021
بازرگانی و فروش: 09132000109
امور کاربران: 09132000109